



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (دو فصلنامه علمی)

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سردبیر: دکتر رضا ناظمیان

هیئت تحریریه:	
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	امین مقدسی، ابوالحسن
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران	پاشا زانوس، احمد
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران	پروینی، خلیل
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	رسولی، حجت
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	رضائی، غلامعباس
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	صالح بک، مجید
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	قهرمانی مقبل، علی اصغر
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	گنجیان خناری، علی
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	میرحاجی، حمیدرضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، فارس، ایران	میرقادری، سید فضل‌الله
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	ناظمیان، رضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	نجفی اسداللهی، سعید

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

صفحه آرا: محبوبه گرابی

ویراستار فارسی: محبوبه گرابی

ویراستار انگلیسی: دکتر احسان اکرادی

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی

و زبان‌های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۸۳۷۰۵

لینوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ارسال مقاله از طریق سامانه: rctall.atu.ac.ir

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

پایگاه‌های نمایه‌دو فصلنامه
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

www.srlst.com	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
www.magiran.com	پایگاه اطلاعات نشریات کشور
www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
fa.journals.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
www.civilica.com	پایگاه سیوبلیکا
retall.atu.ac.ir	پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی
www.ensani.ir	پرتال جامع علوم انسانی

مشاوران علمی این شماره:

د. عباس اقبالی، د. عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی، د. فرشید تراکشوند، د.
علی حاجی‌خانی، د. شکوه سادات حسینی، د. منصوره زرکوب، د. یسرا
شادمان، د. مجید صالح‌بک، د. مینا عربی، د. صادق عسگری، د. زهره قربانی
مادوانی، د. فرامرز میرزایی، د. علیرضا نظری، د. یوسف نظری، د. رضا
ناظمیان.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان دوفصلنامه

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به زبان فارسی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خط مشی دوفصلنامه: این دوفصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند. مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی دوفصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج اصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می‌شود.

۴- شیوه تنظیم مقاله

- عنوان کامل مقاله به فارسی، حداکثر ۱۵ واژه و گویای محتوای آن باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال

(نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی و سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره

مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.

- چکیده فارسی حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژگان کلیدی حداکثر ۵ کلمه است.

- عنوان کامل مقاله به انگلیسی، حداکثر ۱۵ واژه باشد.

- چکیده انگلیسی، حداکثر ۲۵۰ کلمه است.

- واژه‌های کلیدی انگلیسی، حداکثر پنج کلمه است.

- تعداد کلمات کل مقاله، از ۴۰۰۰ تا ۶۵۰۰ کلمه باشد.

- مقدمه شامل سؤال‌ها، فرضیه‌ها، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد تا خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.

- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.

- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.
- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.
- کتاب‌نامه
- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.
- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی‌متر و حاشیه از بالا و پایین ۴ و از چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۳ B Zar برای متن‌های فارسی، قلم B Badr 12 برای متن‌های عربی و قلم Times New Roman 11 برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- ارجاعات درون‌متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، سال، جلد و صفحه ذکر شود؛ مثال (فروخ، ۱۹۹۸م، ج ۴: ۳۵۸).
- ارجاعات به کتاب در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر.
- ارجاعات به مجله در کتاب‌نامه
- نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.
- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- تعداد کل صفحات مقاله ارسال شده، حداکثر ۲۰ صفحه (۴۰۰۰-۶۵۰۰ کلمه) باشد. مجله از دریافت مقالاتی با حجم صفحات بالاتر جداً معذور است.
- ۵- شرایط پذیرش اولیه**
- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه rctall.atu.ac.ir ارسال گردد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در **دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی** مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

فهرست مطالب

- نقد و ارزیابی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه بر اساس مدل گارسس (۱۹۹۴)
(مطالعه موردی: ترجمه خطبه اول و حکمت‌های ۱ تا ۲۰) ۹
مهین حاجی‌زاده، پروین فرهادی و رعنا فرهادی
- نظریه روایت بیکر و ظرفیت‌های پژوهشی آن در مطالعات ترجمه ۴۵
کاوه بلوری و مزدک بلوری
- چالش‌های ترجمه همزمان از زبان فارسی به عربی (مطالعه موردی: گفتمان نظامی) ۷۳
علی کواری، نرگس گنجی و عدنان طهماسبی
- بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی - واژه‌ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه
قرآن (مطالعه موردی: ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن) ۹۵
شهریار نیازی و انسیه‌سادات هاشمی
- دگردیسی‌های سپهر گفتمان در ترجمه مفهومی محمد عبدالله نورالدین از رباعیات
خیام نیشابوری ۱۲۹
هدیه قاسمی‌فرد، رسول بلاوی و ناصر زارع
- نقد ترجمه ساخت اطلاعاتی نشان دار در نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم ۱۵۳
فاطمه اکبری‌زاده، فریده حق‌بین و فاطمه رضایی
- چالش‌های برگردان عناصر فرهنگی نمایشنامه با تکیه بر نظریه نیومارک ۱۷۵
بسرآشادمان و مریم میرزاخانی
- بررسی ترجمه ماجده عنانی از «نون و القلم» جلال آل‌احمد براساس نظریه تعادل
اصطلاحی بیکر ۲۰۳
زهره قربانی‌مادوانی
- ارزیابی ساختاری مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» ۲۲۹
حسین کیانی و لیلا رئیسی
- ارزیابی شیوه‌های ترجمه عبارت‌های طنزآمیز سریال «مدیر عام» و دوبله فارسی آن
براساس راهبردهای گاتلیب ۲۵۹
مریم حاجی‌زاده، احمدرضا صاعدی، منصوره زرکوب و محمود افروز
- تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل کارمن گارسس (مطالعه موردی:
ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن) ۲۷۹
عسگر بابازاده اقدم، بیژن کریمی میرعزیزی، ابراهیم نامداری و فاطمه مهدی‌پور
- بررسی نسبیته زبانی در ترجمه رمان «الشحاذ» اثر نجیب محفوظ در دو موضوع
اوقات شبانه روز و جنسیت ۳۰۷
علی سعیداوی و سید هیمن مهدی
- چکیده انگلیسی مقاله‌ها ۳۲۷

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تقد و ارزیابی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه بر اساس مدل گارسس (۱۹۹۴) (مطالعه موردی: ترجمه خطبه اول و حکمت‌های ۱ تا ۲۰)

۱- مهین حاجی‌زاده* ۲- پروین فرهادی** ۳- رعنا فرهادی***

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

نهج البلاغه از منابع مهم و معتبر دینی است که از زمان تدوین آن تاکنون با اقبال صاحبان دانش و فضل روبه‌رو شده است و مترجمان متعددی با هدف تبیین و تشریح این شاهکار گرانقدر امیرالمؤمنین (ع) به ترجمه آن پرداخته‌اند. اما سؤال اینجا است که این ترجمه‌ها تا چه حد توانسته‌اند اعجاز، قدرت و گیرایی کلام امیر (ع) را به نحو احسن به جامعه فارسی‌زبان معرفی و منتقل کنند؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ارزیابی کیفیت ترجمه صورت گرفته از نهج البلاغه توسط محمد دشتی، انجام گرفته است. در میان الگوهای متعدد ارزیابی کیفیت ترجمه، الگوی گارسس که در مقایسه با الگوهای پیشنهادی دیگر به نسبت جامع‌تر است به منزله چارچوب پژوهش در نظر گرفته شده است. این الگو چهار سطح معنایی-لغوی، نحوی-واژه‌شناختی، گفتمانی-کارکردی و سبکی-منظورشناختی (عملی) را شامل می‌شود. هر کدام از این سطوح، دارای زیرگروه‌ها و اجزای خاصی هستند که متون ترجمه شده براساس آن‌ها ارزیابی می‌شوند. در این پژوهش، ترجمه خطبه اول و حکمت‌های ۱ تا ۲۰ از مترجم نامبرده برای ارزیابی کیفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است و پس از تعیین میزان فراوانی هر یک از زیرگروه‌های موجود در سطوح چهارگانه طبق الگوی گارسس، نتایج به صورت نمودار نشان داده می‌شود. نتیجه ارزیابی براساس تکنیک‌های مثبت، منفی و خنثی بیانگر این است که ترجمه دشتی دارای معیار مقبولیت بوده و از کیفیت به نسبت بالایی برخوردار است. براساس ۳ حوزه افزایش، مانش و کاهش در ترجمه، ترجمه دشتی در حوزه افزایش، بسامد بیشتری دارد؛ زیرا ترجمه این شاهکار ادبی که دارای فصاحت و بلاغت بوده به صورت روان و محتوامحور به انجام رسیده است و مخاطب در فهم آن با چالش چندانی در درک موضوع مواجه نمی‌شود و روش وی یک روش مقصدگرا بوده است.

واژگان کلیدی: ارزیابی ترجمه، نهج البلاغه، محمد دشتی، گارسس.

* E-mail: hajizadeh@azaruniv.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: pfarhadi95@gmail.com

*** E-mail: farhadirana95@gmail.com

مقدمه

مدت مدیدی از گردآوری نهج البلاغه توسط سید رضی می‌گذرد؛ از گذشته تاکنون ترجمه‌های زیادی از سوی علمای شیعه و تسنن بر این اثر گران‌سنگ صورت گرفته است. مسلماً در میان ترجمه‌های منتشر شده، برخی بیش از سایرین دارای اهمیت هستند، اما زمانی می‌توانیم درباره اهمیت و کیفیت ترجمه‌های صورت گرفته اظهار نظر کنیم که توانسته باشیم براساس الگویی دقیق و علمی به بررسی و ارزیابی کیفیت این ترجمه‌ها بپردازیم. تلاش‌های زیادی برای به دست دادن الگوهای ارزیابی صورت گرفته و محققان ایرانی و خارجی چارچوب‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند که در پژوهش حاضر از میان آن‌ها، الگوی گارسس به خاطر جامع بودن نسبت به مدل‌های دیگر به عنوان چارچوبی برای ارزیابی و مقایسه متون ترجمه شده از نهج البلاغه انتخاب شده است.

در این پژوهش، ترجمه «محمد دشتی» در چهار سطح پیشنهادی الگوی گارسس (Garces)، بررسی و مقادیر به کار رفته در این سطوح و ارکان و اجزای آن‌ها محاسبه شده و نتایج به صورت نمودارهایی نشان داده شده است. براساس الگوی گارسس، فنون متفاوتی که در همه فعالیت‌های ترجمه - به‌طور مشترک دخیل‌اند - به ۳ حوزه اصلی تقسیم می‌شوند: افزایش، مانس و کاهش.

در پژوهش حاضر، داده‌ها از نظر دارا بودن این ویژگی‌ها نیز بررسی شده و نتایج به صورت نمودار نشان داده شده است. در این الگو، ترجمه‌ها از نظر ۲ معیار کفایت و مقبولیت نیز باید ارزیابی شوند؛ نمودارهای رسم شده چگونگی این تجزیه و تحلیل را نشان می‌دهند. این ۲ معیار با استفاده از ویژگی‌های مثبت و منفی معرفی شده و الگوی پیشنهادی، شرایط لازم را برای عرضه کردن ترجمه‌ای مناسب و خوب از لحاظ انطباق با مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد فراهم می‌کنند.

پژوهش حاضر با هدف ارزیابی کیفی ترجمه نهج البلاغه «محمد دشتی» در پی

پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- براساس مدل ارزیابی گارسس، کیفیت ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه در چه سطحی است؟

- کدام‌یک از سطوح چهارگانه گارسس (معنایی - لغوی، نحوی - واژه‌ساختی، گفتمانی - کارکردی و سبکی - عملی) در ترجمه دشتی بازتاب بیشتری دارد؟

در فرضیه سوالات مطرح شده می‌توان گفت:

- کیفیت ترجمه مترجم محمد دشتی در سطح به نسبت بالایی قرار دارد؛ نمونه‌هایی از تکنیک‌های منفی در ترجمه ایشان به چشم می‌خورد، اما تعداد تکنیک‌های مثبت نسبت به تکنیک‌های منفی بیشتر است.

- به نظر می‌رسد سطح اول و دوم از الگوی گارسس، بازتاب بیشتری در ترجمه اشاره شده داشته باشد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انگشت‌شماری براساس نظریه گارسس نوشته شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون ادبی (مطالعه موردی: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحدات)» عنوان پژوهشی است که پروین فرهادی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به آن پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اغلب ترجمه‌های صورت گرفته از آثار کنفانی دارای هر دو معیار کیفیت و مقبولیت بوده و ترجمه‌هایی روان و قابل فهم به مخاطبان ارائه داده‌اند و نیز در انتقال سبک نویسنده به متن مقصد موفق بوده‌اند.

«نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس)» مقاله‌ای به همت محمد رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) است، ایشان در این پژوهش، واژگان ترجمه گرمارودی از قرآن کریم را براساس سطح معنایی - لغوی گارسس مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. این ارزیابی نشان می‌دهد واژگانی که گرمارودی در ترجمه

از آن بهره برده است از منظر مؤلفه‌های نظریه گارسس قابل نقد و ارزیابی است و بسیاری از تکنیک‌های موجود در سطح اول گارسس در ترجمه گرامرودی وجود دارد.

«ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)» عنوان مقاله متقی‌زاده و تقی‌زاده (۱۳۹۶) است. ایشان در این مقاله، ترجمه عربی پیام رهبر معظم انقلاب به حجاج را براساس الگوی گارسس مورد ارزیابی قرار داده‌اند. از جمله یافته‌های پژوهش، آن است که تفاوت‌های فرهنگ موجود بین دو زبان فارسی و عربی و مهارت‌یابی در سطح واژگان و دستوری براساس اختلافات موجود، یکی از چالش‌های مهم در فرآیند این ترجمه است.

«بررسی ترجمه‌های قرآن کریم براساس مدل گارسس (مطالعه موردی: سوره‌های الطور، الحاقه و البلد در ترجمه‌های بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و محمود حسن شیخ‌الهند)» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد رعنا فرهادی (۱۳۹۷) است. براساس نتایج این پژوهش، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی نسبت به دو ترجمه دیگر هم از کیفیت والایی برخوردار است و هم تعداد تکنیک‌های منفی در ترجمه ایشان بسیار کمتر از تکنیک‌های منفی دو ترجمه دیگر است که همین امر سبب شاخص بودن ترجمه ایشان شده است.

مقاله «نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح معنایی- لغوی» دیگر پژوهشی است که توسط رحیمی‌خویگانی و همکاران (۱۳۹۷) صورت گرفته است. نتیجه این پژوهش مبین آن است که محمد دشتی در انتخاب‌های واژگانی خود به بسط واژگان در قالب‌های مختلف گراییده و تا حد ممکن ابهام‌های واژگانی کلام امیر (ع) را با توضیح و تفسیر از میان برده تا هیچ واژه مبهمی در ترجمه ایشان وجود نداشته باشد.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون در هیچ پژوهش نظام‌مندی به ارزیابی دقیق ترجمه نهج البلاغه از محمد دشتی براساس الگوی گارسس در چهار سطح پرداخته نشده است و تفاوت پژوهش حاضر نسبت به پژوهش «نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح معنایی- لغوی»

در این است که در مقاله اشاره شده تنها در یک سطح از سطوح چهارگانه گارسس به بررسی ترجمه دشتی پرداخته شده، اما نگارندگان در پژوهش حاضر، ترجمه دشتی را در هر چهار سطح و در سه حوزه افزایش، مانس و کاهش در ترجمه، مورد ارزیابی قرار داده و براساس تکنیک‌های ارزیابی کیفی ترجمه (مثبت، منفی و خنثی) سعی در معرفی سطح کیفیت ترجمه دشتی داشته‌اند.

۲. ادبیات نظری

ارزیابی یا ارزشیابی ترجمه، عملی است که به واسطه آن می‌توان دریافت متن مقصد تا چه میزان متناظر و همسو با ارزش متن مبدأ است. همچنین با انجام ارزیابی می‌توان درباره قابل چاپ و انتشار بودن یک اثر ترجمه شده اظهار نظر کرد؛ چراکه نقاط قوت و ضعف یک اثر و میزان اثربخشی آن از سوی مخاطب هنگام ارزیابی آشکار می‌شود. اهمیت و فایده ارزیابی از این جهت است که فرصتی برای مترجمان بعدی فراهم می‌آورد تا رقابت مثبت در جهت بهبود کیفیت ترجمه بیشتر شود و در ترجمه‌ها روندی صعودی به وجود آید و در نتیجه ترجمه‌هایی با کیفیت بهتر و مقبولیت بیشتر ارائه شود. بدین منظور الگوها و مدل‌های متعددی از سوی صاحب‌نظران حوزه ترجمه مطرح شده که در این پژوهش مدل گارسس به عنوان الگوی ارزیابی ترجمه نهج البلاغه انتخاب شده است.

مدل گارسس، الگویی است برای ارزیابی متون ادبی و نهج البلاغه؛ با وجود اینکه متنی دینی است، جنبه ادبی والایی نیز دارد؛ چراکه بعد از کلام خدا، کلام امیرالمومنین (ع) در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد.

«کارمن والرو گارسس^۱ متولد ۱۹۵۸ میلادی در اسپانیا، استاد تمام دانشگاه آلكالا در شهر مادرید است. وی دارای دکترای مطالعات زبان انگلیسی و عضو انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیا است (فرهادی، ۱۳۹۲: ۳۴). گارسس (۱۹۹۴) الگویی ترکیبی را در ارزیابی ترجمه مطرح کرده است که مرکب از الگوی پیشنهادی وینه^۲ و داربلنه^۳ (۱۹۵۸) و عقاید دیگر

1. Carmen Valero Garces
2. Vinay
3. Darblenet

صاحب‌نظران حوزه ترجمه مانند نایدا، نیومارک، دلیسل، واز که ایورا، مونن، نوبرت، سنتویو یا توری است».

الگوی گارسس، الگوی جدید و جامعی است که برای ارزیابی ترجمه ادبی به کار برده می‌شود تا ناقد ترجمه، گزینه‌های مترجم اعم از تنگناها و آزادی‌ها را بشناسد و از اظهارنظرهای مغرضانه، طرفدارانه، غیرملموس، و غیرمنطقی پرهیزد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۹).

گارسس برای مقایسه شباهت‌های بین متن مبدأ و متن مقصد ۴ سطح معنایی- لغوی، نحوی-واژه‌ساختی، گفتمانی-کارکردی و سطح سبکی-عملی پیشنهاد می‌کند که به گفته خود او گاهی این سطوح با هم تداخل دارند (Garces, 1994: 79-80). گارسس در این الگو، اجزای هر یک از سطوح پیشنهادی خود را به تکنیک‌های مثبت، منفی و خنثی تقسیم کرده و ارزیابی نهایی را براساس مقادیر به دست آمده از تکنیک‌های سه‌گانه با دو معیار کیفیت و مقبولیت، موردسنجش قرار می‌دهد. در ادامه به شرح اجزای این چهار سطح همراه با ذکر شواهدی از ترجمه نهج البلاغه می‌پردازیم.

ذکر این نکته ضروری است که بررسی مقایسه‌ای این ترجمه با متن اصلی در زمینه‌های ترجمه واژگان، عبارات و سبک مترجم و ارائه نمودارهایی که تفاوت‌های ترجمه را دربر می‌گیرد، می‌تواند چندین پایان‌نامه را به خود اختصاص دهد که از حوصله این مقاله خارج است، به همین جهت، این مقاله به بررسی و ارزیابی «بخشی» از ترجمه «محمد دشتی» براساس مدل گارسس می‌پردازد.

۳. نقد و ارزیابی

۳-۱. بررسی سطح معنایی- لغوی

۳-۱-۱. تعریف یا توضیح لغات برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زمانی

تعریف به معنای بیان واژه به صورت عبارت اسمی یا شبه‌جمله صفت است (Newmark, 1981: 31) و توضیح، افزودن اطلاعاتی است که بر حسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند ((Garces, 1994: 80). این تکنیک فاقد نمونه در ترجمه منتخب است.

۳-۱-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی

معادل فرهنگی یا کارکردی، یعنی واژه فرهنگی یا کارکردی زبان مبدا با مشابه آن در زبان مقصد جایگزین می‌شود (Newmark, 1981: 32). این دو روش ترجمه، معمولاً واژه زبان مبدا را عام یا فرهنگ‌زدایی می‌کند و گاهی معانی جدیدی بدان می‌افزاید یا از آن می‌کاهد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۶). در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از تکنیک معادل کارکردی در ترجمه دشتی می‌پردازیم:

* وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَالِهِمْ (حکمت / ۷)

ترجمه: و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر است.
«عاجل» به معنای «زود» (بعلبکی، ۱۳۸۸: ۲۲) است که در این عبارت «دنیا» ترجمه شده که نشانگر توانمندی و تسلط مترجم در گزینش واژگان است.

* وَقَالَ [عليه السلام] أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتَهُمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمُ عَاثِرٌ إِلَّا وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ (حکمت / ۲۰)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان در گذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آنکه دست لطف خداوند، او را بلند می‌کند.

ترجمه تحت‌اللفظی ترکیب اسمی «ذَوِي الْمُرُوءَاتِ» صاحبان مروت یا صاحب مروتان ترجمه می‌شود که در دستور زبان مقصد به چنین شخصی «جوانمرد» گفته می‌شود، از این رو، مترجم، معادل کارکردی این ترکیب اسمی را در ترجمه به کار برده است.

۳-۱-۳. اقتباس (معنی نزدیک)

یکی از موضوعات بحث‌انگیز در مطالعات ترجمه، اقتباس یا همانندسازی است. درباره اقتباس تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های متعددی در حوزه مطالعات ترجمه ارائه شده است؛ «اقتباس» معادل‌یابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدا و مضمونی مشابه و یا نزدیک، به آن در زبان مقصد است که تأثیری مشابه در ذهن خواننده دارد (مرادی‌مقدم و قنسولی، ۱۳۹۰:

(۲۱۶). به اعتقاد گارسس، اقتباس یا معنای نزدیک، به کار بردن معادل جا افتاده است که در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد (Garces, 1994: 81). نمونه‌هایی از کاربرد اقتباس یا معنای نزدیک در ترجمه دشتی عبارتند از:

* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبْلَغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ (خطبه / ۱)

ترجمه: سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند.
«لَا يُبْلَغُ» به معنای «نمی‌رسد» است که مترجم در ترجمه این فعل، معنای نزدیک آن را به کار برده و «عاجزند» ترجمه کرده است و با گزینش این معادل خواسته اوج ناتوانی سخنوران و مداحان را در مدح و ستایش خدای تعالی، بیان کند.

* لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ (همان)

ترجمه: هیچ‌گاه خواب به چشمشان راه نمی‌یابد.
معنای عبارت این چنین است: «و خوابِ چشمانشان آن‌ها را فرا نمی‌گیرد» که دشتی در ترجمه «لَا يَعْشَاهُمْ» از معادل نزدیک آن، یعنی «راه نمی‌یابد» استفاده کرده که ضمن ادبی کردن ترجمه، مهارت و توانمندی وی را در معادل‌گزینی نشان می‌دهد.

* وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ (همان)

ترجمه: و صفات پدیده‌ها را بر او روا نمی‌دارند.
«لَا يُجْرُونَ» به معنای «جاری نمی‌شود» است که در این عبارت با توجه به هم‌نشینی واژگان، ترجمه لغوی این فعل با هم‌نشینی آن با کلمه «صِفَاتِ» نامناسب به نظر می‌رسد، از این رو، مترجم از معادل «روا نمی‌دارند» بهره گرفته است.

* وَقَالَ [عليه السلام] مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَتَرَ بِأَجَلِهِ (حکمت / ۱۹)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.

ترجمه «جَرَى» به «تازیدن» و «عَتَرَ» به «از پای در آوردن» معنای نزدیک این دو واژه

عربی است که مترجم با کاربرد اقتباس در پی انتقال معنای کامل جمله بوده است.

۳-۱-۴. بسط نحوی

بسط یا «بسط نحوی» عبارت است از افزودن یک یا چند واژه به ترجمه برحسب ضرورت. به بیان دیگر، بسط یعنی مفهومی که در متن مبدأ به تلویح بیان شده باید در زبان مقصد، تصریح شود (Garces, 1994: 81). نیومارک^۱ (۱۹۸۸) معتقد است «این روش دقیق نیست؛ گاهی به صورت شمی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی» (Newmark, 1988: 90). از موارد بسط نحوی در ترجمه دشتی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

* (-) الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ (-) بُعْدُ الْهِمَمِ (خطبه / ۱)

ترجمه: خدایی که افکار ژرف‌اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند.

* وَ لَا يَنَالُهُ (-) غَوْصُ الْفِطَنِ (همان)

ترجمه: و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید.

* أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بَلَا (-) رَوِيَّةٌ أَجَالَهَا (همان)

ترجمه: خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه‌ای.

* جَعَلَ (-) سَفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ (-) عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا (همان)

ترجمه: آسمان پایین را چون موج مهار شده و آسمان‌های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد.

* مِنْهُمْ (-) سُجُودٌ لَّا يَرْكَعُونَ وَ (-) رُكُوعٌ لَّا يَنْتَضِبُونَ (همان)
ترجمه: گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند.

* وَ مِنْهُمْ (-) الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَ (-) السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ (-) (همان)
ترجمه: جمعی از فرشتگان حافظان بندگان و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند.

* وَقَالَ [عليه السلام] أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ (-) عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُ (-)
اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ (حکمت / ۲۰)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان در گذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آنکه دست لطف خداوند، او را بلند می‌کند.

در عبارات مشخص شده فوق، آوردن اسم به جای ضمیر جهت شفاف ساختن مقصود متن اصلی و نیز افزودن برخی واژه‌ها به ترجمه در حالی که معادل عربی آن‌ها در متن مبدأ وجود ندارد، تنها به منظور «تکمیل» معنای جملات در متن مقصد آورده شده است.

۳-۱-۵. قبض نحوی

قبض نحوی، عکس شیوه بسط نحوی است و آن به کار بردن یک واژه زبان مقصد است در برابر چند واژه زبان مبدأ که نظریه پردازان ترجمه هر کدام آن را اصطلاحی داده‌اند (Newmark, 1988: 90). عبارت‌های زیر نمونه‌ای از کاربرد قبض نحوی در ترجمه دشتی است:

* وَ رُؤِيَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً (حکمت / ۶)
ترجمه: و یا فرمود.

مترجم در مقابل جمله طولانی «وَرُويَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً» جمله «و یا فرمود» را در متن مقصد آورده و تکنیک قبض نحوی را در ترجمه این واژه‌ها اعمال کرده است.

۳-۱-۶. عام برابر خاص یا برعکس

عام برابر خاص، ترجمه لغت خاص (ذات) به عام (معنی) است یا برعکس (Garces, 1994: 81) و در ترجمه دشتی فاقد نمونه است.

۳-۱-۷. ابهام

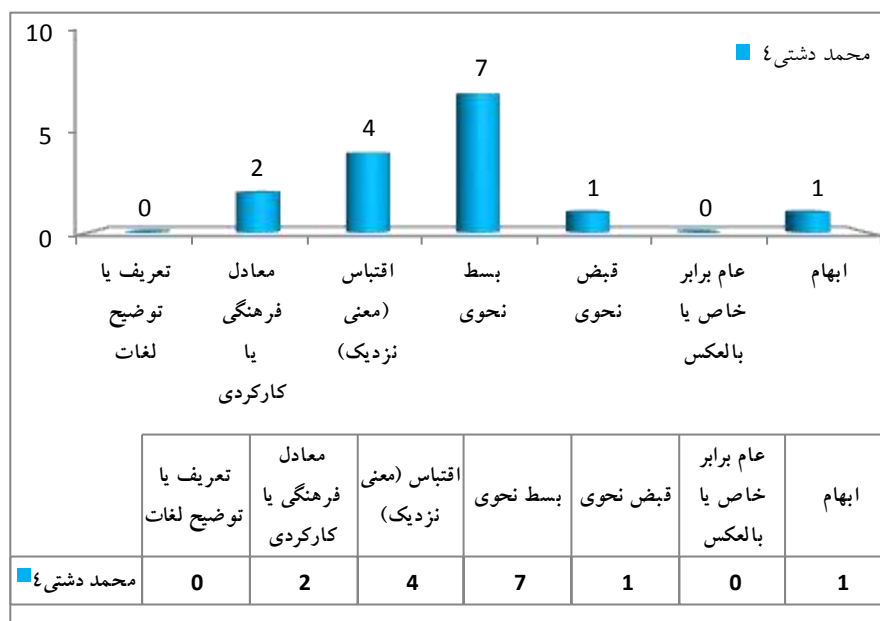
گاهی در ترجمه، ابهام پیش می‌آید که مترجم باید در رفع آن بکوشد. ابهام ممکن است عمدی باشد یا سهوی، اگر عمدی باشد باید آن را به زبان مقصد انتقال داد، اگر سهوی باشد باید آن را برطرف کرد (Newmark, 1988: 206-207) که این نوع ابهام در ترجمه دشتی نیز به چشم می‌خورد:

* اَعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِسَخْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ (حکمت / ۸)

ترجمه: از ویژگی‌های انسان در شگفت بمانید که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد و با «گوشت» سخن می‌گوید و با «استخوان» می‌شنود.

معادل (استخوان و گوشت) در ترجمه «لَحْمٍ وَ بَعْظْمٍ» دارای ابهام است، چراکه دو معنی از آن‌ها استنباط می‌شود؛ بهتر بود مترجم در ترجمه، این دو واژه را به شکل نکره ترجمه می‌کرد و به جای حرف «با» از کلمه «به‌وسیله» استفاده می‌کرد.

نمودار (۱): سطح اول (معنایی - لغوی)



منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۳. بررسی سطح نحوی - واژه ساختی

۱-۲-۳. ترجمه تحت اللفظی

نیومارک (۱۹۸۸)، ترجمه تحت اللفظی واژه به واژه، عبارت به عبارت، همانند به همانند، شبه جمله، جمله به جمله، حتی استعاره و ضرب المثل به ضرب المثل را ممکن و مطلوب می‌داند (Newmark, 1988: 61). این در حالی است که گارسس معتقد است «وقتی این شیوه از حد فراتر رود، رفته رفته کار مشکل تر می‌شود» (Garces, 1994: 81). در ترجمه دشتی نمونه‌ای از ترجمه تحت اللفظی یافت نشد.

۳-۲-۲. ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستور گردانی

در تعاریف ترجمه -چه تلویحاً و چه تصریحاً- ترجمه را با «تغییر» ملازم دانسته‌اند؛ زیرا به ترجمه چه از دیدگاه نظری و چه از دیدگاه واقعی و عملی بنگریم، بدون تغییر امکان ندارد. تفاوت میان تعریف‌ها، تفاوت میان حدودمرزی است که برای تغییر قائل شده‌اند. در ترجمه تحت‌اللفظی، تغییر به حداقل ممکن خود می‌رسد و در ترجمه آزاد، تغییر بیان حدودمرزی ندارد.

اصطلاح تغییر را اولین بار کتفورد (۱۹۶۵) در چارچوب «نظریه زبان‌شناختی ترجمه» به کار برده است. از این دیدگاه، تغییر به سطح کلمات و نحو؛ یعنی به چارچوب جمله محدود می‌شود. از نظر کتفورد، تغییر وقتی صورت می‌گیرد که کلمه یا ساختار متن مبدأ نظیری در زبان مقصد ندارد و مترجم ناگزیر از انجام تغییر است. به عبارت دیگر، هر زبان قوانین دستوری خاصی دارد و از آنجا که مترجم باید ضرورتاً از قوانین زبان مقصد تبعیت کند در مواردی که دو زبان بر یکدیگر انطباق نمی‌یابند، تغییر اجتناب‌ناپذیر است (خزاعی فر، ۱۳۸۸: ۴۴). در تغییر نحو یا دستور گردانی نیز گاهی مترجم ناگزیر است اجزای کلام را تغییر دهد و اصولاً ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستور گردانی وقتی انجام می‌گیرد که:

- ۱- ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود نداشته باشد.
 - ۲- ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر باشد، اما طبیعی جلوه نکند.
 - ۳- خلأ واژگانی موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد (Newmark, 1988: 85-88).
- عبارت‌های زیر نمونه‌هایی از تغییر نحو در ترجمه دشتی است؛ این شیوه (تغییر نحو) در الگوی گارسس تکنیک مثبت به شمار می‌آید ((Garces, 1994: 89) که اغلب مترجمان مقصد‌گرا آن را جهت سلیس و روان بودن ترجمه خود به کار می‌گیرند:

الف- تبدیل مصدر به فعل در ترجمه:

* لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ آَن‌هَا غَيْرِ مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ (خطبه / ۱)

ترجمه: هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است.

ب- تبدیل فعل به مصدر در ترجمه:

* وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهُ (همان)

ترجمه: و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده.

* وَ مَنْ تَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ (همان)

ترجمه: و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور نمود.

* وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ (همان)

ترجمه: و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است.

ج- تبدیل حرف به فعل در ترجمه:

* وَقَالَ [عليه السلام] مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتِبُ (حکمت / ۱۵)

ترجمه: درود خدا بر او، فرمود: هر فریب‌خورده‌ای را نمی‌شود سرزنش کرد.

د- تبدیل لای نفی جنس به فعل تام در ترجمه:

* وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ (خطبه / ۱)

ترجمه: و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد.

ه- تبدیل فعل به اسم فاعل در ترجمه:

* وَلَا هَمَامَةٌ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا (همان)

ترجمه: و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد.

و- تبدیل فعل به گروه اسمی در ترجمه:

* وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ (حکمت / ۶)

ترجمه: و انسان از خود راضی، دشمنان او فراوانند.

ز- تبدیل گروه اسمی به موصوف و صفت در ترجمه:

* فَمَلَأْنَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ (خطبه / ۱)

ترجمه: و از فرشتگان گوناگون پر نمود.

ح- تبدیل گروه اسمی به جمله:

* وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ (همان)

ترجمه: و عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد.

* وَلَا فَتْرَةٌ الْأَبْدَانِ (همان)

ترجمه: بدن‌های آنان دچار سستی نشده.

* وَلَا غَفْلَةٌ النَّسِيَانِ (همان)

ترجمه: و آنان دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند.

ط- جابه‌جایی موصوف و صفت در ترجمه:

* وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّقْلَى أَقْدَامُهُمْ (همان)

ترجمه: بعضی از آن‌ها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته.

ی- جابه‌جایی جمله اول و دوم در ترجمه:

* عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقِرَائِنِهَا وَاحْنَائِهَا (همان)

ترجمه: خدا پیش از آنکه موجودات را بیافریند از تمام جزئیات و جوانب آن‌ها آگاهی

داشت و حدود و پایان آن‌ها را می دانست.

ک- جابه‌جایی مضاف و مضاف الیه در ترجمه:

* وَ قَالَ [عليه السلام] أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ (حکمت / ۱۲)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است و از او ناتوان‌تر آنکه دوستان خود را از دست بدهد.

۳-۲-۳. ترجمه از طریق تغییر دیدگاه یا «دگربینی»

اصطلاح «دگربینی» از وینی و داربلنه است و به مفهوم «تغییر از طریق اختلاف طرز تلقی و بیشتر طرز تفکر به کار می‌رود. کاربرد آن در مواردی است که زبان مقصد ترجمه تحت‌اللفظی را بر نمی‌تابد» (Newmark, 1988: 88). «وینه، داربلنه و واز که ایورا^۱، بیش از ۱۰ مورد تغییر دیدگاه را برمی‌شمارند و از جمله این موارد عبارت است از: بیان اسم ذات به جای اسم معنی، بیان وسیله به جای نتیجه، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس» (Garces, 1994: 82). نیومارک معتقد است «... اصولاً عبارت دو بار منفی تأثیر عبارت مثبت را ندارد و فی‌الواقع تأثیر آن به لحن و زمینه وابسته است ... وقتی خلأ واژگانی وجود داشته باشد، تغییر دیدگاه الزامی است» (Newmark, 1988: 88). دگربینی‌های دیگری نیز وجود دارد، مثل علایق گوناگون مجاز، کل به جز، جز به کل، حال به محل، ظرف به مطروف، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، کان و ما یکون، لازم و ملزوم و... که برای پرهیز از درازگویی از ذکر آن‌ها درمی‌گذریم (ماندی، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱). در ادامه به نمونه‌هایی از تغییر دیدگاه که در الگوی گارسس امری است مثبت، در ترجمه دشتی اشاره می‌شود:

* وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ (خطبه / ۱)

ترجمه: و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد. (بیان نتیجه به جای وسیله در ترجمه)؛ در این عبارت، مترجم محکم شدن زمین به وسیله سنگ‌ها را نتیجه آرام بودن زمین می‌داند.

* وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهُ (همان)

ترجمه: و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده. (تبدیل فعل معلوم به مجهول در ترجمه)

* لَا ظَهْرٌ فَيْرُكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحَلَبُ (حکمت / ۱)

ترجمه: نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند. (تبدیل فعل‌های مجهول به معلوم در ترجمه)

* وَقَالَ [عليه السلام] إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ (حکمت / ۱۱)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده. بیان وسیله به جای نتیجه؛ چرا که «دست» وسیله و ابزار قدرت و توانایی است.

* وَقَالَ [عليه السلام] إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ (حکمت / ۱۳)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‌های پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید. تغییر جزء به کل؛ چون گوشه‌های نعمت جزئی از نشانه‌های پروردگار است و نشانه‌های پروردگار می‌تواند شامل انواع عذاب و غیرنعمت نیز باشد.

* وَقَالَ [عليه السلام] مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ (حکمت / ۱۴)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می‌گردد. (تغییر فعل مجهول به معلوم در ترجمه)

* وَقَالَ [عليه السلام] تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّىٰ يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّنْذِيرِ (حکمت / ۱۶)
ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد. (بیان معلول به جای علت)

* وَ سُئِلَ [عليه السلام] عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ (ص)... (حکمت / ۱۷)
ترجمه: از امام پرسیدند که رسول خدا (ص) فرمود... (تبدیل فعل مجهول به معلوم در ترجمه).

* وَقَالَ [عليه السلام] مَنْ جَرَىٰ فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ (حکمت / ۱۹)
ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد. بیان کل به جزء در ترجمه؛ «عثر بأجله» یعنی اجل و مرگ او را بر زمین می‌زند؛ درحالی که مترجم فقط «از پای در آوردن» را معادل مرگ تمام اعضاء ذکر کرده است.

۳-۲-۴. ترجمه از طریق جبران

ترجمه از طریق جبران عبارت است از جبران افت معنی، لفظ یا صناعات ادبی یا تاثیر عملی در قسمت دیگر جمله یا جمله مجاور (Newmark, 1988: 90) که در ترجمه دشتی، نمونه‌ای برای آن یافت نشد.

۳-۲-۵. ترجمه از طریق توضیح یا بسط معنی

ترجمه از طریق توضیح یا بسط معنی به گفته گارسس «توضیح یا بسط معنی قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود» است (Garces, 1994: 82). این بسط معنوی مثل بسط و قبض نحوی، گاهی به صورت شمی و حسی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی، بسط و قبض خاص همه زبان‌ها است (Newmark, 1988: 94). بنابراین، تغییراتی که در ترجمه صورت می‌گیرد تنها به کلمه و ساختار متن مبدأ مربوط نمی‌شود، بلکه تغییراتی در سطحی وسیع‌تر از کلمه و ساختار را نیز دربر می‌گیرد.

پوپوویچ (۱۹۷۰) مفهوم تغییر را در سطحی وسیع‌تر تعریف می‌کند. وی بیشتر به ترجمه ادبی نظر دارد و می‌گوید «در ترجمه آنقدر جرح و تعدیل یا دخل و تصرف صورت می‌گیرد که انسان گاه در اعتقاد خود به ممکن بودن ترجمه تردید می‌کند». این تغییرات و جرح و تعدیل‌ها از نظر پوپوویچ در نتیجه تمایل مترجم به تغییر متن اصلی یا در نتیجه بی‌دقتی، بی‌اطلاعی و بی‌سوادی مترجم ایجاد نمی‌شود، بلکه حاصل تلاش آگاهانه مترجم برای بازآفرینی هرچه وفادارانه‌تر متن اصلی در کلیت آن است. یکی از تغییراتی که در این حوزه صورت می‌گیرد، تصریح است؛ تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتری به ترجمه انتقال می‌یابد. مترجم گاه توضیحی به متن می‌افزاید یا مقصود گوینده را که به اشاره بیان شده آشکار می‌کند یا از حرف ربط استفاده می‌کند تا ارتباط منطقی روشن‌تری بین اجزای جمله یا جملات برقرار کند؛ این نوع تغییر عموماً بر رعایت حال خواننده ترجمه صورت می‌گیرد (خزاعی‌فر، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹). گفتنی است بسط یا افزایشی که در این تکنیک اتفاق می‌افتد تنها به علت وضوح معنای متن مبدأ است که مترجم حتی در کاربرد حجم کلمات نیز محدودیتی ندارد، حال آنکه افزایش در بسط نحوی تنها به دلیل ضرورت انجام می‌گیرد و استفاده بیش از نیاز جمله از آن در این تکنیک به پرگویی می‌انجامد که این خود نوعی تکنیک منفی در ترجمه محسوب می‌شود.

ترجمه دشتی از ویژگی تکنیک بسط معنایی برخوردار است؛ عبارات زیر نمونه‌ای از تصریح یا بسط معنا در ترجمه ایشان است:

* وَ اِبْتَدَاَهُ اِبْتِدَاءً (-) (خطبه / ۱)

ترجمه: خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید.

* وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ (-) اِلَّا خُلَاصٌ لَهُ (همان)

ترجمه: و کمال توحید «شهادت بر یگانگی خدا» اخلاص...

* فَمَنْ وَصَفَ اللّٰهَ (-) سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ (-) (همان)

ترجمه: پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده.
* أَحَالَ (-) الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا (همان)

ترجمه: برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد.

* ثُمَّ (-) زَيْنَهَا بَرِيْنَةَ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ (همان)

ترجمه: آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت بخشید.

* وَ أَجْرَى فِيهَا سِرَاجاً (-) مُسْتَطِيراً وَ قَمَراً مُنِيراً (-) فِي فَلَكٍ دَائِرٍ (-) (همان)

ترجمه: و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید) و ماهی درخشان، به حرکت در آورد که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار است.

* وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ (همان)

ترجمه: برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند.

* وَ قَالَ [عليه السلام] إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ (-) فَلَا تُتَفَرَّوْا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ (حکمت / ۱۳)

ترجمه: و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‌های نعمت پروردگار آشکار شد با ناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید.

* وَ سُئِلَ [عليه السلام] عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَ غَيْرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ عَ إِنَّمَا قَالَ (ص) ذَلِكَ (-) وَ الدِّينُ قُلٌّ (-) فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ (-) وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُو (-) وَ مَا اخْتَارَ (حکمت / ۱۷)

ترجمه: از امام پرسیدند که رسول خدا (ص) فرمود: موها را رنگ نکنید و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ پیامبر این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک

بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.

۳-۲-۶. ترجمه از طریق تلویح، تقلیل و حذف

ترجمه از طریق تلویح، تقلیل و حذف؛ یعنی عناصری که در متن اصلی تصریح شده می‌توان به تلویح بیان کرد یا کاهش داد و یا به طور کلی حذف کرد (Garces, 1994: 149). نیومارک می‌نویسد: «مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند، پاسخگو باشد» (Newmark, 1981: 169). در عباراتی که می‌آید عدم ترجمه کلمه یا کلماتی از سوی مترجم صورت گرفته است که این امر در نظر گارسس تکنیکی است منفی و مترجم باید نسبت به ترجمه متون موثق و معتبر، امانت‌دار باشد:

* وَ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ (خطبه / ۱)

ترجمه: و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده به شمارش آورده. (عدم ترجمه «و مَنْ حَدَّهُ» در زبان مقصد)

* وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا بَغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا (همان)

ترجمه: مانند سقفی استوار و بلند قرار داد بی‌آنکه نیازمند به ستونی باشد. (عدم ترجمه کلمه «يَدْعُمُهَا» در زبان مقصد)

* وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَأْفُهُمْ (همان)

ترجمه: و گردن‌هاشان از آسمان فراتر. (عدم ترجمه صفت «الْعُلْيَا» در زبان مقصد)

* فَقَالَ: إِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (همان)

ترجمه: و فرمود: تا روز رستاخیز مهلت داده شدی. (عدم ترجمه «إِنَّ» در متن مقصد) مثال ذکر شده آیه قرآنی است که مترجم باید به اقتباس‌های قرآنی در متن مبدأ، توجه کرده و بدون کم یا زیاد کردن به ترجمه آن پردازد و موجب از بین رفتن تأکید کلام نشود.

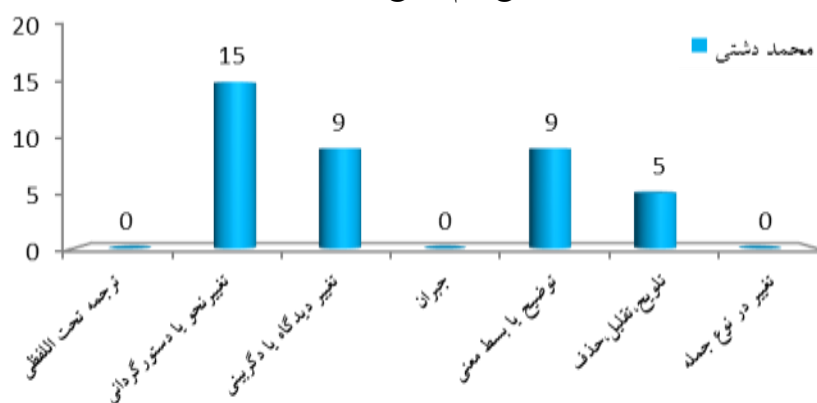
* فَقَالَ سُبْحَانَهُ (اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) (همان)

ترجمه: و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» (حذف ترجمه «سُبْحَانَهُ» در متن مقصد)

۳-۲-۷. ترجمه از طریق تغییر نوع جمله

گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض می‌شود (Garces, 1994: 149) که در این مورد نیز نمونه‌ای در ترجمه دشتی یافت نشد.

نمودار (۲): سطح دوم (سطح نحوی - واژه ساختی)



تغییر در نوع جمله	تلویح، تقلیل، حذف	توضیح یا بسط معنی	چهران	تغییر دیدگاه یا دگرپینی	تغییر نحو یا دستور گردانی	ترجمه تحت اللفظی
0	5	9	0	9	15	0

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۳. بررسی سطح سوم (گفتمانی - کارکردی)

سطح سوم، شامل تکنیک‌های حذف منظور (تعهدات) متن اصلی^۱، حذف حواشی^۲، تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر لحن^۳، تغییر ساختار درونی متن مبدأ، تعدیل (کاهش) اصطلاحات محاوره‌ای^۴ است که به غیر از مورد سوم، دیگر موارد در جامعه آماری پژوهش حاضر فاقد نمونه هستند.

۳-۳-۱. تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی

جوری لاتمن^۵ همچون ساپیرو^۶ بر این باور است که «هیچ زبانی وجود ندارد، مگر اینکه در زمینه فرهنگ غوطه‌ور است و هیچ فرهنگی نمی‌تواند وجود داشته باشد که در مرکز خود ساخت زبان طبیعی را نداشته باشد» (McGuire, 1991: 140). پیتیر نیومارک،^{۱۲} روش را برحسب زمینه برای ترجمه پیشنهاد می‌کند که یکی از این ۱۲ روش؛ یعنی «فرهنگ‌زدایی به معنای آوردن معادل کارکردی یا توصیفی» در بخش‌های انتخابی ترجمه دشتی ملاحظه می‌شود:

- فرهنگ‌زدایی به معنی آوردن معادل کارکردی یا توصیفی (Newmark, 1988: 103):

* عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِنَهَا (خطبه / ۱)

ترجمه: و به اسرار درون و بیرون پدیده‌ها، آشنا بود.

۱. گاهی ممکن است در ترجمه چنان تغییری حاصل شود که مقصود متن اصلی تغییر کند، مثلاً یک متن طنزآمیز تبدیل به متنی سرگرم‌کننده شود (Newmark, 1988: 212).

۲. عبارت است از حذف پانوشت‌ها، پیشگفتارها، ضمیمه‌ها، مقدمات، مؤخرات، توضیحات و... (Newmark, 1988: 117).

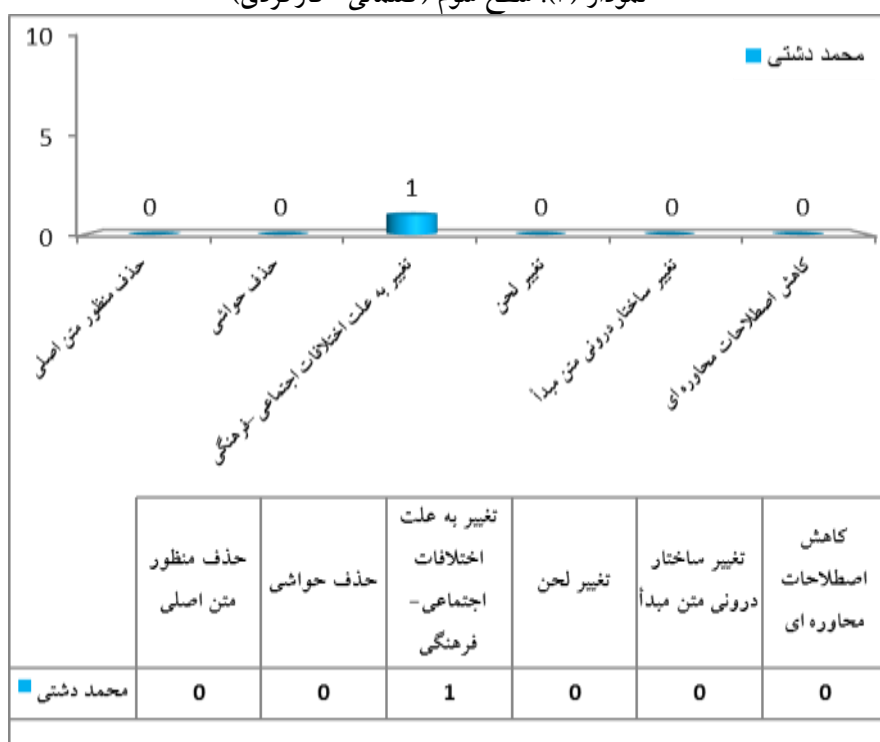
۳. حفظ لحن یکی از ارکان تاثیر ارتباطی است و باید از طریق زمان، وجه، بنا، واژگان و نحو آن را حفظ کرد (Garces, 1994: 83).

۴. یعنی کاستن از اصطلاحات محاوره‌ای (Garces, 1994: 83).

5. Juri lotman
6. Sapiru

در نمونه فوق، معادل کارکردی دو کلمه «بِقَرَأَتَيْهَا وَ أَحْنَائِهَا» در زبان مقصد آمده است؛ چراکه «قَرَأَتَيْهَا» به «اسرار بیرون» و «أَحْنَائِهَا» به «اسرار درون» ترجمه شده است.

نمودار (۳): سطح سوم (گفتمانی - کارکردی)



منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۴. بررسی سطح چهارم (سبکی - عملی)

۳-۴-۱. بسط خلاقه

بسط خلاقه عبارت است از تغییرات ظریف و زیبایی که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به وجود می‌آورد. مترجم ممکن است سبکی را برگزیند که «برای او طبیعی‌تر است یا میل او

را اقتناع می‌کند» (Garces, 1994: 83). بسط خلاقه ممکن است در ترجمه متون ادبی و غیرادبی اعمال شود:

* حَتَّى عَبَّ عَبَابُهُ وَ رَمَى بِالزَّيْدِ رُكَامَهُ (خطبه / ۱)

ترجمه: تا آنجا که آب‌ها روی هم قرار گرفتند و چون قلّه‌های بلند کوه‌ها بالا آمدند.

* بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ (همان)

ترجمه: بیناست حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت.

* وَ سَكَايَكَ الْهَوَاءِ (همان)

ترجمه: و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید.

* وَ قَرَنَهَا إِلَى حَدِّ الْهَوَاءِ مِنْ تَحْتِهَا فَتَبِقُ وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ (همان)

ترجمه: و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا را در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود.

مترجم در ترجمه عبارات فوق، براساس ذوق و سلیقه خود عمل کرده است. به عبارت دیگر، بسط خلاقه را در ترجمه خویش اعمال کرده است؛ «دلیل این بسط دادن متن ترجمه از سوی مترجم ممکن است به منظور ساده‌سازی متن، شفاف‌سازی عبارت ناآشنای مقید به فرهنگ و یا عدم توانایی مترجم در ارائه مختصرترین معادل موجود باشد» (سیدجلالی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۴). این نوع بسط در ترجمه از نظر گارسس، امری منفی است (Garces, 1994: 89).

۳-۴-۲. اشتباه مترجم

اشتباه مترجم ناشی از بدفهمی یا کم‌دانی مترجم در زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه است. گارسس می‌گوید: «چون زبان بیانگر فرهنگ است، مترجم باید دو فرهنگه باشد، نه دو زبانه» (Garces, 1994: 83). در ادامه به نمونه‌ای از این نوع اشتباه اشاره می‌شود:

* وَ رُكُوعٌ لَّا يَنْتَصِبُونَ (خطبه / ۱)

ترجمه: و گروهی در رکوع‌اند و یارای ایستادن ندارند.

واژه «نصب- ینتصب» یا به معنای «راست شدن و ایستادن» است (بعلبکی، ۱۳۸۸: ۱۵۷ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۱۹۰) و یا به معنای «خسته شدن و به درد آمدن» (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹۴۰). به نظر می‌رسد شاهد مثال فوق به درستی معنا نشده است؛ گویا منظور مترجم این است که فرشتگان از شدت خستگی، قادر به ایستادن نیستند حال آنکه مقصود گوینده این نیست و بهتر است «لا ینتصبون» در این جمله به معنای «خسته نمی‌شوند» ترجمه شود که در این صورت ترجمه پیشنهادی جمله به این شکل خواهد بود:
- ترجمه پیشنهادی: و گروهی (از فرشتگان) در رکوع‌اند و (هرگز) خسته نمی‌شوند.
توضیح اینکه فرشتگان در هیچ حال از نیایش و عبادت خداوند خسته نمی‌شوند؛ این معنا با توجه به جملات بعدی در خطبه یک نیز دریافت می‌شود.

۳-۴-۳. حفظ اعلام

مترجم در برخورد با اسامی خاص روش‌هایی را در پی می‌گیرد:
الف- گاهی اسم خاص را ترجمه می‌کند. ب- گاهی مستقیماً به متن مقصد انتقال می‌دهد و ج- در مواردی به همراه معنی یا توضیح می‌آورد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۸). در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از حفظ اعلام در ترجمه انتخابی پرداخته شده است.

الف- ترجمه اسم خاص (جایگزین کردن معنای خاص کلمه با معنای عام)

* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَّا يُبْلَغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ (خطبه / ۱)

ترجمه: سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند.

* فَقَالَ سُبْحَانَهُ (اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) (همان)

ترجمه: و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان».

ب- انتقال مستقیم اسم خاص

* ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهِ أَدَمَ دَاراً (همان)

ترجمه: سپس خداوند آدم (ع) را در خانه‌ای مسکن داد.

* أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (همان)

ترجمه: خدای سبحان، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد.

۳-۴-۴. حفظ ساختار خاص متن مبدأ

«اغلب مترجمان کم تجربه جادوی نحو زبان مبدأ می‌شوند و آن را در زبان مقصد منعکس می‌نمایند» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۸). برای این مورد نیز نمونه‌ای در ترجمه منتخب یافت نشد.

۳-۴-۵. بیان نامناسب در متن مقصد

هر اصطلاح ۵ جنبه مختلف معنایی دارد: ۱- معنای مجازی، ۲- معنای تحت‌اللفظی، ۳- ویژگی‌های عاطفی، ۴- خصوصیات سبکی و ۵- رنگ و بوی ملی و قومی که هر یک در انتخاب معادل مناسب، قیودی را بر مترجم تحمیل می‌کند (تجلی، ۱۳۶۸: ۱۰۵). این مساله می‌تواند به محتوای متن اصلی لطمه وارد سازد و به بدفهمی در متن ترجمه بینجامد. در ادامه به نمونه‌ای از بیان نامناسب در ترجمه دشتی اشاره می‌شود:

* تَرَدُّ أَوْلَهُ إِلَى آخِرِهِ (خطبه/۱)

ترجمه: از اول آن بر می‌داشت و به آخرش می‌ریخت.

در جمله فوق ترجمه مناسبی از سوی مترجم صورت نگرفته است؛ چراکه از مهم‌ترین نکات مربوط به ترجمه، گزینش جمله مناسب با مفهوم صریح در زبان مقصد است. به همین علت، مترجم باید شناخت کامل از زبان مبدأ در حوزه محتوای متن و بسیاری از

موارد دیگر داشته باشد تا بتواند مناسب‌ترین جمله را در زبان مقصد جایگزین کند و مخاطب فهم دقیقی از معنای عبارت متن مبدأ به دست آورد. بنابراین، بهتر است چنین ترجمه شود:

- ترجمه پیشنهادی: آب را در هم می‌آمیخت.

۳-۴-۶. پرگویی در برابر ساده‌گویی

پرگویی یا ترجمه آزاد، آخرین چاره مترجم است (Garces, 1994: 83). نیومارک معتقد است این شیوه «معمولاً در ترجمه متون بی‌نام و گمنام و کم‌مایه که نویسنده مشهور و مهمی ندارند یا نوشته‌هایی که پر از حذفیات و تلویحات جدی است، به کار می‌رود» (Newmark, 1988: 90). این مورد فاقد نمونه در بخش‌های انتخابی ترجمه است.

۳-۴-۷. تغییر در صناعات بدیعی به خصوص استعاره

مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد از آرایه‌ها را نگاه دارد، چه تعداد را حذف کند و چه تعداد را تغییر دهد (Garces, 1994: 85). نمونه‌ای از ترجمه آرایه تشبیه در ترجمه دشتی به صورت زیر است:

* وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ (حکمت / ۶)

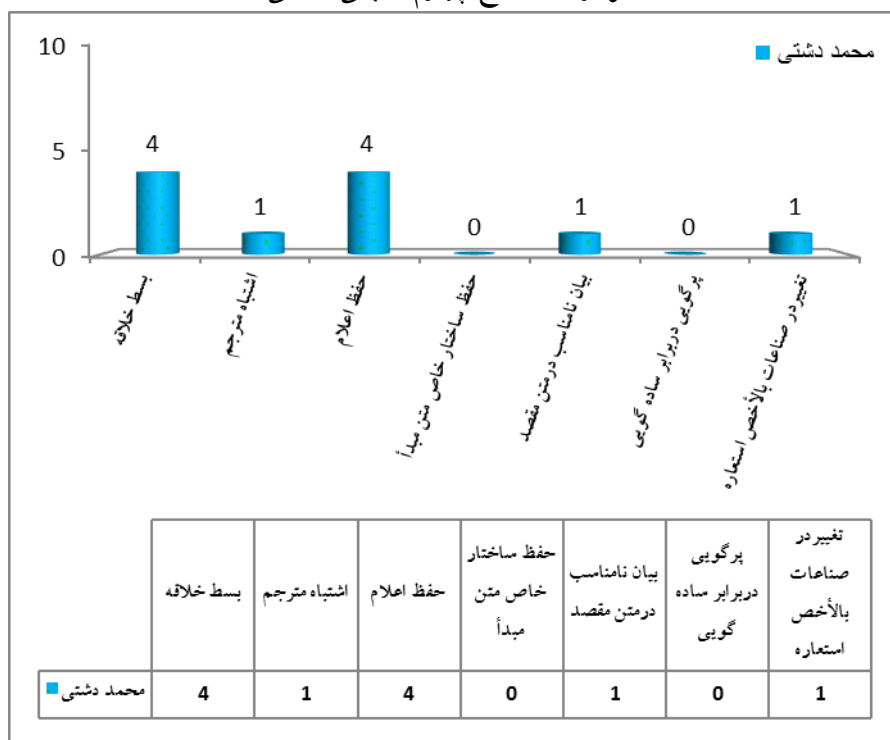
ترجمه: و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب‌هاست.

مترجم در ترجمه نمونه فوق نباید «قَبْرُ الْعُيُوبِ» را به شکل (گورستان پوشاننده عیب‌ها) ترجمه می‌کرد؛ چرا که تلاش ذهنی مخاطب جهت دریافت این شباهت کمتر شده و با بیان کامل معنای تشبیه، لذت درک این آرایه از مخاطب گرفته شده است.

- ترجمه پیشنهادی: صبر و شکیبایی گورستان عیب‌هاست.

کلمه «پوشاننده» که وجه شبه این تشبیه است نباید در ترجمه ذکر شود، چون تشبیه موجود در عبارت از نوع تشبیه بلیغ است که بدون وجه شبه ذکر شده تا زیبایی و تاثیر کلام دوچندان شود.

نمودار (۴): سطح چهارم (سبکی - عملی)



منبع: یافته‌های پژوهش

گارسس همه تکنیک‌های نامبرده در چهار سطح را از دیدگاه دیگر به سه گروه عمده که هر نوع ترجمه‌ای را دربر می‌گیرد، تقسیم می‌کند:

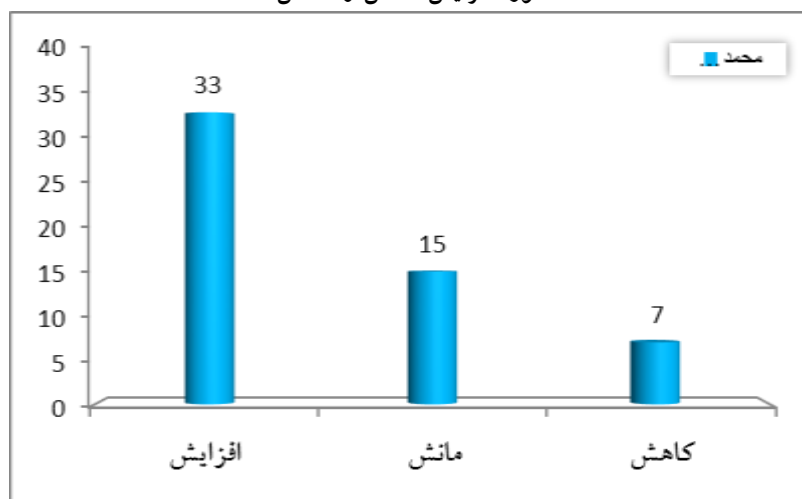
- افزایش^۱
- مانس (حفظ)^۲
- کاهش^۳.

1. Addition
2. Conservation
3. Suppression

در حیطه افزایش، تکنیک‌هایی که به بسط اطلاعات داده شده در متن مبدأ می‌پردازند، عبارتند از: تعریف، بسط، دستور گردانی، دگر بینی، توضیح، تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی- فرهنگی، تغییر در ساخت درونی متن مبدأ بسط خلاقه و تفصیل^۱. تکنیک‌هایی که در حوزه مانس (حفظ) اطلاعات می‌گنجد، عبارتند از: معادل فرهنگی، اقتباس، ابهام، ترجمه قرضی، ترجمه تحت‌اللفظی، جبران، تغییر نوع جمله، نارسایی در معادل، تغییر لحن، حفظ اسامی خاص و ساختارهای خاص متن مبدأ و تکنیک‌هایی که کاهش را دربر می‌گیرند، عبارتند از: کاهش، حذف، حذف بن‌مایه متعهدانه، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا پاراگراف، اشتباه یا ساده‌انگاری مترجم (Garces, 1994: 85). نمودار (۵) مقادیر به دست آمده از ارزیابی ترجمه دشتی را در سه حوزه (افزایش، مانس و کاهش) نشان می‌دهد.

نمودار (۵): مقادیر به دست آمده از ارزیابی (ترجمه خطبه یک و حکمت‌های ۱ تا ۲۰) در سه

حوزه افزایش، مانس و کاهش



منبع: یافته‌های پژوهش

سه حوزه افزایش، مانس (حفظ) و کاهش در ارزیابی ترجمه، بیانگر عملکرد مترجم در برخورد با حجم ترجمه متن مبدأ است که مقادیر به دست آمده در نمودار (۵) نشان می‌دهد ترجمه دشتی در حوزه افزایش با ۳۳ مورد، بسامد بیشتری دارد که علت این امر را می‌توان در بلاغت کلام امیر (ع) و تفاوت زبانی متن مبدأ و مقصد دانست و از آنجایی که مهم‌ترین رسالت مترجم انتقال کامل معنا و مفهوم متن مبدأ است، از این رو، سعی مترجم در توضیح و تفسیر واژگان و جملات بوده تا ترجمه‌ای صریح و عاری از هرگونه تکلف و ابهام به مخاطبان فارسی‌زبان عرضه دارد که همین امر منجر به افزایش حجم ترجمه نسبت به حجم متن مبدأ شده است. در حوزه مانس که مربوط به حفظ اطلاعات متن مبدأ است با ۱۵ مورد و حوزه کاهش که به کاهش اطلاعات منجر می‌شود با ۷ مورد، مترجم تاحدودی عملکرد بهتری داشته است (جدول (۱)).

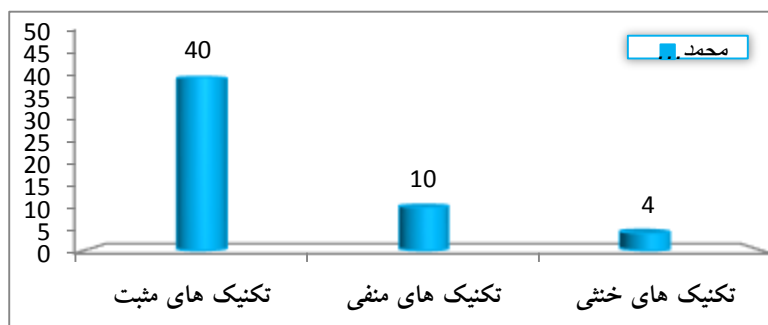
پس از مطالعه چهار سطح زبانی در هر ترجمه و لحاظ کردن سه گروه افزایش، مانس و کاهش، تکنیک‌ها براساس الگوی گارسس به سه دسته مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌شود (جدول (۱)). پس از ارزیابی و رسم نمودار در هر سطح برای نشان دادن بهتر عملکرد مترجم، نتایج و مقادیر بخش‌های ارزیابی شده براساس تکنیک‌های مثبت، منفی و خنثی در نمودار (۶) ارائه شده است.

جدول (۱): ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی بیانگر کیفیت ترجمه در سطوح چهارگانه مدل گارسس

تکنیک‌های مثبت	تکنیک‌های منفی	تکنیک‌های خنثی
معادل فرهنگی	ابهام	
اقتباس	ترجمه فرضی ^۲	
بسط	ساده‌سازی ^۳	
تعیین ^۱	ترجمه تحت‌اللفظی	
جبران	نارسایی ^۴	
دستورگردانی	تغییر لحن	تغییر در نوع ظرفیتی جمله
دگر بینی	تغییر ساختار درونی	حفظ اسامی خاص متن مبدأ
توضیح	حذف ^۵	تعریف
حذف	تعديل	
تغییر برحسب اختلافات	کاهش	
اجتماعی - فرهنگی	حفظ ساختارهای متن مبدأ	
حفظ صناعات ادبی	بسط خلاقه	
	پراگویی	
	اشتباه مترجم	
	حذف صناعات ادبی	
	تغییر صناعات ادبی	

منبع: Garces, 1994: 89

نمودار (۶): ارزیابی (ترجمه خطبه یک و حکمت‌های ۱ تا ۲۰) براساس تکنیک‌های مثبت، منفی و خنثی



منبع: یافته‌های پژوهش

1. Concretion
2. Calque
3. Simplification
4. Inadequacy
5. Suppression

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و ارزیابی ترجمه منتخب و جمع‌بندی نتایج حاصل از چهار سطح الگوی گارسس براساس ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی، عملکرد مترجم محمد دشتی به شرح زیر است:

- ترجمه ایشان دارای معیار مقبولیت بوده و از کیفیت به نسبت بالایی برخوردار است. اوج فصاحت و بلاغت این شاهکار ادبی، ترجمه آن را در بسیاری از بخش‌های کتاب مشکل کرده، بنابراین مترجم چاره‌ای جز ارائه دادن ترجمه‌ای روان و محتوا محور به منظور فهم مخاطب فارسی‌زبان نداشته است. ترجمه ایشان نمونه کامل یک ترجمه مقصد گراست؛ چراکه در بسیاری از موارد، ترجمه با متن اصلی مطابقت ندارد و سعی مترجم در معادل‌یابی محتوایی بوده است. مترجم هر جا لازم بوده است براساس ذوق و سلیقه خود به عمل ترجمه پرداخته و مخاطب ترجمه را در نظر گرفته تا معنا و مفهوم متن مبدأ را به مخاطب عرضه دارد و متنی سلیس و روان به جامعه فارسی‌زبان ارائه دهد. براساس سطوح چهارگانه گارسس، سطح اول و دوم بازتاب بیشتری در ترجمه ایشان داشته است و مترجم به جنبه‌های ساختاری زبان مقصد اهمیت فراوان داده و تا حد ممکن از معادل‌یابی تقریبی بهره گرفته است تا توانایی انتقال اندیشه و اعجاز کلام امیرالمؤمنین (ع) را به مخاطبان فارسی‌زبان داشته باشد.

- هیچ‌یک از نظریه‌ها و مدل‌های مطرح شده از سوی صاحب‌نظران ترجمه، عاری از عیب و نقص نیست. بنابراین، مدل گارسس نیز از این امر مستثنی نیست، مزیت و امتیاز این الگو در ارزیابی متون ترجمه شده، جزئی بودن موارد و زیرمجموعه‌های آن است که برخلاف دیگر الگوها که کلی هستند و راه را برای اعمال سلیقه ناقد و داور ارزیابی بازمی‌گذارد، این الگو راه را بر این نوع اعمال سلیقه‌ها می‌بندد. در کنار محاسن و امتیازات این مدل، ایرادهایی نیز وجود دارد که از جمله آن تقسیم‌بندی تکنیک‌ها به سه دسته مثبت، منفی و خنثی است که زیرمجموعه‌های تعریف، اسامی خاص و تغییر در نوع ظرفیتی جمله جزء تکنیک‌های خنثی محسوب شده‌اند در حالی که تعریف باید جزء ویژگی مثبت به شمار آید؛ چراکه گاهی واژه‌ای و یا عبارتی برای خواننده ناآشنا بوده و این وظیفه مترجم است

که با استفاده از تکنیک تعریف، این غموض، ابهام و مجهول بودن را از واژه یا عبارت موردنظر بزداید. تکنیک حفظ اسامی خاص نیز باید در زمره ویژگی‌های مثبت به شمار آید؛ چراکه حفظ اسامی خاص و انتقال صحیح آن به متن مقصد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به خصوص اگر اسم خاص مبین هویت و فرهنگ یک ملت باشد که کار مترجم در انتقال این نوع اسم‌ها به متن مقصد حساسیت والایی می‌طلبد. در پایان امیدواریم در آینده نزدیک، مدلی جامع و کامل فراخور و متناسب ترجمه‌های ادبی عربی به فارسی تدوین شود تا به صورت علمی، منطقی و مستدل درباره کار مترجمان، اظهار نظر شود.

منابع

- البعلبکی، روحی. (۱۳۸۸). **فرهنگ عربی - فارسی المورود**. ترجمه محمد قدس. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- تجلی، غفار. (۱۳۶۸). «ارزش کاربردی اصول و مبانی ترجمه، ترجمه و اقتباس از ویلن کومیساروف». **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. ش ۲. صص ۱۰۱-۱۱۳.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۸). **ترجمه متون ادبی**. چ هفتم. تهران: سمت.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). **ترجمه نهج البلاغه**. چ ۱. قم: مشهور.
- سیدجلالی، بدری السادات، شهرام مدرس خیابانی و سیدمحمد کریمی بهبهانی. (۱۳۹۶). «تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرای ارزیابی ترجمه: مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی رمان فرنی و زویی اثر جی. دی. سلینجر». **دو ماهنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی**. د ۸ ش ۷. صص ۱۸۲-۱۵۹.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). **آشنایی با مطالعات ترجمه (نظریه‌ها و کاربردها)**. ترجمه حمید کاشانیان. چ اول. تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی هنری رخ.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). **استعاره ترجمه (مجموعه مقالات در مورد ترجمه)**. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

مرادی‌مقدم، مصطفی و بهزاد قنسولی. (۱۳۹۱). «تطبیق ویژگی‌های متنی و فرامتنی در اقتباس: بررسی موردی ترجمه رمان غرور و تعصب». **فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی**. د ۳. ش ۴. صص ۲۱۵-۲۳۴.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). **بحار الانوار**. مجلد ۵۷. ط ۲. بیروت: موسسه الوفاء.
معلوف، لوئیس. (۱۳۸۰). **المنجد: عربی به فارسی**. ترجمه بندر ریگی. ج ۲. چ ۳.
تهران: انتشارات ایران.

Bassnett McGuire, Susan. (1991). *Translation Atudies*. London: routledge.

Garces, Carmen Valro. (1994). "A methodological proposal for the assessment of ranslated literary works: A case study". *The Scarlet Letter by N.Hawthorne into Spanish Babel*. Vol 40. No 2. Pp. 77-102.

Newmark, Peter. (1981). *Approaches of Tranalation*. England: Prentice Hall International (UK).

_____. (1988). *A textbook of Translation*. New York: Prentice- Hall.

<http://www.uah.es/es/estudios/profesor/M.-Carmen-Valero-Garcea>

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

نظریه روایت بیکر و ظرفیت‌های پژوهشی آن در مطالعات ترجمه

۱- کاوه بلوری* ۲- مزدک بلوری**

۱- دکترای مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲- استادیار مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

مقاله حاضر به شرح نظریه روایت بیکر می‌پردازد و حوزه پژوهشی جدیدی را در مطالعات ترجمه به خواننده معرفی می‌کند. برای این منظور، مفهوم روایت در علوم اجتماعی - که مبنای نظری کار بیکر است - شرح داده می‌شود و مدل پیشنهادی او برای تحلیل ترجمه از منظر این نوع روایت‌شناسی معرفی می‌شود. در بخش دوم، برخی از پژوهش‌های انجام شده در چارچوب این نظریه توصیف می‌شود تا خواننده با ظرفیت‌های پژوهشی آن آشنا شود. هدف، فراهم آوردن نقشه راهی برای راهنمایی پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه است. پس از بررسی پژوهش‌های انجام شده، پیشنهادهایی مطرح می‌شود؛ از جمله: بررسی استعاره‌ها و مفاهیم موجود درباره ترجمه و مترجمان از منظر روایت، تحلیل نقش مترجمان در روایت‌سازی، بررسی روایت‌های ساخته شده از طریق ترجمه، مطالعه روایت‌های سازمان‌ها و نهادها با استفاده از ترجمه، پژوهش درباره شیوه‌های مختلف قاب‌بندی در کار مترجمان، خبرگزاری‌ها، ناشران، وبسایت‌ها و سازمان‌ها و چگونگی روایت‌سازی با استفاده از این قاب‌ها و ارزیابی انسجام روایت‌های گروه‌های فعال مترجمان و دیگر سازمان‌ها بر مبنای الگوی روایت‌شناختی. واژگان کلیدی: نظریه روایت، روایت، روایت‌شناسی جامعه‌شناختی، مدل تحلیلی بیکر، ظرفیت‌های پژوهشی.

* E-mail: kavehbolouri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: mazdakbolouri@atu.ac.ir

مقدمه

مفهوم روایت در بسیاری از رشته‌های علمی مطرح بوده است و پژوهشگران هر رشته تعریفی متفاوت برای آن ارائه داده‌اند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸). در مطالعات ترجمه، متخصصان در طول سال‌ها بر مفهوم روایت به مثابه «مقوله ادبی» متمرکز بوده‌اند (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۵۸). گفتار حاضر ابتدا رویکردی متفاوت به روایت را در مطالعات ترجمه معرفی می‌کند که از محدوده ادبیات و داستان فراتر رفته و «اساساً از روان‌شناسی، نظریه اجتماعی و نظریه ارتباط پدید آمده است» و از آن با عنوان «رویکرد جامعه‌شناختی روایت» یاد می‌شود (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸ و هاردینگ^۲، ۲۰۱۲: ۲۸۶)؛ از منظر جامعه‌شناسی، روایت‌ها داستان‌هایی هستند که جهان ما را می‌سازند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۷)؛ آن‌ها رویدادها را به شکلی معنادار کنار هم قرار می‌دهند و بینشی از جهان در اختیارمان می‌گذارند (هینچمن^۳ و هینچمن، ۱۹۹۷، نقل از اله‌رثانی^۴، ۲۰۰۹: ۳۸). سپس توضیح می‌دهد که بیکر چگونه با استفاده از این رویکرد، مدلی برای تحلیل ترجمه از منظر روایت ساخته است؛ بر اساس روایت‌شناسی جامعه‌شناختی، ترجمه نوعی (باز) روایت است که رویدادها را در زبانی دیگر از نو روایت می‌کند (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۵۹). در نتیجه، بیکر این رویکرد را به مطالعات ترجمه می‌آورد تا نقش ترجمه را در روایت‌سازی بررسی کند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۴). در آخر نیز با شرح بعضی از پژوهش‌های بیکر در این چارچوب، ظرفیت‌های پژوهشی در مطالعات ترجمه را از منظر روایت‌شناسی معرفی می‌کند. در این پژوهش، کوشش می‌شود که به پرسش زیر پاسخ داده شود:

– نظریه روایت بیکر چه ظرفیت‌هایی برای پژوهش در حوزه مطالعات ترجمه دارد و چگونه می‌توان با استفاده از آن، پژوهش‌هایی در این حوزه انجام داد؟

پاسخ این پرسش می‌تواند مانند نقشه راهی برای راهنمایی پژوهشگران و دانشجویان رشته مطالعات ترجمه مورد استفاده قرار گیرد.

1. Baker
2. Harding
- 3 Hinchman
4. Al-Herthani

۱. روایت در علوم اجتماعی (روایت‌شناسی جامعه‌شناختی)

در علوم اجتماعی «روایت» به هر «قسمتی از داستان زندگی» گفته می‌شود که «آغاز، وسط و پایانی» داشته باشد (فیشر^۱، ۱۹۸۷، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۰-۹) یا به قول لاندائو^۲ (۱۹۹۷) «روایت به مجموعه رویدادهایی گفته می‌شود که بتوان آن‌ها را زنجیره‌وار کنار هم چید و نقل کرد» (نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۰-۹). ما از طریق این رویدادها «جهان را تجربه می‌کنیم» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۹) و در جهان عمل می‌کنیم (الهرطانی^۳، ۲۰۰۹: ۳۷). باید بدانیم که این رویدادها خالی از غرض‌ورزی نیستند، بلکه در واقع داستان‌هایی ساخته شده‌اند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۰، ۴). به بیان دیگر، «ما همه با توانایی ساختن روایت‌ها پا به دنیا می‌گذاریم و روایت‌هایی که می‌سازیم جهان ما را می‌سازند» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۳۹). بنابراین، هیچ نوع «دنیای واقعی» که پیش از فعالیت ذهنی انسان و مستقل از آن وجود داشته باشد در کار نیست (برونر^۴، ۱۹۸۶ و نقل از هاردینگ، ۲۰۰۹: ۳۳). به طور کلی، از منظر جامعه‌شناسی، روایت‌ها «صرفاً جهان را به تصویر نمی‌کشند، بلکه آن را می‌سازند» (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۷)؛ آن‌ها رویدادها را زنجیره‌وار و به شکلی معنادار برای مخاطبی مشخص کنار هم می‌چینند و از جهان و تجربهٔ مردم از آن بینشی به دست می‌دهند (هینچمن^۵ و هینچمن، ۱۹۹۷ و نقل از الهرطانی، ۲۰۰۹: ۳۸).

۲. روایت جامعه‌شناختی در مطالعات ترجمه

از منظر روایت‌شناسی جامعه‌شناختی «ترجمه نوعی (باز) روایت محسوب می‌شود که رویدادها و شخصیت‌ها را در زبانی دیگر از نو روایت می‌کند و در واقع می‌سازد» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۵۹). در نتیجه، بیکر رویکرد سومرز^۶ و گیسون^۷ را از علوم اجتماعی به مطالعات

1. Fisher
2. Landau
3. Al-Herthani
4. Bruner
5. Hinchman
6. Somers
7. Gibson

ترجمه می‌آورد تا نقش ترجمه را در فرآیند روایت‌سازی بررسی کند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۴۸). حاصل کار او مدلی تحلیلی برای بررسی نقش ترجمه در ساخت روایت‌ها است (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۳-۴). با استفاده از این مدل می‌توان «رفتار مترجمان و مترجمان شفاهی را در جایگاه عاملانی اجتماعی بررسی کرد» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۳۹). مدل او بر متن و مجموعه روایت‌هایی که متن در آن جای گرفته متمرکز می‌شود و با تحلیل روایت‌هایی که در متن یا گفتار آمده است، نقش متن را در ساختن روایت‌های بزرگ‌تر در جامعه بررسی می‌کند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۴). او به بررسی «نقش روایت‌ها، ترجمه و ترجمه شفاهی در تعارض‌های سیاسی خشونت‌آمیز می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه قدرت‌های مختلف از روایت‌ها و روایت‌های ترجمه‌شده بهره می‌گیرند «تا به روایت خودشان از رویدادها مشروعیت ببخشند» (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۸).

پژوهش در مطالعات ترجمه از منظر روایت‌شناسی به تعارض‌های سیاسی محدود نمی‌شود. از زمان انتشار کتاب ترجمه و تعارض^۱ (بیکر، ۲۰۰۶ الف) که موضوع روایت‌شناسی جامعه‌شناختی در مطالعات ترجمه مطرح شد، پژوهشگران دیگری نیز با استفاده از این رویکرد تحقیقات بیشتری انجام داده‌اند و رویکرد روایی بیکر را در حوزه‌های متعددی به کار گرفته‌اند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۶). برای مثال، ایوب^۲ (۲۰۱۰) به بررسی «مجموعه‌ای از داستان‌هایی که برای بچه‌ها بازنویسی، اقتباس و ترجمه شده است» می‌پردازد و با استفاده از ابزار تحلیلی بیکر بر محل‌های پیرامون متن از جمله «مقدمه، عنوان، شرح پشت جلد [و] پانویس» متمرکز می‌شود تا مشخص کند این ابزار پیرامنی چگونه این داستان‌ها را بازروایت کرده‌اند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۸). ال‌هرطانی (۲۰۰۹) با تمرکز بر ترجمه‌های عربی آثار ادوارد سعید^۳ به بررسی این موضوع می‌پردازد که نهادها و واسطه‌های مختلف چه روایتی از ادوارد سعید در دنیای عرب ساخته‌اند (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۶).

1. Translation and Conflict
2. Ayoub
3. Edward Said

الشریف (۲۰۰۹) پروژه‌های ترجمه در سازمان ممری^۱ (موسسه تحقیقات رسانه‌های خاورمیانه) را بررسی می‌کند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۸). او بر این موضوع متمرکز می‌شود که سازمان ممری چگونه با استفاده از ترجمه، روایت‌هایی منفی از فلسطینی‌ها و به‌خصوص زنان فلسطینی می‌سازد (الشریف، ۲۰۰۹: ۷). سامرز (۲۰۱۳) با استفاده از روایت‌شناسی جامعه‌شناختی، ترجمه آثار کریستا ولف^۲ (نویسنده آلمان شرقی) را تحلیل می‌کند و بر این موضوع متمرکز می‌شود که تا چه اندازه روشنفکران موافق و مخالف رژیم سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان^۳ از ولف و آثارش در روایت‌های اجتماعی‌شان بهره برده‌اند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۹). هلن^۴ (۲۰۰۶) تصویر جهان اسلام را در ترجمه‌های فنلاندی نشنال جئوگرافی بررسی می‌کند (هاردینگ، ۲۰۱۲: ۲۸۹) و مک‌دانو^۵ (۲۰۱۰) در پژوهش خود با تمرکز بر پیکره‌ای متشکل از ۲۵ وب‌سایت جهانی که برای کاربران کانادایی بومی‌سازی شده‌اند به بررسی روایت وب‌سایت‌های مذکور دربارهٔ کانادایی‌های پردازد (مک‌دانو: ۲۰۱۰: ۳۰۳).

۳. مدل تحلیل روایت بیکر

بیکر در مدل روایت‌شناسی خود از دو نوع ابزار تحلیلی بهره می‌جوید: رده‌شناسی روایت^۶ و ویژگی‌های روایت^۷ (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۰-۲۸). درخصوص رده‌شناسی روایت، بیکر به پیروی از سومرز و گیسون چهار نوع روایت را معرفی می‌کند: روایت هستی‌شناختی^۸، روایت عمومی^۹، روایت مفهومی^{۱۰} و فراروایت^{۱۱} (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۲۸) و درخصوص

1. MEMRI (The Middle East Media Research Institute)
2. Christa Wolf
3. German Democratic Republic (GDR)
4. Helin
5. McDonough
6. Narrative typology
7. Narrative features
8. Ontological Narrative
9. Public Narrative
10. Conceptual Narrative
11. Meta-narrative

ویژگی‌های روایت یا همان «مقوله‌هایی که توضیح می‌دهند روایت‌ها چگونه ساختار یافته می‌شوند و نقش‌شان چیست» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۶)، ابتدا چهار ویژگی را - که عبارت‌اند از تصرف گزینشی^۱، ارتباط مندی^۲، زمان/ مکان مندی^۳ و پیرنگ‌سازی علی^۴ - از آثار سومرز و گیسون می‌گیرد و چهار ویژگی دیگر را - غربت^۵، ژانرپذیری^۶، هنجارپذیری^۷ و انباشت روایی^۸ (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۶) - از برونر به آن اضافه می‌کند و در کل هشت ویژگی برای روایت معرفی می‌کند.

علاوه بر رده‌شناسی و ویژگی‌های روایت که ابزار اصلی کار او را تشکیل می‌دهند، دو عنصر دیگر نیز در مدلش معرفی می‌کند: ۱- مفهوم قاب‌بندی^۹؛ یعنی نوعی ابزار تحلیلی که نشان می‌دهد چگونه روای‌های مختلف می‌توانند روایتی را در قاب متفاوتی قرار بدهند (بیکر، ۲۰۰۸: ۲۳-۲۲). ۲- مفهوم الگوی روایت‌شناختی^{۱۰} که از والتر فیشر^{۱۱} گرفته شده و به یکی از فرض‌های نظری رویکرد جامعه‌شناختی به روایت؛ یعنی «توانایی ما در موضع‌گیری نسبت به روایت‌ها» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۴۱) می‌پردازد و نشان می‌دهد «چگونه می‌توانیم روایت‌ها را ارزیابی کنیم تا ببینیم آیا باید باورشان کنیم یا اینکه باید از کسانی که باورشان دارند فاصله بگیریم یا حتی آن‌ها را فعالانه به چالش بکشیم» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۴۱).

۳-۱. رده‌شناسی روایت

چنان که در بالا گفته شد، در مدل بیکر (۲۰۰۶ الف) چهار نوع روایت معرفی می‌شود:

1. Selective appropriation
2. Relationality
3. Temporality
4. Causal emplotment
5. Particularity
6. Genericness
7. Normativeness
8. Narrative Accrual
9. Framing
10. Narrative Paradigm
11. Walter Fisher

۳-۱-۱. روایت‌های هستی‌شناختی (یا روایت‌های فردی)

روایت‌های هستی‌شناختی «داستان‌هایی شخصی‌اند که ما برای خود [و دیگران] درباره‌ی جایگاه‌مان در جهان و سرگذشت شخصی‌مان می‌گوییم. این داستان‌ها زندگی ما را می‌سازند و به آن معنا می‌دهند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۲۸ و بیکر، ۲۰۱۶: ۱۶۱)؛ به بیان دیگر، «روایت‌های فردی مشخص می‌کنند ما کی هستیم و رفتارمان را در جامعه هدایت می‌کنند» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۰). بیکر می‌گوید «روایت‌های فردی روایت‌هایی هستند که ما مثلاً با خانواده و همکاران‌مان، آنگاه که از ما می‌پرسند چه کار کرده‌ایم یا در موقعیتی خاص چه احساسی داشته‌ایم، در میان می‌گذاریم. این‌ها روایت‌هایی هستند که ما درباره‌ی هویت خود و چگونگی ارتباط‌مان با جهان نقل می‌کنیم». او همچنین روایت‌های شخصیت‌های مشهور همچون نلسون ماندلا^۱ و ادوارد سعید^۲ و به طور کلی زندگینامه‌ها و خودزندگینامه‌ها را از جمله روایت‌های فردی برمی‌شمرد (بیکر، ۲۰۱۰: ۳۵۰).

این داستان‌ها «در نهایت بر فرد و جهان او متمرکزند، ماهیتی غیرفردی و اجتماعی دارند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۲۸) و «شخص برای اینکه بتواند داستانش را بگوید ناگزیر به حضور در جهانی اجتماعی است» (وایت بروک، ۲۰۰۱، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۲۸). این یعنی «حتی شخصی‌ترین روایت‌ها به روایت‌های جمعی [عمومی] متکی‌اند و بدون آن‌ها غیرقابل فهم و غیرقابل تفسیرند» (اویک و سیلی، ۱۹۹۵، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۲۸).

۳-۱-۲. روایت‌های عمومی

روایت‌های عمومی «داستان‌هایی‌اند که نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی برای مردم نقل می‌کنند تا باورهایی خاص در آن‌ها به وجود آورند و آن‌ها را به درکی خاص از خودشان و دیگران برسانند» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۳)؛ مانند داستان‌هایی که درباره‌ی حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ (الشریف، ۲۰۰۹: ۳۴) یا حمله‌ی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۳۳) ساخته شد. ممکن است رسانه‌ها به نحوی

1. Nelson Mandela
2. Edward Said

رویدادهای مربوط به جنگ نیروهای ائتلاف و عراق را پوشش دهند که به ساختن روایتی مشخص و ایجاد باوری خاص در مخاطبان‌شان کمک کند؛ چنین روایتی می‌تواند این تصور را در مخاطب ایجاد کند که آمریکا در حمله به عراق مقصر نیست و فقط کشوری است که قربانی تروریسم شده است و در پاسخ به حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر از خود دفاع می‌کند.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، بین این نوع از روایت‌ها و روایت‌های فردی وابستگی متقابل وجود دارد؛ یعنی «روایت‌های فردی به اشکال مختلف تحت تأثیر روایت‌های عمومی [جمعی] قرار دارند و در عین حال بر روایت‌های عمومی تأثیر می‌گذارند» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۲). روایت‌های فردی می‌توانند روایت‌های عمومی را تقویت یا تضعیف کنند (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۲). وقتی روایت‌های عمومی شامل جنبه‌هایی باشد که افراد نتوانند با داستان هویت خود (یعنی روایت‌های فردی‌شان) تطبیق دهند، روایت‌های عمومی تضعیف می‌شوند (وایت‌بروک، ۲۰۰۱، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۳۳). از همین رو، «عاملان قدرتمندی چون دولت‌ها، گروه‌های فشار سیاسی و نهادهای مذهبی، اقداماتی انجام می‌دهند و سیاست‌هایی اعمال می‌کنند تا افراد را طبق روایت‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی روز بار آورند» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۲).

۳-۱-۳. روایت‌های مفهومی

روایت‌های مفهومی «داستان‌ها و توضیحاتی‌اند که متخصصان رشته‌های مختلف برای خود و دیگران درباره موضوع پژوهش‌شان نقل می‌کنند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۳۹)، مانند «نظریه انتخاب طبیعی»^۱ داروین، تاریخ هند بریتانیایی^۲ اثر جیمز میل، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی^۳ اثر ساموئل هانتینگتون (بیکر ۲۰۰۶ الف: ۴۴-۳۹). مثلاً نظریه تکامل داروین روایتی از پیدایش انسان‌ها مطرح می‌کند که با روایت آفرینش انسان متفاوت است.

1. Natural Selection

2. The History of British India

3. The clash of Civilizations and the Remaking of World Order

۳-۱-۴. فراروایت

سومرز و گیسون به پیروی از لیوتارد^۱، جیمسون^۲ و فوکو^۳ (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۹) فراروایت‌ها را روایت‌های کلانی همچون «ترقی»، «انحطاط»، «صنعتی‌سازی» و «روشنگری» می‌دانند (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۴۴) «که ما [...] در آن‌ها جای گرفته‌ایم» (سومرز و گیسون، ۱۹۹۴، نقل از الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۹). مردم «هر جای دنیا که باشند تحت تأثیر این روایت‌های کلان قرار دارند، چه این روایت‌ها را قبول داشته باشند چه با آن‌ها مخالف باشند» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۹). بنابراین، فراروایت‌ها «مفاهیمی جهانی هستند که انعکاسی جهانی دارند» (الهرطانی، ۲۰۰۹: ۴۹).

بیکر (۲۰۱۰: ۳۵۱) می‌گوید فراروایت‌ها در واقع «روایت‌های عمومی پر قدرتی هستند که برای مدتی طولانی باقی می‌مانند و در محل‌های متعدد بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند»؛ مثلاً روایت عمومی «جنگ علیه تروریسم» آشکارا این پتانسیل را دارد که به فراروایت تبدیل شود؛ یعنی چنین داستانی می‌تواند «در جایگاه روایتی کلان قرار بگیرد و از مرزهای جغرافیایی و ملی فراتر رود و مستقیماً بر زندگی تک‌تک ما در هر جا که باشیم تأثیر بگذارد» (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۴۵). از این رو، هرگاه روایت‌های عمومی بر زندگی مردم در سرتاسر جهان تأثیر بگذارند، می‌توان آن‌ها را روایت‌هایی پر قدرت و گریزناپذیر و در نتیجه فراروایت تلقی کرد» (بیکر، ۲۰۱۰: ۵۱).

در هر یک از انواع روایت، ترجمه می‌تواند یا روایت متن مبدأ را بازگو کند یا آن را به چالش بکشد و تغییر دهد. از این رو، مترجمان نقش مهمی در ساختن روایت‌ها از طریق ترجمه و در نتیجه شکل دادن به جهان اجتماعی ما ایفا می‌کنند.

۳-۲. ویژگی‌های روایت

در مدل بیکر ۸ ویژگی برای روایت معرفی می‌شود، اما این ویژگی‌ها با هم «همپوشی دارند و کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند» (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۵). در ادامه این ۸ ویژگی به ترتیب

1. Lyotard
2. Jameson
3. Foucault

توضیح داده می‌شود، اما رابطه آن‌ها با ترجمه، ذیل مفهوم قاب‌بندی (مبحث ۴-۳) و توصیف پژوهش‌های بیکر می‌آید. در این جا فقط به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که مترجمان می‌توانند با تغییر صورت‌بندی ویژگی‌های روایت «بر دیدگاه روایی خواننده یا شنونده تأثیر بگذارند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۱۱) و روایت‌های متن اصلی را آن‌طور که می‌خواهند دست‌کاری کنند.

۳-۲-۱. تصرف‌گزینی

تصرف‌گزینی به این معنا است که در ساختن روایت‌ها «برخی از عناصر تجربه کنار گذاشته و باقی عناصر در نظر گرفته شوند» (بیکر، ۲۰۱۰: ۳۵۲). واضح است که «هیچ روایت منسجمی نمی‌تواند همه جزئیاتی را که راوی تجربه می‌کند یا در اختیار دارد در خود داشته باشد» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۷)؛ از این رو، برخی جنبه‌ها را در خود می‌گنجاند و پررنگ می‌کند در حالی که جنبه‌های دیگر را حذف می‌کند یا به حاشیه می‌راند. چنان که بیکر می‌گوید «این فرآیند تصرف‌گزینی جزء ذاتی داستان‌سرایی است و معیارهای ارزشیابی در آن متأثر از موقعیت روایی فرد، گروه یا نهاد سازنده آن روایت است» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۷). به بیان دیگر، «هر بازیگر اجتماعی، باورها، اصول و ارزش‌هایی دارد که براساس آن‌ها [...] رفتارهای او هدایت می‌شود و به انتخاب‌هایش از میان مجموعه نامحدودی از رویدادها [...] جهت می‌دهد» (سومرز و گیسون، ۱۹۹۴، نقل از الشریف^۱، ۲۰۰۹: ۵۹). در نتیجه به برخی از عناصر رویدادها اولویت می‌دهد و آن‌ها را در روایت خود می‌گنجاند و عناصر دیگر را که با ارزش‌های همخوانی ندارند از روایت کنار می‌گذارد و این کار او نقش مهمی در فرآیند ساختن روایت‌ها ایفا می‌کند.

۳-۲-۲. ارتباط‌مندی

ارتباط‌مندی؛ یعنی «ذهن بشر نمی‌تواند رویدادهای جداگانه یا مجموعه رویدادهایی را که به صورت روایت درنیامده‌اند درک کند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۶۱). به بیان دیگر، «رویدادها

(و عناصر آن‌ها) به خودی خود معنادار نیستند بلکه فقط زمانی معنادار می‌شوند که بخشی از روایتی کلی باشند» (بیکر، ۲۰۱۰: ۳۵۳). به عنوان مثال، مفهوم «شهادت» «بسته به این که بخشی از روایت «جهاد اسلامی» در دنیای معاصر باشد یا بخشی از روایت آزار و شکنجهٔ مسیحیان در قرن اول بعد از میلاد، معنا و ارزشی متفاوت پیدا می‌کند» (بیکر، ۲۰۱۰: ۳۵۳) یا در غرب هر گاه واژهٔ شهادت دربارهٔ جهان عرب به کار رود، بار معنایی منفی و مرتبط با ستیزه‌جویی پیدا می‌کند (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۵). از این رو، عناصر مجزا معنای خود را از روایت‌های کلی می‌گیرند و این عناصر در واقع اجزای اصلی این روایت‌ها محسوب می‌شوند» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۷).

۳-۲-۳. زمان / مکان‌مندی

ویژگی زمان / مکان‌مندی به این معنا است که روایت‌ها «از لحاظ زمانی و مکانی صورت-بندی می‌شوند» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۷). این یعنی «عناصر هر روایت همیشه با ترتیبی مشخص کنار هم قرار می‌گیرند و این ترتیب معنادار است» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۱-۵۰). به عبارت دیگر، «مجموعه رویدادها، روابط و شخصیت‌های اصلی‌ای که روایت‌ها را می‌سازند [...] باید در صورت‌بندی زمانی و مکانی خاصی قرار بگیرند تا قابل درک باشند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۱) در واقع، «ترتیب قرار گرفتن عناصر هر روایت، خواه عناصر زمانی خواه عناصر مکانی، پیوندها و ارتباط‌هایی به وجود می‌آورد که رویدادهای مجزا را به روایتی منسجم تبدیل می‌کند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۲).

بیکر به عنوان مثال در توضیح مفهوم صورت‌بندی مکانی به تصویری از چهار در اشاره می‌کند (تصویر (۱)) که روی آن‌ها به ترتیب از چپ به راست واژه‌های «آزادی»، «عدالت»، «امید» و «تروریسم» نوشته شده است. سه در اول قفل هستند و در تروریسم باز است. این تصویر بیان‌گر دو داستان متفاوت است و بستگی به این دارد که از کدام جهت به آن نگاه کنیم. به اعتقاد بیکر، «اگر از سمت چپ نگاه کنیم، می‌توانیم چنین روایتی بسازیم: وقتی آزادی، عدالت و امید دائماً در جهان نقض شوند و درهای رسیدن به این حقوق اولیهٔ انسانی مسدود باشد، برای قربانیان بی‌عدالتی جز توسل به تروریسم راه دیگری

باز نمی‌ماند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۳). طبق این روایت، «تروریسم نتیجه اجتناب‌ناپذیر نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر» است (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۳). اما اگر از سمت راست بخوانیم، روایت متفاوتی می‌سازیم؛ «تروریسم تهدیدی است برای آزادی، عدالت و امید» و «اگر دولت‌ها فکری به حال تروریسم نکنند، درهای رسیدن به آزادی، عدالت و امید همچنان بسته باقی می‌ماند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۵۴).

تصویر (۱): تصویر نمونه برای مفهوم صورت‌بندی مکانی



منبع: بیکر، ۲۰۰۶ الف

۳-۲-۴. پیرنگ‌سازی علی

طبق نظر بیکر (۲۰۱۴: ۱۶۹) در هر روایت راوی رویدادها را صرفاً به صورت تصادفی و «بی‌طرفانه» فهرست نمی‌کند، بلکه با توسل به عمل پیرنگ‌سازی عناصر، روایت را بررسی و روابط بین‌شان را مشخص می‌کند، مثلاً تعیین می‌کند که علت چیست و معلول کدام است، یا این که چه کسی یا چه چیزی مسئول فلان اتفاق است. به زبان ساده، «پیرنگ‌سازی علی؛ یعنی این که دو نفر چه بسا در مورد مجموعه‌ای از حقایق یا رویدادها با هم اتفاق نظر داشته باشند، اما در مورد چگونگی تفسیر این حقایق در رابطه با یکدیگر کاملاً مخالف باشند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۶۷). برای مثال، بیکر (۲۰۰۶ الف: ۶۷) به روایت‌های ضد و نقیض در مورد جنگ خاورمیانه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «یک روایت از جنگ خاورمیانه، آدم‌کشی‌های اسرائیل را پاسخی به حمله

های تروریستی فلسطینی‌ها می‌داند، اما روایتی دیگر عملیات انتحاری فلسطینی‌ها را نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر تروریسم دولت اسرائیل می‌داند که راه چاره‌ای باقی نمی‌گذارد. بر این اساس، «حامیان این دو روایت رقیب شاید قبول داشته باشند که رویدادهای مجزایی رخ داده است و حتی ممکن است بر سر جزئیات این رویدادها (این که چه کسی چه کاری را در چه مکان و چه زمانی انجام داده) توافق داشته باشند، اما در مورد ارتباط رویدادها با یکدیگر و انگیزهٔ بازیگران در هر مجموعه رویداد کاملاً با هم مخالف باشند». به طور کلی، هر روایتی طرح مشخصی از پیرنگ‌سازی علی دارد و همین طرح است که به عناصر مجزا و رویدادهای آن اهمیت می‌بخشد» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۶۸-۱۶۹).

۳-۲-۵. غرابت

هر روایت به رویداد یا شخص خاصی اشاره می‌کند، اما تنها در صورتی قابل درک است که در «گونهٔ داستانی» آشنایی قرار بگیرد و تنها در این صورت است که می‌تواند معنایی فراتر از مفهوم ظاهری‌اش داشته باشد (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). در واقع، این گونهٔ داستانی به هر رویداد معنا می‌بخشد (بیکر ۲۰۰۶ الف: ۷۸) و به تفسیر ما از رویدادها و گفتمان‌ها شکل می‌دهد (۲۰۰۶ الف: ۸۱). برای مثال، وقتی در سال ۱۹۹۳ قاضی دیوان عالی آمریکا، شرکت‌های آمریکایی را به هیولای فرانکشتاین تشبیه می‌کند، قصد دارد با اشاره به گونهٔ داستانی «هیولای خارج از کنترل» به مخاطبانش بفهماند که «دولت‌ها، همان طور که فرانکشتاین هیولای خود را ساخت، شرکت‌هایشان را می‌سازند و این شرکت‌ها وقتی ساخته می‌شوند، مثل هیولای فرانکشتاین به خالقان خود قدرت می‌دهند [چنین است در متن، جملهٔ صحیح به این صورت است: بر خالقان خود چیره می‌شوند]» (باکان، ۲۰۰۴، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸۱). بنابراین، «روایت‌ها به رویدادها و اشخاص مشخصی اشاره می‌کنند، اما این کار را در چارچوب کلی‌تر گونهٔ

داستانی انجام می‌دهند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۷۸) و این گونه‌های داستانی شامل «انواع شخصیت‌ها و سناریوها هستند و تأثیر بسیاری بر ذهن ما دارند» (بیکر، ۲۰۱۴: ۷۰).

۳-۲-۶. ژانرپذیری

ویژگی ژانرپذیری روایت به این معنا است که «اگر بخواهیم روایتی قابل فهم و موثر بسازیم، باید آن را در چارچوب‌های تثبیت‌شده‌ی روایی از جمله شعر، عریضه، داستان پلیسی، سرمقاله و چیزهایی از این دست قرار بدهیم» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰)؛ این چارچوب‌ها «مدل‌هایی» در اختیار نویسنده و خواننده قرار می‌دهند که شیوه‌ی تفسیر رویدادهای انسانی را مشخص می‌کنند (برونر، ۱۹۹۱، نقل از بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸۵)، به عبارت دیگر، این چارچوب‌ها معانی متعددی را تداعی می‌کنند (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰) و در نتیجه ما را تشویق می‌کنند ویژگی‌های مشخصی را به هر تجربه‌ی روایی نسبت دهیم (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸۶). برای مثال، «عریضه» ژانری است که در آن شخص خواهان، ضعیف تلقی می‌شود و شخص خواننده، حریفی قدرتمند، اما احتمالاً بی‌انصاف (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). «شعر» نیز ژانری است برای بیان مضمونی غیرواقعی و در نتیجه انتظار می‌رود شعر بیان‌گر چیزی غیرواقعی باشد نه چیزی حقیقی (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۸۶).

۳-۲-۷. هنجارپذیری

به اعتقاد برونر (۱۹۹۱، نقل از بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰) روایتی ارزش نقل شدن دارد که بتواند انتظارات رایج و متعارف را زیرسوال ببرد و نقض کند. این حرف «به این معنا است که روایت‌ها همگی باید به نوعی از «هنجارها» فاصله بگیرند، اما چنانچه بخواهیم روایتی قابل فهم بسازیم، «این انحراف و فاصله باید در چارچوب پیرنگ‌های هنجاربنیاد صورت بگیرد» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). بنابراین، هنجارپذیری؛ یعنی نقض انتظارات رایج در چارچوب پیرنگ‌های هنجاربنیاد به منظور از بین بردن مشروعیت آن انتظارات (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۹۸) و این پتانسیلی است که همه روایت‌ها از آن برخوردارند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۹۸)، پس جزء ویژگی تمام روایت‌ها است (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰).

بیکر در توضیح مفهوم هنجارپذیری به فیلم مستند جنین جنین^۱ اشاره می‌کند که در سال ۲۰۰۲ پس از حملهٔ اسرائیل به اردوگاه جنین واقع در کرانهٔ باختری عرضه شد. این فیلم به زبان عربی است، اما به زبان‌های مختلفی از جمله انگلیسی زیرنویسی شده است. بیکر بر نسخهٔ انگلیسی این مستند که ظاهراً بیشتر برای مخاطب آمریکایی تهیه شده است، متمرکز می‌شود و به تحلیل ترجمهٔ انگلیسی یکی از جمله‌های عربی آن می‌پردازد (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۵-۱۶۳). پیرمردی فلسطینی که از این حمله و بی‌تفاوتی جهان نسبت به آن شوکه شده است، می‌گوید «چه بگویم، به خدا، به خدا، به خدا خانه‌مان دیگر خانه نیست» (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۴). این جمله در زیرنویس انگلیسی به این صورت ترجمه شده است: «چه بگویم، حتی ویتنام هم به این بدی نبود» (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۴). به اعتقاد بیکر، این ترجمه در آن واحد دو کار انجام می‌دهد؛ از یک طرف خوانندهٔ انگلیسی با دیدن کلمهٔ ویتنام متوجه می‌شود که حادثهٔ جنین برخلاف آنچه رسانه‌های انگلیسی‌زبان می‌گویند صرفاً یک درگیری مختصر نبوده و در واقع همچون جنگ ویتنام خشونت جنگی محسوب می‌شود (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۵-۱۶۴) و از طرف دیگر، خوانندهٔ آمریکایی که تا به حال آمریکا را در جنگ اسرائیل و فلسطین بی‌طرف می‌دانسته حالا نگاه متفاوتی به نقش این کشور در این منازعه پیدا می‌کند (مثل نقشی که آمریکا در جنگ ویتنام ایفا کرده است). پس این ترجمه، روایت بی‌طرفی آمریکا را زیرسوال می‌برد و در عین حال این کار را در چارچوب پیرنگی هنجارنیا انجام می‌دهد (جنگ ویتنام برخلاف جنگ بین اسرائیل و فلسطین برای خوانندهٔ آمریکایی ملموس است) (بیکر، ۲۰۰۶: ۱۰۰-۹۹).

۳-۲-۸. انباشت روایی

منظور از ویژگی انباشت روایی این است که ما چگونه «داستان‌ها را سرهم‌بندی می‌کنیم تا از آن‌ها چیزی کلی بسازیم» (برونر، ۱۹۹۱، نقل از بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). به بیان دیگر، انباشت روایی «فرآیندی است که طی آن داستان‌های مختلف به هم وصل می‌شوند تا در طول

زمان روایت‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تری ساخته شود» (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). فرآیند سرهم-بندی کردن داستان این امکان را فراهم می‌آورد که داستان‌های متعدد در جاهای مختلف جهان بسته به موقعیت روایی راوی به ساخت روایتی مشخص کمک کنند (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰). برای مثال، داستان‌هایی که درباره اعمال خشونت‌آمیز در قسمت‌های مختلف جهان ساخته می‌شود بسته به موقعیت راوی ممکن است یا به روایت تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی منجر شود یا به روایت مقاومت در برابر تهاجم غرب (بیکر، ۲۰۱۴: ۱۷۰).

بیکر علاوه بر رده‌شناسی و ویژگی‌های روایت دو عنصر دیگر، یعنی قاب‌بندی و الگوی روایت‌شناختی را نیز در مدل تحلیلی خود معرفی می‌کند. در ادامه به شرح این دو عنصر پرداخته می‌شود.

۳-۳. قاب‌بندی

به اعتقاد بیکر (۲۰۰۶الف: ۱۰۵)، «مترجمان و مترجمان شفاهی در هر ترجمه با یک انتخاب اخلاقی اساسی روبه‌رو می‌شوند: آیا باید ایدئولوژی‌های موجود در روایت متن یا گفتار را بازآفرینی کنند یا از آن‌ها دوری بجویند؟» به عبارت دیگر، مترجمان یا می‌توانند «از جایگاه روایی نویسنده یا سخنگو فاصله بگیرند» یا «با آن احساس همدلی کنند». بنابراین، مترجم فقط نقش دریافت‌کننده منفعل کار ترجمه را ایفا نمی‌کند، بلکه مثل هر گروه دیگری در جامعه، مسئول متن‌ها و گفته‌هایی است که تولید می‌کند. مترجم چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه متن‌ها و گفته‌هایی را ترجمه می‌کند و این متن‌ها و گفته‌ها در ساختن [...] و به چالش کشیدن واقعیت اجتماعی نقش دارند (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۱۰۵). بیکر با توجه به همین فرض اساسی، مفهوم قاب‌بندی را آن‌طور که در آثار گافمن و نوشته‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی بیان شده به کار می‌گیرد «تا بیند مترجمان و مترجمان شفاهی چگونه با همکاری ناشران، ویراستاران و دیگر عوامل دخیل در این تعامل، جنبه‌هایی از روایت‌های موجود در متن‌ها و گفته‌ها را تقویت، تضعیف یا تعدیل می‌کنند و با این کار چه نقشی در ساختن واقعیت اجتماعی ایفا می‌کنند» (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۵). آن‌طور که بیکر (۲۰۰۶الف: ۱۰۶) می‌گوید «در بیشتر نوشته‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی،

قاب‌بندی نوعی فرآیند دلالتی فعالانه تلقی می‌شود و قاب‌ها به مثابه ساختارهای انتظار و اقداماتی راهبردی‌اند که آگاهانه اتخاذ می‌شوند تا جنبش یا موضعی مشخص را در چارچوب چشم‌اندازی مشخص به نمایش بگذارند». بیکر به پیروی از این سنت علمی، قاب‌بندی را «راهبردی فعالانه» برای اعمال عاملیت تعریف می‌کند «که از طریق آن می‌توانیم آگاهانه در ساخت واقعیت ایفای نقش کنیم» (بیکر، ۲۰۰۶: الف: ۱۰۶).

بیکر (۲۰۰۷: ۱۵۸) درخصوص «راهبردهای» قاب‌بندی در ترجمه می‌گوید «فرآیند قاب‌بندی (مجدد) عملاً می‌تواند از هر منبع زبانی و غیرزبانی استفاده کند تا برای خواننده یا شنونده یک موقعیت تفسیر فراهم کند». این منابع می‌تواند «شامل ابزارهای فرازبان شناختی مثل آهنگ جمله و فن چاپ، منابع دیداری مثل رنگ، تصویر و صفحه‌بندی و نیز ابزار زبانی مثل تبدیل زمان، اشاره، تغییر رمز و کاربرد حسن تعبیر باشد» (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۵۸). بیکر در ادامه می‌نویسد «کاربران زبان، از جمله مترجمان و مترجمان شفاهی همچنین می‌توانند از ویژگی‌های روایت (زمان/ مکان‌مندی، ارتباط‌مندی، تصرف‌گزینی و پیرنگ‌سازی علی) بهره‌جویند تا متن یا گفتاری را برای مخاطبی مشخص قاب‌بندی یا قاب‌بندی مجدد کنند. آن‌ها می‌توانند با تغییر صورت‌بندی ویژگی‌های روایت «بر دیدگاه‌های خواننده یا شنونده تأثیر بگذارند» (بیکر، ۲۰۰۶: الف: ۱۱۱). این فرآیند صورت‌بندی مجدد یا «داخل متن ترجمه شده» انجام می‌گیرد یا «اطراف آن» (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۵۸).

در زیر نمونه‌ای از قاب‌بندی در فضای ترجمه‌ای مطرح می‌شود تا خواننده به درک بهتری از این مفهوم برسد. از میان ابزار متفاوتی که برای قاب‌بندی به کار گرفته می‌شود، گفتار حاضر به شرح قاب‌بندی از طریق تصرف‌گزینی می‌پردازد.

۳-۳-۱. قاب‌بندی از طریق تصرف‌گزینی

قاب‌بندی از طریق تصرف‌گزینی یا در داخل متن‌های ترجمه شده یا در سطوح بالاتر از متن انجام می‌شود. قاب‌بندی درون‌متنی به الگوهای حذف و اضافه در متن‌های ترجمه شده اشاره دارد که هدف از آن‌ها تضعیف، تقویت یا بهبود جنبه‌هایی از روایت‌های موجود در متن مبدأ یا جنبه‌هایی از روایت‌های بزرگ‌تری است که متن در آن جای گرفته است

(بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۱۴). برای مثال، متخصصان ترجمه ادبی مدت‌ها به مطالعه الگوهای حذف ناشی از اعمال سانسور از جمله خودسانسوری، پرداخته‌اند (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۱۵). بیکر در تشریح این نوع تصرف‌گزینه‌شی به بحث سانسور در ادبیات کودک اشاره می‌کند و از الگوهای آشنای حذف از جمله حذف مفاهیم جنسی و مذهبی که روایت‌های رسمی رژیم فرانکو در اسپانیا را به چالش می‌کشید، سخن می‌گوید. قاب‌بندی در سطوح بالاتر از متن به موضوع انتخاب یا عدم انتخاب متن، نویسنده، زبان یا فرهنگی برای ترجمه اشاره دارد. برای مثال، بیکر (۲۰۰۶ الف: ۱۱۴) می‌گوید «طبق قانون سانسور در آلمان نازی، تمام آثار ترجمه شده در حوزه ادبیات داستانی قبل از چاپ باید مجوز چاپ می‌گرفته‌اند و یکی از مواردی که بررسی می‌شده پیشینه نژادی نویسنده بوده و هدف از این کار جلوگیری از چاپ آثار نویسندگان یهودی بوده است. رژیم نازی با استفاده از این الگوی گزینه‌شی می‌توانسته صدای روایی یهودی‌ها را از جامعه پاک و روایت‌های عمومی آلمان را از تأثیر آن حفظ کند» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۱۴).

۳-۴. الگوی روایت‌شناختی

به اعتقاد بیکر (۲۰۰۶ الف: ۱۷)، «این مسأله که روایت‌ها داستان‌هایی ساخته شده‌اند و ما در آن‌ها جای گرفته‌ایم باعث نمی‌شود نتوانیم نسبت به آن‌ها موضع‌گیری کنیم». در واقع «ما باید نسبت به [...] روایت‌ها موضع‌گیری کنیم تا بتوانیم در جهان عمل کنیم»، ما «باید درباره صحت و اعتبار روایت‌هایی که زندگی‌مان را تحت تأثیر قرار می‌دهند قضاوت کنیم» (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۷). در نتیجه، بیکر در مدل تحلیلی‌اش از الگوی روایت‌شناختی والتر فیشر بهره می‌جوید و نشان می‌دهد «چگونه می‌توانیم روایت‌ها را ارزیابی کنیم تا مشخص شود آیا باید باورشان کنیم یا از کسانی که باورشان دارند، فاصله بگیریم یا حتی آن‌ها را فعالانه به چالش بکشیم» (۲۰۰۶ الف: ۱۴۱). این ارزیابی بر مبنای دیدگاه روایی افراد صورت می‌گیرد، پس نتیجه آن می‌تواند از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد (بیکر، ۲۰۰۶ الف: ۱۴۱). در این جا فقط یکی از عناصر مدل والتر فیشر، یعنی مفهوم انسجام ساختاری با ذکر مثال توضیح داده می‌شود:

۳-۴-۱. انسجام ساختاری

به گفته‌ی بیکر (۲۰۰۶الف: ۱۴۴)، انسجام ساختاری به هماهنگی درونی هر روایت مربوط می‌شود؛ به این که آیا روایت، خواه در فرم، خواه در استدلال (فیشر، ۱۹۹۷، نقل از بیکر، ۲۰۰۶الف: ۱۴۴) در خود تناقض دارد یا نه. برای مثال، بیکر (۲۰۰۶الف: ۱۴۴) به نتیجه‌ی تحقیقاتی اشاره می‌کند که لرد باتلر^۱ درباره‌ی عوامل منجر به حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ انجام داده است. لرد باتلر اذعان می‌کند «اطلاعاتی که جنگ براساس آن آغاز شد بیش از حد اغراق آمیز بوده است» اما این طور نتیجه‌گیری می‌کند که «هیچ کس در این وضع مقصر نیست» (بیکر، ۲۰۰۶الف: ۱۴۴). بیکر می‌گوید «پذیرفتن این مسأله که اطلاعات منجر به آغاز جنگ بیش از حد اغراق آمیز بوده با این نتیجه‌گیری که هیچ کس در این وضع مقصر نیست سازگاری ندارد». بنابراین، در این جا روایت باتلر انسجام ساختاری ندارد و از این رو «نمی‌توانیم روایت او را باور کنیم» (۲۰۰۶الف: ۱۴۴).

۴. ظرفیت‌های پژوهشی نظریه‌ی روایت

گفتار حاضر پس از شرح مدل تحلیلی بیکر به توصیف ظرفیت‌های پژوهشی آن می‌پردازد؛ برای این کار ابتدا برخی از پژوهش‌های بیکر در چارچوب نظریه‌ی روایت را توصیف می‌کند و سپس توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان براساس این پژوهش‌ها تحقیقات بیشتری انجام داد.

۴-۱. روایت‌ها در ترجمه و روایت‌های ترجمه^۲ (بیکر، ۲۰۰۵)

بیکر (۲۰۰۵) یکی از روایت‌های مفهومی حاکم بر گفتمان‌های حرفه‌ای ترجمه را زیرسوال می‌برد؛ روایتی که براساس آن ترجمه با میسر ساختن امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بین فرهنگ‌ها باعث ایجاد صلح و تساهل و تفاهم بین آن‌ها می‌شود (بیکر، ۲۰۰۵: ۴). در این روایت، مترجم «واسطه‌ای صادق» و ترجمه «عامل ایجاد خوبی» و «ابزاری برای

1. Lord Butler

2. Narratives in and of Translation

برقراری رابطه بین فرهنگ‌های مختلف» تلقی می‌شود و «از این رو [...] به اعضای این فرهنگ‌ها کمک می‌کند بهتر یکدیگر را درک کنند» (بیکر، ۲۰۰۵: ۹). در نتیجه، مفاهیم «گفت و گو، تبادل نظر، درک و البته دانش به لحاظ اخلاقی بار مثبت» دارند و بدون هیچ مشکلی به عدالت، صلح، تساهل و پیشرفت می‌انجامند» (بیکر، ۲۰۰۵: ۹). به عبارت دیگر، ترجمه «پل» است و مترجم «سازنده پل» و این پل «همیشه بار مثبت دارد» و «همیشه برای مقاصد خوب (اخلاقی) ساخته می‌شود» (بیکر، ۲۰۰۵: ۹).

بیکر روایت «پل» و «سازنده پل» را غیرواقعی و کورکورانه می‌داند و معتقد است چنین روایتی واقعیت‌های موجود در زمینه تعارض‌های سیاسی و نقش پیچیده مترجمان را در آن پنهان می‌کند (بیکر، ۲۰۰۵: ۱۰). بله، پل‌ها «به ما این امکان را می‌دهند که از رویشان عبور کنیم و با اعضای فرهنگی متفاوت ارتباط مثبت برقرار کنیم، اما در عین حال نیروهای مهاجم را نیز قادر می‌سازند که از رویشان بگذرند و کل جمعیت را بکشند و مثله و نابود کنند» (بیکر، ۲۰۰۵: ۹). بنابراین، مترجمان باید این حقیقت را بپذیرند که در تقویت و انتشار هر نوع روایت و گفتمان، نه لزوماً فقط روایت‌ها و گفتمان‌های مثبت، نقش دارند. بیکر در تشریح نقش مترجم‌ها در بافت تعارض‌های سیاسی به سازمان ممری (موسسه تحقیقات رسانه‌های خاورمیانه) اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که تیم مترجمان ممری چگونه با ابزارهای روایی خاص خود از طریق ترجمه درباره فرهنگ‌های دیگر، روایت‌های منفی می‌سازند و به تعارض‌های سیاسی دامن می‌زنند.

با توجه به مقاله روایت‌ها در ترجمه و روایت‌های ترجمه (بیکر، ۲۰۰۵) پژوهش‌های زیر در این حوزه پیشنهاد می‌شود:

۱- پژوهشگران می‌توانند به پیروی از بیکر نمونه‌های دیگری از نقش‌های منفی مترجمان را در تعارض‌های سیاسی معرفی کنند تا روایت «پل» و «پل‌ساز» را زیر سوال ببرند. مثلاً می‌توانند به روایت‌های مختلف مترجمان سازمان ممری یا سازمان‌های شبیه آن (از جمله Watching America) اشاره کنند تا مشخص شود پلی که مترجمان بین دو فرهنگ می‌سازند لزوماً همیشه بار مثبت ندارد و می‌تواند به جنگ دامن بزند.

۲- بیکر (۲۰۰۵) فقط به یکی از استعاره‌های موجود (استعاره‌ی پل و پل‌ساز) در دنیای ترجمه که برای ترجمه نقش مثبت قائل‌اند، می‌پردازد. در دنیای ترجمه، استعاره‌های دیگری نیز وجود دارد که اساساً نقش ترجمه و مترجم را مثبت ارزیابی می‌کنند. پژوهشگران می‌توانند در چارچوب نظریه‌ی روایت بیکر این استعاره‌های دیگر را بررسی کنند و ببینند آیا می‌توانند مثال نقضی برای هر یک در دنیای ترجمه بیابند. مقاله‌ی حاضر یکی از این استعاره‌ها را پیشنهاد می‌کند: تن^۱ در مقاله‌اش با عنوان «هویت مترجم به روایت استعاره»^۲ استعاره‌های مختلفی برای نقش مترجم معرفی می‌کند. او در یکی از این استعاره‌ها، مترجم را دلال ازدواج می‌داند: «مترجم دلال یا واسطه‌ای است که وظیفه دارد به مردم کمک کند با ادبیات خارجی آشنا شوند و ترغیب‌شان کند به ادبیات خارجی عشق بورزند» (۲۰۱۲: ۲۱). آیا این روایت مفهومی از ترجمه و مترجم همیشه صحت دارد؟ آیا مترجمان هیچ‌گاه از ترجمه‌ی ادبیات برای مقاصد منفی استفاده نمی‌کنند؟ آیا می‌توان نمونه‌هایی از ترجمه‌ی ادبیات پیدا کرد که هدف از آن ایجاد آشنایی فرهنگی‌ها و عشق‌ورزی به یکدیگر نباشد؟ به طور کلی، آیا می‌توان استعاره‌ی دلال ازدواج را در چارچوب نظریه‌ی روایت، زیرسوال برد؟

۴-۲. ترجمه و عمل‌گرایی^۳ (بیکر، ۲۰۰۶ب)

بیکر (۲۰۰۶ب) بر گروه‌هایی از مترجمان و مترجمان شفاهی متمرکز می‌شود که «فعالانه در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی ایفای نقش می‌کنند» و «آشکارا روایت‌های غالب زمانه را به چالش می‌کشند» (۲۰۰۶ب: ۴۶۲). او با استفاده از مفهوم روایت در علوم اجتماعی، ابتدا توضیح می‌دهد که «اعضای این گروه‌ها به روایت‌های مشخصی باور دارند و همین روایت‌ها آن‌ها را گردهم می‌آورد» (۲۰۰۶ب: ۴۶۳). سپس می‌گوید «نظریه‌ی روایت به ما این امکان را می‌دهد که این گروه‌ها و کارشان را دست‌کم از دو منظر بررسی کنیم»

1. Tan

2. The Translator's Identity as Perceived Through Metaphors

3. Translation and Activism

(۲۰۰۶ب: ۴۷۵)؛ اولاً «می‌توان انواع روایت‌هایی را که چنین گروه‌هایی می‌سازند بررسی کرد و دید آن‌ها چگونه بر این روایت‌ها، با انتخاب مطالب ترجمه‌ای و شیوه‌های ترجمه، تأثیر می‌گذارند» (بیکر، ۲۰۰۶ب: ۷۶-۴۷۵). ثانیاً «می‌توان با استفاده از الگوی روایت شناختی فیشر مثلاً انسجام روایت‌های این گروه‌ها را بررسی کرد» (بیکر، ۲۰۰۶ب: ۴۷۷). بنابراین بیکر در این مقاله بر پرسش‌هایی از این دست متمرکز می‌شود؛ اعضای این گروه‌ها چه متن‌هایی برای ترجمه انتخاب می‌کنند؟ آیا روایت‌هایی را که به شدت با آن مخالف‌اند در قابی متفاوت قرار می‌دهند و تضعیف‌شان می‌کنند؟ آیا برای این که بتوانند به تفسیر مخاطبان‌شان از روایت‌ها جهت بدهند، متن را دستکاری می‌کنند (مثلاً چیزی را از متن حذف یا به آن اضافه می‌کنند) یا از پیرامتن‌ها استفاده می‌کنند؟ آیا روایت‌هایی که می‌سازند از انسجام ساختاری یا دیگر انواع انسجام برخوردارند؟ آیا به گروه‌های ضعیف و در حاشیه کمک می‌کنند تا صدای روایی‌شان را به گوش برسانند؟

با توجه به مقاله ترجمه و عمل‌گرایی (بیکر، ۲۰۰۶ب) دو پیشنهاد تحقیق زیر مطرح می‌شود:

۱- پژوهشگران می‌توانند کار چنین گروه‌هایی را از دو جهت بررسی کنند؛ اولاً این گروه‌ها چه متن‌هایی برای ترجمه انتخاب می‌کنند و با این انتخاب‌ها چه روایت‌هایی می‌سازند. ثانیاً برای تقویت و تضعیف روایت‌ها چگونه دست به قاب‌بندی می‌زنند؟ گروه‌های زیر برای چنین پژوهش‌هایی مناسب‌اند:

- 1- Translators for Peace
- 2- Babels
- 3- Translators and Interpreters Peace Network
- 4- ECOS
- 5- Translators without Borders

۲- به پیروی از بیکر می‌توان روایت‌هایی را که این گروه‌ها می‌سازند از منظر الگوی روایت‌شناختی بررسی کرد تا مثلاً مشخص شود آیا این روایت‌ها انسجام درونی دارند و در نتیجه می‌توانند به هدف نهایی خود؛ یعنی مبارزه با روایت‌های غالب زمانه دست یابند. مثلاً

می‌توان دید آیا روایت‌هایی که گروه مترجمان بدون مرز می‌سازد از انسجام ساختاری برخوردار است یا نه. بیکر خود با بررسی کار گروه مترجمان بدون مرز به این نتیجه می‌رسد که روایت آن‌ها فاقد انسجام ساختاری است، زیرا این گروه که برای ارگان‌های حقوق بشری مثل پزشکان بدون مرز به صورت رایگان و با اهداف انسان‌دوستانه ترجمه می‌کند از شرکت یوروتکست^۱ که شرکتی تجاری در امر ترجمه است، منشعب شده است. به دلیل وجود پیوندهای متعدد در وب‌سایت‌های هر یک از این دو گروه به دیگری، مرز بین فعالیت‌ها و اهداف تجاری و انسان‌دوستانه مخدوش می‌شود به نحوی که هر عمل انسان‌دوستانه با اهداف تجاری نیز پیوند می‌خورد (بیکر، ۲۰۰۶: ۴۷۸-۴۷۷).

۴-۳. قاب‌بندی مجددِ برخوردها در ترجمه^۲ (بیکر، ۲۰۰۷)

قاب‌بندی مجدد برخوردها در ترجمه (بیکر، ۲۰۰۷) با استفاده از مفهوم قاب‌بندی به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که مترجمان و مترجمان شفاهی روایت‌های موجود در متن یا گفتار اصلی را تقویت، تضعیف یا تعدیل می‌کنند (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۵۱). بیکر در این مقاله توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان در داخل و اطراف متن عمل قاب‌بندی را انجام داد (۲۰۰۷: ۱۵۱) و چند نمونه از راهبردهای قاب‌بندی در اطراف متن و درون متن را معرفی می‌کند. بیکر در توضیح قاب‌بندی در اطراف متن به سازمان‌های نومحافظه‌کاری چون «ممری» و «واچینگ امریکا» اشاره می‌کند. تخصص این سازمان‌ها انتشار ترجمهٔ متن‌هایی منتخب برای ساختن روایت‌هایی مشخص است. او می‌گوید این سازمان‌ها بیشتر در اطراف متن دست به قاب‌بندی می‌زنند. برای مثال، با استفاده از تصرف گزینشی، جهان عرب را افراطی و خطرناک جلوه می‌دهند و برای این کار از بین متن‌های مختلفی که کشورهای عرب را به تصویر می‌کشند صرفاً بدترین نمونه‌های ممکن را برای ترجمه انتخاب می‌کنند (۲۰۰۷: ۱۵۸). قاب‌بندی در این سازمان‌ها از راه تصویر و ویدئو نیز صورت می‌گیرد. برای مثال، سازمان «واچینگ امریکا» در ترجمهٔ متن‌های عربی به

1. Eurotexte
2. Reframing Conflict in Translation

انگلیسی تصاویری در متن ترجمه شده قرار می‌دهد و شرحی زیرشان می‌نویسد تا آن‌طور که می‌خواهد روایت‌های ترجمه‌ای را قاب‌بندی کند (۲۰۰۷: ۱۵۹) یا در کنار ترجمه هایش، لینک ویدئو کلیپی نیز قرار می‌دهد تا به تفسیر ما از متن ترجمه شده جهت مشخصی بدهد (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۵۹). علاوه بر این راهبردها، از پیرامتن‌ها (تصویر روی جلد کتاب، معرفی روی جلد کتاب، مقدمه، پیش‌گفتار و پانویس) نیز می‌توان برای قاب‌بندی بهره بسیار برد (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۰). برای مثال، بیکر به دو ترجمه عربی از کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی نوشته ساموئل هانتینگتون اشاره می‌کند و می‌نویسد هر دو ترجمه، مقدمه‌های مفصلی دارند و مترجمان از طریق این مقدمه‌ها، هانتینگتون و نظریه‌اش را زیر سوال می‌برند (۲۰۰۷: ۱۶۱).

مثال‌هایی که بیکر برای قاب‌بندی درون‌متنی می‌آورد از فیلم مستندی است با عنوان جنین جنین که در سال ۲۰۰۲ پس از حمله اسرائیل به اردوگاه جنین در کرانه باختری عرضه شد. بیکر نسخه انگلیسی این مستند را که ظاهراً بیشتر برای مخاطب آمریکایی تهیه شده است، بررسی می‌کند. یکی از واژه‌های پرتکرار در زیرنویس‌ها واژه «شهید» است. بیکر می‌گوید معادل معیار این واژه در زبان انگلیسی کلمه Martyr است، اما در زیرنویس انگلیسی این مستند، هر بار که مصاحبه‌شوندگان فلسطینی از واژه شهید استفاده می‌کنند، معادل‌های دیگری همچون Victim (قربانی) و Killed (کشته) به کار می‌رود (۲۰۰۷: ۱۶۶). او می‌گوید این کار دو دلیل دارد؛ اول این که «واژه شهید از نظر معنایی با واژه Martyr به طور کامل همخوانی ندارد»؛ یعنی «در زبان عربی، شهید عموماً به فردی اطلاق می‌شود که مخصوصاً در جنگ به صورتی خشونت‌آمیز کشته می‌شود، خواه داوطلبانه در این جنگ شرکت کرده باشد، خواه غیرداوطلبانه و بدون در نظر گرفتن دین و مذهبش». بنابراین، واژه شهید آن بار معنایی ستیزه‌جویی و افراط‌گرایی را که واژه Martyr در زبان انگلیسی هنگام اشاره به جهان عرب و اسلام پیدا کرده است در خود ندارد (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۵). علاوه بر این، واژه Martyr در چنین فضایی بلافاصله بنیادگرایی اسلامی را به ذهن می‌آورد و کاربرد پی‌درپی آن آب به آسیاب کسانی می‌ریزد که جنگ خاورمیانه را نبردی مذهبی می‌

دانند (بیکر، ۲۰۰۷: ۱۶۶-۱۶۵) بنابراین، بیکر می‌گوید انتخاب معادلی مثل Victim یا Killed در نسخهٔ انگلیسی به جای واژهٔ Martyr روایتی غیرمذهبی از جهان عرب و فلسطین به دست می‌دهد.

براساس این مقاله، می‌توان پژوهش‌های مشابهی در مطالعات ترجمه انجام داد:

۱- پژوهشگران می‌توانند بر سازمان‌هایی مانند ممری متمرکز شوند و روایت‌های آن‌ها و نیز راهبردهای قاب‌بندی‌شان را بررسی کنند. مثلاً می‌توان بررسی کرد چنین سازمانی از طریق انتخاب‌های ترجمه‌ای یا دیگر ابزارهای قاب‌بندی چه روایت‌هایی از موضوع‌هایی مثل برجام، جنگ یمن یا برخورد فلسطینیان و اسرائیلی‌ها می‌سازند.

۲- همچنین می‌توان راهبردهای قاب‌بندی درون‌متنی و برون‌متنی را در دیگر حوزه‌ها، مثلاً ادبیات یا ادبیات کودک، بررسی کرد تا مشخص شود این راهبردها چگونه روایت‌های موجود در متن‌های اصلی را تقویت یا تضعیف می‌کنند. مثلاً تغییر طرح جلد کتاب‌های کودک ممکن است ابزاری برای قاب‌بندی مجدد اثر ترجمه شده و ساختن روایتی متفاوت با روایت متن مبدأ باشد. تغییر لباس‌های کودکان در نقاشی‌ها و جلد کتاب‌های ترجمه شده یا حذف تصویر سگ در کتاب‌های کودک تلاشی است برای هماهنگ کردن اثر ترجمه شده با روایت‌های عمومی حاکم بر کشور.

نتیجه‌گیری

با توجه به اطلاعاتی که در این مقاله در اختیار خوانندگان قرار گرفت، انتظار می‌رود پژوهشگران بتوانند با تکیه بر عناصر متعدد مدل بیکر (رده‌بندی روایت، ویژگی‌های روایی، قاب‌بندی و الگوی روایت‌شناختی) و با استفاده از مفهوم روایت‌جامعه‌شناختی، پژوهش‌های بیشتری انجام داده و اطلاعات بیشتری دربارهٔ نقش ترجمه و مترجم در ساخت روایت‌ها و در نتیجه در ساخت جهان اجتماعی در اختیار مخاطبان‌شان بگذارند. در این پژوهش‌ها می‌توان بر بررسی مواردی از این دست متمرکز شد: استعاره‌های موجود دربارهٔ ترجمه، مفاهیم مطرح در تاریخ ترجمه، روایت‌سازی سازمان‌ها و نهادها با استفاده از ترجمه، روایت فرد مترجم و مقاومت او در برابر روایت‌های عمومی و فراروایت‌ها، نقش مترجمان در روایت‌سازی، شیوه‌های قاب‌بندی در کار مترجمان، خبرگزاری‌ها، ناشران،

وبسایت‌ها و سازمان‌ها و چگونگی روایت‌سازی با استفاده از این قاب‌ها و انسجام روایت‌های گروه‌های فعال در زمینه ترجمه. داده‌های لازم برای انجام چنین پژوهش‌هایی را می‌توان از منابع متعدد جمع‌آوری کرد؛ از جمله: ۱- متن‌ها (مانند متن اخبار سیاسی، متون حوزه ادبیات و ادبیات کودک و متن‌های سیاسی-اجتماعی)، ۲- پیرامتن‌ها (شامل پانویس‌ها، مقدمه مترجم، جلد کتاب‌ها و مصاحبه‌های مترجمان)، ۳- خبرگزاری‌ها، وبسایت‌های خبری، روزنامه‌ها، کانال‌های شبکه‌های اجتماعی و ۴- تصاویر، ویدئوها و پیوندها.

منابع

- Al-Herthani, M. M. (2009). Edward Said in Arabic: Narrativity and paratextual framing (PhD Thesis). University of Manchester, UK.
- Al-Sharif, S. (2009). Translation in the service of advocacy: Narrating Palestine and Palestinian women in translations by the Middle East Media Research Institute (MEMRI) (PhD Thesis). Manchester, CTIS: University of Manchester.
- Baker, M. (2005). "Narratives in and of translation". *SKASE Journal of Translation and Interpretation*. 1 (1), 4- 13, retrieved from www.skase.sk; INTERNET.
- Baker, M. (2006a). *Translation and conflict: A narrative account*. London & New York: Routledge.
- Baker, M. (2006b). "Translation and activism: Emerging patterns of narrative community". *The Massachusetts Review*. 47 (III): 462- 484.
- Baker, M. (2007). "Reframing conflict in translation". *Social Semiotics*. 17 (2). 151-169.
- Baker, M. (2010). "Narratives of terrorism and security: Accurate translations, suspicious frames". *Critical Studies on Terrorism*. 3 (3). 347-64.
- Baker, M. (2014). *Translation as renarration*. In Juliane House (Ed.), *Translation: A multidisciplinary approach*, pp. 158-177. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Harding, S. (2009). News as narrative: Reporting and translating the 2004 Beslan hostage disaster (PhD Thesis). Manchester, CTIS: University of Manchester.

- Harding, S. (2012). "How do I apply narrative theory: Socio- narrative theory in translation studies". *Target*. 24 (2), 286- 309.
- McDonough Dolmaya, Julie. (2010). (Re) imagining Canada: Projecting Canada to Canadians through Localized Websites. *Translation Studies*, 3 (3): 302- 317. Doi: 10.1080/14781700.2010.496927
- Tan, ZAIXI (2012). "The Translator's identity as perceived through metaphors". *Across Languages and Cultures*. 13 (1). pp. 13-32.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

چالش‌های ترجمه همزمان از زبان فارسی به عربی (مطالعه موردی: گفتمان نظامی)

۱- علی کواری * ۲- نرگس گنجی ** ۳- عدنان طهماسبی ***

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال یافتن چالش‌های ترجمه مترجمان شفاهی و شناخت عوامل تأثیرگذار بر این گونه ترجمه در گفتمان نظامی است. از این رو، به بررسی دقیق ۲۶۱/۴۴ دقیقه از فایل‌های صوتی-تصویری سخنرانی‌های مسئولان رده بالای نظامی و رمزایش‌ها و مراسم‌های نظامی که به طور همزمان از شبکه عربی زبان «العالم» پخش شده بود، پرداخته شد. عمده‌ترین چالش‌ها در حوزه چالش‌های زبانی و غیرزبانی است. مهم‌ترین چالش‌های زبانی به ترتیب شامل: حذف و از دست دادن بعضی از اطلاعات مهم و اساسی، عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی و نیز افزایش نابجا در ترجمه است. همچنین مهم‌ترین چالش‌های غیرزبانی را می‌توان حذف بخشی از اطلاعات به سبب سرعت سخنران در زبان مبدأ، تفاوت فرهنگی میان دو ملت و نیز ضعف عملکرد مترجم دوزبانه عنوان کرد. این چالش‌ها بیشتر به ترتیب در مراسم رژه و مانورها و سخنرانی فرماندهان نمایان می‌شود.

واژگان کلیدی: ترجمه شفاهی، ترجمه فارسی به عربی، گفتمان نظامی، آسیب‌شناسی

ترجمه.

* E- mail: kavaria61@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E- mail: nargesganji@ut.ac.ir

*** E- mail: adnant@ut.ac.ir

مقدمه

ملل مختلف در طول تاریخ بشریت به دلایل مختلف نیاز به تعامل با یکدیگر داشته‌اند و از سخنان یکدیگر بهره می‌جسته‌اند. قدیمی‌ترین اثری که به نقش مترجم شفاهی و اهمیت ترجمه در تمدن‌های گذشته اشاره دارد، کتیبه‌ای است که در آرامگاه «هارم هاب» یا (هورمهب)^۱ در ممفیس مصر به دست آمده است. در این کتیبه مترجم به عنوان رابط دو فرهنگ و زبان مختلف در قالب دو نقش متفاوت نشان داده شده است. قدمت این اثر به سال ۱۳۴۰ قبل از میلاد برمی‌گردد (تیم و دیگران، ۱۹۵۶: ۷).

ترجمه شفاهی نوعی از ترجمه است که در آن، برگردان آغازین و پایانی به زبانی دیگر براساس ارائه یکباره جمله زبان مبدأ تولید می‌شود (پوچ هکر، ۱۳۹۵: ۱۸) و شامل ترجمه همزمان، پیایی، همزمان متن مکتوب و نجوایی است. آنچه به طور معمول در رسانه‌ها صورت می‌پذیرد از دو نوع اول آن است. در ترجمه همزمان، گفتار گوینده بلافاصله به زبان مقصد ترجمه می‌شود، اما در نوع پیایی، پس از وقفه‌ای کوتاه در کلام گوینده، مترجم اقدام به فرآیند ترجمه می‌کند. یادآور می‌شود پس از جنگ جهانی اول، ترجمه‌ها به شکل کنونی خود درآمدند و ترجمه شفاهی پیایی^۲ به طور اخص تا سال ۱۹۴۵ متداول بود. ترجمه شفاهی همزمان^۳ اولین بار در دادگاه نورنبرگ و هنگام محاکمه مجرمان جنگی به کار گرفته شد (وبر، ۱۳۷۸: ۱).

ثمربخشی و دستیابی به اهداف هر فعالیتی در مرحله نخست در گرو بررسی و حل چالش‌های پیش روی آن است. اصل بازدارندگی مهم‌ترین اولویت سران نیروهای مسلح و مسئولان رده بالای نظام است و هدف مانورهای نظامی، رژه‌ها و سخنرانی‌های مسئولان، بیان و نمایش قدرت نظامی است تا با اطلاع‌رسانی گسترده از توان نظامی، دلهره و ترس در دل دشمنان افکنده و به دوستان نیز پیام صلح و دوستی و اتکا به قدرت ایران را القا کند. بازتاب این مانورها و گفتمان‌ها ضروری است هر چه سریع‌تر به دنیا و به‌ویژه به کشورهای

1. Harm Hub
2. Consecutive Interpretation
3. Simultaneous Interpretatio

منطقه مخابره شود. از آنجا که بیشتر همسایگان ما کشورهای عرب زبان بوده و در نواحی راهبردی خلیج فارس مستقرند و از جهت دیگر، دشمنان حقیقی این مرز و بوم نیز بیشتر از طرف همین کشورها وارد عمل خواهند شد، اطلاع‌رسانی و شناساندن قدرت و نیز فرستادن پیام صلح و دوستی در سایه مانورها باید در اولویت کاری مسئولان نظامی قرار گیرد؛ چراکه این مهم بیشتر از انجام مانورها حائز اهمیت است.

این پژوهش به دنبال یافتن چالش‌های پیش روی مترجمان در ترجمه شفاهی از زبان فارسی به زبان عربی است. داده‌های اولیه بر مبنای مصاحبه فرماندهان نظامی با شبکه‌های عرب‌زبان از جمله شبکه «العالم» و نیز پخش زنده مانورها و مراسم رژه‌های نظامی از این شبکه جمع‌آوری شده است. سؤالاتی که این پژوهش تلاش دارد به آن‌ها پاسخ دهد، عبارتند از:

- مهم‌ترین چالش‌های زبانی و غیرزبانی ترجمه شفاهی گفتمان نظامی به زبان عربی در چیست؟

- مهم‌ترین چالش‌ها در کدام حوزه از گفتمان نظامی نمایان می‌شود؟

- چه تفاوتی بین چالش‌ها در سه حوزه گفتمان نظامی وجود دارد؟

۱. نگاهی به پژوهش‌های پیشین در حوزه ترجمه شفاهی

بیشتر مطالعاتی که در حوزه ترجمه شفاهی در ایران صورت گرفته در حوزه سیاسی بوده است و از جمله نمونه آن می‌توان به مقاله آسیه صحاف و دیگران تحت عنوان «راهکارهای مترجمان شفاهی تازه کار ایرانی در ترجمه سخنرانی سیاسی» اشاره کرد. بنا بر بررسی‌های صورت گرفته تاکنون مطالعه‌ای در زمینه شناخت چالش‌های حوزه نظامی (شامل سخنرانی‌های فرماندهان عالی‌رتبه نظامی، رزمایش‌ها و رژه‌ها) انجام نگرفته است. در اینجا به صورت گذرا به پاره‌ای از تحقیقاتی که به گونه‌ای با مورد پژوهش حاضر در ارتباط‌اند، اشاره خواهیم کرد.

در حوزه ترجمه شفاهی در زبان‌های خارجی مانند انگلیسی، فرانسه و روسی، کتاب‌ها و مقالات متعددی در ایران به رشته تحریر درآمده است که به صورت اجمالی

می‌توان به «معرفی مطالعات ترجمه شفاهی» فرانتس پوچ هکر که توسط وریا دستیار ترجمه و در انتشارات رهنما به چاپ رسیده و یا به «فنون ترجمه شفاهی» کریم قربان‌زاده اشاره کرد. در حوزه پژوهش‌های مرتبط با چالش‌های فرازبانی نیز می‌توان به مقاله زهرا ارسلانی با عنوان «گفتمان انتقادی در ترجمه شفاهی»، پایان‌نامه مجید زارعی با عنوان «عزت‌نفس و خودکارآمدی در ترجمه شفاهی» در حوزه زبان انگلیسی و پایان‌نامه زهرا فلاحی تحت عنوان «عوامل زبانی و فرازبانی در ترجمه همزمان» که به زبان فرانسه نوشته شده است، اشاره کرد.

در حیطه مرتبط با چالش‌های زبانی، پژوهش‌هایی نیز صورت گرفته که بیشتر آن‌ها در زبان انگلیسی است و از آن جمله است: کریم شعبانی در مقالاتی چون «راهکار پیش‌بینی در ترجمه همزمان» و «جملات فارسی با افعال انتهایی در ترجمه همزمان» برخی از دشواری‌های ترجمه شفاهی میان فارسی و انگلیسی را بررسی کرده است. علی اسکندری در پایان‌نامه خود تحت عنوان «مشکلات مترجمان شفاهی ایرانی در برگردان اصطلاحات تخصصی: استراتژی‌های جزئی یا کلی» به این موضوع پرداخته است. آنچه پیدا است در خصوص زبان عربی-فارسی و برعکس اقدامات صورت گرفته بسیار ناچیز بوده که می‌توان فقط به مقاله‌ای در دانشگاه تهران تحت عنوان «چالش‌های ترجمه شفاهی عربی-فارسی و برعکس» اشاره کرد که توسط عبدالحسین فقهی و حسین سلمانی نوشته شده است و به صورت کلی به این موضوع پرداخته و موضوعات مطرح شده آن را می‌توان به همه زبان‌ها تعمیم داد و مختص زبان عربی-فارسی نیست. همچنین پایان‌نامه فاطمه احدی تحت عنوان «ترجمه شفاهی با تکیه بر ترجمه فوری» به تازگی در دانشگاه حکیم سبزواری به سرانجام رسیده است.

۲. جامعه آماری

در این پژوهش به منظور پاسخ به سؤالات مطرح شده به کمک روش توصیفی-تحلیلی، پس از گردآوری فایل‌های صوتی-تصویری مصاحبه با فرماندهان رده بالای نظامی، رزمایش‌ها و رژه‌ها در آرشیو شبکه «العالم»، برنامه‌هایی مانند «من طهران» و «لقاء خاص»

در بهار سال ۱۳۹۷ که به صورت همزمان از فارسی به عربی ترجمه شده است، مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی شیوایی و رسایی فایل‌ها و همچنین اطمینان از همزمان بودن فرآیند ترجمه در مجموع ۲۶۱/۴۴ دقیقه فایل صوتی - تصویری مورد بررسی قرار گرفت که شامل (۱۳/۳۴ دقیقه مربوط به مراسم رژه ۳۱ شهریور ۱۳۹۵، ۳۹/۰۳ دقیقه از ۹ رزمایشی که توسط ارتش و سپاه در سنوات گذشته به انجام رسیده و ۲۰۹/۰۷ دقیقه سخنرانی که از ۱۱ نفر از فرماندهان عالی رتبه ضبط شده، است. پژوهشگران پس از شنیدن این فایل‌ها به دو زبان فارسی و عربی در چند مرحله و پس از پیاده‌سازی چالش‌های موجود به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداختند.

۳. مبانی نظری پژوهش

در حالت کلی و سستی از سه نوع الگوی نظری در ترجمه استفاده می‌شود:

- الگوهای تطبیقی

- فرآیندی

- علی.

از دیدگاه جنی ویلیامز و آندره چسترمن^۱ (۱۹۹۷: ۶۹) هر یک از این الگوها دارای چندین نظریه و متغیر هستند:

- الگوهای تطبیقی^۲؛ این الگو ایستا، محصول‌گرا و بر نوعی ارتباط تعادلی متمرکز است.

الگوی تطبیقی در ساده‌ترین شکل خود چنین می‌نماید: متن مبدأ = متن مقصد.

از آنجا که در ترجمه به صورت عام و در نوع شفاهی آن به صورت خاص، نمی‌توان از برابری کامل سخن به میان آورد، روش صحیح‌تر نمایش آن، علامت تقریباً مساوی است. در این الگو، ترجمه را با متن مبدأ به ترتیب در کنار هم قرار داده و اساس کار، روش‌های مقابله‌ای مطرح شده توسط دانشمندانی چون کت فورد و وینی و دالبرنت است. این الگو به

1. Jenny Williams & Andre Chesterman
2. Comparative Model

ترجمه به عنوان یک مسئله همتراسازی می‌نگردد و هر عنصر از زبان مبدأ با یک عنصر فرضی از زبان مقصد در مقابل هم قرار می‌گیرند.

- الگوی فرآیندی^۱؛ این الگو ترجمه را نه به عنوان محصول، بلکه به عنوان یک فرآیند نمایش می‌دهد. این الگو بعد زمان را مطرح می‌کند و از این رو، یک مدل پویا است که برخی از انواع آن براساس الگوی ارتباطی رایج هستند:

فرستنده ← پیام ← گیرنده

که در ترجمه شفاهی می‌توان این گونه رسم کرد:

فرستنده ۱ ← پیام ۱ ← دریافت کننده ۱ / فرستنده ۲ ← پیام ۲ ← دریافت کننده ۲

این الگو زمانی که روابط متوالی بین مراحل ترجمه مدنظر بوده و یا کانون توجه مترجم باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- الگوی علی^۲؛ این الگو علت و اسباب به وجود آمدن نوع ترجمه را بیان می‌کند؛ اینکه چرا ترجمه این طور به نظر می‌رسد؟ این علت‌ها به کمک ترجمه به معلول‌ها تبدیل می‌شود که معمولاً در سه سطح رخ می‌دهد.

همچنین براساس دیدگاه رایس^۳ (۱۹۷۱) متن‌ها به سه گروه دسته‌بندی می‌شوند؛ متن - های اطلاعاتی که نقش اصلی آن‌ها انتقال اطلاعات است و غالباً متن‌های ترجمه شفاهی از این نوع است. متن‌های توصیفی که جنبه‌های زیباشناسی در آن‌ها اهمیت دارد و متن‌های ترغیبی که نقش اصلی آن‌ها ترغیب گیرنده پیام به انجام کاری است (پالامبو، ۱۳۹۱: ۱۴۷ و ماندی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

کیفیت ترجمه، مفهومی نسبی است و ارزشیابی آن با توجه به اهداف و بافتی که در آن وجود دارد بر معیارهای نسبی استوار است. چسترمن (۱۹۷۷) ارزشیابی را به دو روش ارزشیابی توصیفی^۴ و ارزشیابی سنجشی^۵ دسته‌بندی کرده است. هدف از ارزشیابی

1. Process Model
2. Causal Model
3. Rice
4. Escriptive Assessment
5. Evaluative Assessment

توصیفی، تعیین ماهیت یا ویژگی‌های ترجمه برای پی بردن به برداشت مترجم از معادل ترجمه‌ای و یا توصیف شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر تولید ترجمه است. ارزشیابی سنجشی میزان مطلوب یا نامطلوب بودن ترجمه را می‌سنجد (چسترمن، ۱۹۹۷: ۱۱۹). معیارهای ارزشیابی در این تحقیق با نگرش به اهمیت نوع و بازتاب جهانی آن شامل ترجمه‌های صورت گرفته و فرآیند ایجاد ترجمه است؛ یعنی نه فقط از دید پذیرفتگی^۱ در زبان مقصد، بلکه از نظر صحت^۲ در برگردان اصطلاحات زبان مبدأ و انتقال محتوا بررسی می‌شود.

در ادامه و به اختصار به مکتب و نظریه‌ای که ما را در رسیدن به هدف تحقیق یاری می‌رساند، اشاره خواهد شد.

نظریه تفسیری (مفهومی): این نظریه که بنیانگذار آن دانیکا سلسکوویچ^۳ بود در مدرسه عالی مترجمان کتبی و شفاهی^۴ به نام مکتب پاریس نهادینه شد که حاصل مقالات و نظریه‌هایی است که سلسکوویچ و لدرر همکار او در انستیتو پاریس در خصوص ترجمه شفاهی ارائه دادند. اصل و پایه این مکتب برگوپرداری از شیوه‌ای است که مترجمان در حین ترجمه شفاهی به کار می‌برند. وی معتقد است ترجمه شفاهی «برگردان شفاهی واژه‌ها نیست بلکه بازشناسی معنی یک پیام و بازگو کردن آن در قالب زبانی دیگر است و اگر مترجم همزمان پیام را به صورت واژه به واژه ارائه کند، زبان مقصد را ارائه داده است، اما ماحصل از مفهوم خالی بوده و از آن افاده معنی نمی‌شود» (سلسکوویچ، ۱۹۷۸: ۲۳). بر این اساس، ترجمه، جریانی دائمی بین دو قطب دریافت مطلب از زبان مبدأ و بیان آن به زبان مقصد است. حد فاصل این دو قطب، محل شکل‌گیری فرآیندهای مختلفی است که در خلال آن‌ها، مترجم بدون تکیه بر زبان مبدأ، آنچه را در ارتباط با موضوع متن در ذهن خود ذخیره کرده است به زبان مقصد ترجمه می‌کند. این روند در قالب الگوی سه مرحله پیاپی ذیل ایجاد می‌شود:

1. Acceptability
2. Accuracy
3. Donica Celsenkovich
4. ESIT

الف- درک شنیداری^۱: در این مرحله، توجه مترجم به درک صحیح پیام گوینده معطوف می‌شود. مترجم به معانی واژگان به صورت پراکنده توجهی ندارد و در مجموع عبارات و مفاهیم بنیادی را ردیابی می‌کند. اگر مترجم دچار رکود فکری و تأمل بیش از حد شود در مرحله بعد دچار مشکل جدی خواهد شد.

ب- مرحله واژه‌زدایی^۲ و تقویت مفاهیم وابسته به آن: در این مرحله لازم است مترجم با سرعت و ظرافت خاص به حذف واژه‌های زبان مبدأ از ذهن خویش و درک مفاهیم آن‌ها اقدام کند در غیر این صورت از مجموع پیام به استثنای معانی کلمات و واژگان پراکنده و نیز پاره‌ای ساختارهای ناپیوسته چیزی در ذهن وی باقی نخواهد ماند.

ج- تولید جملات همپایه به زبان مقصد در اسرع وقت: در این مرحله، مترجم نه تنها معادل مفاهیم را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند، بلکه مطلوبیت آن را نزد شنونده محک می‌زند. سلسکویچ معتقد است که میزان قابل قبول بودن ترجمه ارائه شده به نحوه ارائه آن بستگی دارد (۱۹۸۷: ۱۴).

در این مدل، شروع ترجمه با درک مفهوم آغاز می‌شود و اصل مطلب، مجموعه‌ای از واحدهای مفهومی است که در پس عبارات زبانی نهفته است. در واقع ترجمه، حاصل واکنشی ذهنی است که از تعامل بین ساختارهای زبانی موجود در متن و دانش ذخیره شده در ذهن خواننده (مترجم) ناشی می‌شود. از این رو، درک مفهوم، فرآیندی انتزاعی و فردی است (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۳ به نقل از اشتولتسه، ۲۰۰۱، ۲۲۳). براساس این نظریه، مترجم با توجه به ضیق وقت تلاش دارد تا مفهوم و درک خود از کلام گوینده را به مخاطب برساند و به دنبال تعادل معنایی و تطبیق هر آنچه از آن سخن به میان می‌آید به زبان مقصد نیست. اصل مهم در این مدل، سرعت عمل مترجم است؛ چراکه اگر در حین درک آن، بی‌جهت خود را با واژگان موجود در متن مبدأ درگیر سازد، جریان دائمی ترجمه و در واقع فرآیندهای ذهنی او با اختلال مواجه خواهد شد که این خود کاهش کیفی ترجمه و اتکای بی‌مورد او بر متن مبدأ را به دنبال خواهد داشت (پوچ هگر، ۱۳۹۵: ۵۲).

1. Auditory Perception
2. Discarding of Lexical Words

مهم‌ترین هدف ترجمه شفاهی بنا بر نظریه‌های مکتب پاریس، رساندن مفهوم و معنی کلام گوینده است؛ بر همین اساس در پژوهش کنونی چالش‌هایی همچون ترجمه واژه به واژه و کاربرد ساده جملات در زبان مقصد (عربی) و نیز رعایت صحیح دستور زبان مقصد از جمله عدم استفاده از وزن و صیغه و زمان مناسب در افعال و اوزان و مصادر و عدم توجه به مذکر، مونث، معرفه، نکره و مشابه آن و یا ایراد واژگان براساس نطق فارسی و... مورد بررسی قرار نگرفته است.

۴. چالش‌های غیرزبانی و زبانی

به طور کلی چالش‌های ترجمه، ترکیبی از نوع چالش‌های غیرزبانی و چالش‌های زبانی است که در این پژوهش در ابتدا به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱. چالش‌های غیرزبانی

۴-۱-۱. گسست بین اصحاب رسانه و مسئولان نظامی

در ترجمه شفاهی هر چند که مترجم خبره و دارای تجربه باشد با توجه به عدم اطلاع مترجم از کلام گوینده، فرآیند ترجمه به خودی خود استرس‌زا و التهاب‌آور است. این شرایط با توجه به ویژگی‌ها و محدودیت‌های موجود در یک محیط نظامی و کاهش دسترسی اصحاب رسانه به مسئولان نظامی در هر زمان و مکانی، تاثیر منفی خود را بر مترجم خواهد گذاشت تا آنجایی که در ابتدای کار به وضوح می‌توان آثار استرس و اضطراب را در صدا و نحوه ترجمه اکثریت مترجمان مشاهده کرد.

۴-۱-۲. ضعف عملکرد مترجمان دوزبانه

از آنجا که بسیاری از مترجمانی که در این شبکه (العالم) فعالیت می‌کنند، عرب زبان بوده و در واقع مترجم دو زبانه وابسته، یعنی افرادی هستند که زبان دوم خود را از طریق زبان مادری فراگرفته است و مفاهیم زبان دوم را از طریق زبان خود درک می‌کنند

(محمودزاده، ۱۳۸۹: ۹۷) بی شک تسلط آن‌ها بر زبان عربی بیش از زبان فارسی بوده و بدیهی است که در فهم و درک بعضی از عبارات و جملات زبان فارسی دچار مشکل خواهند شد و یا در بعضی از مواقع به سبب تکرار واژگان عربی و فارسی ناخواسته در ترجمه به زبان عربی از واژگان فارسی و یا بر عکس استفاده می‌کنند؛ مانند واژه «سپاه» که در مراسم رژه، مترجم در ترجمه به عربی به اشتباه خود کلمه را به کار می‌برد هرچند که پس از درنگی آن را اصلاح می‌کند. همچنین ترجمه عبارت «نیروهای نظامی» را به جای ترجمه به «القوات العسکریه» به «القوات النظامیه» ترجمه می‌کند.

۴-۱-۳. اختلافات فرهنگی

ترجمه به عنوان یک میانجی، سعی در ایجاد نوعی هماهنگی بین فرهنگ دو ملتی است که دارای عادات و رسوم خاص خود است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های ترجمه در تعامل با اختلافات مفهومی و اساسی بین زبان‌ها منوط به چالش‌های فرهنگی است. این درحالی است که در سخنرانی و یا مانورهای نظامی و مراسم رژه از عبارات حماسی و شعر در قالب الفاظ پر بار استعمال می‌شود و چه بسا اصل و هدف به بوته فراموشی سپرده می‌شود. برای نمونه در مراسم رژه گوینده به مدت (۴:۴۷) دقیقه از مجموع (۱۳:۳۴) دقیقه کل گزارش به حماسه عاشورا و رشادت‌های قهرمانان آن می‌پردازد که در همین مدت به نسبت کوتاه، معرفی و شناساندن چند تجهیزات نظامی از قلم می‌افتد. هر چند که در این گونه موارد، عیبی بر عملکرد مترجم نیست، اما مترجم با نگرش به نوع مخاطب خارج از کشور به ویژه اکثر کشورهای مسلمان عربی اهل تسنن به جای سکوت و یا پرداختن به موضوعات حاشیه‌ای دیگر می‌تواند به معرفی تجهیزات پرداخته تا خلل ایجاد شده برطرف شود.

۴-۱-۴. از دست دادن مطالب اساسی به سبب سرعت کلام گوینده

در ترجمه‌هایی که در عرف دیپلماتیک و در روابط بین سران و مسئولین کشورها انجام می‌گیرد معمولاً سعی بر آن است که جملات کوتاه، آسان و متداول استفاده شود و تعداد واژگان ارائه شده در یک دقیقه باید کمتر از ۱۲۰ کلمه باشد. فرماندهان و سخنگوی

رزمایش‌ها و مجریان مراسم رژه باید در حین ارائه گزارش کار به این نکته توجه داشته باشند که گفتار آن‌ها در حین مصاحبه به صورت همزمان به زبان‌های مختلف از جمله زبان عربی ترجمه می‌شود و آهسته و منقطع ایراد سخنرانی کنند. شواهد بسیاری عدم توجه مسئولان به این نکته را اثبات می‌کند؛ برای نمونه در دقیقه اول فایل مراسم رژه ۳۱ شهریور مجری مراسم ۲۴۲ واژه را بر زبان می‌آورد؛ یعنی ۱۰۲ واژه بیش از مقدار استاندارد که این امر به خودی خود باعث از دست دادن مطالب اساسی و مهم در ترجمه توسط مترجم خواهد شد.

۴-۱-۵. ناتوانی در شنیدن سخنان سخنران

محیط و فضایی که مسئول نظامی در حال مصاحبه و ایراد سخنرانی است، بسیار حائز اهمیت است. این مصاحبه اگر در دفتر مسئول مربوطه انجام گیرد مسلماً فارغ از هرگونه مزاحمت و در محیطی کاملاً آرام شکل می‌گیرد، اما در خصوص رزمایش‌ها و مراسم رژه شرایط دقیقاً متفاوت است؛ چراکه بسیاری از فرماندهان اصرار بر انجام مصاحبه در قلب منطقه رزمایش دارند که در هر لحظه صدای گلوله، تانک، هواپیما و... باعث تداخل در فهم اصل کلام سخنران شده و بالطبع کار را بر مترجم دشوار می‌سازد.

۴-۱-۶. سوگیری و عدم رعایت اصل امانت‌داری

مترجم که یکی از درپچه‌های پیوند «من» به «دیگری» است، هرگز نباید دیدگاه شخصی خود را دنبال کند و اندیشه‌های خود را به جای اندیشه‌های نویسنده و یا گوینده القا کند (دلیل، ۱۳۸۱: ۲۸). هیچ مترجمی نمی‌تواند شخصیت خود را یکسره از کارش کنار بگذارد، اما لازم است هرگز برداشت خود را به چهره پیام‌نچسباند و به گونه‌ای در پیام دست نبرد که با بینش ذهنی و عاطفی او هم‌نوا شود (نایدا، ۱۳۸۹: ۲۸).

سوگیری و عدم رعایت اصل امانت‌داری را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد؛ اولاً مواقعی که مترجم براساس نوع و فرهنگ مخاطب چاره‌ای جز سکوت و یا ذکر مواردی خلاف آنچه در زبان مبدأ می‌آید، ندارد؛ مثل موارد بیان شده در قسمت اختلافات فرهنگی

که مسلماً مترجم بر خود واجب می‌داند با نگرش به نوع مخاطب اهل تسنن خود، ترجمه را به گونه‌ای دیگر عنوان کند. ثانیاً مواقعی که مترجم دانسته در حالی که هیچ معذوریتی ندارد، برداشت‌های شخصی خودش را براساس عقاید و سلیقه خویش عنوان کرده است. برای نمونه، مترجم به جای ترجمه جمله «این موشک به همت متخصصان ایران زمین ساخته شده است» عبارت «این موشک از تکنولوژی جدید بهره‌مند است» (هذا الصاروخ الذی یتمتع بالتقنیات الجدیده) استفاده می‌کند؛ این در حالی است که تأکید مجری مراسم بر ساخت آن در داخل کشور است، نه استفاده از تکنولوژی جدید. جای بسی تعجب است که در کل مراسم رژه، گوینده در سه جای مختلف به تولید و ساخت موشک‌ها در داخل کشور تأکید می‌کند، اما مترجم حتی یک بار به آن اشاره نمی‌کند. البته از آنجایی که هیچ‌کس از درون مترجم آگاه نیست، بیان این نکته حائز اهمیت است که عوامل دیگری چون عدم درک صحیح از کلام گوینده و یا از دست‌دان بخش عمده کلام گوینده و بیان آن براساس حدس و گمان می‌تواند در این امر دخیل باشد.

۴-۲. چالش‌های زبانی

۴-۲-۱. عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی

واژگان از نظر ایجاد و نحوه کاربرد به دو گروه ذخیره لغات فعال و غیرفعال تقسیم می‌شود. ذخیره لغات فعال مجموعه لغاتی هستند که ما در گفتار روزمره با آن‌ها سروکار داریم و دائماً از آن‌ها استفاده می‌کنیم و ذخیره لغات غیرفعال مجموعه لغاتی هستند که از طریق مطالعه و استماع سخرانی‌ها در یک مبحث خاص به دست می‌آید (قربان‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۹). یکی از چالش‌های مهم ترجمه در حوزه نظامی، ناآشنایی و درک ضعیف مترجم از اصطلاحات نظامی است که در اینجا فقط برخی از شواهد عینی که مترجم از ترجمه آن‌ها در مراسم رژه ناتوان بوده است، ذکر خواهیم کرد:

* توپ ۲۳ میلیمتری اتوماسیون استابلایزر

* هویتزر خودکشی ۲۰۳ میلیمتری

* یگان‌های خودرویی دژبان ارتش.

۴-۲-۲. نگسستن از زبان مبدأ

این پدیده در دو بخش واژه و ساختار نمود پیدا می‌کند:

۴-۲-۲-۱. در دام واژه‌های زبان مبدأ

با نگرش به وجود حروف مشابه در دو زبان عربی و فارسی (بجز گ، چ، ژ، پ در فارسی) و تداخل فرهنگی ملت‌ها، بدیهی است بسیاری از واژگان از زبانی به زبان دیگر نفوذ کرده و چه بسا به عنوان واژگان آن زبان به شمار آمده است. در برخی از موارد این واژگان بیگانه در معنایی غیر از معنای راستین خود در زبان اصلی به کار برده می‌شود که ضروری است مترجم شناخت کافی نسبت به این هم‌ریختی و ام واژگان فارسی و عربی داشته باشد. برای نمونه مترجم به تاسی از زبان فارسی عبارت «دشمن فرضی» را به «العدو الفرضی» ترجمه می‌کند در حالی که عبارت صحیح آن «العدو الافتراضی» است.

۴-۲-۲-۲. در دام ساختار زبان مبدأ

بیشتر دشواری‌های ترجمه همزمان ناشی از تنگنای زمان و سایر متغیرهای متأثر از آن از جمله محدودیت دسترسی به واحدهای نحوی آماده پردازش و تقسیم تمرکز مترجم برای توجه توأمان به گفتمان ماقبل و مابعد است (گیل، ۱۹۷۷، به نقل از شعبانی، ۲۰۰۴: ۱۳). عدم هم‌ترازی نحوی واژگان (آرایش واژه‌ها) از مهم‌ترین چالش‌های مترجم در ترجمه همزمان محسوب می‌شود. این عدم یکسانی واژه‌ها در سطح نحوی، تغییر آرایش واژه‌های زیربنایی از ترکیب SOV (فاعل مفعول فعل) از زبان فارسی به VSO (فعل فاعل مفعول) در زبان عربی است. بالطبع با توجه به آنچه گفته شد در ترجمه جملات طولانی، مترجم باید مطالب بیان شده را در حافظه کوتاه مدت خود حفظ کند تا گوینده به پایان عبارت برسد که این عامل باعث حذف عباراتی از متن اصلی گفتار گوینده خواهد شد.

مترجمان در این گونه موارد معمولاً از راهکارهای پیش‌بینی افعال انتهایی، ترجمه جمله‌ها براساس ساختار فارسی که در عربی باعث ایجاد جمله اسمیه خواهد شد و یا انتظار توأم با کاربرد مواد زبانی خنثی استفاده می‌کنند (خان‌جان، ۱۳۹۵: ۹۹). برای نمونه مترجم جمله «این موشکی است که از تکنولوژی جدید بهره‌مند است» را به تأسی از جمله فارسی که فعل در پایان جمله می‌آید به «هذا الصاروخ الذي من التقنيه الحديثه يتمتع» ترجمه کرده است در حالی که ترجمه صحیح آن «هذا الصاروخ يتمتع بالتقنيه الجديده» و نیاز به ترجمه حرف ربط «که» نیز نیست.

۴-۲-۳. اشتراک لفظی و چند معنایی

در اشتراک لفظی، دو واژه از روی تصادف، ساختار صرفی واحدی پیدا می‌کنند و هر یک با حفظ معنای خود، هم‌آوا و هم‌نویس می‌شوند و میان آن‌ها رابطه معنایی وجود ندارد؛ مثل واژه «خال» فارسی که در عربی هم‌معین واژه به معنای «دایی» است، اما در پدیده چندمعنایی، یک واحد زبانی در گذر زمان از چندمعنا برخوردار خواهد شد (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۲۰) و چه بسا یک واژه مشترک لفظی بین زبان فارسی و عربی دارای معانی متفاوت و منحصر به فرد در هر زبان باشد. در ترجمه شفاهی با توجه به شرایط حاکم در برخی موارد، مترجم دچار اشتباه می‌شود. برای نمونه در جامعه آماری مورد پژوهش، مترجم «میدان دید» را به «میدان الرؤیه» ترجمه می‌کند که معنای صحیح آن «نطاق الرؤیه» است.

۴-۲-۴. تداخل زبانی و دگرگونی وام‌واژه‌های عربی در زبان فارسی

«تداخل» زبان فارسی و زبان عربی و اثرپذیری این دو زبان از یکدیگر با توجه به سبقت تاریخی هر دو و تعاملاتی که با یکدیگر داشته‌اند از مهم‌ترین دست‌اندازها بر سر راه مترجمان به‌شمار می‌آید (گنجی و جلایی، ۱۳۷۸: ۹۴). این تداخل که در هر دو زبان شکل گرفته است در برخی موارد با دگرگونی معانی اولیه واژه در زبان مقصد همراه است به

نحوی که در زبان مقصد، معنایی مختلف و متفاوت از آنچه در زبان اصلی است، دارد. در ترجمه همزمان به زبان عربی، مترجم با برداشتی که از یک واژه در زبان عربی داشته است با فرض ورود این واژه در همان معنای اولیه در زبان مقصد، اقدام به ترجمه می‌کند و این در حالی است که واژه بیان شده، دچار دگرگونی معنایی متفاوت در زبان فارسی شده است. برای نمونه می‌توان به واژه «مخابرات» اشاره کرد که در فارسی به معنای «اداره مخابرات» بوده و در عربی به معنای «اداره اطلاعات» و یا واژه «مهمات» در فارسی به معنای «اسلحه و گلوله‌های آن» است که در عربی به معنای «امور مهم» است. یا عباراتی عربی در زبان فارسی رایج است که لازم است در ترجمه عربی آن دقت کرد مثل «وسائل نقلیه: وسائل النقل» و «مخارج مانور: كلفة المناورات».

۴-۲-۵. حذف نابجای کلام گوینده

راهبرد اختصار و رساندن لبّ کلام گوینده یکی از مهم‌ترین راهبردهای کاربردی در ترجمه شفاهی به شمار می‌آید و حذف و اضافه در ترجمه، عملی بدیهی و غیرقابل انکار است؛ کما اینکه نایدا زبان‌شناس و نظریه‌پرداز مشهور معتقد است «قطعاً ترجمه در بردارنده حذف و اضافه و تحریف معلومات است» (نایدا، ۱۳۸۲: ۲۷). حذف در مواردی گریزناپذیر است، اما نباید شامل عناصر اصلی و معلومات اساسی بحث باشد؛ چراکه باعث خلل و نارسایی محتوا و مفهوم می‌شود. در اینجا برای نمونه یک مورد را بررسی می‌کنیم:

مترجم در ترجمه عبارت «سامانه موشکی دور برد قدر H را مشاهده می‌نماید. ۱۶۰۰ کیلومتر برد این موشک است. تک مرحله‌ای، سوخت مایع، سر جداشونده، شدیدالانفجار به همت متخصصان ایران زمین ساخته شده است» فقط به جمله «صاروخ ممتاز بوقود سائل و بی‌بلخ مداه الف و ست مئة کیلومتر» (موشک دارای ویژگی سوخت مایع و برد ۱۶۰۰ کیلومتر است) اکتفا می‌کند و ترجمه ناقصی ارائه می‌کند.

۴-۲-۶. افزایش نابجای سخن گوینده

افزایش در ترجمه جهت شرح مفاهیم و عبارات کلام گوینده و یا از بین بردن پیچیدگی و نارسایی مطالب بیان شده به کار برده می‌شود. نیومارک معتقد است که این افزایش‌ها معمولاً اطلاعات فرهنگی و یا اصطلاحات تخصصی و زبانشناختی است که مختص زبان مقصد است و مترجم در ترجمه خود به کار می‌برد (نیومارک، ۲۰۰۶: ۹۱) اما در برخی موارد مترجم به دلایل مختلف همانند عدم درک صحیح کلام مخاطب و بیان ترجمه آن براساس حدس و گمان و عدم سکوت در حین ترجمه و یا به سبب اختلافات فرهنگی و اجتماعی، کلامی جاری می‌سازد که ترجمه گفته‌های گوینده نیست. مثلاً مترجم در مراسم رژه از موشکی نام می‌برد که نه مجری مراسم آن را معرفی می‌کند و نه از مقابل جایگاه رژه عبور می‌کند: «صاروخ فجر الحسین و هذا الصاروخ الذی یذکر بالملاح التی تربت علیها قوات حرس الثورة الاسلامیة فی مدرسة الامام حسین (ع) الاستشهادیه» (موشک فجر الحسین که یادآور مکتب حماسی حسینی است که نیروهای سپاه انقلاب اسلامی در مدرسه شهادت طلبانه آن به رشد و بالندگی رسیده‌اند).

۴-۲-۷. ترجمه ناصحیح اعداد و تاریخ‌ها

با توجه به بیان تاریخ در زبان عربی براساس تقویم رومی یا قمری و تفاوت آن با شمسی، احتساب این اختلافات در بازه زمانی کوتاه غیرممکن بوده و مترجمان در این گونه موارد بیشتر پس از ترجمه عدد، ماه‌های ایرانی را به آن می‌افزایند؛ مثلاً «سوم خرداد» را به «الثالث من شهر خرداد الایرانی» ترجمه می‌کنند.

اکنون و پس از معرفی چالش‌های یادشده به بررسی آن‌ها به تفکیک در مراسم‌های رژه و سخنرانی‌های فرماندهان عالی رتبه و مانورهای نظامی خواهیم پرداخت (جدول (۱) (۲)).

جدول (۱): تعداد چالش‌های موجود در ترجمه شفاهی به زبان عربی در گفتمان نظامی

ردیف	شاخص	رژه‌ها (۱۳/۳۴)	سخنرانی‌ها (۲۰۹/۰۷)	مانورها (۳۹/۰۳)
		دقیقه	دقیقه	دقیقه
۱	گسست بین مسئولان رسانه‌ای و نظامی	۱	۰	۴
۲	ضعف عملکرد مترجمان دوزبانه	۳	۱۲	۷
۳	اختلاف فرهنگی	۷۲	۰	۰
۴	حذف کلام به سبب سرعت و شیوه انتقال	۱۲۶	۱۰۴	۸۴
۵	ناتوانی در شنیدن سخنان سخنران	۳	۰	۱۸
۶	سوگیری و عدم رعایت اصل امانت‌داری	۲	۰	۰
مجموع چالش‌های غیرزبانی		۲۰۷	۱۱۶	۱۰۹
۱	عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی	۱۳۸	۵۴	۱۲۱
۲	در دام زبان مبدأ	۳۶	۹۲	۱۲
۳	تداخل زبانی و اشتراک لفظی	۱۷	۲۱	۸
۴	حذف نابجای کلام گوینده	۱۷۳	۲۰۴	۹۸
۵	افزایش نابجای کلام گوینده	۸۳	۴۲	۳۶
۶	ترجمه ناصحیح اعداد و تاریخ‌ها	۵	۱	۲
مجموع چالش‌های زبانی		۴۵۲	۴۱۴	۲۷۷

منبع: یافته‌های پژوهش

با نگاهی اجمالی و گذرا به جدول (۲) می‌توان به خوبی دریافت که با توجه به زمان بررسی شده هر یک از سه حوزه گفتمان نظامی، بیشترین چالش‌های زبانی و غیرزبانی به ترتیب در مراسم‌های رژه، مانورها و سخنرانی‌های فرماندهان نظامی وجود دارد. این در حالی است که چالش‌های زبانی به مراتب بیشتر از چالش‌های غیرزبانی بوده و در مجموع چالش‌ها، حذف نابجای کلام گوینده و عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی، مهم‌ترین چالش در گفتمان نظامی را به خود اختصاص داده است.

جدول (۲): درصد چالش‌های زبانی و غیرزبانی موجود در ترجمه شفاهی به زبان عربی در گفتمان نظامی

ردیف	شاخص	رژه‌ها (۱۳/۳۴) دقیقه	سخنرانی‌ها (۲۰۹/۰۷) دقیقه	مانورها (۳۹/۰۳) دقیقه
۱	گسست بین مسئولان رسانه‌ای و نظامی	۲۰	۰	۸۰
۲	ضعف عملکرد مترجمان دوزبانه	۱۳/۶	۴۵/۵۴	۳۱/۸۲
۳	اختلاف فرهنگی	۱۰۰	۰	.
۴	حذف کلام به سبب سرعت و شیوه انتقال	۴۰/۱۲	۳۳/۱۲	۲۶/۷۵
۵	ناتوانی در شنیدن سخنان سخنران	۱۴/۲۸	۰	۸۵/۷۱
۶	سوگیری و عدم رعایت اصل امانت‌داری	۱۰۰	۰	۰
مجموع چالش‌های غیرزبانی				
		۴۷/۹۱	۲۶/۸۱	۲۵/۲۳
۱	عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی	۴۴/۰۸	۱۷/۲۵	۳۸/۶۵
۲	در دام زبان مبدأ	۲۵/۷۱	۶۵/۷۱	۸/۵۱
۳	تداخل زبانی و اشتراک لفظی	۳۶/۹۵	۴۵/۶۵	۱۷/۳۹
۴	حذف نابجای کلام گوینده	۳۶/۴۲	۴۲/۹۴	۲۰/۶۳
۵	افزایش نابجای کلام گوینده	۵۱/۵۵	۲۶/۰۸	۲۲/۳۶
۶	ترجمه ناصحیح اعداد و تاریخ‌ها	۶۲/۵	۱۲/۵	۲۵
مجموع چالش‌های زبانی				
		۳۹/۵۴	۳۶/۲۲	۲۴/۲۳

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

بی‌شک در دهکده جهانی کنونی، ارتباط و تعامل رسانه‌ای بسیار حائز اهمیت است. این مهم در نیروهای مسلح با نگرش به نوع مأموریت و اصل بازدارندگی، اهتمام و توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. عملی که در کنار هزینه‌های خرید تجهیزات نظامی، آموزش کارکنان و صرف نیرو و توانی که در این راه سرمایه‌گذاری می‌شود، ضروری است به بهترین شکل ممکن و در اسرع وقت از طریق اصحاب رسانه در سطح جهانی اطلاع‌رسانی شود.

- همچنین با توجه به موقعیت جغرافیایی کشور ایران و قرار گرفتن آن در همسایگی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و وجود این کشورها به عنوان یک تهدید یا فرصت، لازم است توان نظامی ایران در اسرع وقت نیز به آن‌ها مخابره شود.
- ترجمه شفاهی با توجه به ویژگی انتقال اطلاعات و داده‌ها در کمترین زمان ممکن، یکی از مهم‌ترین راهکارهای انتقال در محافل رسانه‌ای به شمار می‌آید.
- یافته‌های پژوهش صورت گرفته در این خصوص حاکی از آن است که:
- عمده‌ترین چالش‌ها در حوزه غیرزبانی به ترتیب عبارتند از: از دست دادن قسمتی از کلام گوینده به سبب سرعت بالای سخنران، تفاوت فرهنگی میان دو ملت، ضعف عملکرد مترجمان دوزبانه، ناتوانی در شنیدن سخنان سخنران و گسست بین مسئولان رسانه‌ای و نظامی.
 - عمده‌ترین چالش‌ها در حوزه زبانی به ترتیب شامل: حذف نابجای کلام گوینده، عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی، عدم برداشت صحیح از کلام گوینده، افزایش نابجای سخن گوینده، نگسستن از زبان مبدأ، تداخل زبانی و دگرگونی وام‌واژه‌های عربی در زبان فارسی و ترجمه ناصحیح اعداد و تاریخ‌ها است.
 - بیشترین چالش‌ها در ترجمه همزمان گفتمان نظامی با توجه به زمان بررسی شده هر یک از آن‌ها بیشتر در مراسم‌های رژه و سپس مانورها و سخنرانی‌های فرماندهان عالی رتبه نمود پیدا می‌کند.
 - چالش‌های زبانی به مراتب بیشتر از چالش‌های غیرزبانی در هر سه حوزه از گفتمان نظامی نمود پیدا می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، افزایش نابجای گفتار گوینده، عدم آشنایی با واژگان و اصطلاحات نظامی و حذف نابجای کلام گوینده است. ضمن آنکه از دست دادن کلام گوینده به علت سرعت در گفتار و شیوه انتقال از مهم‌ترین چالش‌های مشترک غیرزبانی هر سه حوزه است که در مراسم‌های رژه و مانورها با توجه به مدت کم آن‌ها نسبت به سخنرانی فرماندهان، بیشتر جلوه می‌کند.
 - بروز چالش اختلاف فرهنگی با نگرش به نوع گفتار مجریان مراسم‌های رژه در این حوزه از گفتمان نظامی جلوه می‌کند.

- چالش ناتوانی در شنیدن کلام گوینده نیز مختص حوزه مانورهای نظامی بوده است. با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود که از مترجمانی استفاده شود که اولاً آشنا به مسائل نظامی بوده و ثانیاً به هر دو زبان فارسی و عربی تسلط کامل داشته باشند. همچنین فرماندهان نظامی توجه ویژه به بازتاب رسانه‌ای در گفتمان نظامی داشته باشند و در صورت امکان حداقل اصطلاحات نظامی مورد نظر را قبل از پخش مستقیم و بازتاب جهانی آن در اختیار مترجمان معتمد قرار دهند.

منابع

- پالامبو، گیزپه. (۱۳۹۱). **اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه**. ترجمه فرزانه فرحزاد و دیگران. تهران: نشر قطره.
- پوچ هکر، فرانتس. (۱۳۹۵). **معرفی مطالعات ترجمه شفاهی**. ترجمه وریا دستیار. تهران: رهنما.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). **نظرها و نظریه‌های ترجمه**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۵). «توالی واژه در ترجمه همزمان». **فصلنامه مترجم**. س ۲۵. ش ۵۹. ص ۱۰۹-۹۹.
- دلیل، ژان. (۱۳۸۱). **تحلیل کلام، روشی برای ترجمه**. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
- شهبازی، محمود. (۱۳۹۴). «پدیده اشتراک لفظی و چند معنایی در زبان عربی». **دو فصلنامه ادب عربی**. س ۷. ش ۲. ص ۱۳۶-۱۱۹.
- صحاف، آسیه و مسعود خوش سلیقه و خلیل قاضی‌زاده. (۱۳۹۴). «راهکارهای مترجمان شفاهی تازه‌کار ایرانی در ترجمه سخنرانی سیاسی». **فصلنامه مطالعات ترجمه**. ش ۵۰. ص ۳۲-۱۹.
- فقهی، عبدالحسین و حسین سلمانی. (۱۳۹۴). «نگاهی به چالش‌های ترجمه همزمان فارسی-عربی و برعکس». **دو فصلنامه ادب عربی**. س ۷. ش ۲. ص ۲۴۰-۲۲۳.

- فلاح شاهرودی، زهرا. (۱۳۹۳). «تأثیر عوامل زبانی و فرازبانی در ترجمه شفاهی». **دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فرانسه**. س ۸. ش ۱۳. ص ۶۵-۴۱. قربانزاده، کریم. (۱۳۹۱). **فنون ترجمه شفاهی**. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ک. ویر، ویلهلم. (۱۳۷۸). **تربیت مترجم مکتوب و شفاهی**. ترجمه کامبیز محمودزاده. تهران: رهنما.
- گنجی، نرگس و مریم جلائی. (۱۳۸۷). «تداخل و تأثیر آن در نگارش عربی دانشجویان فارسی زبان». **انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۰. ص ۹۹-۷۷. ماندی، جرمی. (۱۳۹۱). **معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها**. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: رهنما.
- محمودزاده، کامبیز. (۱۳۸۹). **دوزبانی و ترجمه شفاهی**. تهران: رهنما.
- نیومارک، بیتر (۲۰۰۶). **الجامع فی الترجمة**. ترجمه حسن غزاله. بیروت: مکتبه الهلال.
- ویلیامز، جنی و آندرو چسترمن. (۱۳۸۷). **نقشه یک راهنما برای مبتدیان جهت تحقیق در مطالعات ترجمه**. ترجمه طیبه موسوی میانگاه. تهران: نوآوران شریف.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی: ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن)

۱- شهریار نیازی* ۲- انسیه سادات هاشمی**

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

تاکنون الگوی دقیق و جامعی برای ارزیابی ترجمه قرآن طراحی نشده است. به منظور دستیابی به چنین الگویی می‌توان ابتدا کارآمدی الگوهای ارزیابی موجود را بررسی کرد. در همین راستا، مقاله حاضر به بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن پرداخته و از میان چهار سطح این الگو، سطح نحوی-واژه‌ساختی این الگو را مورد مطالعه قرار داده است. با توجه به اینکه الگوی گارسس به متن مقصد توجه دارد و اولویت را به مخاطب ترجمه می‌دهد، ترجمه مکارم شیرازی که در این دیدگاه با الگوی مورد نظر هم‌راستا است به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. داده‌های تحقیق را ترجمه سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم تشکیل می‌دهند که فضای گفتمانی مشابهی دارند و به تاریخ اسلام مربوط می‌شوند. مطالعه کارآمدی این سطح در ارزیابی ترجمه قرآن نشان می‌دهد که سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی و ضرورت ایجاد تغییرات نحوی در ترجمه قرآن در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است، اما تقسیم کلی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی باید با توجه به جایگاه و ضرورت آن‌ها مورد بازبینی قرار گیرد. از میان مؤلفه‌های این سطح «تغییر نحو»، «تغییر مقوله» و «بسط معنایی» بیشترین کارکرد را در ترجمه قرآن دارند. «جبران» با توجه به گستره صنایع بلاغی در قرآن، مؤلفه کارآمدی برای سنجش میزان موفقیت مترجم در انتقال زیبایی‌های قرآن است. مؤلفه‌های منفی «ترجمه تحت‌اللفظی» و «تلویح، تقلیل و حذف» و تکنیک خنثای «تغییر نوع جمله» در ترجمه مکارم به عنوان نمونه یک ترجمه مقصدگرا کمترین کارکرد را داشته‌اند.

واژگان کلیدی: ارزیابی ترجمه قرآن، الگوی ارزیابی ترجمه، گارسس، سطح

نحوی-واژه‌ساختی، مکارم شیرازی.

* E- mail: shniazi@ut.ac.ir

** E- mail: nc.hashemi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

ترجمه قرآن به دلیل ویژگی‌های زبانی خاص قرآن و تقدس آن، حیطة حساسی است و ارزیابی آن باید در چارچوبی دقیق و علمی صورت گیرد. در زمینه ارزیابی ترجمه بین زبان‌های فارسی و عربی و به خصوص ترجمه قرآن تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته و نظراتی ارائه شده است، اما هنوز الگوی نظری و علمی خاصی در این زمینه ارائه نشده است.

ارزیابی ترجمه در ایران تا مدت‌ها به شکل سنتی صورت می‌گرفت. «نقد سنتی معمولاً به نوعی بررسی ترجمه اطلاق می‌شود که به ناچار با ارزش‌دواری منتقد قرین است. برخی از ترجمه‌شناسان شیوه دیگری اختیار می‌کنند که از آن به ارزیابی کیفیت ترجمه تعبیر می‌شود. در این شیوه ترجیح داده می‌شود در مقام بررسی، از تجویز پرهیز و کار به توصیف ترجمه محدود گردد» (خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۷۹). در حوزه مطالعات ترجمه، روش‌های مختلفی برای ارزیابی ترجمه ارائه شده است. با مطالعه این روش‌ها و الگوها و بررسی چگونگی کارآمدی آن‌ها در ارزیابی ترجمه بین زبان‌های فارسی و عربی و به طور خاص ترجمه قرآن به زبان فارسی، می‌توان الگویی خاص برای ارزیابی ترجمه قرآن طراحی کرد، اما با توجه به اینکه این الگوها برای ترجمه در سایر زبان‌ها و سایر انواع متون طراحی شده‌اند باید کارآمدی هر یک از مؤلفه‌های آن‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی شده و با حذف مؤلفه‌های ناکارآمد در این زمینه و استفاده از مؤلفه‌های کارآمد آن‌ها گامی در مسیر طراحی الگوی ارزیابی ترجمه قرآن برداشت.

یکی از جامع‌ترین الگوهای ارزیابی ترجمه، الگوی گارسس است که با در نظر گرفتن مخاطب و متن مقصد به بررسی تشابه میان متن مبدأ و مقصد در چهار سطح واژگانی، نحوی، گفتمانی و سبکی می‌پردازد. به دلیل گستردگی این الگو، امکان بررسی تمام سطوح و مؤلفه‌های آن در یک مقاله وجود ندارد. از این رو، نگارندگان، پژوهش حاضر را به بررسی سطح دوم این الگو؛ یعنی سطح نحوی-واژه‌ساختی اختصاص داده، سایر سطوح را در مجال‌های دیگری بررسی خواهند کرد.

به منظور بررسی کارآمدی این سطح از الگوی گارسس، ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن کریم به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. علت انتخاب این ترجمه همسو بودن آن با الگوی گارسس است. مکارم در ترجمه خود بر ارائه متنی روان برای مخاطب نسل جوان تأکید می‌کند و می‌گوید: «ترجمه ما از نوع ترجمه محتوا به محتوا و به زبان روزمره توده مردم است و هدف از آن ارائه ترجمه‌ای روان و گویا، و در عین حال دقیق و محکم برای همگان و به خصوص نسل جوان تحصیل کرده امروز است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۱). داده‌های این پژوهش را سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم تشکیل می‌دهند که بافت مشترکی در فضای تاریخ صدر اسلام دارند.

۱. روش پژوهش

در این نوشتار، پس از معرفی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه، سطح دوم آن برای ارزیابی ترجمه مکارم شیرازی از سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم به کار گرفته می‌شود. پس از ارزیابی ترجمه، میزان کارآمدی هر یک از مؤلفه‌ها در این ارزیابی با توجه به نتایج حاصل از داده‌ها و تطبیق مؤلفه‌ها با ویژگی‌های زبانی قرآن کریم و نظرات قرآن‌پژوهان بررسی می‌شود تا روشن شود که این الگو تا چه میزان در ارزیابی ترجمه‌های مقصد‌گرای قرآن کارآمد است.

۲. ضرورت پژوهش

با وجود نقدهای فراوانی که از ترجمه‌های قرآن کریم صورت گرفته است، نوعی پراکندگی در آن‌ها دیده می‌شود. در نقدهایی که بدون استفاده از الگو صورت گرفته، فقدان مبنای نظری در ارزیابی به عنوان یک کاستی کاملاً مشهود است و در بیشتر نقدهایی که براساس الگوهای ارزیابی ترجمه صورت گرفته، میزان تناسب الگو با متن و ترجمه قرآن و کارآمدی آن مدنظر قرار نگرفته است. این پراکندگی و عدم انسجام در نقدها ناشی از فقدان الگویی علمی و دقیق برای ارزیابی ترجمه قرآن است. با توجه به این کاستی، پژوهش حاضر به بررسی میزان کارآمدی یکی از الگوهای ارزیابی ترجمه قرآن

پرداخته تا حرکتی را در بررسی کارآمدی الگوها در ارزیابی ترجمه قرآن آغاز کرده باشد و با ادامه این حرکت و بررسی سایر الگوها، هدف نهایی؛ یعنی طراحی الگویی بومی و متناسب با زبان‌های فارسی و عربی و نیز هماهنگ با ویژگی‌های خاص قرآن برای ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن حاصل شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس تا چه اندازه در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است؟
- کیفیت ترجمه مکارم براساس سطح دوم الگوی گارسس چگونه است؟
- کدام‌یک از مؤلفه‌های این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمدی بیشتری دارند؟
- کدام‌یک از مؤلفه‌های این الگو برای ارزیابی ترجمه قرآن نیاز به بازبینی دارند؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس تا حد زیادی در ترجمه قرآن کارآمد است و با تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها به ارزیابی نحوی ترجمه قرآن کمک بسیاری می‌کند، اما تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی باید مورد بازبینی قرار گیرد.
- مؤلفه‌های تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی در ترجمه مکارم بیشترین کاربرد را دارند.
- «ترجمه تحت‌اللفظی» در ترجمه‌های مقصدگرا و «تلویح، تقلیل و حذف» در ترجمه قرآن به ندرت اتفاق می‌افتد.

۵. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه قرآن بدون بهره‌گیری از الگوهای ارزیابی ترجمه، مقالات بی‌شماری نوشته شده است. حجت در مقاله‌ای نقدهای ترجمه قرآن را تا سال ۱۳۷۹ دسته‌بندی

می‌کند. در این دسته‌بندی نقدها به دو دسته صوری و محتوایی تقسیم می‌شوند؛ «نقدهای صوری گاهی به یک ترجمه خاص اختصاص پیدا می‌کنند و گاهی عام هستند. نقدهای خاص گاهی ترتیبی هستند به این صورت که تمام ترجمه یا قسمتی از آن را به ترتیب آیات مورد نقد قرار می‌دهند. مانند نقدهای محمدعلی کوشا از چند ترجمه قرآن و گاه عنوان یافته هستند به این صورت که یکی از لغزش‌گاه‌های ترجمه مشخص شده، مصادیق آن از یک ترجمه خاص استخراج می‌شود؛ مانند نقد مرتضی کریمی‌نیا از ترجمه مکارم شیرازی. در مقابل، نقدهای عام برای لغزش‌گاه‌های ترجمه، مصادیقی از ترجمه‌های مختلف پیدا می‌کنند. این نقدها گاه به صورت موضوعی هستند، مانند مقاله مرتضی کریمی‌نیا با عنوان «مترجمان و لغزش در فهم معنای این» و مجموعه مقالات حسین استادولی با عنوان «لغزش‌گاه‌های ترجمه قرآن کریم» و گاه به صورت ضمنی در لابلای کتب و مقالات یافت می‌شوند. نقدهای ترجمه قرآن را از نظر محتوایی می‌توان به نقد روستا و ژرف‌ساخت تقسیم کرد؛ نقدهای روستا به ساختار ظاهری جمله، نکات دستوری و ویرایشی و نگارشی می‌پردازند و نقدهای ژرف‌ساخت به مباحث فراواژه‌ای و فرامجمله‌ای پرداخته، بازتاب معنایی واژه‌ها و نتایج کلامی و اعتقادی ترجمه نادرست را بررسی می‌کنند» (حجت، ۱۳۷۹: ۸۲-۷۲).

در سال‌های اخیر الگوهای ارزیابی ترجمه در نقد ترجمه قرآن راه پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، امیری‌فر، روشنفکر، پروینی و زعفران‌لو (۱۳۹۶) دیدگاه نیومارک، بیکر و لارسون را در بررسی خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی به عنوان الگو برگزیده‌اند. مسبوق و غلامی (۱۳۹۶) نیز از الگوی نیومارک برای بررسی ترجمه استعاره‌های قرآن کمک گرفته‌اند. زندوکیلی و امرایی (۱۳۹۶) الگوی انسجام هالیدی و حسن را در بررسی ترجمه فولادوند به کار گرفته‌اند.

الگوی گارسس نیز در سال‌های گذشته در نقد ترجمه قرآن به کار رفته است. رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) سطح نخست الگوی گارسس را برای نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی انتخاب کرده است. امرائی (۱۳۹۷) ترجمه آیت‌الله یزدی را براساس الگوی گارسس ارزیابی کرده است. اسودی و احمدی‌بیغش (۱۳۹۷) حُسن تعابیر قرآنی را در

برخی ترجمه‌های قرآنی براساس این الگو بررسی کرده‌اند. اقبالی و نامداری (۱۳۹۷) نیز با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس به نقد و بررسی ترجمه الهی‌قمشه‌ای و مکارم شیرازی پرداخته‌اند.

مقاله حاضر برخلاف پژوهش‌های گذشته به جای تکیه بر الگو و ارزیابی ترجمه براساس آن به بررسی کارآمدی الگو پرداخته، ارزیابی ترجمه مکارم را به عنوان داده‌ای برای بررسی الگو در نظر گرفته است. بنابراین در این مقاله هدف اولیه ارزیابی الگو است نه ترجمه.

۶. چارچوب نظری پژوهش

کارمن والرو گارسس^۱ (۱۹۵۸م) استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو هیأت علمی و استاد ممتاز دانشگاه «آلکالا» است (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۵). وی با تأکید بر جنبه‌های مختلف مؤثر در ترجمه مانند بافت، تاریخ، فردیت مترجم، فرهنگ و پیشینه اجتماعی او و نیز خواننده، روشی برای ارزیابی ترجمه‌های ادبی پیشنهاد می‌دهد. این روش مبتنی بر سطوح مختلف زبان‌شناسی است. به عقیده وی، بیشتر مترجمان تلاش می‌کنند متنی معادل تولید کنند، اما همه آن‌ها متن مقصد و خواننده را در نظر نمی‌گیرند. او همچنین بر این اصل تأکید دارد که باید رویکرد منتقد با رویکرد مترجم اتحاد داشته باشد و بر این اساس برای بررسی تشابه میان متن مبدأ و مقصد در ترجمه‌های مقصدگرا چهار سطح متداخل در نظر گرفته است (گارسس، ۱۹۹۴: ۷۹). چهار سطح الگوی گارسس همراه با زیرمجموعه‌ها در نمودار (۱) آمده است.

1. Carmen Valero Garcés

نمودار (۱): الگوی کارمن گارسس



۶-۱. سطح نحوی - واژه‌ساختی

پژوهش حاضر از میان سطوح بیان شده در نمودار (۱) به بررسی سطح «نحوی - واژه‌ساختی» می‌پردازد. گارسس در توضیح سطح دوم الگوی خود؛ یعنی سطح نحوی - واژه‌ساختی (Syntactical-morphological Level) می‌گوید: «سیستم‌های زبانی از نظر آوایی، دستوری و واژگانی با هم متفاوت‌اند. مترجم باید آن عناصر نحوی را که نمی‌تواند براساس تطابق یک به یک نحوی ترجمه کند، هماهنگ سازد. او باید سبک مؤلف و همچنین سیستم زبان مقصد را در نظر بگیرد. روش‌ها یا روندهای ذکر شده تحت عنوان این سطح، توضیحات مهمی را در مورد مشکلات مترجمان ارائه می‌دهند» (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰). گارسس در یک تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها را به مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌کند و در تقسیم‌بندی دیگری آن‌ها را به سه حوزه کاهش، افزایش و حفظ نسبت می‌دهد. در جدول‌های (۱) و (۲) تقسیم مؤلفه‌های سطح دوم براساس این دو تقسیم‌بندی آمده است.

جدول (۱): تکنیک‌های مثبت و منفی سطح دوم

مثبت	منفی	خنثی
تغییر نحو		
تغییر مقوله	ترجمه تحت‌اللفظی	
جبران	تقلیل و کاهش	تغییر نوع جمله
بسط معنایی		

منبع: گارسس، ۱۹۹۴: ۸۹

جدول (۲): تکنیک‌های کاهش و افزایشی سطح دوم

افزایش	حفظ	کاهش
تغییر نحو	ترجمه تحت‌اللفظی	
تغییر مقوله	جبران	حذف و تقلیل
بسط معنایی	تغییر نوع جمله	

منبع: گارسس، ۱۹۹۴: ۸۵

۶-۱-۱. ترجمه تحت‌اللفظی (Literal Translation)

کاربرد ترجمه تحت‌اللفظی زمانی است که مطابقت دقیق بین ساختار و معنای دو بخش از متن مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. نیومارک عقیده دارد که ترجمه تحت‌اللفظی در بالاتر از سطح واژه دشوار می‌شود. بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه یک به یک تفاوت وجود دارد؛ ترجمه کلمه به کلمه ساختار و ترتیب واژگان زبان مبدأ را به همراه معانی اصلی تمام واژگان زبان مبدأ انتقال می‌دهد و معمولاً تنها برای جملات خنثی و گویا و مختصر کارگر است. در ترجمه یک به یک هر واژه زبان مبدأ یک واژه معادل در زبان مقصد دارد، اما معنای اصلی آن‌ها ممکن است تفاوت داشته باشد. این نوع ترجمه از نوع قبلی رایج‌تر است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

۶-۱-۲. تغییر نحو یا صورت (Transposition)

این شگرد معمولاً تغییرات ساختاری در مقوله‌های زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند. مانند قید/ فعل، قید/ صفت، فعل/ اسم، صفت/ ملکی / حرف تعریف و... (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). جابه‌جایی در تقسیم‌بندی وینی و داربلنه (۱۹۵۸) یکی از رویه‌های ناموازی ((Oblique Translation است. این اصطلاح به معنای تغییر یک «جزء سخن» با جزء سخن دیگر بدون تغییر مفهوم آن است. جابه‌جایی به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود. وینی و داربلنه معتقدند جابه‌جایی متداول‌ترین تغییر ساختاری است که توسط مترجمان صورت می‌گیرد (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

۶-۱-۳. تغییر مقوله یا زاویه دید (Modulation)

واژه‌های ایوار و وینه و داربلنه بیش از ۱۰ مورد از تغییر مقوله را برمی‌شمارند؛ از جمله: اسم ذات/ اسم معنی، علت/ معلول، وسیله/ نتیجه، تغییر حس، معلوم/ مجهول و... (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

۶-۱-۴. جبران (Compensation)

براساس تعریف نیومارک، جبران زمانی صورت می‌گیرد که از دست رفتن معنا، تأثیر آوایی، استعاره یا تأثیر عملی در بخشی از جمله در بخش دیگری از جمله یا در جمله مجاور جبران شود. توری می‌گوید که این روند معمولاً به تنهایی یافت نمی‌شود، بلکه در ارتباط با سایر تکنیک‌ها رخ می‌دهد. می‌توان آن را گنجانیدن چند واحد متن مبدأ در یک واحد یا در تعداد کمتری از واحدهای متن مقصد نامید (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). جبران به معنای جبران از دست رفتن ویژگی‌های متن مبدأ در ترجمه است. برای این کار با استفاده از شیوه‌هایی غیر از آنچه در متن مبدأ به کار رفته است، تأثیراتی مشابه در متن مقصد ایجاد می‌شود (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۳۳).

۶-۱-۵. توضیح یا بسط معنایی (Explanation)

توضیح به معنای بسط معنای بخشی از متن است که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). تصریح ((Explicitation در اصطلاح به معنای آشکار کردن اطلاعات ضمنی متن مبدأ در متن مقصد است. تصریح اطلاعات در متن مقصد حداقل در سه سطح روی می‌دهد: نحو، معنی و کاربرد-گفتمان. تکنیک‌های تصریح عبارتند از: استفاده از کلمات یا عبارات تصریح‌کننده، به کارگیری ابزارهای انسجام، از بین بردن ابهامات ساختاری و از این قبیل. تصریح ممکن است اجباری، اختیاری یا کاربردشناختی باشد (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۶۶). این روش نیز مانند قبض نحوی گاهی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در ترجمه صورت می‌گیرد.

۶-۱-۶. تلویح، تقلیل و حذف (Implication, Reduction, Omission)

اصطلاحاتی هستند که برای تعریف تکنیک مقابل بسط معنی به کار می‌روند. تلویح به عناصری اشاره دارد که در متن مبدأ صریح هستند و در متن مقصد به طور ضمنی بیان می‌شوند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). تقلیل یا کاهش به معنای حذف اطلاعات غیرضروری و

کم‌اهمیت یا مواردی است که از نظر مترجم برای خواننده ترجمه قابل فهم نیست (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۵۳). حذف یا کاهش از فنونی است که مترجم با به‌کارگیری آن می‌تواند در تنقیح متن ترجمه بکوشد. البته در این زمینه دست او چندان باز نیست و رعایت امانت و وفاداری به متن لازم است (مستعلی پارسا، ۱۳۹۶: ۱۳).

۶-۱-۷. تغییر در نوع جمله (Changes in the Type of Sentences)

این کار تنها یک تکنیک نیست، بلکه شیوه‌ای مفید برای منتقدین هنگام مقابله اثر چند مترجم است.

۷. تحلیل داده‌ها

در این قسمت تکنیک‌های مثبت و منفی به کار رفته در ترجمه مکارم در سطح ساختاری با توجه به سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس بررسی می‌شود.

۷-۱. ترجمه تحت‌اللفظی

این تکنیک در الگوی گارسس منفی است، اما با بررسی مصادیق آن در ترجمه قرآن می‌توان آن را در مواردی مثبت دانست؛ یعنی در ساختارهایی که بین زبان مبدأ و مقصد تشابه وجود دارد یا در جایگاه‌هایی که حفظ ساختار متن مبدأ به حفظ نشان‌داری کمک می‌کند. با توجه به اینکه در ترجمه مکارم اولویت به انتقال محتوا است از ترجمه تحت‌اللفظی اجتناب شده و مصادیق بسیار اندکی از این نوع ترجمه در ترجمه مکارم دیده می‌شود. یکی از ساختارهایی که به شکل تحت‌اللفظی ترجمه شده کاربرد حرف «ل» به معنای مالکیت در نقش خبر است که معادل کاربردی آن در زبان فارسی فعل «داشتن» است، اما در ترجمه مکارم طبق ساختار متن مبدأ ترجمه شده است. چند مثال از این شکل ترجمه در زیر آمده است:

الف- «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال / ۴)

ترجمه مکارم: «برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است».

ب- «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال / ۷۴)

ترجمه مکارم: «برای آن‌ها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است».

پ- «فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (توبه / ۶۳)

ترجمه مکارم: «برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می‌ماند».

از دیگر نمونه‌های ترجمه تحت‌اللفظی مثال زیر است:

ت- «لَيْسَ لَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» (احزاب / ۸)

ترجمه مکارم: «به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند».

ترجمه روان این آیه براساس دستور زبان فارسی به این صورت می‌شود: «به این منظور که خدا از راستگویان درباره صدقشان سؤال کند».

در این موارد ترجمه تحت‌اللفظی باعث بدشکلی متن مقصد می‌شود و منفی است، اما مواردی نیز وجود دارد که به دلیل تشابه ساختاری متن مبدأ و مقصد ترجمه تحت‌اللفظی آسیمی به متن مقصد نمی‌زند و نمی‌توان آن را منفی قلمداد کرد. به عنوان مثال، جمله اسمیه عربی در مواردی با جملات اسمیه فارسی ساختاری مشابه دارد (معروف، ۱۳۸۰: ۲۸۰) و در ترجمه نیازی به جابه‌جایی نیست. مانند:

ث- «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» (احزاب / ۱۳)

ترجمه مکارم: «می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است».

ج- «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات / ۱۳)

ترجمه مکارم: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

حتی در مواردی ترجمه تحت‌اللفظی به حفظ نشان‌داری ساخت مبدأ کمک می‌کند و تغییر آن باعث تبدیل ساخت نشان‌دار به بی‌نشان می‌شود. به عنوان مثال، در آیه زیر در صورتی که تقدیم جواب شرط دلالت بلاغی مانند تأکید داشته باشد، اولویت با حفظ جایگاه آن در ترجمه است.

چ- «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (توبه/ ۶۲)

ترجمه مکارم: «شایسته‌تر این است که اگر ایمان دارند، خدا و پیامبرش را راضی کنند». در ترجمه رضایی با ترجمه تحت‌اللفظی این دلالت حفظ شده است: ترجمه رضایی: «خدا و فرستاده‌اش سزاوارترند که راضی‌اش سازند، اگر مؤمن باشند».

۲-۷. تغییر نحو

تغییر نحو ایجاد تغییرات ساختاری بدون تغییر مفهوم عبارت است. این شگرد در الگوی گارسس از تکنیک‌های مثبت و افزایشی است. در مواردی که ساختار زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد ندارد یا حفظ ساختار باعث نازیایی ترجمه می‌شود، مترجم از تکنیک تغییر نحو استفاده می‌کند.

۱-۲-۷. مفعول مطلق

حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقش‌ها یا حالاتی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست و از این رو، نیازمند ساختاری معادل در زبان فارسی است. این حالت نحوی به ویژه پس از نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی، وارد ساختار نحوی زبان فارسی دری شد و به صورت ساختاری مشابه و نه معادل-به خصوص در شعر فارسی- به کار رفت. در دستور فارسی ساخت دستوری «قید» به چهار شکل قید تأکید، قید تشبیه، قید مقدار و قید نفی برای معادل‌سازی مفعول مطلق پیشنهاد شده است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۲). به دلیل فقدان ساختار معادل برای مفعول مطلق در زبان فارسی، مترجم ناگزیر باید به تغییر نحو روی بیاورد. در مثال‌های زیر، مکارم از ساختارهای صفت و قید برای معادل‌یابی مفعول مطلق استفاده کرده است:

الف- «وَزُلْزِلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب / ۱۱)
ترجمه مکارم: «و تکان سختی خوردند».

ب- «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال / ۴)
ترجمه مکارم: «مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند».

پ- «وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» (انفال / ۱۷)
ترجمه مکارم: «تا مؤمنان را از این طریق به خوبی امتحان کند».

ت- «وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا» (توبه / ۱۱۱)

ترجمه مکارم: «این وعده حقی است بر او».

در (الف) ساختار مفعول مطلق نوعی به ساختار فعل مرکب به همراه صفت تغییر یافته است. مفعول مطلق در (ب) و (ت) به صفت و در (پ) به قید تبدیل شده است. براساس الگوی گارسس این تغییرات که عناصر نحوی غیرقابل تطابق یک به یک را با سیستم زبان مقصد هماهنگ می‌کنند، تغییراتی مثبت به شمار می‌روند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰).

۷-۲-۲. تبدیل اسم فاعل به موصول و برعکس

معادل اسم فاعل در زبان فارسی صفت فاعلی است، اما گاه اسم فاعل عربی در زبان فارسی معادلی به شکل صفت فاعلی ندارد و مترجم ناچار است این ساختار را باز کرده، آن را به جمله بر ساخته از موصول و صله تبدیل کند.

الف- «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» (احزاب / ۶۰)

ترجمه مکارم: «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند».

ب- «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» (توبه / ۴۷)

ترجمه مکارم: «و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرامی دهند».

پ- «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا» (احزاب ۱۸)

ترجمه مکارم: «خداوند کسانی که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: «بسوی ما بیایید».

ت- «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انفال / ۱۲)

ترجمه مکارم: «بزودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم».

در (الف) و (پ) اسم فاعل و در (ب) اسم مبالغه‌ای به کار رفته که در زبان فارسی معادلی به شکل صفت فاعلی ندارند به همین دلیل به صورت موصول ترجمه شده‌اند. در (ت) مترجم بر عکس روند مثال‌های قبل، موصول را به اسم فاعل تبدیل کرده است. تبدیل اسم فاعل به موصول به دلیل فقدان معادل ساختاری را می‌توان طبق دیدگاه گارسس، تغییری مثبت قلمداد کرد، اما تبدیل موصول به اسم فاعل در مثال آخر هیچ ضرورتی نداشته و دلالت معنایی و آوایی واژه را بی‌دلیل تغییر می‌دهد.

۷-۲-۳. تبدیل اسم به فعل

الف- «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (توبه / ۴۴)

ترجمه مکارم: «و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد».

ب- «وَاغْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرَ مُعْجِزِي اللَّهِ» (توبه / ۲)

ترجمه مکارم: «و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید».

پ- «وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (احزاب / ۱۵)

ترجمه مکارم: «و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و در برابر آن مسئولند)».
در (الف) صفت مشبّهه، در (ب) اسم فاعل و در (پ) اسم مفعول به فعل تبدیل شده‌اند.
تغییر نحو در مثال «ب» و «پ» به دلیل فقدان معادل صفت فاعلی در فارسی تغییر مثبتی است، اما در «الف» با توجه به وجود معادل فارسی «آگاه» برای واژه «علیم» تغییر نحو غیر ضروری است و اولویت با حفظ ساختار صفت فاعلی است که دلالت آوایی و معنایی واژه مبدأ را حفظ می‌کند.

۷-۲-۴. تبدیل فعل به اسم

الف- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتٍ أَرْوَاجِكِ» (تحریم / ۱)

ترجمه مکارم: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟».

در این آیه جمله «تَبَتَّغِي...» حال برای جمله قبل است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۸/۲۹۲). این جمله در ترجمه رضایی بدون تغییر نحوی به این شکل ترجمه شده است: «در حالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی». در ترجمه مکارم فعل «تَبَتَّغِي» به قید «به خاطر جلب رضایت» تبدیل شده و علاوه بر آن، نقش حال به صورت مفعول‌له ترجمه شده است.

۷-۲-۵. تمییز

تمییز از ساختارهایی است که معادل دقیقی در زبان فارسی ندارد (معروف، ۱۳۸۴: ۱۳۵) از این رو، مترجم باید برای ترجمه آن دست به تغییر نحوی بزند.

الف- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ

اللَّهِ» (توبه / ۲۰)

ترجمه مکارم: «آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند».

ب- «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» (توبه / ۶۹)

ترجمه مکارم: «(شما منافقان)، همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند بلکه) آنها از شما نیرومندتر، و اموال و فرزندانشان بیشتر بود».

در آیات زیر تمیز منقول از مبتدا به صورت مبتدا ترجمه شده و به یک ساختار کاربردی در زبان فارسی تبدیل شده است.

۳-۷. تغییر مقوله یا زاویه دید

وقتی رویه‌های مستقیم ترجمه باعث شکل‌گیری عبارتی درست، اما غیرمطلوب، غیرطبیعی یا عجیب می‌شود، می‌توان از تغییر مقوله استفاده کرد. وینی و داربلنه ۱۰ نمونه برای تغییر مقوله در ترجمه از فرانسه به انگلیسی ذکر می‌کنند. تغییر مقوله در حوزه افزایش و تکنیک‌های مثبت قرار دارد. در ترجمه مکارم از نمونه‌های تغییر مقوله می‌توان به تغییر منفی به مثبت، مجهول به معلوم و سبب به مسبب اشاره کرد.

۱-۳-۷. تغییر منفی به مثبت

در بعضی موقعیت‌ها می‌توان ترکیب‌های نفی و استثنا را مثبت ترجمه کرد تا نثری روان به دست آید (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۱). مکارم در بعضی موارد حصر با ما و إلاً ساختار منفی حصر را حفظ کرده و در مواردی این ساختار را به ساختار مثبت تبدیل کرده است. به عنوان مثال در ترجمه آیه زیر ساختار منفی حصر حفظ شده است:

«وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً» (انفال / ۳۵)

ترجمه مکارم: «نمازشان نزد خانه کعبه چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود».

در ترجمه‌های زیر ساختار منفی به مثبت تبدیل شده است:

الف- «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» (انفال / ۱۰)

ترجمه مکارم: «ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد».

ب- «إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (احزاب / ۱۳)

ترجمه مکارم: «آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند».

پ- «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ» (توبه / ۳۱)

ترجمه مکارم: «در حالی که دستور داشتند فقط خداوند یکتایی را که هیچ معبودی جز او نیست، بپرستند».

در آیه زیر مترجم فعل مثبت را به شکل منفی ترجمه کرده است:

ت- «وَلَا تَنَزَعُوا فَنَفْسُلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶)

ترجمه مکارم: «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود».

۷-۳-۲. تغییر مجهول به معلوم و برعکس

کاربرد فعل مجهول در زبان فارسی به مراتب کمتر از عربی است. خیلی از کاربردهای مجهول عربی اگر در ترجمه نیز مجهول ترجمه شوند، باعث انتقال ساختار خاص زبان مبدأ به متن مقصد می‌شوند و ساختار ترجمه را نازیبا می‌کنند. در زبان فارسی، ساختار فعل مجهول و برخی از فعل‌های لازم مشابه است و در هر دو نوع این افعال از فعل «شدن» استفاده می‌شود. ملاک تشخیص مجهول یا لازم بودن فعل‌هایی نظیر «پیش‌شان شد»، «محو شد» و «باز شد» این است که در وجه مجهول این افعال می‌توان فعل «کردن» را پیش از «شدن» به کار برد. بنابراین، ترجمه فارسی فعل‌های مجهول و لازم زبان عربی، ساختاری مشابه و یکسان دارد. به عبارت دیگر، فعل‌های مجهول عربی را می‌توان در فارسی به صورت معلوم و لازم ترجمه کرد (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷۱). مکارم در ترجمه خود در چنین مواردی تغییر مقوله را ترجیح داده است:

الف- «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب / ۱۱)
ترجمه مکارم: «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند».

ب- «وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ» (احزاب / ۱۴)
ترجمه مکارم: «اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌کردند».

پ- «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» (توبه / ۳۵)
ترجمه مکارم: «در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهايشان را داغ می‌کنند».

ت- «وَ يَحْرِمُونَهُ عَامًا لِّيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه / ۳۷)
ترجمه مکارم: «و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا با مقدار ماه‌هایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود».

۷-۴. جبران

جبران به معنای جبران از دست رفتن ویژگی‌های متن مبدأ در ترجمه است. برای این کار با استفاده از شیوه‌هایی غیر از آنچه در متن مبدأ به کار رفته است، تأثیراتی مشابه در متن مقصد ایجاد می‌شود (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۳۳). در مثال‌های زیر مترجم دلالت‌های آوایی یا معنایی را که نمی‌توان به همان شکل به زبان فارسی منتقل کرد به شکلی دیگر جبران کرده است.

الف- «فَأَمْطِرُ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ» (انفال / ۳۲)
ترجمه مکارم: «بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر».

ب- «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ» (توبه/ ۶۷)

ترجمه مکارم: «خدا را فراموش کردند، و خدا (نیز) آن‌ها را فراموش کرد».

پ- «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (تحریم/ ۱۲)

ترجمه مکارم: «و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت».

در (الف) فعل «أمطر» استعاره از «أنزل» به معنای نازل کن است. مکارم استعاره موجود در «فأمطر» را با عبارت «بارانی از سنگ» جبران کرده است. در (ب) مترجم دلالت معنایی حرف «فاء» را با استفاده از کلمه «نیز» منتقل کرده است. مترجم در ترجمه (پ) ادب کلامی قرآن را با استفاده از معادل فرهنگی در ترجمه جبران کرده است.

۷-۵. توضیح یا بسط معنایی

در این تکنیک معنای بخشی از متن که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد، بسط پیدا می‌کند. این تکنیک به وفور در ترجمه مکارم به کار رفته است. از موارد کاربرد این تکنیک در ترجمه مکارم تعیین مصداق مفاهیم قرآنی، تصریح به واژگان محذوف و مفاهیم ضمنی است.

۷-۵-۱. تعیین مصداق

الف- «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» (توبه/ ۹۳)

ترجمه مکارم: «آنها راضی شدند که با متخلفان [زنان و کودکان و بیماران] بمانند».

ب- «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (احزاب/ ۷۲)

ترجمه مکارم: «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم».

پ- «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءٍ وَلَا أَبْنَاءٍ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (احزاب/ ۵۵)

ترجمه مکارم: «بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آنها تماس بگیرند)».

۷-۵-۲. تصریح به واژگان محذوف

الف- «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» (انفال / ۱۷)
ترجمه مکارم: «و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی بلکه خدا انداخت.»

ب- «هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (توبه / ۳۵)
ترجمه مکارم: «(و به آنها می‌گویند:) این همان چیزی است که برای خود اندوختید.»

۷-۵-۳. تصریح مفاهیم ضمنی

الف- «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال / ۱)
ترجمه مکارم: «و خصوصت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید.»

ب- «ذَالِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ» (انفال / ۱۴)
ترجمه مکارم: «این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود.»

پ- «ذَالِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (انفال / ۱۸)
ترجمه مکارم: «سرنوشت مؤمنان و کافران، همان بود که دیدید! و خداوند سست‌کننده نقشه‌های کافران است.»

ت- «أَنِي يُؤْفَكُونَ» (توبه / ۳۰)

ترجمه مکارم: «چگونه از حق انحراف می‌یابند».

۶-۷. تلویح، تقلیل و حذف

این تکنیک در مقابل بسط معنایی به کار می‌رود؛ یعنی عناصری که در متن مبدأ صریح هستند در متن مقصد به طور ضمنی بیان می‌شوند. این تکنیک در ترجمه قرآن با توجه به حساسیت متن کمتر صورت می‌گیرد، اما در مواردی جزئی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در ترجمه مکارم یافت.

الف- «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (انفال / ۵)

ترجمه مکارم: «همان‌گونه که خدا تو را به حق از خانه (به سوی میدان بدر)، بیرون فرستاد».

ب- «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (حجرات / ۱۶)

ترجمه مکارم: «او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند».

پ- «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (احزاب / ۱۹)

ترجمه مکارم: «و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می‌بینی آن چنان به تو نگاه می‌کنند، و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند».

ت- «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» (احزاب / ۱۶)

ترجمه مکارم: «بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت»».

در (الف) ضمیر (ک) در «ربک» و «بیتک» در ترجمه حذف شده است. در (ب) در آیه به کلمه «الله» تصریح شده، اما در ترجمه ضمیر «او» جانشین شده و به تلویح تبدیل شده

است. در ترجمه (پ) واژه «الذی» ترجمه نشده و تشبیه به مرگ مستقیماً به مشبه نسبت داده شده است. در ترجمه (ت) کلمه فرار ترجمه نشده و به دلالت شرط بر آن اکتفا شده است.

۷-۷. تغییر در نوع جمله

نوع جمله ممکن است در ترجمه از ساده به مرکب، انشایی مانند جملات استفهامی، تعجبی به خبری و... تغییر کند. این مؤلفه در الگوی گارسس از تکنیک‌های خنثی به‌شمار می‌رود.

الف- «فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (توبه / ۲)

ترجمه مکارم: «با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید، و بیندیشید)».

ب- «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه / ۱۴)

ترجمه مکارم: «با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند».

پ- «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» (احزاب / ۶)

ترجمه مکارم: «مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید».

ت- «تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ» (احزاب / ۵۱)

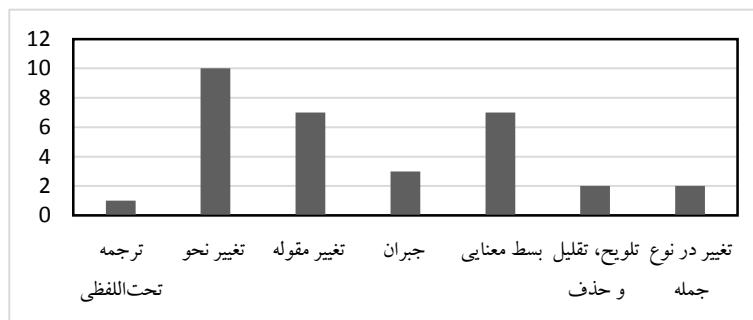
ترجمه مکارم: «(موعد) هریک از آنان {همسرانت} را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی».

در (الف) با افزودن عبارت (مهلت دارید) وجه امری آیه به وجه خبری تبدیل شده است. در (ب) جواب شرط که متوقف بر فعل شرط است به صورت جمله‌ای مستقل ترجمه شده است که البته این تغییر منفی است و دلالت آیه را تغییر می‌دهد. در (پ) فعل ساده به صورت مرکب ترجمه شده و در (ت) وجه خبری به التزامی تبدیل شده است.

۷-۸. نتایج تحلیل داده‌ها

در ترجمه مکارم تغییر نحو و پس از آن تغییر مقوله و بسط معنایی پربسامد هستند و ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف کم‌ترین کاربرد را دارند. میزان استفاده از مؤلفه‌ها در ترجمه مکارم در نمودار (۲) قابل مشاهده است. از میان این مؤلفه‌ها، ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف تکنیک‌های منفی هستند که کمترین کاربرد را در ترجمه مکارم دارند. تغییر در نوع جمله تکنیک خنثی و سایر تکنیک‌ها مثبت‌اند. این جدول فراوانی نشان می‌دهد که ترجمه مکارم از تکنیک‌های مثبت استفاده بیشتری داشته و از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

نمودار (۱): جدول توزیع فراوانی سطح نحوی-واژه‌ساختی در ترجمه مکارم



۸. بررسی کارآمدی مؤلفه‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن

سطح نحوی و ساختاری تاکنون در بسیاری از ارزیابی‌های ترجمه قرآن مد نظر قرار گرفته است، اما الگوی گارسس کمک می‌کند این ارزیابی به شکلی روش‌مند صورت بگیرد. در این قسمت کارآمدی هریک از مؤلفه‌های این سطح مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- ترجمه تحت‌اللفظی: این مؤلفه در الگوی گارسس، منفی به شمار می‌رود و این دیدگاه در رویکرد مقصدگرا طبیعی است، اما نکته‌ای که هنگام بررسی این مؤلفه در ترجمه قرآن باید در نظر داشت این است که ترجمه تحت‌اللفظی را نباید با ترجمه مبدأگرا اشتباه

گرفت. ترجمه مبدأگرا با رعایت استانداردهای زبان مقصد، سعی در حفظ اصالت متن مبدأ دارد، اما ترجمه تحت‌اللفظی تنها واژگان را بدون در نظر گرفتن اصول زبان مقصد ترجمه می‌کند. بیشتر قرآن‌پژوهان نیز ترجمه تحت‌اللفظی قرآن را مردود می‌شمارند. معرفت این نوع ترجمه را بسیار دشوار می‌داند. به عقیده وی یافتن کلمات همانند با همان خصوصیات در دو زبان مبدأ و مقصد کار آسانی نیست و در بیشتر موارد این نوع ترجمه نمی‌تواند کاملاً اصل معنا را افاده کند. همچنین ترجمه تحت‌اللفظی زیبایی کلام را نیز نمی‌تواند منتقل کند، زیرا ترجمه تحت‌اللفظی آرایه‌هایی مانند استعاره، تشبیه و کنایه یا اصلاً امکان‌پذیر نیست یا به شکل زشتی نمودار می‌شود (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۴/۱).

ترجمه‌های اولیه قرآن کریم غالباً تحت‌اللفظی بوده‌اند، اما اکنون مترجمان سعی در روان‌سازی ترجمه قرآن دارند. با این وجود هنوز آثاری از ترجمه تحت‌اللفظی در ترجمه‌های جدید نیز دیده می‌شود که می‌توان یکی از علل آن را تکرار مداوم ترجمه‌های تحت‌اللفظی در طول زمان و آشنا شدن بعضی ساختارهای عربی با گوش مخاطبین دانست و دلیل دیگر آن می‌تواند حساسیت متن مقدس و تلاش برای حفظ آن باشد. بنابراین، مؤلفه «ترجمه تحت‌اللفظی» به عنوان یک مؤلفه منفی در الگوی ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است، اما از یک سو باید تعریف روشنی از آن ارائه شود تا با ترجمه مبدأگرا اشتباه گرفته نشود. همچنین باید موارد منفی بودن آن مشخص شود. به عنوان مثال، ترجمه تحت‌اللفظی در ساختارهای مشابه بین زبان مبدأ و مقصد منفی نیست و در مواردی که به حفظ نشان‌داری ساخت متن مبدأ کمک کند، مثبت است.

۲- تغییر نحو: تغییر نحو از مؤلفه‌هایی است که در هر ترجمه‌ای دیده می‌شود به خصوص در ترجمه عربی به فارسی که از دو خانواده زبانی متفاوت‌اند، این تغییر ناگزیر است. فارسی یکی از زبان‌های گروه آریایی یا هند و اروپایی است در حالی که عربی جزء زبان‌های سامی است. از این رو، تفاوت‌های بنیادین و ریشه‌ای بین این دو زبان وجود دارد (ندا، ۱۳۸۳: ۴۲). محمود العزب در بیان مشکلات ترجمه قرآن به زبان‌های هند و اروپایی می‌گوید: «یکی از مشکلات ترجمه قرآن به این زبان‌ها به ساختار زبان عربی از نظر تقدیم و تأخیر، حذف و ایجاز و ویژگی‌ها و دلالت‌های جملات اسمیه و فعلیه

براساس مقتضای حال برمی‌گردد. این دو جمله با هم تفاوت‌های بسیاری دارند که در زبان‌های هند و اروپایی منتقل نمی‌شود، زیرا در این زبان‌ها جمله فعلیه وجود ندارد» (العزب، ۲۰۰۶: ۴۷).

آن‌طور که گارسس مطرح کرده، نمی‌توان آن را به‌طور کلی مثبت دانست، بلکه باید به موارد جزئی تقسیم شود و کاربردهای مثبت آن از منفی متمایز شود. در موارد زیادی تغییر نحو در ترجمه قرآن کارکردی مثبت دارد؛ زیرا در ترجمه قرآن اولویت حفظ زبان قرآن است نه حفظ نحو عربی. به گفته تمام حسان «زبان عربی، بسیار گسترده‌تر از نحو عربی است. نحو قواعدی است که برای سازماندهی استعمال‌های شایع زبان تنظیم شده و بخشی از زبان به دلیل عدم شیوع در قواعد نحو جای نگرفته است. این بخش از زبان براساس قاعده اصولی نحو یون هیچ منافاتی با فصاحت ندارد. قرآن به لسان عربی مبین نازل شده، نه به نحو عربی مبین؛ به همین دلیل گستردگی ترکیب‌های قرآن به گستردگی زبان است و محدود به قواعد نحوی نیست. قرائت قرآن به شکل سنت از پیامبر روایت شده و در مواردی با عدول از اصول نحو یون و تساهل در قواعد، نحو را به چالش می‌کشد» (حسان، ۱۹۹۳: ۲۸۳). بر این اساس، می‌توان تغییر نحو را در شرایطی که برای حفظ دلالت‌های زبانی قرآن به کار می‌روند، شگردی مثبت قلمداد کرد. عبدالرؤوف می‌گوید: «ترجمه بافتار بیشتر ناظر به صورت است تا محتوا. ما آرزو داریم به معادل‌یابی / سازی، هم برای محتوا و هم برای صورت نایل شویم، ولی محظوراتی که ما در ترجمه بافتار قرآنی با آن مواجه می‌شویم اغلب از جنس و در حوزه صورت است. صورت قرآن در تکوین اولیه‌اش معنا-محور است» (عبدالرؤوف، ۱۳۸۹: ۱۱۶). در جایی که تغییر نحو به انتقال معنا و حفظ بافتار کمک کند در حوزه تغییر مثبت جای می‌گیرد.

برای تشخیص مثبت یا منفی بودن این مؤلفه باید علت تغییر را بررسی کرد. در صورتی که تغییر نحو به دلیل تفاوت‌های ساختاری دو زبان صورت بگیرد، مثبت و در صورتی که باعث تغییر دلالت‌های بلاغی آیه شود، منفی است. یکی از تغییراتی که معمولاً در ترجمه‌ها صورت می‌گیرد، تغییر تقدیم و تأخیرهای موجود در آیه است. باید

موارد ساختاری از سبکی در این موارد روشن شود. برای تشخیص این موارد می‌توان به تحقیقات صورت گرفته در تقدیم و تأخیرهای قرآن مراجعه کرد. تمام حسان در بحثی با عنوان «قرینه رتبه در ساختار قرآن» رتبه نحوی یا جایگاه ساختاری کلمات را به دو قسمت ثابت و غیرثابت تقسیم می‌کند. جایگاه‌های ثابت مانند ادوات صدارت طلب، حروف جر و حروف عطف هستند که در جمله جای ثابتی دارند و جایگاه‌های غیرثابت نقش‌هایی مانند مفعول، فاعل، مبتدا، خبر، ظرف و جار و مجرور هستند که می‌توانند مقدم یا مؤخر شوند. جایگاه‌های غیرثابت گاهی به دلایل ساختاری مثل اجتناب از امکان اشتباه یا بازگشت ضمیر به مؤخر در جای خود قرار می‌گیرند و در غیر این صورت، گاه به دلایل سبکی و بلاغی توسط گوینده مقدم یا مؤخر می‌شوند (حسان، ۱۹۹۳: ۹۴-۹۱). این تقسیم‌بندی به تشخیص جابه‌جایی‌های ساختاری از سبکی کمک می‌کند. توحیدلو نیز در جمله‌شناسی قرآن حالات مختلف تقدیم و تأخیر را بیان می‌کند که از جمله دلایل آن می‌توان به رعایت جنبه بلاغی، اهمیت خاص یک کلمه یا موضوع، بیان موقعیت‌های مختلف یک کلمه یا موضوع در جاهای مختلف و آسان‌سازی فهم مفهوم آیه اشاره کرد (توحیدلو، ۱۳۸۹: ۴). این حالات که همگی غیرساختاری و سبکی هستند باید در ترجمه رعایت شوند. بنابراین، در مواردی که جایگاه کلمات تنها به دلایل ساختاری و غیرسبکی در ترجمه تغییر کند، تغییر نحو اجتناب‌ناپذیر و مثبت است. در صورتی که تغییر جایگاه کلمات به دلیل سبکی و بلاغی باشد، اولویت با حفظ دلالت بلاغی است. در صورتی که تغییر نحو به انتقال این دلالت کمک کند، استفاده از آن مفید است و در غیر این صورت باید از سایر تکنیک‌ها مانند تکنیک «جبران» استفاده شود.

۳- تغییر مقوله: این مؤلفه نیز همانند تغییر نحو نیاز به شفاف‌سازی و دسته‌بندی دارد. بدین منظور می‌توان از دسته‌بندی وینی و داربلنه به اجباری و اختیاری و نیز انواع تغییر مقوله که در قسمت نظری بحث ذکر شد، استفاده کرد. در ارزیابی ترجمه قرآن می‌توان این مؤلفه را در کنار بحث «مفهوم و منطوق» اصولی بررسی کرد. منطوق الفاظ مفهومی را ادا می‌کند، اما مفهوم الفاظ گاه بر معنای دیگری و رای ظاهر امر دلالت دارد. این دلالت یا به موافقت است یا به مخالفت. اگر منطوق بر معنای معین زبانی‌ای بنا به وصف، حال، ظرف یا عدد

دلالت کند، آن معنای معین به طریق مخالفت بر نفی حکم از غیر آن موصوف، حال، ظرف یا عدد دلالت می‌کند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۳۰۳). مفهوم موافق با منطوق به دو قسمت فحوای خطاب (مفهوم اولی) و لحن خطاب (مفهوم مساوی) تقسیم می‌شود. مفهوم مخالف در صفت (نعت، حال، ظرف و عدد)، شرط، غایت و حصر کاربرد دارد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۹/۲). تمام این مفاهیم در دلالت التزامی کلام نهفته است و در علم اصول به طور مفصل درباره آن‌ها بحث شده که در این جستار مجال شرح مفصل آن‌ها نیست.

بعضی از موارد تغییر مقوله در ترجمه قرآن در بحث مفهوم وصف، حال، ظرف، عدد، شرط، غایت و حصر صورت می‌گیرند. مثلاً در مصادیق حصر به نفی و استثنا منطوق منفی و مفهوم مثبت است. مترجم با تغییر مقوله به جای ترجمه منطوق به ترجمه مفهوم پرداخته است. نمونه‌های این تغییر مقوله در بخش قبل آمده است.

۴- جبران: جبران انتقال زیبایی‌های متن مبدأ با استفاده از امکانات زبان مقصد است. این کار بدون شک تکنیکی مثبت است که مترجم زبردست را از دیگران متمایز می‌کند. بسیاری از مصادیق اعجاز بیانی قرآن در ترجمه از بین می‌رود و مترجم هرچه بیشتر بتواند آن‌ها را در اشکال دیگر جبران کند، سطح کیفی ترجمه بالاتر می‌رود.

۵- بسط معنایی: این مؤلفه در ترجمه قرآن بسیار دیده می‌شود، اما باید موارد ضروری از غیر ضروری متمایز شود. به گفته خزاعی فر با توجه به پدیده نزول معنی در قالب الفاظ در قرآن کریم، ناچار مترجم با پدیده کاهش معنایی روبه‌رو است که باید آن را با افزوده‌های ترجمه جبران کند (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۱۰). بسط معنایی از مؤلفه‌هایی است که میزان ضرورت و جواز آن براساس رویکرد ترجمه قابل تغییر است. ترجمه مبدأمدار کمترین امکان بسط معنایی را دارد. ترجمه مقصدمدار در حد کمک به انتقال روان معنا و ترجمه تفسیری در حد انتقال پیام و حفظ انسجام متن می‌توانند از بسط معنایی بهره‌گیرند.

۶- تلویح، تقلیل و حذف: بسط معنایی و تلویح در سطح معنا در مقابل بسط و قبض نحوی در سطح نحو قرار دارند. تلویح؛ یعنی معنای آشکار متن مبدأ در متن مقصد به طور ضمنی بیان شود. این امر در ترجمه قرآن مشخصاً برخلاف امانت‌داری و مقصود ترجمه قرآن است که البته در ترجمه‌های متعهد فارسی به ندرت و بدون غرض اتفاق می‌افتد.

۷- تغییر در نوع جمله: این مؤلفه که در میان تکنیک‌های خنثی قرار دارد از نظر گارسس برای مقابله چند اثر یک مترجم، شیوه‌ای مفید است، اما برای ارزیابی کیفی ترجمه قرآن به نظر چندان کاربردی نیست.

با توجه به بررسی صورت گرفته روشن شد که نمی‌توان درباره مثبت یا منفی بودن مؤلفه‌ها به طور کلی قضاوت کرد. بعضی از مؤلفه‌ها در شرایط خاصی با توجه به رویکرد ترجمه و میزان ضرورت به کارگیری تکنیک موردنظر می‌توانند مثبت یا منفی قلمداد شوند. در جدول (۳) شرط مثبت بودن این مؤلفه‌ها آمده است.

جدول (۳): معیار مثبت بودن مؤلفه‌ها

مؤلفه	معیار مثبت بودن
ترجمه تحت‌اللفظی	وقتی ساختار زبان مبدأ و مقصد مشابه باشد و ترجمه تحت‌اللفظی باعث ناخوش‌ساختی متن مقصد نشود.
تغییر نحو	وقتی ساختار زبان مبدأ و مقصد مشابه نباشد. وقتی عدم تغییر نحو باعث اخلال به معنا شود. وقتی تغییر نحو به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند.
تغییر مقوله	وقتی تغییر مقوله به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند. وقتی مقوله زبان مبدأ در زبان مقصد کاربرد نداشته باشد و باعث ناخوش‌ساختی متن مقصد شود.
بسط معنایی	وقتی عدم بسط معنا باعث ایجاد ابهام در متن مقصد شود یا در محتوای آیه اخلال وارد کند.

نتیجه‌گیری

با ارزیابی ترجمه مکارم براساس سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس و مطالعه کارآمدی این سطح در ارزیابی ترجمه قرآن نتایج زیر به دست می‌آید:
- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی و ضرورت ایجاد تغییرات نحوی در ترجمه در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است.

جزئی‌سازی مؤلفه‌ها در این سطح به ارزیاب کمک می‌کند با دقت بیشتر و نگاه جزئی‌تری به بررسی تغییرات نحوی پردازد، اما در ترجمه قرآن نمی‌توان به این مؤلفه‌ها آن‌طور که گارسس دسته‌بندی کرده، مطلقاً مثبت یا منفی نگاه کرد. بعضی از مؤلفه‌های مثبت این الگو مانند تغییر نحو و مقوله و بسط معنایی در مواردی که ضرورتی برای تغییر یا بسط نیست، منفی به شمار می‌روند.

- در ترجمه مکارم تغییرات نحوی زیادی برای هماهنگ‌سازی ترجمه با زبان مقصد صورت گرفته است. از میان مؤلفه‌های سطح نحوی الگوی گارسس، مؤلفه تغییر نحو بیشترین کاربرد را در ترجمه مکارم دارد. پس از آن تغییر مقوله و بسط معنایی از بیشترین کاربرد برخوردار بوده‌اند. مؤلفه‌های منفی ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف در این ترجمه کمترین کاربرد را داشتند. بنابراین، براساس سطح دوم الگوی گارسس ترجمه مکارم از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

- از میان مؤلفه‌های سطح دوم الگوی گارسس تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی بیشترین کارآمدی را در ارزیابی ترجمه قرآن دارند. مؤلفه جبران نیز با توجه به حجم بالای صنایع بلاغی در قرآن و اهمیت چگونگی انتقال آن‌ها در ترجمه مؤلفه کارآمدی در ارزیابی ترجمه قرآن است.

- مؤلفه ترجمه تحت‌اللفظی به عنوان مؤلفه منفی و مؤلفه‌های تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی به عنوان مؤلفه‌های مثبت در این سطح برای ارزیابی ترجمه قرآن نیاز به بازبینی دارند. مثبت یا منفی بودن این مؤلفه‌ها با توجه به جایگاه و میزان ضرورت استفاده از آن‌ها مشخص می‌شود. ترجمه تحت‌اللفظی در ساختارهای مشابه در زبان مبدأ و مقصد منفی نیست. تغییر نحو در صورتی که به دلایل ساختاری و غیرسبکی ضرورت پیدا کند، مثبت است و در صورتی که تغییر جایگاه کلمات به دلایل سبکی و بلاغی باشد، اولویت با حفظ دلالت بلاغی است و تغییر نحو در صورتی مثبت است که به حفظ این دلالت کمک کند. تغییر مقوله نیز در مواردی مثبت است که به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند یا از نوع تغییر مقوله اجباری در دسته‌بندی وینی و داربلنه باشد که اجتناب از آن باعث بدشکلی ترجمه می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۹). **معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن**. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: انتشارات طرح‌نو.
- اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش. (۱۳۹۷). «ارزیابی حُسن تعابیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی براساس مدل کارمن گارسس» (آماده انتشار). **زبان پژوهی**.
- اقبال، مسعود و ابراهیم نامداری. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی ترجمه الهی‌قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس». **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**. س ۷. ش ۲. صص ۱۵۴-۱۳۷.
- امرائی، محمدحسن. (۱۳۹۷). «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی براساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م) (مطالعه موردی سوره بقره)». **مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**. س ۵. ش ۱۰. صص ۴۶-۱.
- امیری‌فر، محمد، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و عالیه زعفران‌لو. (۱۳۹۶). «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. س ۷. ش ۱۶. صص ۸۴-۶۱.
- توحیدلو، اکبر. (۱۳۸۹). **جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حجت، هادی. (۱۳۷۹). «طبقه‌بندی نقدهای نوشته شده بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم». **ترجمان وحی**. س ۴. ش ۸. صص ۸۲-۷۲.
- حسّان، تمام. (۱۹۹۳). **البیان فی روائع القرآن**. قاهره: عالم الکتب.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۶). «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و متشابهات قرآن». **نامه فرهنگستان**. س ۲. ش ۳۴. صص ۳۴-۹.
- خزاعی‌فرید، علی. (۱۳۹۴). «نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها». **نامه فرهنگستان**. س ۳. ش ۵۵. صص ۹۳-۷۱.

- رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس)». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. س ۳. ش ۷. صص ۹۴-۶۹.
- زند و کیلی، محمدتقی و محمدحسن امرایی. (۱۳۹۶). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمدمهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. س ۳. ش ۴. صص ۳۶-۱.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق: دارالرشید. عبدالرؤف، حسین. (۱۳۸۹). «ترجمه پژوهی قرآنی». ترجمه بهاء‌الدین خرماشاهی. *ترجمان وحی*. ش ۱. (پیاپی ۲۷). صص ۱۱۶-۱۰۸.
- العزب، محمود. (۲۰۰۶). *اشکالیات ترجمه معانی القرآن*. قاهره: نهضة مصر. فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. تهران: علمی. قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۷۹). «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (براساس ساختار زبانی قرآن کریم)». *بینات*. س ۷. ش ۲۶. صص ۱۰۷-۹۰.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۹). *درآمدی بر مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه الهه ستوده‌نیا و فریده حق‌بین. تهران: علم.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). *استعاره ترجمه*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر. مسبوق، سید مهدی و علی حسین غلامی. (۱۳۹۶). «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن براساس الگوی نیومارک». *پژوهش‌های ادبی قرآنی*. س ۵. ش ۲. صص ۱۵۱-۱۲۳.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید. معروف، یحیی. (۱۳۸۰). *فن ترجمه*. تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *ترجمه قرآن کریم*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: سمت.

ندا، طه. (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نی.
نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Garces, C.V. (1994). A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40, 77-101.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

دگرذیسی‌های سپهر گفتمان در ترجمه مفهومی محمد عبدالله نورالدین از رباعیات خیام نیشابوری

۱- هدیه قاسمی فرد* ۲- رسول بلاوی** ۳- ناصر زارع***

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

سپهر گفتمان به مجموعه‌ای از هنجارها، دانش، آداب و رسوم، مفاهیم و ایدئولوژی‌ی مورد پذیرش شاعر یا نویسنده اطلاق می‌شود که در آثارش نمود می‌یابد. در ترجمه اثر ادبی، بررسی کیفیت بازنمایی سپهر گفتمان در زبان مقصد علاوه بر درنوردیدن مرزهای زبانی و ادبی بر اهمیت چگونگی این بازنمایی نیز تأکید دارد؛ زیرا رویکرد مترجم به عناصر سپهر گفتمان متن مبدأ و چگونگی ترجمه آن به زبان مقصد، نیازمند دقت و توجه‌ای بایسته است. رباعیات خیام نیشابوری (۴۳۹-۵۲۶هـ) شاعر پرآوازه ایرانی، یکی از آثار ادبی ارزشمند است که بعد از ترجمه فیتز جرالده مورد اهتمام جهانیان قرار گرفت. محمد عبدالله نورالدین شاعر و ناقد معاصر اماراتی (۱۹۷۶م.) نیز از مترجمانی است که به ترجمه مفهومی رباعیات خیام پرداخته است. او بعد از ذکر یک رباعی از خیام و بیان ترجمه مفهومی خود، دیگر ترجمه‌های عربی این رباعی را نیز به منظور برجسته‌سازی و تشخیص ترجمه خود در مقایسه با دیگر آثار انجام شده در این زمینه، بیان می‌دارد. نورالدین با برگردان این رباعیات به زبان عربی و با تغییر قالب رباعی به شعر سپید و تلفیق ایدئولوژی‌های جدید به منظور گنجاندن جوهر اندیشه‌های عرفانی و اجتماعی خود ترجمه‌ای مفهومی را به دست می‌دهد. پژوهش حاضر بر این است تا با رویکرد هرمنوتیکی عناصر سپهر گفتمان در رباعیات خیام و تغییرات مشهود آن را در خوانش عربی نورالدین بررسی و شیوه ترجمه آزاد آن را بر عناصر بوطیقای این رباعیات شرح و تبیین کند. بررسی و تحلیل این خوانش از رباعیات خیام نشان می‌دهد که این ترجمه گونه نیز بسان هر ترجمه مفهومی نتوانسته از بافت موقعیتی و فرهنگی مقصد مصون ماند؛ از این رو، بخشی از واژگان رباعیات خیام در برگردان نورالدین حذف شده و واژگان و ترکیباتی دیگر جانشین آن‌ها شده تا به فراخور زمانه گفتمانی دیگر پدید آرد، اما با وجود این تغییرات، ترجمه مفهومی نورالدین به محتوای رباعیات خیام بیش و کم وفادار مانده است.

واژگان کلیدی: خیام، محمد عبدالله نورالدین، ترجمه شعر، سپهر گفتمان.

* E- mail: hdghasemifard@gmail.com

** E- mail: r.ballawy@pgu.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E- mail: nzare@pgu.ac.ir

مقدمه

ماده اولیه ادبیات، زبان است که سخت متأثر از تحولات اجتماعی است. بررسی تمایزات دو یا چند اثر ادبی در قالب ترجمه با فاصله زمانی، ارتباط تنگاتنگ متون ترجمه شده را با فرهنگ یک ملت نمودار می‌سازد. رباعیات خیام نیشابوری به عنوان یک شاهکار ادبی، نه تنها بستری را برای انعکاس اتفاقات عینی و ملموس فراهم ساخته، بلکه موجب ترجمه‌های متنوع ادبی در دو جهان غرب و عرب شده است. در بررسی یک اثر ادبی و ترجمه آن توجه به مباحث زبان‌شناسی و معناشناسی اهمیت ویژه‌ای دارد.

در فرآیند ترجمه مفهومی اثر ادبی، مترجم باید تمامی سطوح زبانی اثر مبدأ را بررسی کرده و سپس با افزودن اطلاعاتی بر متن مبدأ -با صرف نظر از ساختار و نظم زبان مبدأ- به صورت آزاد در چارچوب زبان مقصد، آن اثر را از نو بسازد. در این انتقال تغییراتی در عناصر بوطیقای اثر ادبی رخ می‌دهد که متأثر از باورها و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه مترجم است و منجر به تغییر سپهر گفتمان اثر ادبی می‌شود. ترجمه مفهومی نورالدین از رباعیات خیام از این گونه است؛ او در ترجمه خود قالب شعر سپید را جایگزین قالب رباعی کرده و با تغییراتی در پاره‌ای از واژگان و ترکیبات خیام، گفتمانی نو از رباعیات خیام به دست داده است.

نورالدین با هدف شناخت فراگیر از متن، علاوه بر جنبه‌های زبانی به بافت فرهنگی نیز به عنوان عاملی جهت‌دهنده توجه کرده و در ترجمه این رباعیات، پیام موجود در آن‌ها را که حکم یک گفتمان داشته با تغییراتی در مؤلفه‌های نگارشی به مخاطب عرضه می‌دارد؛ مؤلفه‌هایی که علاوه بر جنبه‌های ظاهری، بافت و ساخت باطنی آن را نیز تحت تأثیر نهاده و منجر به تغییر سپهر گفتمان شده است. این شاعر و ناقد اماراتی با اذعان به این دگردسی می‌گوید:

«تمام توانم را به کار بستم تا متونی جدید مختص به خویش و با رویکردی جدید ارائه دهم و انتخابم قالب سپید بود... اینکه کوشیدم تا بتوانم افق‌های جدیدی را در رباعیات با اولویت دادن به تأویل بگشایم، مرا کفایت می‌کند. با وجود آنکه رباعیات زبانی صریح و بی‌تأویل دارد، اما به زعم برخی پژوهشگران دارای تأویلات است، ... از این

روی بر آن شدم تا متون را با روشی مختلف براساس ذوق خود بیان کرده و از نو آن را بنویسم؛ آنگونه که آن را احساس می‌کنم» (نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۵-۱۱). بنابراین، بررسی ترجمه‌های این شاعر از رباعیات خیام و تغییرات بارز در قالب و مضمون که منجر به تغییر سپهر گفتمان شده، نشان می‌دهد که تمام ساختارهای ترجمه مفهومی نورالدین از رباعیات خیام، نقش مهمی در تبیین حقایق و راهنمایی مخاطب جهت شناخت فضای حاکم بر احساسات او و جهان پیرامونش دارد.

۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش بر آن است تا ترجمه نورالدین از رباعیات خیام را از منظر تحلیل گفتمان بررسی کرده، ارتباط میان عناصر بوطیقای و بافت موقعیتی و تغییر سپهر گفتمان را در آن تجزیه و تحلیل کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- از منظر تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل ترجمه مفهومی محمد عبدالله نورالدین از رباعیات خیام تا چه اندازه منجر به تغییر سپهر گفتمان شده است؟

- تغییرات سپهر گفتمان در ترجمه مفهومی نورالدین تا چه اندازه بر ایدئولوژی متن اصلی اثر گذاشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره گفتمان تاکنون آثار بسیاری نگاشته شده، اما در باب تغییر سپهر گفتمان کمتر بحث و پژوهش شده است. در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

در ادبیات عرب، عبدالهادی بن ظافر الشهیری (۲۰۰۴م) در کتاب «استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة» به کاربرد گفتمان در علوم انسانی پرداخته و برخی دلالت‌های آن را در ادبیات بررسی کرده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل الخطاب الشعری فی منظور اللسانیات النصیة» از احمد مداس (۲۰۰۳) به ماهیت، ساختار و ویژگی‌های گفتمان پرداخته و ارتباط میان مخاطب و متن را در ساختارهای صوتی و ترکیبی به صورت تطبیقی

بررسی کرده‌است، بدون آنکه از سپهر گفتمان سخنی به میان آورد. در ادبیات فارسی نیز محمد فاضلی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به نام «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی» ضمن ارائه تعاریف مختلف از گفتمان و تحلیل گفتمان، ویژگی‌های مشترک آن را برمی‌شمرد. در این اثر نیز دربارهٔ سپهر گفتمان مطلبی بیان نمی‌شود.

در زمینهٔ ترجمهٔ رباعیات خیام، حسین میرزایی‌نیا و مدینه قشلاقی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و مقایسهٔ ترجمه‌های رباعیات خیام نیشابوری به زبان عربی (نقد و بررسی ترجمهٔ ودیع بستانی، احمد صافی نجفی و وهبی التلّی)» به بررسی و مقایسهٔ ترجمهٔ این چهار شاعر با رویکرد تطبیقی پرداخته و وجوه افتراق و شباهت این چهار شاعر را در ترجمهٔ رباعیات بیان کرده و سپس میزان وفاداری آن‌ها را به متن مبدأ ارزیابی می‌کند.

حسین کیانی و سعید حسام‌پور (۱۳۹۲) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» به بررسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام به خصوص ترجمهٔ احمد رامی و حامد احمد صراف پرداخته که متناسب با ذوق عرب و هماهنگ با ساختار و خیال‌پردازی شعر عربی و سرشار از احساس است، اما این رباعیات از حیث ساختار به قالب رباعی نزدیک است.

در مورد سپهر گفتمان، محمد غضنفری (۱۳۹۰) در مقالهٔ «تغییر سپهر گفتمان در برگردان انگلیسی فیتز جرالده از رباعیات خیام» دو رباعی خیام و ترجمهٔ آن را از منظر تغییر سپهر گفتمان تحلیلی مختصر می‌کند بدون آنکه تغییرات ساختاری و گفتمانی متن را به صورت منسجم به خواننده نشان دهد. نویسنده به جای تحلیل و استنباط شواهد، بیشترین بخش مقاله را به مباحث نظری سپهر گفتمان و ایدئولوژی اختصاص داده است.

یادآور می‌شود ادبیات کشورهای حوزهٔ خلیج فارس با وجود غنای فراوان از توجه و اهتمام پژوهشگران ایرانی تا حدی مغفول مانده است؛ از این رو، این پژوهش با انتخاب اثر شاعری اماراتی سعی در گشایش روزه‌ای در این باب دارد. این تحقیق از نظر رویکرد و محتوا با پژوهش‌های اشاره شده کاملاً متفاوت بوده و تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به موضوع تغییر سپهر گفتمان در ترجمهٔ محمد عبدالله نورالدین از رباعیات خیام پرداخته است.

۳. محمد عبدالله نورالدین و آشنایی با خیام

محمد عبدالله نورالدین نویسنده و شاعر معاصر، متولد امارات به سال ۱۹۷۶ است. وی در زمینه نقد شعر عامیانه شبه جزیره عربی معروف به نبطی کتب متعددی منتشر کرده است. نورالدین در زمینه آموزش شعر نیز کتاب‌هایی با عنوان «دروس فی أوزان الشعر الشعبي» (درس‌هایی در اوزان شعر بومی) و «مذاهب شعر بومی إمارات» (رهیافت‌های شعر بومی امارات) دارد. نورالدین علاوه بر نویسندگی، شاعری توانمند است که تاکنون پنج دفتر شعر از وی به چاپ رسیده که در زمینه‌های گوناگونی چون طنز، کودک، غزل، سوررئالیسم و شعر سپید است. از جمله این اشعار سپید، ترجمه تأویلی وی از رباعیات خیام است که در میان بیش از ۹۰ ترجمه عربی از جهت قالب و شیوه ترجمه بی‌نظیر است. علاوه بر این، او ده‌ها غزل نیز به زبان فارسی سروده است.

شیوه آشنایی او با شعر فارسی به دوران کودکی‌اش باز می‌گردد که پدرش بخشی از گلستان و بوستان سعدی را در مدرسه‌ای شبانه در دبی حفظ کرده و برای وی می‌خواند. این انس با سعدی شیرازی، فرزندش را با شعر فارسی و اشعار دیگر شاعران بزرگ آن آشنا و چنان علاقه‌مند کرد که به ترجمه رباعیات خیام روی آورد. به دلیل همجواری و مناسبات فرهنگی، تأثیر و تأثر شاعران ایرانی و عرب موضوعی همیشگی است که ره‌آورد این مهم، پدیدار شدن آثار ارزنده ادبی و فرهنگی است. ترجمه نورالدین از رباعیات خیام جلوه‌ای از این ارتباط ادبی و فرهنگی است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. سپهر گفتمان^۱

گفتمان که یک اصطلاح زبان‌شناسی است، مرزهای زبانی را درنوردیده و علاوه بر ساختار متن به بافت موقعیتی نیز به عنوان عاملی مهم می‌نگرد. این اصطلاح «مشتق از فعل (Discourse) است که در قرن دوازدهم وارد زبان فرانسه شده‌است و به معنای دویدن از

این طرف به آن طرف است و تنها در زبان لاتین عامیانه معنای (Discourse صحبت کردن، نطاقی و حرافی کردن را داشته است) (کهنمویی پور، ۱۳۸۱: ۲۳۴). این اصطلاح را نخستین بار در سال ۱۹۵۲ زبان‌شناس انگلیسی «زلیک هریس» به کار گرفت (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۸).

گفتمان فراتر از گفت و گو «کار بست نشانه‌های صوتی ترکیبی به قصد بیان تمایلات یا نظریات در امور است». در واقع گفتمان نوعی «زبان است؛ به این اعتبار که گوینده آن را بر عهده گرفته و در شرایط متقابل، ارتباط زبانی را ممکن می‌سازد» (شارودو و منغو، ۲۰۰۸: ۱۸۱-۱۸۰). پس گفتمان همان زبان، اما در وجه اجتماعی-ارتباطی است و نوعی تحلیل کلام و گفتار محسوب می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۸۳). میشل فوکو، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، راه ورود این اصطلاح را از زبان‌شناسی به حوزه سیاست و اجتماع هموار کرد.

همه گفتارها و نوشته‌ها اجتماعی هستند؛ زیرا شرط اولیه هر گفتمانی گفت و گو است. پس گفتمان مجموعه‌ای از پاره‌گفتارها یا احکام هستند که در یک بافت اجتماعی وضع می‌شوند، توسط آن بافت اجتماعی تعیین یافته و خود نیز موجبات تداوم بافت اجتماعی را مهیا می‌سازند (میلز، ۱۳۸۸: ۲۰). از جمله ابزارهای تحلیل متون ادبی، تحلیل گفتمان است که برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه علاوه بر عناصر لغوی با عوامل بیرون از متن؛ یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و... مرتبط است (فرکلان، ۱۳۷۹: ۸). هدف تحلیل، گفتمان یافتن جهانی آن سوی متون است تا ناگفته‌های هنرمند و اهداف اصلی او آشکار شود (ون دایک، ۱۳۸۲: ۴).

سپهر گفتمان اصطلاحی جدید است که دومینیک منگنو آن را تحت تأثیر نظریه «زمینه‌ها»ی بوردیو (۱۹۷۶) پدید آورد؛ «سپهر گفتمان ساختاری ساکن نیست بلکه بازی توازنی غیرثابت است. پس در کنار تغییرات مکانی حالاتی است که فضا و زمینه (گفتمان) را در ساختاری جدید وارد کرده که همسو با ساخت قبل نیست» (شارودو و منغو، ۲۰۰۸: ۹۸). در این دیدگاه «کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آن‌ها دگرگون می‌شود و

معانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات خود زاده دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ بنابراین چون این شرایط ثابت و پایدار نیست، ساختار زبان نیز که توضیح دهنده این شرایط است نمی‌تواند ثابت باقی بماند» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶). پس سپهر گفتمان مجموعه‌ای از باورها، عقاید و آرمان‌ها است که متعلق به یک فرهنگ خاص است؛ از این رو، مترجم به ناچار باید میان سپهر گفتمان متن مبدأ و مقصد، رابطه برقرار کرده و اثر ادبی را متناسب با سپهر گفتمان عصر خویش و مخاطبانش دستخوش برخی تحولات کند.

۵. بررسی تغییرات سپهر گفتمان‌های ترجمه مفهومی محمد عبدالله نورالدین از رباعیات خیام

با بررسی و تحلیل رباعیات خیام محورهای چند از جمله گفتمان هویتی، گفتمان اپیکوری، گفتمان فلسفی و گفتمان اخلاقی به دست آمد که ساختار و بنیان این اثر ادبی بر مرکزیت آن‌ها پدیدار شده است. بعد از شرح رباعیات خیام براساس گفتمان‌های مورد نظر، تغییرات سپهر گفتمان ترجمه مفهومی نورالدین از رباعیات خیام به عنوان یک تکنیک ادبی در محورهای به دست آمده، تبیین شد تا با ذکر تفاوت‌ها و شباهت‌های هر گفتمان در این دو اثر ادبی، تغییرات سپهر گفتمان این ترجمه، واقعیتی عینی‌تر یابد.

۵-۱. گفتمان هویتی

از موضوعاتی که از دیرباز ذهن بشر را به کنکاش واداشته، شناخت خویشتن و پاسخ به سؤال (من کیستم؟) است. این مسأله سابقه‌ای به بلندای تاریخ بشریت دارد؛ چرا که انسان از زمان شناخت خود، به این مسأله پی برده و جوای کشف هویت خویش شده است تا به بازشناسی خصائص، استعدادها، کاستی‌ها و وجوه تمایز خود با دیگران بپردازد.

هویت از نظر اصطلاحی عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی که به رسایی و روایی بر ماهیت یا

ذات گروه دلالت دارد (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). پس گفتمان هویتی در پی آن است تا انسان به هویت اصیل خویش پی برده و پاسخ مجهولات ذهن را در مورد وجود خویشتن دریابد. از اواخر قرن پنجم هجری که آثار امام محمد غزالی در تلفیق علم کلام و تصوف پراکنده شد، مسأله فلسفه و استدلال به حد وفور معرض حمله شاعران، نویسندگان، صوفیان و متشرعان قرار گرفت (فرزانه، ۱۳۵۶: ۱۶۴)؛ زیرا غزالی معتقد بود «هر کس حکیم است کافر است» (رضوی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۲۳۲). از آنجا که صرف تمایل به فلسفه هم انسان را متهم به الحاد می‌کرد پس خیام «از فلسفی بودن تحاشی کرده و عذر آورده است که برای شناختن خود اندکی می‌اندیشم و از قوه ادراک استمداد می‌کنم» (دشتی، ۱۳۶۲: ۱۲). او در رد ادعاهای مطرح شده در مورد خویش، چنین می‌سراید:

دشمن بغلط گفت که من فلسفیم	ایزد داند که آنچه او گفت نیم
لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام	آخر کم از آنکه من بدانم که کیم

(خیام، ۱۳۶۹: ۸۴)

این کنکاش به منظور یافتن پاسخ مناسب برای شناخت خویش همان بعد هویتی غالب بر گفتمان این رباعی خیام است، گرچه شاعر با حرف ربط لیکن بر رد این ادعا دلیل آورده و با کمک استعاره، جهان را چون آشیان غم دانسته که دل‌مشغولی‌های آن مانع از ادراک حقیقت بعد وجودی است.

نورالدین با اتخاذ جوهره این رباعی که همان کشف خویشتن است و آمیختن آن با احساسات خویش چنین سروده‌است:

لک علم / بلا کم و کیف / ولی أن أتکّیف / کی أحصل علی کم من ذلک / فلم حین یعتزینی
السؤال / یصاب المُلحدون / بعاصفة من فلسفة

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۶۲)

(تو علم داری / بی چند و چون / و بر من است که خوگر شوم / تا بر حدی از آن دست یابم / پس چرا آن هنگام که پرسش برایم پیش می‌آید / ملحدان دچار می‌گردند / به طوفانی از فلسفه).

هر دو شاعر، شعر خود را با جملات خبری شروع کرده و با جمله‌ای پرسشی خاتمه می‌دهند. با این تفاوت که رباعی خیام با استفهام انکاری به منظور تأکید بیشتر و متن نورالدین با طرح پرسش از مخاطب به منظور همراهی خواننده با بافت به اتمام می‌رسد. اما آنچه در این ترجمه مفهومی آشکار است، تغییر بافت و ساختار متن بنا بر افکار و احساسات نورالدین است که منجر به تغییر سپهر گفتمان شده است. نورالدین از این رباعی خیام، مفهومی عرفانی پدید آورده و گفت‌وگوی خیام با دشمنان را به گفت‌وگوی خود و خالق بدل کرده است. در شعر نورالدین فلسفه از مرکزیت خارج شده و ناآگاهی انسان در مورد خویش و دیگر مسائل در برابر علم و دانش خالق، نقطه‌ای می‌شود که شعر نورالدین به گرد آن می‌چرخد.

خیام در مصرع آخر به نوعی سعی در رد اتهام دشمنان داشته و کنکاش برای یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش فلسفی (من کیستم؟) را ظاهراً امری عبث می‌داند؛ چرا که این عدم توانایی ظاهری در پاسخ به این سؤال در آن فضای متعصب و متشرع به صورت بیانی شک‌آلود و اعتراضی در رباعیات خیام منعکس است. در حالی که نورالدین با توجه به بافت موقعیتی خویش و تفاوت آشکار با عصر خیام، این پرسش را ارج نهاده و آنان را که با این پرسش خشمگین می‌شوند، ملحد می‌داند.

یکی از بافت‌های گفتمانی خیام، توجه به اصل فردی انسان‌ها است. او با اشاره به سرشت خاکی انسان و با تمثیل گفت‌وگوی کوزه‌گر و خاک چنین می‌سراید:

دی کوزه‌گری بدیدم اندر بازار	بر پاره گلی لگد همی زد بسیار
و آن گل به زبان حال با او می‌گفت	من همچو تو بوده‌ام مرا نیکو دار

(خیام، ۱۳۶۹: ۷۳)

خیام با زبانی ساده و به دور از تکلف و با استفاده از اسلوب گفت‌وگو میان کوزه‌گر و خاک، به اصلِ خاکی وجود انسان اشاره کرده و بر تواضع و عدم فریفتگی به جهان مادی تأکید می‌ورزد.

نورالدین در ترجمه این رباعی با استفاده از آرایه‌های ادبی، فضایی جدید با تغییر سپهرِ گفتمان هویتی خیام خلق کرده و گفتمانی هویتی - اجتماعی پدید آورده است. او در ترجمه این رباعی چنین می‌سراید:

مترجلاً فی الوحل / ستعبرنا / حشرجةُ الأُمیّات / قبل فجرٍ جدید / فمن یسقی الطین / من
ذاکرة الماء / کی نخلع نعلینا / ونحلق / بأجنحةٍ من ریح

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۷۴)

(در حالی که روی گِل راه می‌رود/ ما را عبور خواهد داد/ نفس‌های آخر آرزوها/ پیش از سپیده‌ای نو/ پس چه کسی خاک را سیراب می‌کند/ از خاطره آب/ تا کفش‌هایمان را در آوریم/ و پرواز کنیم/ با بال‌هایی از باد)

نورالدین با اتخاذ فضای گفت‌وگویی رباعی خیام و افزودن زمینه‌هایی چند، متناسب با ذوق و قریحه عرب و با استفاده از استعاره مکنیه و تشبیه آرزوها به انسانی که نفس‌های آخر را می‌کشد به حرمان و عدم پایداری این جهان اشاره می‌کند. نورالدین ناامید نیست؛ چراکه امید دارد قبل از طلوع صبح و نوید خوشبختی، آن منجی موعود از راه رسد و خاک تشنه وجود انسان را از آب امید سیراب سازد تا شاعر بتواند کفش‌هایش را که نمادی از تعلق دنیوی است، رها کرده و با بال‌هایی از باد در آسمان حقیقت و امید پرواز کند. بدیهی است که این تصاویر هنری و استفاده از خاک که در عالم تصوف دلالت بر نفس مطمئنه و آب که بیانگر نفس ملهمه و باد که دلالت بر نفس لوامه دارد (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۴۷) و استشهاد به آیه سوره مبارکه طه: (أنا ربّک فاخلع نعلیک) (طه: ۱۲) در خطاب به حضرت موسی (ع) که در عبارت (نخلع نعلینا) در ترجمه نورالدین نمایان می‌شود به این ترجمه مفهومی زمینه‌ای عرفانی - اجتماعی افزوده که در رباعی خیام وجود

ندارد. نورالدین با آرامش نفس خویش که از نشانه‌های یقین است، خاطره نفس ملهمه را که بیانگر الهامات درونی است، زنده کرده تا با نفس لوامه به سرزنش نفس پرداخته و آن را از گناه کردن بازدارد. در واقع تغییر سپهر گفتمان در ترجمه نورالدین را با آمیزش هویت و ماهیت انسان با دنیای مادی و سپس بیان بی‌ارزشی دنیا و پرواز به سمت جهانی برتر می‌توان مشاهده کرد.

۲-۵. گفتمان اپیکوری

از سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد، مفاهیمی بر مبنای لذت‌گرایی در حوزه تفکرات یونان باستان شروع به شکل‌گیری کرد. در این میان اپیکور که وی را بنیان‌گذار مکتب اپیکوریان می‌دانند، مفاهیم نیکی و ارزشمندی را با لذت همانند دانست، اما لذت در فلسفه اپیکور «آسایش نفس و خرسندی خاطر بود که دوام دارد، نه شهوت و لذات آنی که گذرنده است» (فروغی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۵۴)

گفتمان اپیکوری، گفتمانی فراعقلی و مبتنی بر احساس و لذات نفسی است که منجر به آسایش خاطر می‌شود. یکی از جلوه‌های این گفتمان باده و شرب خمر است که چون موتیفی در رباعیات خیام تکرار می‌شود. بدیهی است در عصری که می‌گساری یکی از راه‌های زدودن آلام و آرامش درون محسوب می‌شود، خیام باده را «حکایت از مطلق تمتع و سعادت محض و آسایش خاطر» (رضوی‌نژاد، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۵) قرار دهد. با آنکه در رباعیات خیام مکرر بر شرب خمر تأکید و تحریض شده، اما این بدان معنا نیست که خیام دائم در حال شرب خمر بوده، بلکه باید گفت که خیام آنچه به ذهنش می‌رسید «بیان می‌کرد و باک نداشت که دیگران در حق او چه خواهند گفت و بر این اصل پای‌بند بود که اگر من و تو یک دو قدح باده خوردیم، آب از آب تکانم نخواهد خورد و اساس گردون دگرگون نخواهد شد» (حلی، ۱۳۸۱: ۴۱۳).

از مسائلی که با باده خیامی عجین و آمیخته شده، موضوع دم‌غنیمت‌شمی (Carpe Diem) است. این اصطلاح «به معنی غنیمت شمردن ایام جوانی و لذت بردن از زمان حال است» (داد، ۱۳۹۲: ۲۲۳). خیام معتقد است که عمر کوتاه است و در بسیاری

از رباعی‌ها از آن به عنوان دم و یک نفس عمر یاد می‌کند. گویا در اندیشهٔ خیام، مرگ در کمین انسان نشسته و هر لحظه بر آن است تا طومار او را در هم بپیچد (ناصری، ۱۳۹۸: ۱۲۷). چنین است که خیام متفکر بر آن می‌شود تا با دعوت انسان به بهره‌مندی بهینه از لحظات زندگی و عرضهٔ بادهٔ مختص خود که همان آسایش خاطر به دور از لابلایگری است، وی را از پوچی رهانده و به فلسفهٔ صحیح حیات رهنمون سازد. خیام با مخاطب قرار دادن نفس آدمی و اشاره به مبدأ وجودی و بیان حیرت و سردگمی وی در اسرار آفرینش، انسان را چنین دعوت به نوشیدن باده می‌کند:

ای آمده از عالم روحانی تفت
حیران شده در پنج و چهار و شش و هفت
می نوش ندانی از کجا آمده‌ای
خوش باش ندانی به کجا خواهی رفت
(خیام، ۱۳۶۹: ۱۹)

خیام با سرزنش انسان که همواره با اشاره به مبدأ روحانی وجود، خود را در جزئیات دنیا و علوم روحانی درگیر کرده است، زنهار می‌دهد که تو هرگز نمی‌دانی که چگونه به این جهان آمده‌ای؛ بنابراین، می‌نوش و از چند روز عمر خویش لذت ببر که نمی‌دانی پس از مرگ به کجا خواهی رفت. در این رباعی، مقصود از پنج، پنج حس و مجاز از بدن انسان و شش، شش جهت و مجاز از کرهٔ زمین و چهار، عناصر چهارگانهٔ آب، باد، آتش و خاک و مجاز از علم و دانش و منظور از هفت، هفت فلک است که به عقیدهٔ منجمان در رقم خوردن سرنوشت آدمی دخیل‌اند.

نورالدین با بسط جوهرهٔ این رباعی، مفهومی زیباشناسانه با تغییر سپهر گفتمان آن پدید آورده و چنین می‌گوید:

أنفاسنا أرقام / محدودةٌ تخنقُ الروح / فتمضی حائرةٌ / منذُ حَتَفِ بلاِ بدایات / نحوَ لا رقمٍ /
منْ غموضٍ / سنأتی هکذا ونرحلُ / مرةً تلو أخری / حیثُ هکذا / لحظةً سَکری

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۳۸)

(نفس‌هایمان اعدادیست / معین که روح را خفه می‌کند / پس سرگردان می‌شود / از زمان مرگ بدون آغاز / به سوی بی‌عددی / از پیچیدگی‌ها / اینچنین خواهیم آمد و می‌رویم / پی در پی / اینجا چنین است / لحظه‌ای مست است).

در ترجمه نورالدین از اسلوب گفت‌وگو و خطاب خیام خبری نیست، بلکه او شعرش را با جملات خبری آغاز می‌کند. تشبیه نفس‌های آدمی به اعدادی معین که چون حصاری روح را دربر گرفته و بر آن گران می‌آید، تصویری است که در رباعی خیام به آن پرداخته نشده است. نورالدین با حذف اعداد استعاری خیام، مرگ را حرکت به سمت مکانی نامعلوم می‌داند که شماره و عددی بر آن مفروض نیست. پردازش این موضوع در رباعی خیام با تصاویر حیرت‌زا دربارهٔ عالم و بی‌اطلاعی از مبدأ و مقصد، نمایان می‌شود. نورالدین آشکارا چون خیام مخاطب را به باده‌نوشی دعوت نمی‌کند، اما دم غنیمت شمری خیام در ترکیب (لحظة سگری) به وضوح نمایان است و آنچه ترجمه نورالدین را در این بخش، دچار دگردیسی می‌کند، رنگ‌های عرفانی خاصی است که شاعر آشکارا بر ساختار ترجمه‌اش تطبیق می‌دهد و این رنگ در این شعر با بیان اینکه انسان در یک لحظه از تعلقات دنیا دل شسته و به حالت سکر درآمده و به مبدأ و اصل وجودی خویش؛ یعنی ذات پروردگار بازمی‌گردد، آشکار است.

از دیگر رباعیات خیام که باده و دم غنیمت‌شمری در آن به عنوان محوری‌ترین موضوع، اساس و ساختار شعر را تشکیل می‌دهد، رباعی‌ای است که در آن خیام با تشبیه جام به لاله بهاری که سرخ رنگ و زیبا است و دعوت به استفاده از لذات دنیوی و شرب خمر با زیاروی و غنیمت دانستن لحظات عمر، کوتاهی عمر و مکر روزگار را نکوهیده است و چنین می‌سراید:

چون لاله به نوروز قدح گیر بدست	بالاله رخی اگر تو را فرصت هست
می‌نوش به خرمی که این چرخ کهن	ناگاه تو را چو خاک گرداند پست

(خیام، ۱۳۶۹: ۲۷)

خیام برای زدودن اندوه زندگی دست به دامان خمر می‌برد. صادق هدایت در این باره می‌گوید: «گرچه وی عمیقاً خواستار شادی است، اما این شادی همیشه با فکر نیستی و عدم توأم است. از این رو، همواره معانی فلسفه خیام در ظاهر دعوت به خوشگذرانی می‌کند، اما در حقیقت تمام تصاویر دل‌انگیز معشوق و باده و بهار جز تزئینی بیش نیست. از این جهت خوشی او بیشتر تأثرآور است. از سوی دیگر چون خیام از جوانی بدبین و در شک بوده و خوشی را هنگام پیری برگزیده؛ بنابراین، خوشی او آغشته با فکر یأس و حرمان است» (هدایت، بی تا: ۳۶-۳۵).

چنین است که در بیت دوم، دعوت به لذات و شرب باده را با مسأله فنا و عدم بقای انسان در جهان عجین می‌سازد.

نورالدین در ترجمه این رباعی با تغییر سپهر گفتمان و افزودن لحن آشکار عرفانی به این رباعی چنین می‌سراید:

لنخترل كَالشَّقَائِقِ / كلَّ أجسادِنَا / كَوْسًا وَأَيَادِي / وَنَحْتَسِي / فِي صِحَّةِ الرُّوحِ / كلَّ نَسَمَاتِ
الرَّبِيعِ / فالعُمُرُ شتَاءُ / من خريفٍ / وانكسارٍ / وقلق

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۸۲)

(باید بسان شقایق مختصر کنیم/ همه جسم‌هایمان را/ جام‌ها و دست‌ها را/ و بنوشیم/ به سلامت روح/ همه نسیم‌های بهار را/ عمر زمستانی است/ از پاییز/ و شکسته شدن/ و نگرانی).

نورالدین وجود آدمی را به جام‌های شراب بدل می‌سازد. اگر خیام نیز از جام چنین قصدی کرده، حداقل آشکارا به آن اشاره نکرده است؛ بلکه او آدمی را به گرفتن جام و نوشیدن سوق می‌دهد. در شعر خیام به صفای روح آشکارا اشاره‌ای نیست، اما نورالدین به قصد جلای روح، نسیم بهاری را سر می‌کشد؛ چراکه نورالدین تمام طبیعت را جلوه‌ای از وجود حق می‌پندارد و این همان رنگ‌های عرفانی‌ای است که رد پای آن در تمام ترجمه‌های نورالدین بارز است.

۳-۵. گفتمان فلسفی

گفتمان فلسفی، گفتمانی است، مبتنی بر عقلانیت و از ظرفیت هم‌گرایی قوی برخوردار است؛ چراکه فلسفه می‌تواند بدون قید و بند، موضوعات گوناگونی را در قلمرو خود جای دهد. منطق این گفتمان، بسیار کارآمد و در مقام تحقق انعطاف‌پذیر است. خيام منتسب به فلسفه متصلب، خشک و کاملاً استدلالی‌مشاء است و گاه جلوه‌هایی از این مکتب در رباعیاتش مشهود است، اما رباعیات با عدم وفاداری به این مکتب با زبانی ساده فرآیندی را طی می‌کند که برآیند آن تشکیک و حیرت در مسائل آفرینش و پرسشگری است. یأس و بدبینی بُعدی از گفتمان فلسفه رباعیات خيام است. فلاسفه عالم را از جهت اینکه درباره حکومت خیر یا شر بر جهان عقیده‌ای را ابراز کرده‌اند به دو گروه تقسیم می‌کنند. آنان که این جهان را برترین عالم می‌دانند، خوش‌بین و کسانی که مانند خيام اساس این عالم را بر نابسامانی و کج‌مداری و اندوه استوار می‌دانند، بدبین نامیده می‌شوند (حلبی، ۱۳۸۱: ۴۳). خيام با زبانی ساده و به دور از آرایه‌پردازی، بر آنچه روزگار از دستش رفته و او را اندوهناک کرده، افسوس خورده و چنین می‌سراید:

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد در دست اجل بسی جگرها خون شد
کس نامد از آن جهان که پرسم از وی کاحوال مسافران دنیا چون شد
(خيام، ۱۳۶۹: ۴۶)

این همان درد فلسفی و بدبینانه است. خيام همواره در این اندیشه است که انسان متحمل درد در این عالم در سرای دیگر در چه موقعیتی قرار خواهد گرفت؛ از این رو، با تحسر و اندوه از این حقیقت که مردگان هرگز به دنیا بازمی‌گردند تا زندگان بتوانند درباره حقایق جهان پس از مرگ از ایشان پرسش کنند، سخن می‌گوید. گویا که خيام علت بدبینی و یأس خویش را عدم توانایی انسان در درک امور غیر محسوس می‌داند. نورالدین در ترجمه این رباعی از نابسامانی و فریبکاری روزگار صریحاً سخنی به میان نمی‌آورد؛ بلکه با ایجاد تغییراتی چند، چنین می‌سراید:

الراحلون يسرقون / من الجيوب / كلّ أحلامنا / ويتحدثون معنا / عن الحياة / كأننا أموات /
فانتظرونا يا رفاق / سنرحلُ إلى الموت / ونأتى / بأخبارِ برزخيّة

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۶۲)

(مسافران می دزدند/ از گریبان‌ها/ همه آرزوهایمان را/ و با ما گفت و گو می کنند/ از زندگی / گویی که ما مردگانیم/ پس ای هم‌رهان منتظر ما باشید/ به سوی مرگ سفر خواهیم کرد/ و می آوریم/ خبرهای برزخی را).

او با تشبیه انسان‌های این عالم به مردگان و ایجاد گفت‌وگویی خیالی میان آن‌ها و مردگان حقیقی، تشویش و اضطراب خود را از عدم ادراک حقیقت جهان پس از مرگ بیان می‌دارد در حالی که خیام بدون چنین گفت‌وگویی، تنها از عدم ظرفیت انسان به منظور آگاهی از جهان پس از مرگ گله‌مند است. شعر خیام با این مفهوم خاتمه می‌یابد در حالی که نورالدین بعد از گفت‌وگو با مردگان به گفت‌وگو با دوستان این جهانی، پرداخته و از آنان می‌خواهد که در انتظار اخباری باشند که وی از عالم برزخ برایشان خواهد آورد؛ گویی که انسان قدرتی ماورایی بر رفت‌وآمد میان عالم برزخ و جهان ماده دارد. آنچه در این ترجمه مفهومی منجر به تغییر و دگردیسی شده، زوال روح بدینانه خیام است؛ زیرا نورالدین برخلاف خیام با عدم شکایت از روزگار، انسان را دارای قدرتی خارق العاده به منظور رفتن به عالم برزخ و کسب اطلاع از مجهولات آن می‌داند.

حیرت در اسرار آفرینش بُعد دیگر فلسفه خیام است؛ زیرا اندیشیدن و خوض و تأمل در عظمت عالم، ذهن را وسعت داده و آن را مستعد اتحاد فیلسوف با جهان پیرامونش می‌سازد (راسل، ۱۳۵۲: ۲۹۹). چنین است که خیام حیرت و شگفتی خویش را از حقیقت عالم هستی با استفاده از اصطلاحات منطقیون که انسان‌ها را چون صور می‌دانند، چنین بیان می‌کند:

<p>فانوس خیال ازو مثالی دانیم ما چون صوریم کاندرا او حیرانیم (خیام، ۱۳۶۹: ۸۰)</p>	<p>این چرخ فلک که ما در او حیرانیم خورشید چراغ دان و عالم فانوس</p>
---	---

او با تشبیه خورشید به چراغ به سبب تشعشعات فراوان و عالم به فانوس در مقابل درخشش خورشید از سویی و از سوی دیگر به سبب مجهولات فراوان آن، دست به تقابلی ادبی می‌زند و این‌گونه لایه‌های پنهان و مخفی حیات انسان را به چالش کشیده و از عدم ادراک حقایق این عالم به شکل بایسته که منجر به ایجاد حیرت و سرگشتگی در وجود آدمی می‌گردد، شکوه می‌کند.

نورالدین با الهام از مضمون اصلی این رباعی و تغییر و دگردیسی سپهر گفتمان آن، با حذف حیرت و سرگشتگی خیام در اسرار آفرینش اینگونه فلک را خطاب قرار می‌دهد:

قف أيتها الفلك / كفاك دوائر حولى / وكفانى / دوراناً فيك / تكفينى / كف من الله / تأخذ
بيدى / كى تكف عن تكفيف الروح / لأرى / نور النور

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۲۲)

(ای فلک بایست/گردش‌های پیرامونم تو را بس است/ کفایت می‌کند مرا/ چرخشی در تو/ مرا بس است/ دستی از خدا/ بگیرد دستم را/ تا منصرف شود از خوگر نمودن روح/ تا بینم/ نور نور را).

نورالدین برخلاف خیام خود را دارای قدرتی می‌داند که مانع از سرگشتگی وی در عالم هستی می‌شود؛ همان ظرفیتی که او را قادر می‌سازد تا به فلک دستور توقف دهد و این قدرت منبعث از ذات الهی است؛ چراکه نورالدین با استفاده از آرایه مجاز و دلالت (کف) بر یاری خداوند و بینامتنیت با آیه سوره مبارکه فتح: (يد الله فوق أيديهم) (فتح: ۱۰)، در پی آن است تا به پرسش‌های فلسفی خود پاسخی بایسته دهد. او با اشاره به آیه هشتم سوره مبارکه صف: (يريدون ليظفتوا نور الله) (الصف: ۸) رؤیت نور ذات الهی را غایت متعالی بنده و پاسخی بر همه پرسش‌های وی می‌داند. در این رباعی خیام، اشاراتی به این مضامین نیست و این تصریح به بُعد عرفانی و عدم حیرت در هستی و انتساب همه چیز به

نور الهی که روشنگر همه مجهولات هستی است، همان چیزی است که منجر به تغییر سپهر گفتمان رباعی خیام در ترجمه مفهومی نورالدین شده است.

۵-۴. گفتمان اخلاقی

گفتمان اخلاقی در پی آن است که اصول و ساخت‌های اخلاقی را به متن یا مخاطب عرضه کند؛ زیرا «تنها از طریق حقیقت (است) که می‌توان تأثیر گذاشت و قدرت را به دست گرفت و حقیقت فقط از راه زبان و تشکیل گفتمان حاصل می‌شود» (صلح‌جو، ۱۳۸۵: ۸۸)؛ از این رو، خیام نظام فکری خود را آگاهانه در خدمت اخلاقیات و آداب زندگی درآورده و از راه زبان و گفتمان اینگونه به اشتراک این تجربیات می‌پردازد:

آن قصر که جمشید درو جام گرفت	آهو بچه کُرد و رو به آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر	دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(خیام، ۱۳۶۹: ۱۵)

خیام از جمله شاعرانی است که با لحنی تأسف‌برانگیز اشاره به پادشاهان پیشین ایران می‌کند. این امر ممکن است از خواندن شاهنامه فردوسی در او پدیدار شده باشد (هدایت، بی تا: ۲۷). او در این رباعی با حسرت بر گذشته ایران و توصیف سلوک پادشاهان ایرانی در نوشیدن باده و شکار گورخر و بهره بردن از لذات دنیوی، می‌کوشد تا گفتمانی اخلاقی را به مخاطب عرضه دارد که فرجام آن ناپایداری حیات و دل‌بستگی‌های دنیوی است.

نورالدین با حذف نام پادشاهان ایرانی و اخذ جوهره گفتمان رباعی خیام و تغییراتی آشکار که منجر به تغییر سپهر گفتمان ترجمه او شده است، چنین می‌سراید:

مُعتَلِياً/ فِی أَمَانِ دُنْیَاکَ / أَسْوَارَ الْقُصُورِ / وَ مُنْتَشِیاً/ خَلْفَ وَحْشِ الْفَلَآةِ / صَیْدَ کُلِّ الْعَصُورِ /
لِنُغْمِضُ أَعِیْنَنَا نَائِمِینَ / لِئَلَّا نَرَى / وَ حَشَّةً فِی الْقُبُورِ

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۹۸)

(در حال بالا رفتن است/ در امان است دنیایت/ بر دیوارهای قصرها/ و در حال بوییدن است/ به دنبال حیوان وحشی بیابان/ صید همه روزگان را/ تا ببندیم چشمانمان را در حالی که خوابیم/ تا نبینیم/ تنهایی را در قبرها).

برای به تصویر کشیدن قدرت شاهان، نورالدین دیوارهای مستحکم قصر و جست‌وجو در بیابان‌ها برای شکار را به عنوان نماد ذکر کرده و تصور در امان ماندن آنان را در قالب جمله خطابیه - فکاهی (فی امان دنیاک) بیان می‌دارد. بدیهی است که در رباعی خیام آشکارا به امنیت پوشالی شاهان اشاره‌ای نشده است. همچنین نورالدین به فراخور ذوق عرب، تصویر صحرا و مطلق حیوانات وحشی آن را بدل از مفرد گورخر در رباعی خیام قرار می‌دهد. جوهره مضمون گفتمان اخلاقی خیام که همان عدم بقا در جهان مادی است در مصرع آخر و با خطاب به دیگران هستی می‌یابد در حالی که نورالدین اینچنین با صراحت از ناپایداری جهان سخن نمی‌راند، بلکه با نوعی راه‌حل شاعرانه مخاطب را به فراموشی خیالی در جهت آرامش نفس هنگام مرگ دعوت می‌کند. بر این آرامش و فراموشی در رباعی خیام توجه و پردازشی نیست.

قناعت و مناعت طبع از دیگر ابعاد گفتمان اخلاقی رباعیات خیام است. این منش اخلاقی را می‌توان در زندگی ساده و به دور از تجملات مادی خیام نیز به وضوح رؤیت کرد. بی‌شک آن هنگام که خیام فیلسوف، شاعر می‌شود، این احساسات و عقاید امکان بیش‌تری برای عرضه می‌یابند؛ از این رو، شاعر حداقل امکانات زندگی را برای شاد زیستن کافی دانسته و به انسان نوید می‌دهد که با قناعت و بی‌طمعی، جهان نکویی برای خویش رقم خواهد زد، پس چنین می‌سراید:

در دهر هر آنکه نیم نانی دارد واز بهر نشست آشیانی دارد
 نه خادم کس بود نه مخدوم کسی گو: شاد بزی که خوش جهانی دارد
 (خیام، ۱۳۶۹: ۵۶)

نورالدین با اخذ اصل این گفتمان اخلاقی و افزودن تصویری چند، در ترجمه این رباعی که منجر به ایجاد محوری جدید با مضمونی خاص می‌گردد، چنین می‌سراید:

سأبحثُ عنْ / نصفٍ منْ الجوعِ / وعنْ نصفِ آخرٍ / منْ الاحتِضانِ / لأراني منْ المرأةِ / مُكتمِلاً
 كإنسانٍ / وسعيداً / كفلقةٍ منْ قناعةٍ / وعالمٍ منْ تضحيةٍ

(نورالدین، ۲۰۱۶: ۱۸۲)

(جست و جو خواهم کرد از/نیمی از گرسنگی/ واز نصفی دیگر/ از آغوش/ تا نشانم دهد
 از آینه (ظاهر)/ در حالی که کامل شده‌است مانند انسانی/ و خوشبخت شده‌است/ مانند
 پاره‌ای از قناعت/ و دنیایی از فداکاری).

نورالدین در ترجمه این رباعی با تغییر در انتخاب کلمات و حذف برخی و افزودن واژگانی جدید، تغییراتی را در ترجمه سپهر گفتمان رباعی خیام پدید آورده است. او به جای واژه نیم نان خیام، کلمه جوع را که بر مطلق گرسنگی دلالت دارد، برمی‌گزیند تا بر مفهوم اخلاقی مورد نظر خویش بیشتر تأکید ورزد. همچنین نورالدین مسکن و مأوای مورد اشاره خیام را حذف کرده و به جای آن با الهام از واژه نیم رباعی خیام، مفهوم اخلاقی مورد جست‌وجوی خود را به دو قسمت تقسیم می‌کند؛ بخشی گرسنگی و بخشی دیگر پرورش و آداب تربیت صحیح که موجبات اخلاق حسنه‌ای چون قناعت و فداکاری را در فرد مهیا می‌سازند. بدیهی است که در رباعی خیام از نقش تربیت و پرورش در بنیان فضایل نزد انسان اثری نیست. نورالدین با فعل (سأبحثُ) بر جست‌وجو و کنکاش ذهن در زمان آینده به منظور پاسخ به مجهولات در مورد این فضایل تأکید می‌ورزد در حالی که زمان جاری در رباعی خیام، حال است و او در جست‌وجوی کشف این حقیقت اخلاقی نیست،

بلکه خود با اشاره به حداقل امکانات حیات، سعی در ستایش قناعت دارد. نورالدین بعد از جست‌وجو، انسانی کامل را درمی‌یابد که دو عامل در خوشبختی وی دخیل شده‌اند: قناعت و دنیایی از فداکاری. آشکار است که رباعی خیام در بردارنده مفهوم فداکاری نیست و افزودن این واژه و مضمون آن در ترجمه این رباعی، منجر به تغییر سپهر گفتمان و دگرگونی آن شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تغییر سپهر گفتمان در ترجمه مفهومی محمد عبدالله نورالدین از رباعیات خیام پرداخته شد. پس از بررسی و تحلیل گفتمان‌های موجود در رباعیات خیام و تقسیم آن به محورهای معین، ترجمه نورالدین مورد بررسی قرار گرفت و این نتایج به دست داد:

- گفتمان هویتی، اپیکوری، فلسفی و اخلاقی در رباعیات خیام گفتمان غالب است.
- شیوه ترجمه نورالدین از رباعیات خیام مفهومی است؛ یعنی نورالدین تنها شمه‌ای از محتوا و ماهیت رباعیات خیام را اتخاذ کرده و متناسب با شخصیت و جهان‌بینی خاص وی و فضایی که شاعر عرب در آن رشد و نمو یافته، اشعاری جدید هم از حیث مضمون و هم از حیث قالب سروده است؛ از این رو، می‌توان کار ادبی نورالدین را اقتباس نیز نامید.
- از شگردهای نورالدین در ترجمه رباعیات خیام، تغییر قالب رباعی به شعر سپید و تلفیق ایدئولوژی‌های جدید و تحول برخی از عناصر بوطیقایی شعر همراه با دخل و تصرف فراوان و افزودن تصاویری خیالی و حذف برخی از صحنه‌ها و تصاویر رباعیات خیام است که زمینه را برای تغییر سپهر گفتمان فراهم می‌سازد.
- نورالدین جوهر رباعیات خیام را اتخاذ و با افزودن رنگ‌هایی عرفانی-اجتماعی دست به تغییر سپهر گفتمان این رباعیات در ترجمه مفهومی می‌زند، چنان‌که اگر کسی با زبان فارسی آشنا نباشد، خیام را عارف و رباعیات وی را اشعاری صرفاً عرفانی می‌پندارد. این امر در تمام گفتمان‌های مورد بررسی در این پژوهش خاصه در گفتمان اپیکوری که

نورالدین با اجتناب از ذکر شراب دنیویِ خیام، ماهرانه آن را به شراب عارفانه بدل می‌سازد، بارزتر است.

نورالدین در ترجمه خود با انتخاب الفاظ ساده و ترکیب‌هایی مستحکم به تشبیهات و خیال‌پردازی‌هایی نزدیک به ذوق و قریحه عرب تمایل دارد و گاه به گاه برای زیبا شدن ترجمه‌اش بر آنچه از نظم و نثر و تصاویر قرآنی و عربی در خاطر دارد، اعتماد می‌کند در حالی که رباعیات خیام ساده و بی‌پیرایه است؛ بنابراین، بدیهی است که متناسب با بافت موقعیتی از تصاویر قرآنی و تشبیهات و استعارات متناسب با ذوق عرب برخوردار نباشد.

منابع

قرآن کریم

- الطائی، علی. (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: نشر شادگان.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۹). *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- بهرام‌پور، شعبان علی. (۱۳۷۹). *مقدمه تحلیل گفتمان انتقادی*. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۱). *تاریخ فلاسفه ایرانی*. چ ۱. تهران: انتشارات زوآر.
- خیام نیشابوری. (۱۳۶۹). *رباعیات خیام نیشابوری از روی نسخه محمدعلی فروغی*. چ ۱. تهران: کتاب نمونه.
- داد، سیما. (۱۳۹۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دشتی، علی. (بی تا). *دمی با خیام*. تهران: شرکت کتاب.
- _____. (۱۳۶۲). *عقلا برخلاف عقل*. چ ۳. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- راسل، برتراند. (۱۳۵۲). *مسائل فلسفه*. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: خوارزمی.
- رضوی نژاد، میر ابوطالب. (۱۳۷۳). *حکمت زندگی از دیدگاه چهار عارف نامدار ایرانی*. ج ۱. چ ۱. تهران: شرکت سهامی بیمه ایران.

- سجادی، جعفر. (۱۳۷۳). **فرهنگ معارف اسلامی**. ۳ ج. تهران: کومش.
- شارودو و منغونو، دومینیک باتریک. (۲۰۰۸ م.). **معجم تحلیل الخطاب**. ترجمه عبد القادر المهری و حمادی صمود. مراجعه صلاح الدین الشریف. تونس: المركز الوطنی للدراسة.
- صلح جو، علی. (۱۳۸۵). **گفتمان و ترجمه**. چ ۴. تهران: نشر مرکز.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). **گفتمان و جامعه**. تهران: سمت.
- فرزانه، محسن. (۱۳۵۶). **نقد و بررسی رباعیهای عمر خیام**. چ ۱. تهران: سازمان چاپ احمدی.
- فر کلاف، نورمن. (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. چ ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۴۴). **سیر حکمت در اروپا**. تهران: زوار.
- کهنمویی پور، ژاله و نسرین دخت خطاط و علی افخمی. (۱۳۸۱). **فرهنگ توصیفی نقد ادبی**. تهران: دانشگاه تهران.
- میلز، سارا. (۱۳۸۸). **گفتمان**. ترجمه فتاح محمدی. چ ۲. زنجان: نشر هزاره سوم.
- ناصری، فرشته. (۱۳۹۸). «بررسی تغییر دلالت‌های زمان در ترجمه صافی نجفی از رباعیات خیام با تکیه بر عناصر انسجام‌بخشی متن». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. س ۹. ش ۲۰. صص ۱۱۵-۱۳۷.
- نورالدین، محمد عبدالله. (۲۰۱۶ م.). **رباعیات الخیام**. چ ۱. ابوظبی: مؤسسه نبطی للنشر.
- ون دایک، تئون. ای. (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هدایت، صادق. (بی تا). **ترانه‌های خیام**. با تلاش رنوا راسخ. تهران: نشر تدبیر.

نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در نمایشنامه شهرزاد

توفیق الحکیم

۱- فاطمه اکبری‌زاده* ۲- فریده حقی‌بین** ۳- فاطمه رضایی***

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲- استاد زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۳- کارشناسی ارشد مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

با توجه به دستاوردهای علم زبان‌شناسی نقش‌گرا، درک پیام متن برای مخاطب، صرف دانش زبانی و آشنایی با معانی واژگان و عبارات و نیز دستور صوری جملات امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید دانست صورت‌های مختلف زبانی متناسب با نقش ارتباطی خود در موقعیت‌های متفاوت، ساختارهای متفاوتی به عنوان ساخت اطلاعی می‌گیرند که دلالت ارتباطی معنایی دارند. از جمله ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار، ساخت‌های کانونی شده است. نمایشنامه «شهرزاد» اثر توفیق الحکیم به عنوان اثر ادبی مورد توجه در ادبیات عرب دارای ساخت‌های اطلاعی نشان‌داری است که ترجمه دقیق آن برای انتقال معنای مورد نظر مؤلف ضروری است؛ از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد دریابد که آیا ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار از زبان مقصد، بنابر بافت موقعیتی به همان صورت نشان‌دار به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. بدین منظور ساخت‌های اطلاعی مذکور از نمایشنامه شهرزاد به زبان عربی در برابر ترجمه فارسی دو مترجم آیتی و شریعت قرار گرفته است و با توجه به ترجمه هدفمند و انتقال معنای مورد نظر نویسنده به خواننده در زبان مقصد با روشی توصیفی-تحلیلی بررسی شدند. نتایج حاکی از آن است که مترجمان این نمایشنامه در جریان ترجمه بیشتر از جملات بی‌نشان بهره برده‌اند. تعداد اندکی از جملات به صورت نشان‌دار برگردان شده است؛ این درحالی است که با وجود تفاوت ساخت‌های نشان‌دار در هر دو زبان، مترجم با کاربست دقیق اسلوب‌های زبانی ساخت کانونی می‌تواند معادلی نسبتاً دقیق برای این ساخت‌ها بیابد.

واژگان کلیدی: ترجمه، ساخت اطلاعی، نشان‌دار، کانونی‌سازی.

* نویسنده مسئول (E- mail: f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir)

** E- mail: fhaghbin@alzahra.ac.ir

*** E- mail: fatemehrezaei133p@gmail.com

مقدمه

برای درک درست معنای متن، تنها شناخت قواعد دستوری کافی نیست؛ بلکه شناخت ساخت اطلاعی جمله مطابق با آرایش دستوری ساختار آن زبان ضروری است و توجه به معانی کاربردی جملات در بافت زبانی و بافت موقعیتی فرازبانی بسیار دلالت‌گر است. در حقیقت ساخت اطلاعی، بخشی از دستور جمله است که گزاره‌های معنایی با ساخت‌های دستوری و واژگانی منطبق می‌شوند تا نمایان‌گر نیت مشارکت‌کنندگان در کلام باشند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۳۳). از میان ساخت‌های اطلاعی، بخشی به عنوان «ساخت‌های نشان‌دار» مطرحند که در کنار معنای گزاره‌ای متناسب با نیت گوینده و در ارتباط با مخاطب، ساختارهای دلالتی متفاوتی به خود می‌گیرند تا معنای کاربردشناختی متناسب، ادراک شود. به عبارت دیگر، معانی در ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار، «برخلاف معنای گزاره‌ها، حاصل جمع معانی عناصر یا سازه‌های سازنده متن زبانی نیستند و بیان آن‌ها مستلزم جابه‌جایی سازه‌های زبان و استفاده از ساخت‌های نشان‌داری است که با آرایش واژگانی غالب زبان همخوانی ندارند» (گلفام، ۱۳۸۹: ۸۶) و دلالت‌هایی کاربردشناختی دارند.

جابه‌جایی سازه‌های زبان یا به عبارتی نشان‌داری را می‌توان در کانونی‌سازی^۲، مبتدا سازی^۳ و... مشاهده کرد. در تعریفی کوتاه «کانون» اطلاعی است که از قبل در بافت زبانی و موقعیتی وجود ندارد، اما این اطلاع نامفروض، اطلاعی نو^۴ و قسمتی از جمله است که بالاترین پویایی ارتباطی^۵ در انتقال معنای کاربرد شناختی را دارد (پارساکیا، ۱۳۸۹: ۹۵) و «مبتدا» اطلاعی است که از قبل در بافت موقعیتی وجود داشته و دارای بار اطلاعی کهنه است (المتوکل، ۲۰۰۹: ۱۱۵).

با توجه به اهمیت ساخت‌های اطلاعی در تعیین دلالت متن و معنای کاربردی جملات، ترجمه آن نیازمند دقت و مهارت است. مترجم به عنوان یک میانجی فرهنگی، از یک سو،

1. Information Structure
2. Focalization
3. Left Dislocation
4. New Information
5. Communicative Dynamic

باید بتواند براساس ساخت واژه‌ای، دستوری و زبانی، معنا را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهد و از سوی دیگر، باید مسائل کلامی؛ یعنی حفظ توالی و ترتیب عناصر گفتمانی و تأثیر آن‌ها بر معنا را مورد نظر قرار دهد تا در یک ترجمه هدفمند، گفتمان در زبان مقصد همان نقشی را در ارتباط با مخاطب خود ایفا کند که گفتمان در زبان مبدأ برای مخاطب آن زبان ایفا می‌کرده است. از همین رو این جستار می‌کوشد ساخت‌های اطلاعی کانونی در زبان فارسی و عربی را در نمایشنامه «شهرزاد» اثر توفیق الحکیم در ترجمه آیتی و شریعت، مطالعه کند تا ضمن تبیین تفاوت ابزارها در ساخت‌های اطلاعی این دو زبان، چگونگی نحوه انتقال معنا در این دو ترجمه را بررسی و روشن کند.

تحول معنایی در ترجمه هدفمند از ساخت نشان‌دار به چه صورت است؟ مترجمان (آیتی و شریعت) در ترجمه ساخت نشان‌دار نمایشنامه توفیق الحکیم به چه شکل عمل کرده‌اند؟ به منظور پاسخ به این پرسش‌ها، این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا تعریفی از ساخت اطلاعی و انواع آن ارائه می‌دهد، سپس به بررسی ساخت اطلاعی نشان‌دار کانونی در زبان فارسی و زبان عربی می‌پردازد و ترجمه آیتی و شریعت از نمایشنامه شهرزاد را بررسی می‌کند و براساس نظریه هدفمندی ترجمه^۱ به نحوه برگردان این ساخت‌های اطلاعی و انتقال معانی در ترجمه خواهد پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی ساخت اطلاعی نشان‌دار در ترجمه مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ از جمله امینی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه دکتری خود تحت عنوان «بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاعی ساخت‌های نشان‌دار در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی» دریافته است که ترجمه یک ساخت نشان‌دار به ساختی بی‌نشان موجب از دست رفتن بخشی از معنای جمله می‌شود. ارزش‌نگیان (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی ساخت اطلاعی در ترجمه قرآن کریم» سعی بر آن داشته است تا به بررسی تأثیر ساخت اطلاعی در ترجمه قرآن

مجید به زبان فارسی پردازد و صحت و دقت ترجمه را بررسی کند؛ وی به ترجمه ساخت‌های نشان‌دار نپرداخته است. شکوهی (۱۳۸۷) در مقاله خود تحت عنوان «نقش ساخت اطلاعی از دید نقش‌گرایی و روانی در ترجمه» برخی از عناصر کلامی از قبیل: عناصر مبتداسازی، کانونی‌سازی و مجهول را از دیدگاه کلامی مورد بررسی قرار داده است و تاثیر آن‌ها را روی ترجمه ارزیابی کرده است. خان‌جان (۱۳۸۳) در مقاله خود تحت عنوان «رویکردی نقش‌گرا به ساختار اطلاعاتی جمله در ترجمه» به دیدگاه هالیدی در رابطه با ترجمه ساختار اطلاعاتی پرداخته و معتقد است اگر مترجم ساخت اطلاع نشان‌داری را به یک ساخت بی‌نشان تبدیل کند با از دست رفتن معنای ویژه و یا نهفته در آن ساختار، معنا را به طور کامل منتقل نکرده است. در حقیقت امکان استفاده از ساخت‌های جایگزین در زبان مقصد هنگامی تحقق می‌یابد که مترجم خوانش و تأویل صحیحی از توزیع اطلاع در متن مبدأ داشته باشد. طبق تحقیقات انجام شده تاکنون بررسی ساخت اطلاعی نشان‌دار کانونی شده در ترجمه عربی-فارسی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

در حوزه نقد ترجمه شهرزاد نیز تنها اکبری‌زاده و شادمان (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان «نقد تطبیقی آیتی و شریعت از نمایشنامه شهرزاد» توفیق الحکیم کوشیده‌اند تا این دو ترجمه را از حیث ویژگی‌های سبکی ادبی، عناصر زیباشناختی، عناصر اجرایی پذیرایی مقایسه کنند و بر اساس شاخص‌های تبیین شده معتقدند ترجمه شریعت موفق‌تر عمل کرده است.

با توجه به اهمیت و ضرورت بررسی ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در عربی-فارسی و عدم اهتمام پژوهشگران به این بحث، بررسی نمایشنامه شهرزاد از این منظر، قابل توجه و نوین است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. ساخت اطلاعی جمله

ساخت اطلاعی جمله، ساختی با چینش اطلاعی خاص نظر گوینده/ نویسنده است که یک صورت زبانی خاص انتخاب می‌شود تا معنا و مفهوم موردنظر در ساختار واژگانی جمله

بازنمایی شود. بنابراین، حوزه ساخت اطلاعی به مقایسه و تحلیل جملاتی می‌پردازد که از لحاظ معنای گزاره‌ای یکسان هستند، اما از جهت صوری متفاوتند. به عبارت دیگر، بیان می‌کند که چرا دستور زبان، گزینه‌های بسیاری برای بیان یک گزاره واحد در اختیار ما قرار می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

در دهه‌های اخیر زبان‌شناسان نقش‌گرا چون پرنس^۱، گیون^۲، هالیدی، والدووی^۳ و لمبرکت با تأکید بر نقش ارتباطی و کاربردی معنا در تولید سازه‌های زبانی به ساخت‌های اطلاعی توجه کردند و به معرفی و نظریه‌پردازی در این حوزه پرداختند. آنان معتقدند ساخت جمله در حقیقت فرض‌گوینده را از وضعیت دانش و آگاهی و اطلاعات مخاطب نسبت به موقعیت ارتباطی مفروض، انعکاس می‌دهد (آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۲). لمبرکت ساخت اطلاعی جمله را چنین تعریف می‌کند: «ساخت اطلاعی، بخشی از دستور جمله است که در آن گزاره‌های معنایی به صورت بازنمایی‌های مفهومی وقایع جاری با ساخت‌های دستوری و واژگانی منطبق می‌شوند و مشارکت‌کنندگان در کلام براساس حالات ذهنی خود چنین ساخت‌هایی را به عنوان واحد اطلاعی در بافت کلامی مفروض، تفسیر می‌کنند و به کار می‌گیرند» (Lambrecht, 1996: 5). در حقیقت، وضعیت ذهنی مشارکت‌کنندگان در کلام، تعیین‌کننده معنای ارتباطی است.

۲-۲. ساخت اطلاعی بی‌نشان و نشان‌دار

در زبان فارسی و عربی همانند سایر زبان‌ها، نقش‌های دستوری طبق قواعد خاصی، واژگان را در جایگاه اصلی خود قرار می‌دهند و ساخت اطلاعی بی‌نشان رقم می‌زنند. ساخت اطلاعی بی‌نشان در فارسی [فاعل+مفعول+فعل] SOV است و در زبان عربی [فعل+فاعل+مفعول] VSO است (الشریفی، بی‌تا: ۴). چنان‌چه بر اثر پدیده معنایی کاربرد شناختی، یکی از عناصر درون جمله از جایگاه خود حرکت کند و در جایگاهی غیر از

1. Prince
2. Givon
3. Vallduvi

جایگاه اصلی خود باشد، ساخت اطلاعی نشان‌دار را پدید می‌آورد که همان پدیده قلب نحوی است (راسخ مهند، ۱۳۸۴: ۱۲۳). اگر اولین سازه جمله با اطلاع کهنه آغاز شود و با اطلاع نو پایان پذیرد ساخت اطلاعی بی‌نشان و عکس آن، ساخت اطلاعی نشان‌دار است (شهیدی به نقل از هالیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

برای تبیین اطلاع نو و کهنه باید گفت که در اطلاع نو، گوینده معتقد است که شنونده بر آن اطلاع واقف نیست یا به عبارتی قابل دسترس نیست و اطلاع کهنه، آن چیزی است که به نظر گوینده، شنونده از آن آگاهی یا به آن دسترسی دارد (مجیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). به نظر هالیدی، اطلاعی قابل دسترس است که یا در متن قبلی ذکر شده باشد یا در بافت موقعیتی موجود باشد یا به هر حال در ذهن شنونده به نوعی حضور داشته باشد که جزء دانش مشترک گوینده و شنونده محسوب شود (آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۴). اطلاعی که برای شنونده غیرمنتظره و متضاد یا تأکیدی باشد نیز به نظر هالیدی اطلاعی نو حساب می‌شود (قربان‌خانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

۲-۳. کانونی‌سازی^۱

کانون از مفاهیم نقشی است و به اطلاعاتی اشاره می‌کند که از قبل در بافت زبانی و موقعیتی وجود ندارد. کانون قسمتی از جمله است که بالاترین درجه پویایی ارتباطی را داراست و جزء اطلاعات نامفروض برای مخاطب است. کانون، سازه‌ای داری اطلاع نو است که مخاطب از آن بی‌خبر است (زیغد، ۲۰۱۲: ۱۳۵) و در برابر پیش‌انگاره قرار دارد که بیانگر اطلاع کهنه و مفروض است. لمبرکت می‌گوید: «کانون بخش پیش‌بینی نشده گزاره است که در زمان سخن گفتن مسلم فرض نشده و از لحاظ کاربردشناختی غیرقابل بازیابی در کلام است. برای نمونه درباره گفتار (کجا می‌روی، موزه یا تئاتر؟) پاسخ: (موزه) قلمرو کانون را دربرداشته و (تئاتر) اگر چه اطلاعی کهنه است، در این گزاره نقش کانونی را دارد» (Lambrecht, 1996: 212)؛ چرا که ممکن است مخاطب بگوید (هیچ

کدام) یا حتی یکی از آن‌ها که باز به نوعی اطلاع نو است. کانون شامل دو نوع: «کانون اطلاعی» و «کانون تقابلی» است.

۲-۳-۱. کانون اطلاعی^۱

«کانون اطلاعی» را همان «کانون بی‌نشان» در جمله می‌دانند. این کانون فقط اطلاع نو و از پیش فرض نشده را در اختیار شنونده قرار می‌دهد و این اطلاعات بین گوینده و شنونده مشترک نیست. جایگاه آن در زبان فارسی نزدیک‌ترین سازه به فعل است و به لحاظ آوایی از تکیه سنگین برخوردار است (حق‌بین، ۱۳۹۳: ۸). جایگاه این کانون در عربی دورترین سازه از فعل است (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۴). حضور این نوع کانون در جمله اجباری و الزامی است. زبان‌شناسان عربی از آن به عنوان «بؤرة الجدید» یاد کرده‌اند که خود، دو نوع است: «بؤرة الطلب: کانون طلبی» اطلاعی است که مخاطب از آن آگاهی ندارد و «بؤرة التتمیم: کانون تکمیل» اطلاعی که متکلم می‌خواهد به عنوان دانشی اضافی به گنجینه اطلاعاتی مخاطب اضافه کند.

۲-۳-۲. کانون تقابلی^۲

«کانون نشان‌دار» از دیگر نام‌های «کانون تقابلی» است. «کانون تقابلی» حضور اجباری در جمله ندارد. در صورت حضور در جمله دارای نوعی تقابل با اطلاع قبلی شنونده است و فرض قبلی شنونده را تصحیح می‌کند. مهم‌ترین ویژگی کانون تقابلی نوعی برجستگی^۳ است و از نظر ویژگی آوایی دارای ارتفاع تکیه بیشتری نسبت به سایر اجزای جمله است (پارساکیا، ۱۳۸۹: ۹۶). در عربی از کانون تقابلی با نام «بؤرة المقابلة» یاد کرده‌اند. این کانون، اطلاعاتی را برای مخاطب تعدیل می‌کند یا اطلاعات قبلی مخاطب را تغییر داده یا

-
1. Information Focus
 2. Contrastive Focus
 3. Salient

اصلاح می‌کند (المتوکل، ۲۰۰۶: ۹۵). تفاوت اصلی ساختار این نوع کانون با کانون جدید، نشان‌داری آن؛ یعنی بروز خاصیت قلب نحوی در ساخت جملات است.

۲-۳-۱. نقش‌های کانون تقابلی

با توجه به کارکرد کانون تقابلی در جمله و با توجه به اطلاعاتی که این کانون در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، نقش‌های مختلفی برای آن می‌توان در نظر گرفت:

- نقش‌گزینی و انتخابی (بؤرة الانتقاء / بؤرة التخییر)^۱: شنونده مختار است تا یک اطلاع را از میان دیگر اطلاعات کلام برگزیند.

- نقش محدودکننده (بؤرة الحصر)^۲: فرض قبلی شنونده را محدود و منحصر بر یک گزینه اطلاعی می‌کند.

- کانون گسترش‌دهنده (بؤرة التوسیع)^۳: فرض قبلی مخاطب را وسعت می‌دهد و گزینه‌های بیشتری را پیشروی او قرار می‌دهد.

- نقش جایگزینی (بؤرة التعویض)^۴: فرض قبلی شنونده را تغییر می‌دهد و چیز دیگری را جایگزین آن می‌کند.

- نقش انکاری (بؤرة الجحود): این کانون فرض قبلی شنونده را رد می‌کند.

۲-۳-۲. حال و مقام در کانونی‌سازی

از آنجا که در مطالعه ساخت اطلاعی جمله، ساختار زبانی در بافت موقعیتی با توجه به اطلاعات و پیش‌فرض‌های متکلم و مخاطب مهم است؛ از این رو، سه حال و مقام در کانون تقابلی می‌توان در نظر گرفت:

1. Optional Focus
2. Narrow Focus
3. Broad Focus
4. Replactive Focus

- وضعیت تصحیح (حالة التصحیح): شامل کانون گزینشی (بؤرة الانتقاء) و اختیاری (بؤرة التخییر) است که به انتخاب و گزینش پیش‌فرض‌های مخاطب اقدام می‌کند.
- وضعیت تغییر و جایگزینی (حالة التغییر) که شامل کانون انکاری (بؤرة الجحود) و کانون جایگزینی (بؤرة التعویض) است و گوینده سعی در تغییر اطلاعات مخاطب دارد.
- وضعیت تعدیل (حالة التعدیل): گوینده سعی بر آن دارد که بخشی از اطلاعات را برای مخاطب یا محدود کرده یا گسترش دهد که شامل کانون گسترش‌دهنده (بؤرة التوسیع) و کانون محدودکننده (بؤرة الحصر) است (زیغد، ۲۰۱۲: ۱۴۱).

۲-۳-۲. روش‌های کانونی‌سازی تقابلی

از ابزارهایی که قادر است نقش ساخت اطلاعی کانونی شده را نشان دهد، فرآیند قلب نحوی^۱ است. اغلب این اعتقاد وجود دارد که قلب نحوی نمی‌تواند عنصری در جایگاه کانون اطلاعی را جابه‌جا کند، اما می‌تواند با جابه‌جایی، معنای کانون تقابلی به آن عنصر دهد (راسخ مهند، ۱۳۸۵: ۱۴)، از این رو، ارتباط میان قلب نحوی و کانون تقابلی تحت عنوان تأثیر تأکیدی^۲ قلب نحوی مطرح است (قربان‌خانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

در زبان فارسی از جملات اسنادی شده یا جملات شبه اسنادی و ابزارهای صرفی مانند قیود تأکید (فقط، تنها و ...)، «که» تأکید (من که فاطمه را نزدم) و «را» (امشب را در مشهد می‌مانم) و ابزار آوایی؛ یعنی استفاده از تکیه تقابلی در جمله (راسخ مهند، ۱۳۸۴: ۱۷) برای کانونی‌سازی استفاده می‌شود. در زبان عربی، کانون تقابلی با استفاده از ابزارهای تأکیدی چون حصر به نفی و استثنا، انما، تقدیم و تأخیر، «انّ تأکید» و «بل» ساخته می‌شود (المتوکل، ۲۰۱۰: ۱۴۲).

1. Scrambling
2. Focal Effect

۲-۳-۳. محدوده کانونی

بخشی از جمله که مورد کانونی شدگی واقع می‌شود، می‌تواند از یک واحد کوچک در جمله تا کل آن جمله باشد و در انواع مختلف: کانون گزاره‌ای، موضوعی و کانون جمله-ای وجود دارد. در زبان عربی تنها به (بؤرة المکون و بؤرة الجملة) اشاره شده و کانون گزاره‌ای و موضوعی در یک مجموعه قرار داده شده است.

۲-۳-۴. کانون گزاره‌ای (بؤرة المکون)^۱

در ساخت این کانون، گزاره در برگیرنده تکیه جمله‌ها است و گروه اسمی نهاد، مبتدا و اطلاع کهنه محسوب می‌شود و وجود آن اجباری نیست. در چنین ساخت‌هایی فقط وجود گزاره اجباری است و نهاد می‌تواند حذف شود ((Lambrecht, 1996: 238). در عربی نیز ساختار به همین منوال است:

- ما حدث لأختک؟ (خواهرت چه شده؟) - إنها مرضت (خواهرم مریض شده است).
در اینجا کانون، اطلاع جدیدی است که بخش خبر جمله را دربر می‌گیرد و فشار آوایی کلام را بر آن منتقل می‌کند.

۲-۳-۵. کانون موضوعی یا محدود^۲ (بؤرة المکون)

برای توضیح کانون موضوعی بهتر است با مثال بیان شود؛ اگر در پاسخ به پرسش - هل أعطیتَ الكتابَ إلى عمرو؟ (آیا کتاب را به عمرو دادی؟) پاسخ داده شود: - لا، الذي أعطيتُهُ الكتابَ زيد (نه، کسی که کتاب را بهش دادم زید است) خطای مخاطب اصلاح و «زید» جایگزین «عمرو» می‌شود. در چنین حالتی جمله تنها یک عنصر نادرست دارد که با اصلاح آن، پذیرنده، اصلاح می‌شود و یک پذیرنده دیگر جایگزین می‌شود (المتوکل، ۲۰۰۹: ۳۲). این نوع کانون، کانون محدود نیز معرفی می‌شود؛ زیرا عناصری که در محدوده این

1. Argument Focus Structure
2. Predicate Focus Structure

نوع کانون قرار می‌گیرند غالباً سازه‌ای واحد، نظیر فاعل، مفعول، فعل هستند (Lambrecht, 1996: 226).

۲-۳-۶. کانون جمله‌ای (بؤرة الجملة)^۱

در ساخت کانون جمله‌ای، نهاد و گزاره هر دو در کانون قرار دارند و برای نشان دادن این موضوع اصولاً پرسشی مطرح می‌شود که جواب آن هیچ‌گونه پیش فرضی ندارد (المتوکل، ۲۰۰۹: ۳۲). در چنین حالتی کل جمله در حوزه کانون به عنوان اطلاع جدید در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد (Lambrecht, 1996: 236). در مثال: - ما الخبر؟ (چه شده؟) - زید مریض (زید مریض است)؛ اطلاعی که در پاسخ داده شده، کاملاً جدید و محدودده کانون تمامی جمله؛ یعنی نهاد و گزاره است.

۳. تحلیل و ترجمه کانون نشان‌دار در نمایشنامه شهرزاد

در نمایشنامه شهرزاد، موارد کانونی شده نشان‌دار زیادی مشاهده می‌شود که ذکر تمامی نمونه‌ها و تحلیل حوزه کانونی و نقد ترجمه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد^۲. بنابراین، در ادامه این جستار به نتایج تفصیلی نقد و ذکر یک نمونه شاهد و نقد ترجمه آن بسنده خواهد شد.

۳-۱. حصر از طریق نفی و استثناء

حصر به «حرف نفی و إلا» در جایی به کار می‌رود که مخاطب تلاش می‌کند مطلبی را انکار کند و گاه بر انکار اصرار دارد (الجرجانی، ۱۳۸۳: ۳۲۵). بنابراین، معنای تأکیدی جمله در تقابل با تفکر مخاطب است. از میان ۱۹ مورد حصر به «حرف نفی و إلا» در نمایشنامه، تنها ۸ مورد توسط دو مترجم، نشان‌دار ترجمه شده است:

1. Sentence Focus Structure

۲. برای مطالعه بیشتر به رضایی (۱۳۹۷: ۹۷-۱۶۱) مراجعه شود.

«الجلاد (فی نَبْرَةٍ مُرْتَجِفَةٍ): هَذَا بِلَا رَيْبٍ صَوْتٌ نَائِمٌ يَفِيْقُ مِنْ حِلْمٍ وَ هَلْ خَلَقَ الظَّلَامَ إِلَّا لِرُؤْيَةِ الأَحْلَامِ. هَلُمَّ بِنَا...»

العبد: (يَحْدِقُ فِي الظَّلَامِ) بَلْ أَنْتَظِرُ (الحكيم: ۳۴)

تحلیل کانون: حوزه تأکید در عربی: «إِلَّا لِرُؤْيَةِ الأَحْلَامِ» و حوزه تأکید در فارسی: «تنها برای خواب دیدن» است. حال و مقام این نمونه، حالت تعدیل و اصلاح دیدگاه است؛ زیرا اطلاعات مخاطب را به «إِلَّا لِرُؤْيَةِ الأَحْلَامِ» محدود ساخته است. کانون این عبارت بنا بر حال و مقام جمله، از نوع کانون تقابلی حصر است. تنها بخش بعد از ادات حصر «إِلَّا» در موضع کانونی است؛ بنابراین، کانون محدود شکل گرفته است.

تحلیل ترجمه‌ها: «راستی مگر تاریکی برای دیدن رؤیا خلق نشده؟» (شریعت: ۲۸) / «مگر تاریکی برای این نیست که آدمیان خواب ببینند؟» (آیتی: ۲۶)

با بررسی ترجمه‌ها می‌توان دریافت که هیچ یک از مترجمان به حصر موجود در جمله دقت نظر نداشته‌اند و ادات حصر در ترجمه هیچ یک از مترجمان در جایگاه خود به کار نرفته است.

ترجمه پیشنهادی: جلاد: مگر تاریکی فقط برای خواب دیدن نیست؟

۲-۳. حصر از طریق «إِنَّمَا»

«إِنَّمَا» در مورد خبری آورده می‌شود که مخاطب نسبت به آن جاهل نیست و صحت آن را رد نمی‌کند. با کاربرد «إِنَّمَا»، مطلب در حکم امر ظاهر و معلوم است به طوری که مورد انکار نبوده و بر کسی هم پوشیده نیست. در واقع جهت گوشزد کردن به مخاطب از این اسلوب استفاده می‌شود (الجرجانی، ۱۳۸۳: ۳۲۲). از میان هفت نمونه «إِنَّمَا»، آیتی اغلب به معنای حصر در بافت جمله توجه نداشته است. هردو مترجم به درستی حوزه کانونی را در کنار ادات حصر قرار ندادند.

«شهرزاد (فی مَکْر): يُخِيلُ إِلَىٰ أَنْكَ نَسِيتَ مَا بَيْنَكُمَا مِنْ وُدِّ عَجِيبٍ!

الوزير (فی حِدَّة): لَمْ أُنْسَ شَيْئًا.

شهرزاد (فی خَبْت): بلی.

الوزير (فی حِدَّة عَمِيَاء): إِنِّي لَمْ أُنْسَ شَيْئًا. إِنَّمَا أَبَيَّنْ لَكَ لِمَاذَا أَنْتِ تَحَبِّبِينَ أَسْمَى الْحُبِّ، فَلَا تَزَعَمِي لِي غَيْرَ هَذَا مَرَّةٍ أُخْرَى. إِنِّي لَسْتُ أُخْدِعُ» (الحکیم: ۴۷)

تحلیل کانون: حوزه تأکید در عربی: «لماذا أنتِ تحببينه أسمى الحب» و حوزه تأکید در فارسی: «تنها می‌خواهم میزان علاقه وافر شما به شهریار را خاطر نشان کنم» است. حال و مقام این جمله، حالت تعدیل است و اطلاعات مخاطب با آوردن ادات حصر «إنما» محدود به بخش دوم و انتهای جمله می‌شود. کانون از نوع کانون تقابلی حصر و از نوع کانون جمله‌ای است. همچنین با استفاده از ادات تأکید در جمله «إني لم أنس شيئاً»: «بی شک من چیزی را فراموش نکردم»، حال و مقام، حالت تصحیح است؛ زیرا اطلاعات مخاطب از «أنك نسيت ما بينكما من وُدِّ عجيب» به «إني لم أنس شيئاً» اصلاح شده است. جمله شهرزاد با این اصلاح کاملاً انکار شده است و کانون تقابلی انکاری است. کل جمله در حوزه کانون قرار؛ یعنی از نوع کانون جمله‌ای است.

تحلیل ترجمه: «وزیر (با عصبانیت دیوانه‌وار): من چیزی را فراموش نکرده‌ام. بلکه می‌خواهم میزان علاقه وافر شما به شهریار را خاطر نشان کنم. دیگر ادعایی غیر از این نیاورید. من گول نمی‌خورم» (شریعت: ۳۳). / «وزیر: (با تندی و خشم) من هیچ چیز را فراموش نکرده‌ام. در ضمن می‌خواهم برای شما هم روشن شود که او را فراوان دوست می‌دارید، اما درباره من این گونه فکر نکنید. من کسی را فریب نمی‌دهم» (آیتی: ۳۲).

در ترجمه «إنما» باید از واژه‌هایی همچون: تنها، فقط و بجز استفاده کرد تا معنای حصر افاده شود. با بررسی ترجمه‌های فوق درمی‌یابیم شریعت درست عمل کرده است و از واژه «بلکه» برای گوشزد و تأکید استفاده کرده است. نکته دیگر این است که غیر از توجه به معنای حصر با توجه به نوع کانون تقابلی می‌توان خوانش و سپس ترجمه درستی از واژه

(أُخْدَع) داشت. (لستُ أُخْدَع) به معنای «گول نمی خورم» در مفهوم اثرپذیرنده است، اما آیتی به معنای «فریب نمی دهم»؛ یعنی اثر گذارنده به کار برده که کاملاً اشتباه است. درباره ترجمه تأکید موجود در «إِنِّي لَمْ أُنْسْ شَيْئاً» نیز هیچ‌یک، واژه تأکیدی همچون بی‌شک، قطعاً و... به کار نبرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: وزیر: بی‌شک من چیزی را فراموش نکرده‌ام؛ بلکه فقط می‌خواهم علاقه وافر شما به شهریار را گوشزد کنم (خاطر نشان کنم). دیگر ادعایی غیر از این نیاورید. من گول نمی‌خورم.

۳-۳. تأکید از طریق تقدیم و تأخیر

معنای ارتباطی جمله با تقدیم و تأخیر واژگان در ساخت اطلاعاتی جمله متفاوت می‌شود. گاهی با تقدیم مطلبی، مخاطب را از شک در آن باز می‌داریم. برای مثال، با تقدیم فاعل بر فعل، ابتدا فاعل در ذهن مخاطب یادآور می‌شود تا مخاطب از هرگونه شبهه و گمان غلط درباره فاعل دور شود. از این رو باید گفت در تحقق آنچه مؤخر می‌آید، شکی نیست، اما آنچه مقدم آورده می‌شود، موضع ابهام و تردید است که با تقدم به یقین مبدل می‌شود (الجرجانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). نکته دیگر، افاده معنای تخصیص در تقدیم‌های تقابلی است. در این نوع کانون، مخاطب اعتقادی برخلاف آنچه مقدم شده دارد و با افاده معنای تخصیص با آوای بیشتر، بخش کانونی را ادا می‌کند. از میان ۱۱ مورد تقدیم کانونی شده در نمایشنامه شهرزاد، تنها دو مورد توسط هر دو مترجم نشان‌دار ترجمه شده است و اغلب مانند نمونه زیر با دقت ترجمه نشده‌اند:

«شهرزاد: (عند الباب) إِعْزِفْنَ أَيُّهَا الْجَوَّارِي! عَيْنِي شَهْرِيَّارُ أُرِيدُ» (الحکیم: ۵۴)

تحلیل کانون: در این نمونه مفعول «عینی شهریار» بر فعل «أُرِيدُ» مقدم شده است. چیدمان ساختار اصلی این جمله «أُرِيدُ عَيْنِي شَهْرِيَّارُ» است، اما متکلم به منظور تأکید بر واژه «عینی شهریار» آن را بر فعل مقدم ساخته است؛ زیرا مقدم ساختن مفعول بر فعل از نظر محتوا و مفهوم برای متکلم حائز اهمیت بوده است در نتیجه باید در معنای کاربردی لحاظ شود. در

اینجا با تقدیم مفعول، فعل در مفعول محصور شده است. در حقیقت در فعل «خواستن» شکی نبوده، اما گویا در اینکه شهرزاد چه چیزی را طلب کرده، تردید وجود دارد؛ بنابراین، تقدیم برای رفع شک است. حوزه تأکید در عربی «عینی شهریار» و حوزه تأکید در فارسی «چشمان شهریار» است. حال و مقام جمله، حالت تعدیل است؛ زیرا اطلاعات مخاطب را در «عینی شهریار» محدود کرده است. کانون از نوع کانون تقابلی حصر است. کانون محدود (بؤرة المکون) شکل گرفته است؛ زیرا فقط مفعول جمله در حوزه کانونی قرار دارد.

تحلیل ترجمه: «شهرزاد (کنار در): کنیزکان بنوازید! چشمان شهریار را می‌خواهم» (شریعت: ۳۷) / «شهرزاد: (نزدیک در) کنیزکان بنوازید... من می‌خواهم شهریار را ببینم» (آیتی: ۳۵).

شریعت این تقدیم را در ترجمه لحاظ کرده، اما آیتی اصلاً به واژه «عینی» و تقدیم آن دقت نظر نداشته است. هیچ‌یک از ترجمه‌ها با کاربرد معادل‌هایی همچون «فقط»، «تنها» و... به ترجمه حصر توجه نکرده‌اند. ترجمه پیشنهادی: شهرزاد: کنیزکان بنوازید... فقط چشمان شهریار را می‌خواهم.

۳-۴. ادوات تأکید

روش‌های مختلفی جهت تأکید و ایجاد کانون تقابلی در جمله به کار می‌رود؛ از جمله کاربرد حروف تأکید، ضمائر منفصل تأکیدی و... است که «إِنَّ» یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. اگر مطلبی بیان شود که مخاطبش، اعتقادی برخلاف آن را داشته باشد از حرف «إِنَّ» استفاده می‌شود (المتوکل، ۲۰۱۰: ۱۴۴). در حقیقت مخاطب برخلاف یا عکس موضوعی که متکلم اثبات می‌کند، اعتقاد دارد و موضوع نیازمند تأکید است (الجرجانی، ۱۳۸۳: ۳۱۴). از میان ۱۰ نمونه تقدیم در نمایشنامه شهرزاد، مترجمان در برخی از موارد از روش تقدیم حوزه کانونی برای نشان دادن حصر استفاده نکرده‌اند.

شریعت تنها در یک مورد با تقدیم سازه کانونی، حصر را ترجمه کرده است (رضایی، ۱۳۹۷: ۱۶۰-۱۴۱)؛ مانند نمونه زیر:

«شهرزاد: إِبْقِ لِحَظَّةٍ! يُخِيلُ إِلَيَّ أَنْكَ تَكْرَهُ أَنْ يَرَاكَ الْمَلِكَ هُنَا عِنْدَ عُوْدَتِهِ...!»

الوزير: إِنَّكَ تَعْلَمِينَ أَنِّي أَعْرَضُ نَفْسِي لِعُضْبِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْبَغِي» (الحكيم: ۴۲)

تحلیل کانون: در عبارت فوق، وزیر نظر شهرزاد را رد می‌کند و با تأکید، نظر خود را می‌گوید. شهرزاد گمان می‌کند وزیر نمی‌خواهد که پادشاه او را هنگام بازگشت در اینجا ببیند؛ چراکه با دیدن وزیر کنار شهرزاد او را تنبیه می‌کند. حال آنکه وزیر بیان می‌کند که من بیش از این، خودم را در معرض خشم شهریار قرار داده‌ام. این نظر به جهت انکار مخاطب با تأکید آمده است. کانون در عربی «إِنَّكَ.. أَنِّي أَعْرَضُ نَفْسِي لِعُضْبِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْبَغِي» و در فارسی «بی شک شما که می‌دانید، قطعاً من بیش از این‌ها خود را در معرض خشم پادشاه قرار داده‌ام» است. حال و مقام، حالت تغییر است. در کلام وزیر با ردّ نظر شهرزاد، کانون جایگزینی شکل گرفته و از نوع کانون جمله‌ای است.

تحلیل ترجمه: «شهرزاد: لحظه ای بمان! به نظرم دوست نداری وقتی پادشاه بر می‌گردد تو را اینجا ببیند...!***» وزیر: شما خودتان خوب می‌دانید که من بیش از حد خود را در معرض خشم ایشان قرار می‌دهم» (شریعت: ۳۱). / «شهرزاد: لحظه‌ای بیشتر بمان. چنان می‌نمایی که نمی‌خواهی پادشاه هنگام بازگشت، تو را ببیند.***» وزیر: تو خوب می‌دانی که من بیش از آنچه باید، خود را در معرض خشم او قرار داده‌ام» (آیتی: ۳).

هر دو ترجمه صحیح هستند، اما از ادوات تأکید در معنا بهره نبرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: بی‌شک خوب می‌دانید من بیش از این‌ها خود را در معرض خشم او قرار می‌دهم.

۳-۵. کانون تقابلی با ادات بل

یکی دیگر از اسلوب‌ها به کار بردن «بل» در جمله است. این ادات به منظور برطرف کردن شک و تردید یا انکار مخاطب است و با تکیه کلامی بیشتری ادا می‌شود (المتوکل، ۲۰۱۰:

(۱۳۳) از میان ۱۴ نمونه از ادات «بل» اغلب در ترجمه، نفی مقدر لحاظ نشده است. تنها سه مورد به صورت نشان‌دار برگردان شده است؛ برای نمونه:

«الجلاد (فی نَبْرَةٍ مُرْتَجِفَةٍ): هَذَا بِلَا رَيْبٍ صَوْتُ نَائِمٍ يَفِيْقُ مِنْ حِلْمٍ وَ هَلْ خَلَقَ الظَّلَامَ إِلَّا لِرُؤْيَاةِ الأَحْلَامِ. هَلُمَّ بِنَا...»

العبد (يَحْدِقُ فِي الظَّلَامِ): بَلْ أُنْتَظِرُ (الحکیم: ۳۴)

تحلیل کانون: در جملاتی که نویسنده حرف «بل» استفاده می‌کند در حقیقت در جمله قبل از آن، نفی مقدر قرار دارد. تشخیص کانون با روشن کردن دلالت معنایی به خوانش درست از واژگان و عبارات هم کمک می‌کند. این عبارت «أنتظر» را به شکل‌های مختلف می‌توان خواند؛ می‌تواند هم امر مخاطب باشد و هم متکلم وحده، اما با توجه به محوریت «بل» و کانون‌های جایگزینی موجود، می‌توان دریافت که منظور، صیغه متکلم است. حوزه تأکید در عربی «بَلْ أُنْتَظِرُ» و حوزه تأکید در فارسی «نه، بلکه منتظر می‌مانم» است. حال و مقام این جمله، حالت تغییر است؛ زیرا اطلاعات مخاطب را از «هَلُمَّ بِنَا» به «بَلْ أُنْتَظِرُ» تغییر می‌دهد. با آمدن «بل» ما قبل آن، یعنی «هَلُمَّ بِنَا» ابطال شده و کانون جدید «أنتظر» جایگزین آن شده است. کل جمله محور کانونی است و نوع کانون جمله‌ای است.

تحلیل ترجمه: «جلاد: راستی مگر تاریکی برای دیدن رؤیا خلق نشده؟ بیا برویم... *** غلام: (در تاریکی خیره می‌شود) کمی صبر کن...» (شریعت: ۲۸). / «جلاد: مگر تاریکی برای این نیست که آدمیان خواب ببینند؟ بیا برویم... *** غلام: (به تاریکی چشم می‌دوزد) نه، من منتظرم» (آیتی: ۲۶)

با بررسی ترجمه‌ها می‌توان دریافت که آیتی، ترجمه درستی از نفی مقدر در این کانون ارائه داده و بر همان اساس کانون را متکلم معنا کرده است در حالی که شریعت این نکته را در نظر نداشته و «أنتظر» را به صورت امر ترجمه کرده است.

نتیجه‌گیری

کانون نشان‌دار تقابلی با داشتن اطلاع نو باید به نحو درست به زبان مقصد ترجمه شده تا تحولات معنایی لحاظ شود، اما بررسی‌های صورت گرفته از ترجمه ساخت‌های اطلاعی کانونی نشان‌دار نمایشنامه، حاکی از آن است که مترجمان بیشتر از ساخت‌های بی‌نشان در ترجمه بهره برده‌اند. نتایج بررسی نمونه‌ها به تفصیل چنین است:

- در نمونه‌های کانون تقابلی از نوع کانون محدودکننده، کانون حصر با ادات «حرف نفی و اِلّا» صورت گرفته است. حال و مقام این نمونه‌ها حالت تعدیل است. در کانون حصر، تنها سازه بعد از «اِلّا» در حوزه کانون قرار دارند که با ابزارهایی مانند: «فقط»، «تنها» و «به جز» ترجمه می‌شوند. از ۱۹ مورد در نمایشنامه، ۸ مورد را هر دو مترجم به همان صورت نشان‌دار ترجمه کرده‌اند و ابزار حصر را قبل از حوزه کانونی آورده‌اند.

- در نمونه‌های «اِنما» کانون محدودکننده (کانون حصر)، بخش دوم جمله در حوزه کانون قرار دارد و تنها در یک نمونه تمام جمله کانونی‌سازی شده است. حال و مقام این نمونه‌ها حالت تعدیل است. در ترجمه ۷ نمونه «اِنما» در بیشتر موارد آیتی به معنای حصر در بافت جمله دقت نظر نداشته است. اگر بخواهیم دقیق‌تر بیان کنیم هیچ‌یک از مترجمان این ساخت اطلاعی نشان‌دار را به همان صورت نشان‌دار در زبان فارسی برگردان نکرده‌اند؛ زیرا در مواردی که مترجم از ابزار حصر استفاده کرده است، آن را در جایگاه صحیح خود، قبل از حوزه کانونی، نیاورده است یا اینکه اصلاً از ابزارهای حصر استفاده نکرده‌اند. در مواردی هم به کاربرد «اِنما» توجهی نداشته‌اند. این سه نکته در ترجمه این ساخت اطلاعی به شکل نشان‌دار اهمیت دارد. بنابر نکات بیان شده در این بخش هیچ‌گونه ساخت اطلاعی به همان صورت نشان‌دار برگردان نشده است.

- در ترجمه کانون تقابلی با ابزار تقدیم و تأخیر در برخی از نمونه‌ها، هیچ‌یک از مترجمان از ابزاری استفاده نکرده‌اند که بتواند حصر را در جمله نشان دهد. در مواردی با تقدیم حوزه کانونی شده می‌توان حصر موجود را نشان داد که مترجمان در برخی از موارد از این روش استفاده نکرده‌اند. تنها در یک مورد شریعت با تقدیم سازه کانونی شده حصر موجود در جمله را رعایت کرده است. همچنین می‌توان با علامت ویرگول، فشار و تکیه جمله را

به بخش کانونی منتقل کرد که اغلب در ترجمه‌ها لحاظ شده است. به طور کلی در ۱۱ مورد بررسی شده تنها ۲ مورد به صورت نشان‌دار ترجمه شده است.

- در نمونه‌های ادات تأکید، بنا به بافت جمله، حال و مقام‌های مختلف از حالت تغییر، تعدیل و تصحیح استفاده شده است. در بررسی نمونه‌ها مشاهده می‌شود، بافت جمله دارای انواع کانون اعم از کانون محدودکننده (کانون حصر)، کانون جایگزینی (کانون تعویض)، کانون گسترش‌دهنده (کانون توسیع) و یک مورد (کانون انکاری) هستند. از ۱۰ موردی که با ابزار «اِن» کانونی‌سازی شده‌اند، ۶ مورد کانون جمله‌ای است و ۴ مورد، محدود است. اغلب ترجمه‌ها از واژه‌ها و ابزار تأکید استفاده نکرده‌اند و تنها در یک مورد شریعت از واژه «واقعا» به منظور تأکید استفاده کرده است. یادآور می‌شود در زبان فارسی برای تأکید بیشتر از آوا و تکیه استفاده می‌کنند و کمتر از ابزارهایی مانند: «قطعاً»، «بی شک» و «همانا» استفاده می‌شود که می‌تواند نمایانگر این باشد که مترجمان متوجه حصر در جمله شده‌اند، اما طبق روش زبان فارسی، ابزار تأکیدی به کار نبرده‌اند.

- در نمونه‌های «بل»، کانون جایگزینی (تعویض) با حالت تغییر است. از میان ۱۴ نمونه، غالباً شریعت نتوانسته نفی مقدر را در ترجمه خود، با وجود ترجمه صحیح واژگان، لحاظ کند. در یک مورد هم آیتی ترجمه درستی از معنای بافت جمله ارائه نکرده است. غیر از ۳ مورد ترجمه نشان‌دار این ساخت اطلاعی اغلب بی‌نشان ترجمه شده است یا به نفی مقدر درون جمله دقت نظر نشده است یا از ابزارهایی استفاده نکرده‌اند تا نشان‌داری آن را در زبان مقصد آشکار سازد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و سید حسین رضویان. (۱۳۹۶). «بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. ش ۶. صص ۱۱-۱.
- آیتی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). *شهرزاد*. تهران: پژواک کیوان.
- ارژنگیان، طاهره. (۱۳۸۸). «بررسی ساخت اطلاعی در ترجمه قرآن کریم». پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.

اکبری زاده، فاطمه و یسرا شادمان. (۱۳۹۷). «نقد تطبیقی ترجمه‌های آیتی و شریعت از نمایشنامه «شهرزاد» توفیق الحکیم». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات**

عربی. س ۸، ش ۱۸. صص ۹۳-۶۷.

امینی، رضا. (۱۳۸۹). «بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاعی نشان‌دار در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی». پایان‌نامه دوره دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

پارساکیا، مژده. (۱۳۸۹). «بررسی صوری و نقشی مقولات گروهی مبتدا، کانون و آغازگر در زبان فارسی». پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س).

الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۳). **دلائل الإعجاز فی القرآن**. ترجمه محمد رادمش. ج ۱. ش ۲۲۰۰. تهران: انتشارات شاهنامه پژوهی.

الحکیم، توفیق. (۱۹۷۳ م.). **شهرزاد**. بیروت: دار الکتب اللبنانی.

حق‌بین، فریده و مژده پارساکیا. (۱۳۹۳). «بررسی ویژگیهای ممیز مقولات نقشی: آغازگر، مبتدا و کانون در زبان فارسی». **دستور (ویژه نامه فرهنگستان)**. ش ۱۰. صص ۲۴-۳.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی». **مجله زبان و زبان‌شناسی**. ش ۱. صص ۱۹-۵.

_____ . (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی». **ویژه نامه فرهنگستان**. ش ۲. صص ۲۰-۱.

رضایی، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی انتقال معنای ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار در ترجمه‌های فارسی نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا، تهران.

زیغد، سعیده. (۲۰۱۲). «البؤرة فی نظریه النحو الوظيفی فی تنمیط أحمد المتوکل». **التواصل فی اللغات و الثقافة والآداب**. ش ۳۱. صص ۱۴۵-۱۳۳.

شریعت، محمدصادق. (۱۳۷۸). **شهرزاد**. تهران: نشر شاب.

- الشریفی، الهادی (بی تا). *النمذجة ترتیب الكلمات فی اللغة العربیة الفصحی*. الجزائر: دانشگاه اَبی بکر تلمسان، الجزائر.
- شکوهی، حسین. (۱۳۸۷). «نقش ساخت اطلاعاتی از دیدگاه نقش‌گرایی و روانی در ترجمه». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۵. صص ۹۹-۸۳.
- شهیدی، نوشین. (۱۳۷۹). «مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- قربان‌خانی، مرضیه، عادل رفیعی و محمدرضا ابن‌الرسول. (۱۳۹۵). «بررسی مفاهیم قلب نحوی و مبتداسازی در زبان‌شناسی کلاسیک عربی». *فصلنامه لسان المبین (پژوهش ادب عربی)*. ش ۲۴. صص ۱۲۸-۱۰۹.
- المتوکل، احمد. (۲۰۰۶). «المنحی الوظيفی فی الفكر اللغوی العربی الاصول والامتداد». ج ۱. الرباط: مطبعة الكرامة.
- _____ . (۲۰۰۹). *الوظائف التداولیة فی اللغة العربیة*. قسم اللغة العربیة و آدابها. الجزائر: دانشگاه تلمسان.
- _____ . (۲۰۱۰). *الخطاب و خصائص اللغة العربیة. دراسة فی الوظیفیة و البنیة و النمط*. الطبعة الاولى. الرباط: منشورات الاختلاف.
- مجیدی، ستاره. (۱۳۹۰). «ساخت اطلاع در زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرایی نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع». *ویژه‌نامه فرهنگستان*. ش ۷. صص ۲۰۸-۱۸۳.
- مدرس، بهرام. (۱۳۸۷). «ساخت اطلاع و باز‌نمایی آن در زبان فارسی». *ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور)*، ش ۴. صص ۵۸-۲۵.
- LAMBRECHT, K. (1996). Information Structure and sentence form: Topic, Focus and the Mental Representation of discourse Referents, cambridge university press.

چالش‌های برگردان عناصر فرهنگی نمایشنامه

با تکیه بر نظریه نیومارک

۱- یسرا شادمان* ۲- مریم میرزاخانی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

«شهرزاد» اثر ماندگار پدر نمایشنامه‌نویسی عربی؛ توفیق الحکیم با استناد به داستان هزارویک شب در جامعه‌ای فلسفی ابداع شده و نه تنها در بُعد اندیشگانی، بلکه از نظر ادبی نیز حائز اهمیت است. همواره مقوله‌هایی وجود دارند که به دلیل تعلق به فرهنگ مبدأ به راحتی قابل انتقال به متن مقصد نیستند. انتقال این مقوله‌ها که به نام مقوله‌های فرهنگ‌محور شناخته می‌شوند با دشواری زیادی روبه‌رو است. پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام‌بخش آنان در حیطه ادبیات تطبیقی بررسی می‌شود. از این رو، ترجمه می‌تواند ابزار بسیار مهم و کاربردی برای ایجاد این ارتباط باشد. ترجمه مقولات فرهنگی در بحث‌های ترجمه‌شناسی، موضوعی پیچیده و هزارتو است. مقولاتی که انعکاس‌دهنده فرهنگ یک جامعه هستند معمولاً برای سایر جوامع که دارای فرهنگی متفاوت‌اند، غیرقابل درک بوده و گاه نیز منجر به ایجاد سوء تفاهم می‌شوند. نمایشنامه «شهرزاد» از سوی آقایان عبدالمحمد آیتی و محمد صادق شریعت به زبان فارسی ترجمه شده است. این پژوهش بر آن است که دو برگردان فارسی را با توجه به چارچوب نظری پیتیر نیومارک مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای نوشته شده، بیانگر این مطلب است که نمایشنامه «شهرزاد» چهار مقوله فرهنگی مورد نظر نیومارک را داراست و مقوله بوم‌شناسی در این متن نمایشی جایگاهی ندارد و مترجمان برای ترجمه این نمایشنامه بیشتر از راهکار معادل فرهنگی استفاده کرده و بدین ترتیب هر دو مترجم ترجمه‌ای مخاطب‌محور ارائه داده‌اند.

واژگان کلیدی: ترجمه عناصر فرهنگی، نمایشنامه شهرزاد، توفیق حکیم.

* E-mail: y.shadman@alzahra.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: maryam.mirzakhani92@gmail.com

مقدمه

زبان، بارزترین ویژگی انسان است که به وسیله آن می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کرد. با رشد جوامع بشری و احساس نیاز به ارتباط با جوامع انسانی مختلف که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند و برای نیل به مقاصد تجاری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی فردی، نیاز به داشتن یک زبان مشترک، نمود بیشتری پیدا کرد. انسان‌ها، بدون داشتن یک زبان مشترک در سطح جهانی یا بین‌المللی و یا در برخی موارد در درون قلمرو یک کشور نیز قادر به ایجاد ارتباط و رسیدن به اهداف و دستیابی به نیازهای اولیه خود نیز نبودند. به منظور حل این مشکل، می‌توان از ترجمه به عنوان ابزاری کارآمد بهره جست؛ در این راستا مترجم باید علاوه بر آگاهی از اصول و قواعد زبانی زبان مبدأ بر فرهنگ زبان مقصد نیز آشنایی داشته باشد. در میان متون ادبی، نمایشنامه یکی از انواع ویژه‌ای است که ضمن داشتن خصوصیات متون ادبی همچون رمان و داستان، ویژگی‌های اجرایی خاصی دارد.

نمایشنامه، متن ادبی اجراشدنی است که با توجه به این دو ویژگی، ترجمه آن بسیار پیچیده‌تر از انواع متون ادبی دیگر است. از آنجا که نمایشنامه، ویژگی‌های هر دو عنصر؛ یعنی متن و صحنه را با هم دارد، ترجمه آن در عین بازنمایی سبک متن و به تصویر کشیدن احساسات و تصاویر بلاغی و بیانی، استعارات، کنایات و تشبیه‌ها باید برگردانی درست از نشانه‌های متن در حوزه اصول پذیری نمایش داشته باشد (رشیده، ۲۰۱۲: ۶).

اختلافات فرهنگی، مترجم را وادار به تغییر، حذف و تصرف در متن اصلی می‌کند؛ زیرا ممکن است در ساده‌ترین موارد با یکدیگر اختلاف داشته باشند، اما هرگز نباید فراموش کرد که یک مترجم نمی‌تواند پیشاپیش تصمیم خاصی بگیرد و بنا را بر این بگذارد که همیشه در برابر فلان واژه، فلان معادل را قرار دهد، بلکه باید به کاربرد عناصر فرهنگی در متن نیز توجه داشته باشد. عدم توجه مترجم به این گونه موارد در استفاده نابجا از عناصر فرهنگ خودی در متنی که خواننده، آن را به عنوان ترجمه می‌خواند، ممکن است نوعی «شوک فرهنگی» در او ایجاد کند (صیامی، ۱۳۸۶: ۶۴).

۱. پیشینه پژوهش

نمایشنامه «شهرزاد» نخستین بار در سال ۱۳۷۸ توسط محمدصادق شریعت و بار دیگر در سال ۱۳۸۸ از سوی عبدالمحمد آیتی ترجمه شده است. این پژوهش بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و براساس نظریه پیتر نیومارک به بررسی ترجمه عناصر فرهنگی نمایشنامه «شهرزاد» توفیق الحکیم پرداخته و ترجمه این نمایشنامه را مورد مقایسه و ارزیابی قرار دهد. هدف این پژوهش بررسی میزان موفقیت دو مترجم در انتقال خصوصیات فرهنگی به خواننده زبان مقصد است. بنابراین، پرسش‌هایی که در این خصوص می‌توان مطرح کرد، عبارتند از: مترجمان آیتی و شریعت چه روشی را برای برگردان عناصر فرهنگی نمایشنامه «شهرزاد» برگزیده‌اند؟ همچنین ایشان با توجه به نظریه نیومارک تا چه اندازه توانسته‌اند در ترجمه عناصر فرهنگی موفق عمل کنند؟

در چارچوب ترجمه عناصر فرهنگی در رمان و داستان، پژوهش‌هایی صورت گرفته که در این پژوهش به برخی از مرتبط‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللص والکلاب» از نجیب محفوظ با مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» به کوشش کبری روشنفکر، هادی نظری منظم و احمد حیدری صورت گرفته است. این مقاله با استفاده از دسته‌بندی نیومارک به بررسی و تحلیل داستان اشاره شده با توجه به دو ترجمه رازانی و بادرستانی پرداخته است و به این نتیجه دست یافته که هر دو مترجم با وجود تلاش‌های فراوانی که انجام داده‌اند، نوعی پیچیدگی و کاستی در ترجمه عناصر فرهنگی داشته‌اند. در این دو ترجمه از روش تلفیقی به عنوان یکی از روش‌های موفق ترجمه عناصر فرهنگی کمتر استفاده شده است.

سید محمد رضا هاشمی و نادیا غضنفری مقدم در مقاله «بومی‌سازی مدل پنج‌گانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی» تلاش کرده‌اند الگوی نیومارک را بومی‌سازی و مؤلفه‌های آن را بر زبان فارسی تطبیق دهند.

مقاله «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک» از محمد رحیمی خویگانی به بررسی مقوله‌های

فرهنگی موردنظر نیومارک پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که مترجم این داستان، بیشتر از راهکار معادل فرهنگی برای انتقال مفاهیم به مخاطب سود جسته است. مقاله «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» به کوشش فاطمه کیادربندسری و حامد صدقی صورت گرفته است. این مقاله با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک بر آن شده تا عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» را در ترجمه مشخص کند. این مقاله با بررسی ترجمه برخی مترجمان مانند یوسف عزیزی، محمدعلی عسگری، احسان موسوی و موسی اسوار به این نتیجه دست یافته که عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» با اصطلاحات و تعابیر سیاسی، مذهبی، تاریخی و هنری بسیاری مواجه است.

از آنجا که تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی ترجمه‌های نمایشنامه «شهرزاد» توفیق‌الحکیم براساس نظریه پیترو نیومارک و تطبیق دو ترجمه پرداخته، می‌توان گفت که این پژوهش در نوع خود جدید است.

۲. نظریه پیترو نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی

همه اصطلاحاتی که به جغرافیا، سنت‌ها، آداب و رسوم، نهادها و فناوری‌ها اشاره دارند، عناصر فرهنگی هستند (پالامبو، ۱۳۹۱: ۳۸). به طور کلی هر قومی، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی خاص خود را دارد که آن را ارج می‌نهد و همه آن‌ها تحت پوشش «فرهنگ» قرار می‌گیرند و می‌توان آن‌ها را ذیل عناوین کلی شخصیت‌های تاریخی، لباس‌های ویژه، خوراکی‌های خاص و تعابیر دینی و اجتماعی آورد (الحداد، ۲۰۰۶: ۳۶۳-۳۶۰). پیترو نیومارک (۲۰۱۱-۱۹۱۶) از سال ۱۹۸۰ یکی از چهره‌های شاخص در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در دنیای زبان انگلیسی است. او در جنبش نظریه‌پردازی ترجمه، نقش بزرگی ایفا کرد و توانست ارتباط محکمی بین نظریه و کاربرد برقرار سازد و از جمله پرطرفدارترین نظریات در زمینه عناصر فرهنگی و ترجمه آن است. او فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله

ای برای بیان می‌دائم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قایل می‌شوم. کلماتی همچون «مردن»، «زندگی کردن»، «ستاره» و بیشتر کالاهای همچون آینه و میز و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمه آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی»، «کلبه تابستانه روسیه» و... کلماتی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن دچار چالشی بزرگ خواهد شد» (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

نیومارک مقولات فرهنگی را در پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و...
- ۲- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل‌ونقل، ارتباطات و...
- ۳- فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.
- ۴- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها، مفاهیم اجتماعی، حقوق، مذهبی و هنری و...
- ۵- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و... (نیومارک، ۱۹۸۸: ۹۵).

۳. روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی

نیومارک روش‌های متعددی را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد داده که در اینجا به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- انتقال (وام‌گیری): به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است (استفاده مستقیم از واژه زبان مبدأ).
- ۲- بومی کردن: این فرآیند بر فرآیند «انتقال» غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد.
- ۳- معادل فرهنگی: ترجمه واژه فرهنگی از زبان مبدأ به واژه فرهنگی در زبان مقصد.
- ۴- معادل کارکردی: برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود که مستلزم کاربست یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاه با یک واژه جدید خاص همراه می‌شود.

- ۵- معادل توصیفی: ترجمه باید گاهی توصیف را بر کارکرد ترجیح دهد.
- ۶- مترادف: استفاده از واژه مترادف در جایی که معادل دقیقی وجود ندارد، اما استفاده بی جا و غیرضروری از مترادف‌ها، مشخصه بسیاری از ترجمه‌های ضعیف است.
- ۷- گرده برداری: از لحاظ نظری، مترجم نباید مبدع یک ترجمه قرضی شود و فقط نقش گرده برداری را ایفا کند.
- ۸- تغییرات یا جایگزینی‌ها: ترجمه همراه با تغییر دستوری.
- ۹- دگرگون‌سازی (وارونه‌ش): تغییر در مقوله ذهنی؛ فرآیندهای دگرگون‌سازی، علت به جای نتیجه، جزء به جای کل، تغییر نمادها و معلوم به جای مجهول.
- ۱۰- ترجمه مقبول: معمولاً باید برای واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عام دارد، استفاده کرد و اگر مناسب نباشد، مترجم به طور غیرمستقیم، عدم موافقت خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته، نشان می‌دهد.
- ۱۱- ترجمه موقت: این فرآیند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت‌های بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد.
- ۱۲- جبران: این فرآیند هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تاثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران شود.
- ۱۳- کاهش و بسط: مترجم از روی حس تشخیص و صرافت در برخی موارد آن را به کار می‌بندد، اما در هر کدام از موارد به ویژه اگر بد نوشته شده باشند شاید نیاز باشد دست کم یک تغییر صورت دهد. این روش هنگامی پیشنهاد می‌شود که اطلاعات مؤلف کتاب ناقص باشد و فرهنگ مبدأ را به خوبی انتقال ندهد. در این شرایط مترجم وظیفه دارد در مقام تالیف، اقدام به حذف یا اضافه تفسیر و توضیح بیشتری کند (Slovakova, 2007: 15)
- هرچند خود نیومارک این شیوه را نمی‌پسندد.
- ۱۴- دیگر نوشت: عبارت است از شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن. این فرآیند در متون بی‌نامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضعیف و نارسا نوشته شده باشند یا معنای

تلویحی داشته باشند و نکات مهمی حذف شده باشد (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۳) که منظور از این سخن، نسخه‌های خطی است. به عبارت دیگر، منظور از دیگر نوشت، اضافه و تفسیر قسمت نامفهوم یک متن است، اما هرگز این روش برای ترجمه متون مهم از جمله متون تاریخی توصیه نمی‌شود (Slovakova, 2007: 1).

۱۵- فرآیندهای تلفیقی: فرآیندهای دو گانه، سه گانه و چهار گانه را برای حل یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند. به عبارت دیگر، مترجم از چند روش به صورت همزمان برای انتقال یک عنصر فرهنگی استفاده می‌کند.

۱۶- تحلیل محتوا: این فرآیند شامل تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن است.

۱۷- یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی هستند (که تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کنند) (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۸-۱۲۷).

از آنجا که هدف ترجمه، شناساندن فرهنگ مبدأ به خوانندگان زبان مقصد است، مترجم باید با گذر از لفظ به بیان مفهوم موردنظر بپردازد. پس ترجمه ارتباطی برای ایجاد ارتباط مناسب‌تر با خواننده زبان مقصد، مناسب‌تر است. مترجمین باید از دنیای نویسنده فاصله گرفته و سعی در ارائه ترجمه دقیق‌تری داشته باشند که این نوع از ترجمه را نیومارک معنایی می‌داند. در این پژوهش، ترجمه بر همین مبنا (ارتباطی) ارزیابی خواهد شد.

۴. توفیق الحکیم و نمایشنامه «شهرزاد»

توفیق الحکیم سال ۱۸۹۸ در اسکندریه مصر دیده به جهان گشود. وی در پی مطالعه آثار نمایشی اروپا دریافت که نمایشنامه مصری از نظر ساختار و مضمون کاملاً از ادبیات نمایشی غرب به دور است. توفیق با گروهی از نویسندگان نامی این دوره مانند هنریک

ایبسن^۱، برنارد شاو^۲، پیراندلو^۳ و بیش از همه با افکار و اندیشه‌های ژان کوکتو^۴ آشنا شد و آثار بسیاری از آنان را مورد مطالعه قرار داد (الفاخوری، ۱۹۸۶: ص ۳۹۴).

توفیق توانست با الهام از نمایشنامه‌های اروپایی و تاثیر پذیرفتن از شخصیت نویسنده‌گان نامی این دوره و با حفظ اصالت نمایشنامه عربی، آن را به افق‌های فکری، حسی و عاطفی رهنمون سازد. در واقع نمایشنامه شهرزاد آمیزه هنرمندانه‌ای است از دغدغه‌های فلسفی با عناصر نمایشی در چارچوب آشنای هزار و یک شب (قنديل زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۰). شهریار شیفته شهرزاد می‌شود و با درک درایت شهرزاد به جست‌وجوی حقیقت می‌پردازد. داستان بعد از بازگو کردن خیانت شهرزاد و حیرانی شهریار، بعد عرفانی و فلسفی می‌یابد به طوری که شهرزاد به عنوان نقطه عزیمت شناخت در داستان مطرح است. در واقع نویسنده خواسته است تا در داستان بر سیر در عوالم درون تاکید داشته باشد. توفیق حکیم با تصرفی ادیبانه در داستان هزارویک شب به نمایشنامه خود صورت نمادین و عرفانی بخشیده است و هزارویک شب را در حد اعتلای عظمت فکری نشان داده است. در این نمایشنامه، شهریار، حیران در جست‌وجوی معرفت است و دوشیزگان شهر را می‌کشد، به جادو و سحر متوسل می‌شود و سرانجام به سفر می‌رود تا حقیقت را دریابد.

۵. ترجمه عناصر فرهنگی نمایشنامه «شهرزاد» با تکیه بر نظریه پیتیر نیومارک

درباره مسأله فرهنگ در فرآیند ترجمه، نظریه پردازان بسیاری روش‌هایی را برای ارتباط مناسب با عناصر فرهنگی در زبان مبدأ و مقصد پیشنهاد داده‌اند که از جمله آن‌ها «پیتیر نیومارک» آمریکایی است. او معتقد است که مترجم با درک تفاوت‌های فرهنگی درباره یک واقعیت خارجی، سعی دارد تا دو زبان و دو فرهنگ موردنظر را با یکی از

1 -Henrik Ibsen

2 -Bernard Shaw

3 -Luigi Pirandello

4 -Jean Cocteau

روش‌های ذکر شده به یکدیگر نزدیک کند که پیشتر به این روش‌ها اشاره شد (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۴۷-۱۲۷).

عبدالمحمد آیتی و محمدصادق شریعت در ترجمه مقوله‌های فرهنگی نمایشنامه «شهرزاد» از روش‌های متفاوت ترجمه بهره برده‌اند که در ادامه به تفصیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۵-۱. فرهنگ مادی

۱- «تلك حجرة الملك» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۰)

آیتی: «آنجا تالار شهریار است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۰)

شریعت: «آنجا اتاق شهریار است» (شریعت، ۱۳۷۸: ۲۰)

ترجمه نخست معادل فرهنگی «تالار» را برای کلمه «حجرة» به کار برده که متداول نیست. «الحُجْرَة: العُرْفَة فی أسفل البیت» (زیرا «تالار» به مکانی بزرگ مانند سالن اطلاق می‌شود که مکانی برای تجمع است (لغت‌نامه دهخدا، واژه تالار)، «تالار: سالن بزرگ» (فرهنگ عمید، ص ۳۲۰). بنابراین، برگردان «اتاق» از سوی آقای شریعت برای واژه «حجرة» ترجمه دقیق‌تری است. از آنجایی که نویسنده «حجرة» را همراه با کلمه شهریار آورده، قصد نشان دادن مکانی اختصاصی به شهریار را داشته است، از این رو، ترجمه اتاق مناسب‌تر است، اما تالار یک مکان عمومی در قصر به‌شمار می‌آید که هدف نویسنده نیست.

۲- «حدق فی الشرفة المظلمة هناك» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۱).

آیتی: «آن ایوان تاریک را نگاه کن» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۰)

شریعت: «به آن کنگره تاریک در آنجا خوب نگاه کن» (شریعت، ۱۳۷۸: ۲۱)

شریعت برای ترجمه کلمه «الشرفة» معادل مناسبی را انتخاب نکرده؛ زیرا کنگره به بلندی‌های هرچیز می‌گویند و عموماً آنچه را بر سر دیوار حصار و قلعه و دیوارهای دیگر می‌سازند، کنگره می‌گویند (لغت‌نامه دهخدا، کنگره). «الشرفة: الجمع: شرفات و

شُرْفَات و شُرَف، الشُّرْفَةُ أَعْلَى الشَّيْءِ، الشُّرْفَةُ مِنَ الْبِنَاءِ: ما يُوَضَعُ فِي أَعْلَاهُ يَحْلَى بِهِ، شُرْفَةُ الْبَيْتِ: بناء صغير خارج منه يطلّ على ما حوله» (لسان العرب، مادة شرف)؛ بنابراین، آیتی با استفاده از معادل فرهنگی به درستی به برگردان این واژه پرداخته است. نویسنده قصد داشته حضور ملک شهریار را در ایوان اتاقش به تصویر بکشد و قبل از این، عبارات گفت و گو میان جلاد و عبد است که در مورد قرار گرفتن اتاق شهریار و شهرزاد صحبت می‌کنند، سپس حضور پادشاه را در ایوان و بالکن اتاقش در تاریکی احساس می‌کنند، از این رو، «شرفه» نمی‌تواند «کنگره» باشد؛ زیرا شهریار در آن موقع شب نمی‌توانسته بر بالای دیوارهای قصر باشد.

۳- «فی القصر، قاعة الملكة، فی وسطها حوض من المرمز» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۳۱)
 آیتی: «قصر شاه، تالار وسیعی که در وسط آن حوضی از مرمر قرار دارد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۹)
 شریعت: «قصر پادشاه، اتاق ملکه، در میان اتاق حوض مرمری به چشم می‌خورد» (شریعت، ۱۳۷۸: ۲۹)

معادل فرهنگی «قاعة» در زبان فارسی تالار و سالن است. بنابراین، شریعت ترجمه‌ای نادرست ارائه داده و به نظر می‌رسد ترجمه آیتی با در نظر داشتن معادل فرهنگی، برگردان بهتری برای این واژه است. «قاعة: جمع قاعات، ساحت خانه؛ گشادگی و فضای خانه» (فرهنگ عمید، ص ۸۰۸). «قاعة: المكان الفسیح یسع جمعا عظیما من الناس، كقاعة المحاضرات و نحوها» (معجم الوسیط، قاعة). از آنجایی که در ادامه عبارت، نویسنده به وجود حوض مرمر اشاره می‌کند، می‌توان گفت که «قاعة» تالار است، زیرا قرار گرفتن حوض در وسط تالار که مکانی برای اجتماع است پسندیده‌تر به نظر می‌رسد تا اینکه در وسط اتاق باشد.

۴- «هی التي ما غادرت خميلتها قط تعرف مصر و الهند و الصين!» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۸)
 آیتی: «کسی که هرگز از میان قوم و قبیله خود پای بیرون ننهاد، ولی مصر و چین و هند را می‌شناسد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۰)

شریعت: «کسی است که ضمیرش را از دست نداده، مصر و هند و چین را می‌شناسد!» (شریعت، ۱۳۷۸: ۴۴)

خمیلة؛ یعنی چمنزار و معمولاً به حریم خانه گفته می‌شود (لسان العرب، مادة خمل) و مجازاً می‌توان آن را به معنای وطن، خانه و کاشانه گرفت و ترجمه آیتی صحیح است. آیتی در ترجمه واژه «خمیلة» از معادل قوم و قبیله استفاده کرده که مناسب‌تر و صحیح‌تر است و به نظر می‌رسد که ایشان برای برگردان خمیلة از معنی مترادف و نزدیک به معنی اصلی کلمه؛ یعنی قوم و قبیله بهره برده است. از آنجایی که نویسنده اشاره به کشورهای می‌کند که در برهه‌ایی از زمان جزء کشورهای بزرگ به شمار می‌آمدند، قصد داشته که به بیرون نرفتن شهرزاد از قبیله‌اش اشاره کند؛ یعنی مکانی کوچک را در مقابل مکانی بزرگ قرار داده است تا اشاره‌ای داشته باشد به اطلاعات زیاد و وسیع شخص موردنظرش در داستان. در واقع معادل فرهنگی استفاده شده در این عبارت برای اشاره به مکان است.

۵- «فی خان اُبی میسور» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۸۱)

آیتی: «میکده اُبی میسور» (آیتی، ۱۳۸۸: ۷۱)

شریعت: «قهوه خانه ابومیسور» (شریعت، ۱۳۷۸: ۷۱)

هر دوی این ترجمه‌ها اشتباه است و «خان» به معنای کاروانسرا است. در گذشته کاروانسراها نقش مهمی در زندگی مردم داشته‌اند. هر دو ترجمه خواننده را سردرگم می‌کند؛ زیرا هر دو از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده‌اند که نیومارک این روش را انتقال فرهنگی می‌داند که همان ترجمه واژه به صورت عینی است.

۶- «معی آدمی قد مکث أربعین يوماً فی دن مملوء بدهن السمسم» (توفی الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۵)

آیتی: «با من کسی است که چهل روز است در خُمی پر از روغن زیتون محبوس است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۳)

شریعت: «آدمی با من است که او را چهل روز است در خُمی پر از روغن کنجد نگه داشته اند» (شریعت، ۱۳۷۸: ۲۵)

ترجمه دوم با کاربست معادل فرهنگی برای بیان مفهوم واژه «دهن السمس» موفق بوده و ترجمه نخست معادلی کاملاً نادرست را به کار برده است. واژه «سمسم» در فارسی روغن کنجد است. «سمسم: کنجد و جمع آن سماسم است» (لغت‌نامه دهخدا، سمس). همچنین «جمع الجمع سماسیم، مفرد سمسیمه: (النبات) نبات حولی زراعی دهنی، ينتج بذوراً يُستخرج منها نوع من الزيت، وتُطلق الكلمة أيضا على ثمر هذا الشجر» (لسان العرب، مادة سمس). در نتیجه آیتی در برگردان این واژه، معادل درستی را انتخاب نکرده است. در ادامه جمله، کلمات «التین» و «الجوز» همراه با «سمسم» اشاره به نوعی دستور خاصی دارد که جادوگر برای خود برگزیده است. در اینجا مترجمین باید به داستان استفاده از روغن کنجد و یا اسطورهایی که در پشت این نوع عملکرد پنهان بوده است، اشاره می‌کردند.

۷- «هلم ننعم برائحة الدخان العاطر» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۹)

آیتی: «برویم تا از بخار عطر آگین بهره ای گیریم» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۵)

شریعت: «بیا برویم از آن دود خوشبو لذت ببریم» (شریعت، ۱۳۷۸: ۲۷)

هر دوی این ترجمه‌ها غلط است؛ چرا که اگر منظورش عود است باید بگوید عود، اما به نظر می‌رسد منظور قلیان میوه‌ایی باشد که هر دو نویسنده به آن اشاره‌ایی نکرده‌اند.

۸- «أ هذا شعرک یا شهرزاد، إنه العناقید» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۵۴)

آیتی: «گیسوانت چون خوشه‌های انگور است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۴)

شریعت: «این گیسوان توست؟ مثل خوشه می‌ماند» (شریعت، ۱۳۸۷: ۴۹)

«عناقید: خوشه انگور و خوشه پیلو و خوشه بطم و مانند آن است» (لغت‌نامه دهخدا، عنقاد). ترجمه آیتی مناسب و صحیح است و ایشان با استفاده از معادل فرهنگی واژه، انتقال معنای درستی را انجام داده‌اند، اما ترجمه شریعت نامفهوم است. در نزد اعراب، زلف از دیرباز در کنار اندام یکی از دو نشانه زیبایی بوده است: «چون زنی خواستی، از موهایش بپرس که زلف یکی از دو مظهر زیبایی است» (المنجد، ۱۹۶۹: ۸۲)، «العنقود: واحد عناقید

العنب» (لسان العرب، مادة عقد). «شاعران باستان عرب، موی مجعد معشوق را غالباً به «خوشه انگور» تشبیه کرده‌اند» (دود پوتا، ۱۳۷۰: ۱۳۸).

۹- «إلى بلاد واق الواق» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۶۳)

آیتی: «به واق واق» (آیتی، ۱۳۸۸: ۵۱)

شریعت: «به دیار واق الواق» (شریعت، ۱۳۸۷: ۵۶)

اضافه شدن واژه دیار به ترجمه شریعت، امتیازی است برای این ترجمه. هر دو مترجم، ترجمه ای معنایی دارند که از دنیای نویسنده فاصله نگرفته و نتوانسته‌اند ترجمه دقیقی ارائه دهند. نویسنده اسم مکانی را به کار برده است که برای خوانندگان آشنا نیست و هر دو مترجم در انتقال معنای صحیح آن از ترجمه مناسبی بهره نبرده‌اند. بهتر بود مترجمان برای ترجمه این عبارت از روش تلفیقی استفاده می‌کردند؛ یعنی ابتدا با روش انتقال و به کار بردن خود واژه از عربی به فارسی، سپس از روش کمکی دوم؛ یعنی بهره بردن از پاورقی برای توضیح این عبارت استفاده می‌کردند. با توجه به مکالمه شهرزاد و شهریار در متن داستان به نظر می‌رسد منظور از سرزمین واق الواق شهری است خیالی که در ذهن شهرزاد بوده که برای شهریار بازگو کرده و الان شهریار به دنبال یافتن این شهر است. «واق الواق» جزایری خیالی دربار چین یا دریای هند است که در کتاب هزار و یک شب از آن نام برده است.

۱۰- «أ لست أنت التي ما قصت علي زوجها قصة عبد دهم في خدر امرأة» (توفیق الحکیم،

۱۹۷۳: ۷۹)

آیتی: «آیا تو همان نیستی که قصه غلامی را که به خوابگاه زنی رفته بود نقل کردی»

(آیتی، ۱۳۸۸: ۶۶)

شریعت: «مگر تو همان زنی نیستی که داستان غلامی سیاه در اتاق زنی را برای شوهرش

تعریف کرد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۶۹)

شریعت با کاربست معادل فرهنگی، ترجمه مناسبی را ارائه کرده که با متن مبدأ تناسب بیشتری دارد. عبارت «غلام دهم» در ترجمه شریعت به درستی برگردانده شده؛ «دهم: الدُّهُمَّةُ: السَّوَادُ وِ الْأَدُّهُمُّ: الْأَسْوَدُ» (لسان العرب، مادة دَهَم)، اما ترجمه آیتی، مفهوم فرهنگی مناسبی را ارائه نمی‌دهد. «دهم» صفت غلام است که آیتی آن را حذف کرده است در صورتی که صفت به دلیل وصف موصوف خود نقشی مهم در فهم معنی دارد؛ «خَدَرَ خَدَرَ خَدْرًا: اسْتَتَرَ» (المعجم الوسيط، خدر).

۱۱- «خدر شهرزاد» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۹۸)

آیتی: «پرده سرای شهرزاد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۸۳)

شریعت: «اتاق شهرزاد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۸۵)

ترجمه آیتی مناسب‌تر است؛ زیرا در قصر سراپرده و پرده سرا وجود دارد؛ یعنی اتاق یا سرایی که دیوارهای آن از پرده بوده و مناسب جغرافیای گرم کشورهای عربی است. مترجم با استفاده از معادل فرهنگی این واژه آن را ترجمه کرده است.

۵-۲. فرهنگ اجتماعی

۱- «يقود جارية إلى المنزل» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۶)

آیتی: «کنیزکی را به خانه می‌برد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۷)

شریعت: «دختری را به طرف خانه می‌آورد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۱۷)

«جاریه، مؤنث جاری (اسم) [جمع: جواری] کنیز کوچک؛ کنیزک. (اسم) [جمع: جواری]» (فرهنگ عمید، ۳۹۱) و در فرهنگ لغات عربی به معنای، «جاریه: أمة، عبدة، خادمة» است (معجم الوسيط، ۱۱۹). بنابراین آیتی معادل مناسب‌تری را جایگزین کرده است.

۲- «ماذا يقول لك هذا الغريب الأسود؟» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۶)

آیتی: «این جغد سیاه به تو چه می‌گوید؟» (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۷)

شریعت: «این غریبه سیاه به تو چه می‌گفت؟» (شریعت، ۱۳۸۷: ۱۷)

آیتی ترجمه بهتر و صحیح‌تری را ارائه داده؛ چراکه با استفاده از این عبارت، بهتر توانسته معنای تحقیری را که در متن وجود دارد به مخاطب انتقال دهد. ترجمه آیتی ارتباطی است، اما شریعت، روش معادل فرهنگی را برگزیده که حس تحقیر را به خوبی انتقال نمی‌دهد و فقط به صورت تحت‌اللفظی منتقل شده است. اما مترجم اول راه مناسبی را اختیار کرده و معادل مناسبی را ارائه داده است.

جغدها لانه نمی‌سازند، بلکه در خرابه‌ها، لانه متروک پرندگان نظیر کلاغ و زاغ و شکاف صخره‌ها و پشت‌بام انباری‌ها زندگی می‌کنند. همین موضوع باعث شده که جغد نماد ویرانی باشد؛ مترجم از این عبارت برای ترجمه خود استفاده کرده است تا شوم بودن حضور برده در قصر را به تصویر بکشد.

۳- «إن فی عینیه نظرات الفجرة» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۶)

آیتی: «از نگاه او شرر می‌بارد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۷)

شریعت: «در چشم هایش نگاه بدکاران نهفته است» (شریعت، ۱۳۸۷: ۱۷)

«الفجرة: جمع فاجر، يقال: ركب فلان فجرة [بغير تنوين]: كذب كذبة عظيمة، انبعث في المعاصي» (لسان العرب، مادة فجر) در چشم‌هایش نگاه بدکاران نهفته است. این جمله از نظر فارسی غلط بوده و عین جمله عربی را ترجمه کرده است (معنایی). مگر نگاه در چشم نهفته است؛ یعنی مانند بدکاران می‌نگریست. هر دو مترجم در یافتن معادلی برای عبارت بیان شده، ناتوان بوده و نتوانسته‌اند ترجمه صحیحی را به خواننده ارائه دهند و ترجمه ارائه شده از نوع معنایی است؛ یعنی مترجمان همچنان در متن اصلی باقی مانده و از دنیای نویسنده فاصله نگرفته‌اند. «فسق و فجور از چشمانش می‌بارید» ترجمه صحیحی است که هیچ‌یک از مترجمین ارائه نداده‌اند.

۴- «صوت کنعيب البوم» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۹)

آیتی: «صدایی مثل صدای جغد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۹)

شریعت: «صدایی مثل ناله جغد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۰)

در اینجا ترجمه شریعت بهتر است؛ زیرا در توضیح هم آمده است: صدای مویه‌وار جغد، صدایی مثل ناله جغد. شریعت با ترجمه ارتباطی بهتر در انتقال معنای عبارت عمل کرده، اما ترجمه آیتی معنایی است و ترجمه ایشان حس رازآمیزی و مرموز بودن جغد را بیشتر القا می‌کند.

۵- «ما هذا الضوء المتفجر هناک» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۰)

آیتی: «آن روشنایی را می‌بینی؟» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۰)

شریعت: «این کورسو در آنجا چیست؟» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۰)

به نظر می‌رسد ترجمه کورسو درست‌تر باشد، چون از دور دیده می‌شود. «ضوء متفجر» یعنی نوری که سو سو و چشمک می‌زند. البته ترجمه آیتی هم درست است، اما شریعت معادل‌یابی کرده و با استفاده از ترجمه ارتباطی، معنای بهتری را انتقال داده است.

۶- «ثم أقسم أن تكون له في كل ليلة عذراء» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۲)

آیتی: «سپس سوگند خورد که هر شب با دختری هم بستر شود» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۱)

شریعت: «بعد قسم خورد که هر شب دختر باکره ای برایش بیاورند» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۲)

در این عبارت برای آوردن، کسی قسم نمی‌خورد، بلکه به هم بستر شدن دلالت دارد و ترجمه آیتی بهتر است. تاکید آیتی بر دختر نیز بر باکره بودن دلالت دارد، پس چندان بیراه نیست، اما اگر به جای دختر از باکره استفاده می‌کرد، بهتر بود. شریعت با همراه کردن دختر با واژه باکره قصد این داشته که تاکید بر همبستر شدن با دختر را به خواننده انتقال دهد. به طور کلی، هر دو مترجم با استفاده از معادل‌یابی، ترجمه خود را ارائه داده‌اند.

۷- «ثم يذبحها في الصباح» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۲)

آیتی: «و بامداد سرش را ببرد» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۱)

شریعت: «و موقع صبح او را می‌کشت» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۲)

شریعت به درستی معادل «می‌کشت» را انتخاب کرده، زیرا شهریار همه دخترانی را که با آنان شب را به صبح می‌رساند به روش‌های مختلف می‌کشت و در نمایشنامه اشاره‌ای نشده که روش به قتل رسیدن دختران تنها بریده شدن سرشان باشد، بلکه شهریار هر دختری را به شیوه‌ای خاص به قتل می‌رساند. بنابراین، معادل مناسب برای کلمه «یذبحها»، در اینجا کشتن است.

۸- «فلیناً عنا هذا المتسول الفاجر» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۳)

آیتی: «از ما دور باد این گدای تبهکار» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۱)

شریعت: «این شیطان تبهکار باید از ما دور شود» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۳)

«متسول» به معنای «گدا، درویش، دربه‌در، سائل، گدایی‌کننده» است (لغت‌نامه دهخدا، واژه سائل)؛ «متسول: فهو سائل، سائل مستعط، شحاذ، مَنْ يَسْتَجِدِي النَّاسَ عَطَاءً» (لسان العرب، سأل)؛ با توجه به این معنا، آیتی معادل صحیح‌تری را جایگزین کرده است. از آنجایی که بردگان از کمترین حقوق اجتماعی در جامعه زمان خودشان برخوردار بوده‌اند، ساحر «عبد» را این‌گونه توصیف می‌کند تا با کنایه جایگاهش را یادآوری کند. در واقع بردگان صاحب چیزی نبودند و مایملکی نداشتند.

۹- «رح أيتها الثعلب الصغير» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۰)

آیتی: «ای روباه حقیر از اینجا برو» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۵)

شریعت: «برو روباه کوچولو» (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۶)

به نظر می‌رسد آیتی با کاربرد «ثعلب» مترادف، ترجمه بهتری را ارائه داده است. ترجمه ایشان ارتباطی است. شهرزاد قصد داشته قمر (وزیر) را تحقیر کند و معادل استفاده شده توسط آیتی بهتر است. از آنجایی که روباه از گذشته‌های دور در آثار نویسندگان

و ذهن مردم با توجه به ویژگی‌های طبیعی، نماد فریبکاری و حيله‌گری بوده است، شهرزاد، وزیر را به این لقب می‌خواند تا سیاستمدار بودن او را گوشزد کند. البته در ادبیات فارسی، «روباه» نماد و مظهر خیانتکار در دوستی است در حالی که دوستان به او وفادارند. همچنین روباه صفت کسی است که از پشت خنجرش را با ضربه فرو می‌کند. بنابراین، «روباه» نماد کسی است که اطمینان و اعتماد به او، اشتباه بزرگی است. افزون بر این، روباه ویژگی‌های نمادین دیگری نیز دارد که برخی از آن‌ها عبارت است از: آسیب‌رسانی، احتیاط، خودبینی، خونخواهی، خودستایی، دزدی، زیرکی، کینه‌توزی و دو به هم زنی (کوه نور، ۱۳۸۴: ج ۲/ ۱۵۴). شهرزاد با استفاده از واژه «روباه» قصد این را دارد که به وزیر این امر را القا کند که او به شهریار خیانت خواهد کرد و او را حقیر می‌خواند تا او و شخصیتش را که وفادار به شهریار است، تحقیر کند.

۱۰- «من أذن لكن الساعة بهذا الضجيج أيتها الساقطات» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۱) آیتی: «چه کسی در این ساعت شب به این بدکاره‌ها اجازه داده است، این همه بانگ و خروش راه بیندازند؟» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۵) شریعت: «فرومایه‌ها! چه کسی اجازه داده که در این وقت شب اینطور سر و صدا راه بیندازید» (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۷) در مورد زنان کلمه بدکاره تحقیرآمیزتر است، از این رو، ترجمه آیتی مناسب‌تر است. آیتی ترجمه‌ای ارتباطی با معادل‌یابی مناسبی به خواننده ارائه داده است، اما شریعت معادل واژه را بدون دور شدن از فضای متن اصلی ترجمه کرده و ترجمه‌اش معنایی است. ترجمه آیتی حس بدکاره بودن و تحقیر را بهتر انتقال داده است.

۱۱- «هي البكر تعرف الرجال كامرأة عاشت ألف عام بين الرجال» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۸) آیتی: «هنوز دوشیزه است، ولی مردان را می‌شناسد، چونان زنی که هزاران سال در میان مردان زیسته است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۰)

شریعت: «باکره است اما مردان را می‌شناسد، مثل زنی که با مردم هزار سال زندگی کرده» (شریعت، ۱۳۸۷: ۴۴)

شریعتی با استفاده از معادل‌یابی توانسته است ترجمه مناسبی را انتخاب کند. او تجربه شهرزاد در تعامل را به مانند کسی تشبیه می‌کند که هزار سال است با مردم زندگی کرده و شناخت خوبی از همه گونه‌های رفتاری دارد. ترجمه شریعت نیز غلط نیست، اما معنایی است.

۱۲- «لا تکن طفلاً یا شهريار» (توفیق الحكيم، ۱۹۷۳: ۵۰)

آیتی: «ای شهريار، کودکی مکن» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۱)

شریعت: «بچه نباش شهريار!» (شریعت، ۱۳۸۷: ۴۶)

«طفل: بچه، خردسال، غلام، کودک، نوزاد، نوباوه، نوجوان» (فرهنگ عمید، ۷۴۳)؛ با توجه به معانی واژه «طفل» ترجمه شریعت بهتر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد. همچنین با توجه به جملات قبل و بعد این عبارت، برگردان مترجم با کاربست از معادل فرهنگی صحیح‌تر است. شهرزاد وقتی که می‌بیند شهريار برای رسیدن به خواسته‌اش فریاد می‌کشد از او می‌خواهد که موقعیت اجتماعی‌اش را فراموش نکند؛ زیرا از او که پادشاهی بزرگ است، بعید است که همانند کودکان برای رسیدن به اهدافش به فریاد و... متوسل شود.

۱۳- «أَوْ يَعْبُكُ كَلَامَ أَنْصَافِ الْمَجَانِينِ هَوْلَاءَ» (توفیق الحكيم، ۱۹۷۳: ۸۶)

آیتی: «آیا سخن این دیوانگان شما را خوش آمده است؟» (آیتی، ۱۳۸۸: ۷۳)

شریعت: «آیا حرف‌های این نیمچه دیوانه‌ها باعث تعجب تو می‌شود؟» (شریعت، ۱۳۸۷: ۷۴)

«أنصاف: انصاف جمع آن، نصف و نصف و نصف است» (لغت‌نامه دهخدا، واژه نصف). شریعت معادل فرهنگی مناسبی را برای واژه «أنصاف المجانین» برگزیده است؛ در واقع وزیر با استفاده از این واژه خواسته است به آدم‌هایی اشاره کند که زمانی که به نفع آن‌ها است خود را به دیوانگی می‌زنند و به جایگاه اجتماعی چنین انسان‌هایی در جامعه اشاره می‌کند. شریعت با معادل‌یابی ترجمه مناسبی را ارائه داده است.

۵-۳. آداب و رسوم

۱- «شریت بضمنه أحلاماً» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۷)

آیتی: «دیشب رؤیاهایی خریدم» (آیتی، ۱۳۸۸: ۱۸)

شریعت: «با پول آن خواب و خیال‌هایی خریدم» (شریعت، ۱۳۸۷: ۱۸)

شریعت، معادل فرهنگی مناسب‌تری را برای واژه «احلام» برگزیده است. «چیزهایی که در خواب می‌بیند (جمع حلم) به معنی آنچه شخص در خواب خود می‌بیند و بعید نیست که اصل در معنای آن تصوراتی باشد که انسان از داخل نفس خود بدون واسطه از حواس ظاهری دارد» (بابایی لواسانی، واژه حلم). «الحلم، بالضم و الحلم: الرؤیا، ج: أحلام، حَلَمَ فی نومه و احتلم» (لسان العرب، حلم). شریعت با استفاده از ترجمه ارتباطی متن نزدیک به ذهنی را به مخاطب ارائه داده است.

۲- «یتبین شبحاً قادماً فیهمس» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۶)

آیتی: «سایه‌هایی می‌بیند که نزدیک می‌شوند» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۶)

شریعت: «شبحی می‌بیند که جلو می‌آید» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶)

«شبح: سیاهی اجسام که از دور به نظر می‌رسد» (فرهنگ عمید، ۶۹۱) و «شَبْحٌ وَشَبْحٌ: الشَّخْصُ، الجمع: أشباحٌ وشُبوخٌ» (لسان العرب، مادة شبح). «شبح» در فارسی به معنای سایه‌اشیایی است که از دور دیده می‌شود و منظور نویسنده در این جمله، «شبح» به معنای روح نیست، بلکه سایه‌هایی است که از اجسام و انسان‌ها دیده می‌شود. بنابراین، آیتی با استفاده از معادل فرهنگی مناسب، ترجمه بهتری را ارائه داده است.

۳- «و أنت تعلمین أنه ذاهب لإزهاق الروح» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۳۲)

آیتی: «او به آنجا می‌رود تا جانی را تباه کند» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۰)

شریعت: «در حالی که می‌دانستید که می‌خواهد جان کسی را بگیرد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۰)

«زَهَقَ الشَّيْءُ يَزْهُقُ زُهوقاً، فهو زَاهِقٌ وَزُهوقٌ: بَطَلٌ وَهَلَكٌ وَاضْمَحَلٌّ» (لسان العرب، زَهَقَ)، با توجه به معنی واژه «إِزْهَاقٌ»، «إِزْهَاقُ الرُّوحِ» دلالت بر تباهی دارد؛ یعنی جانی را بدون دلیل تباه و هلاک می‌کند. بنابراین، آیتی معادل مناسبی را برگزیده است. خیانت همسر شهریار آنقدر برای او سنگین و دردناک بوده که برای هیچ جانی، ارزش قائل نبود و فقط برای رسیدن به آرامش این راه را انتخاب کرده بود که هر شب زنی را بکشد تا به گمان خودش تاوان خیانت زن را بگیرد.

۴- «أَنْ اليَوْمِ عِيدُ العِذَارَى» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۳۲)

آیتی: «امروز عید دوشیزگان است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۰)

شریعت: «امروز جشن دختران است» (شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۰)

هر دو مترجم در ترجمه صحیح عبارت فوق ناموفق عمل کرده‌اند. آیتی کلمه «عید» را همان عید ترجمه کرده درحالی که معادل آن در زبان فارسی و متداول آن جشن است. واژه «عذارى» نیز به معنای دوشیزگان است «عذارى: دوشیزگان. عذارا» (لغت‌نامه دهخدا، عذراء).

۵- «عفا الله عن مولای» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۵۷)

آیتی: «بر من ببخشای، سرور من» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۷)

شریعت: «خداوند از سر تقصیرات سرورم بگذرد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۵۱)

شریعت ترجمه مناسب‌تری را برای این عبارت انتخاب کرده است. او با استفاده از ترجمه کارکردی، معنی را انتقال داده، اما آیتی در ترجمه دچار اشتباه شده و عبارت را به صورت وارونه ترجمه کرده است.

۶- «إِنِّي أَتَشَاءُ مِنْ لَوْنِهِ!» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۰۰)

آیتی: «سیاهی و ظلمت بر همه جا حاکم شده است» (آیتی، ۱۳۸۸: ۸۴)

شریعت: «من رنگ این برده را به فال بد می‌گیرم» (شریعت، ۱۳۸۷: ۸۶)

شریعت با استفاده از معادل فرهنگی، واژه‌های جمله‌اش را به صورت صحیح‌تری ترجمه کرده است. این در حالی است که آیتی ترجمه‌ای متناسب با متن به خواننده ارائه نمی‌کند. «نَزَعَةٌ تَشَاؤُمِيَّةٌ: يَغْلِبُ عَلَيْهَا التَّشَاؤُمُ؛ حالة نفسية تقوم على اليأس والنظر إلى الأمور من الوجهة السيئة، والاعتقاد أن كلَّ شيء يسير على غير ما يُرام، عكسه تَفَاؤُلٌ» (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۱۵۴). «رنگ سیاه بیشتر به عنوان نمادی از بدی به کار گرفته می‌شود. تاریکی، خلأ، شر، ظلمت، یأس و ویرانی، تباهی و اندوه از نماد های رنگ سیاه هستند» (استوار، ۱۳۹۱: ۱۴). رنگ سیاهی که «تشاؤم» را القا می‌کند، نشان از جایگاه بسیار پایین برده در جامعه است. این رنگ همچنین خیانت همسر شهریار را تداعی می‌کند؛ خیانتی که سرآغاز تحول و دگرگون شدن شهریار بود و برای مردم ترس و وحشت را به همراه داشت.

۵-۴. حرکات و اشارات

۱- «إن كنت تريد الحياة فاهرب في الظلام» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۴)
 آیتی: «اگر می‌خواهی زنده بمانی به تاریکی بگریز» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۲)
 شریعت: «اگر جان خودت را دوست داری در تاریکی فرار کن» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۳)
 آیتی به درستی واژه را برگردانده است؛ فرار کردن و گریز واکنشی است که در برابر ترس انجام می‌گیرد و آیتی معادل فعل «اهرب» را بهتر بیان کرده است. «گریختن» فعلی است که همراه با ترس است؛ «عبد» برای اینکه ساحر او را نبیند به تاریکی می‌گریزد و این گریز و حرکت در ترجمه آیتی بهتر نشان داده شده است.

۲- «بتواری العبد سريعاً في فجوة» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۷)
 آیتی: «غلام به شتاب پنهان می‌شود» (آیتی، ۱۳۸۸: ۲۴)
 شریعت: «غلام فوراً در شکافی می‌گریزد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۲۶)

آیتی با استفاده از معادل کارکردی، معادل مناسب‌تری را برای ترجمه خود ارائه داده است. او با استفاده از کلمه شتاب و پنهان شدن، سرعت گریز و فرار غلام را بهتر به تصویر کشیده است. این عبارت می‌خواهد سرعت عمل و حرکت عبد را نشان دهد که چقدر ترسیده است و برای جان خودش چقدر سریع عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ خوفی که همه از شهریار داشته‌اند باعث می‌شد که برای حفظ جانشان به سرعت عمل کنند.

۳- «إنما أردت أن أشيد بحبك للملك» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۳۷)

آیتی: «می‌خواهم از عشق تو به پادشاه با همه کس سخن بگویم» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۳)
 شریعت: «خواستم عشق و علاقه شما به شهریار را ثابت کنم» (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۴)
 «اشاد ب» به معنای ستودن و تمجید کردن است نه سخن گفتن و ثابت کردن؛ چون به باب رفته، متعدی شده است. بنابراین، هر دو ترجمه غلط است و مترجمین به معنای این عبارات به خوبی دقت نکرده‌اند.

۴- «أسمع صرير مفتاح» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۰)

آیتی: «صدای پایش را می‌شنوم» (آیتی، ۱۳۸۸: ۳۵)
 شریعت: «گوش کنید. صدای کلید» (شریعت، ۱۳۸۷: ۳۷)
 «صَرِير: اسم (مصدر صَرَّ) أَحَدَتْ الْبَابُ صَرِيرًا: صَوْتًا، طَنِينًا، صَرِيرُ الْأُذُنِ: طَنِينُهَا» (لسان العرب، صریر) خش خش کلید است که مترجم باید بگوید صدای چرخش کلید را می‌شنوم. بنابراین، هر دو ترجمه غلط است و در این بین، ترجمه شریعت خیلی غلط است؛ چون فعل مضارع را امر ترجمه کرده است.

۵- «لو جاب الدنيا طولاً و عرضاً...» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۵۹)

آیتی: «اگر سراسر زمین را بگردند» (آیتی، ۱۳۸۸: ۴۸)
 شریعت: «اگر طول و عرض زمین را زیر پا بگذارد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۵۳)
 مقصود نویسنده از این جمله، دقیقاً همان ترجمه آیتی است. آیتی با استفاده از معادل کارکردی، ترجمه‌ای مناسب‌تر از شریعت را ارائه داده است. از آنجایی که سفر برای انسان

تجارب جدید و مفیدی را به همراه دارد، شهریار تصمیم گرفت که به سفر پردازد؛ زیرا دلیلی برای ماندن در قصر نمی‌بیند. اشاره به طول و عرض زمین اشاره به همه زمین دارد.

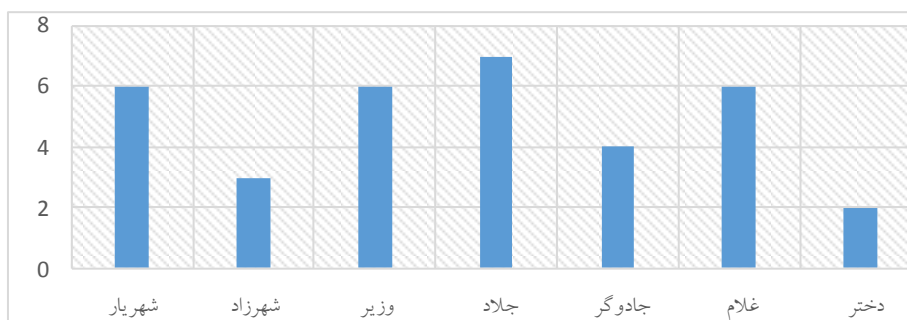
۶- «یظهر العبد راجعاً أدراج» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۰۹)

آیتی: «غلام آشکار می‌شود» (آیتی، ۱۳۸۸: ۹۰)

شریعت: «غلام عقب عقب برمی‌گردد» (شریعت، ۱۳۸۷: ۹۴)

«ادراج (ج درج). راه‌ها: رَجَع فلان الی ادراج او رجع ادراج؛ ای الطریق الذی جاء منه» (لغت‌نامه دهخدا، درج)؛ با توجه به این معنی؛ ترجمه هر دو مترجم غلط است و «ذهب ادراج» یعنی از همان راهی که آمده بود بازگشت، که هر دو مترجم به آن اشاره‌ایی نکرده‌اند. ترجمه «أدراج» برای نشان دادن مقوله حرکت بسیار مهم است. همچنین هر دو مترجم به کلمه یظهر توجهی نداشته‌اند و ترجمه‌ای از آن ارائه ندادند. ترجمه صحیح عبارت این است: به نظر می‌آید که غلام از همان راهی که آمده بود بازمی‌گردد.

نمودار (۱): تعداد عناصر فرهنگی یافت شده برای شخصیت‌های داستان شهرزاد



منبع: یافته‌های پژوهش

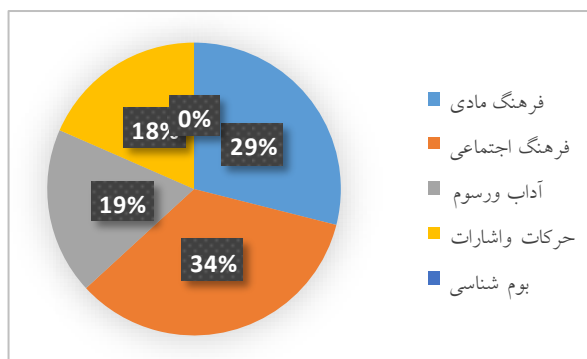
نتیجه‌گیری

برگردان عناصر فرهنگی یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم در فرآیند ترجمه است، چراکه مترجم سعی در ایجاد تعادل میان دو فرهنگ دارد و همواره تلاش می‌کند تا با

- ترجمه‌ای مناسب و به کار گرفتن شیوه‌های کارآمد، فرهنگ متن مبدأ را به صورتی صحیح به خواننده منتقل کند. از جمله نتایجی که این پژوهش به آن دست یافته است، عبارتند از:
- توفیق حکیم که پدر نمایشنامه‌نویسی عربی است، تلاش داشته تفکرات عقل‌گرایانه خود را در نمایشنامه رمزی و ذهنی شهرزاد به عرصه ظهور برساند.
 - توفیق حکیم سیر داستان شهرزاد در هزارویک شب را با تصرفی ادیبانه تغییر داده است و به نمایشنامه خود صورت نمادین و عرفانی بخشیده و هزارویک شب را در حد اعتلای عظمت فکری نشان داده است.
 - مترجمان عبدالمحمد آیتی و محمدصادق شریعت برای انتقال هرچه بهتر عناصر فرهنگی این نمایشنامه از شیوه‌های گوناگونی بهره جسته‌اند که در این مقاله روش معادل فرهنگی بیشتر از همه موارد مورد استقبال دو مترجم بوده است و در برخی موارد نیز از معادل کارکردی استفاده کرده‌اند.
 - هر دو مترجم با استفاده از ترجمه ارتباطی و معنایی، ترجمه خود را ارائه داده‌اند و می‌توان به این امر اشاره کرد که ترجمه این دو مترجم در بیشتر مواقع از محیط و فضای متن اصلی فاصله نگرفته است و نتوانسته‌اند ترجمه‌ای روان و سلیس را به مخاطب ارائه دهند.
 - مترجمان با اصطلاحات روز عربی آشنایی نداشته‌اند؛ به ویژه تعبیری چون «ذهب ادراجه» و عبارت‌های دیگر را غلط ترجمه کرده‌اند که نشان‌دهنده این است که مهارت عربی‌دانی این دو مترجم بیشتر به متون قدیم و کلاسیک بازمی‌گردد و با متون جدید عربی آشنایی نداشته‌اند.
 - پر بسامدترین مقوله‌های فرهنگی در این نمایشنامه، مربوط به آداب اجتماعی است. در جایگاه دوم، فرهنگ مادی قرار می‌گیرد و آداب و رسوم، حرکات و اشارات در مراتب بعدی قرار دارند.
 - دو مترجم با استفاده از معادل فرهنگی، یک ترجمه مخاطب‌محور ارائه داده‌اند.
 - با توجه به نمودار (۲) می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تعداد کل عناصر فرهنگی انتخاب شده براساس طبقه‌بندی پیترو نیومارک، نشانگر این است که بیشترین مورد به شخصیت جلاد اختصاص دارد و شهریار، وزیر و غلام به ترتیب جایگاه بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. پس

از آن جادوگر، شهرزاد و دختر در مراتب بعدی قرار دارند. اینکه جلاد بیشترین عناصر فرهنگی را به خود اختصاص داده، این امر را می‌رساند که در سراسر نمایشنامه حس مرگ و خفقان سیطره دارد و حضور جلاد در صحنه‌های بسیاری از نمایشنامه، حس مرگ در هر لحظه را به خواننده القا می‌کند.

نمودار (۲): درصد مقولات فرهنگی استفاده شده در داستان شهرزاد براساس دسته‌بندی نیومارک



منبع: منبع: نظریه پیتر نیومارک در ترجمه عناصر، ص ۳

منابع

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۹۷۶). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- استوار، مصیب. (۱۳۹۱). *رنگ*. تهران: انتشارات رازنامه.
- اکبری‌زاده، فاطمه و یسرا شادمان. (۱۳۹۷). «نقد تطبیقی ترجمه‌های آیتی و شریعت از نمایشنامه «شهرزاد» توفیق الحکیم». *فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۸، ش ۱۸. ص ۹۳-۶۷.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۸). *شهرزاد*. تهران: پژوهش‌های کیوان.
- بابایی لواسانی، طاهره. (۱۳۸۷). *فرهنگ واژگان قرآن*. تهران: انتشارات اسوه.

- بزرگمهر، شیرین. (۱۳۷۵). **تأثیر متون نمایشی بر تئاتر ایران**. تهران: مرکز پژوهش‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پالامبو، گیزپه. (۱۳۹۱). **اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه**. ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده. تهران: انتشارات قطره.
- الحکیم، توفیق. (۱۹۷۳). **شهرزاد**. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- حیدری، احمد و کبری روشنفکر. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللص والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». **فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. س ۳. ش ۸ ص ۱۳-۴۳.
- لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دود پوتا، عمر محمد. (۱۳۷۰). **تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی**. ترجمه سیروس شمیسا. تهران: صدای معاصر.
- رحیمی، محمد. (۱۳۹۶). «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمد علی جمال‌زاده براساس نظریه نیومارک». **فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، س ۷. ش ۱۷. ص ۱۴۷-۱۲۵.
- رشیده، بوبریت. (۲۰۱۲ م). **الترجمة الأدبية بين التكافؤ الشكلی والتكافؤ الدینامیکی دراسة تحليلية لترجمة رواية «جان آبییر» للكاتب شارلوت برونتی**. ترجمه منیر البعلبکی. رسالة ماجستير. الجزائر: جامعة الجزائر. كلية الآداب واللغات قسم الترجمة.
- سلمی، الحداد. (۲۰۰۶). «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر». **مجلة جامعة دمشق**. العدد ۳ و ۴.
- شریعت، محمد صادق. (۱۳۷۸). **شهرزاد**. تهران: نشر شاب.
- صیامی، توحید. (۱۳۸۶). رویکرد نشانه‌شناختی-اجتماعی به مساله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶ م). *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*. ج ۲. چ ۱. بیروت: دارالجيل.
- قندیل‌زاده، نرگس. (۱۳۸۴). «توفیق الحکیم: زندگی و آثار». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. د ۱. ش ۴.
- کوه‌نور، اسفندیار. (۱۳۸۴). *دائرة المعارف هنرهای سنتی ایران*. تصحیح حمیدرضا معینی و فریدالدین معینی. تهران: نورحکمت.
- کیادربندسری، فاطمه و حامد صدقی. (۱۳۹۶). «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *مجله ادب عربی*. د ۹. ش ۲. ص ۷۲-۵۵.
- مختار عمر، أحمد. (۲۰۰۸). *معجم اللغة العربية المعاصرة*. القاهرة: عالم الكتب.
- منتصر، عبدالحلیم و ابراهیم انیس. (۲۰۰۴). *معجم الوسیط*. مصر: مکتبة الشروق الدولية.
- المنجد، صلاح‌الدین. (۱۹۶۹). *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*. ترجمه مرتضی راوندی. تهران: صدای معاصر.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- _____ . (۲۰۰۶ م). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: دارالهلل.
- هاشمی، محمد رضا و نادیا غضنفری. (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی». *مجله مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۲. صص ۱-۲۱.
- Newmark, Peter. (1988). *A Textbook of Translation*. New York & London: Prentice Hall.
- Slovakova, Vera. (2007). *Historical Terminology in Translation of Non-fiction. Department of English and American Studies*. English language and literature. B. A. Major.

بررسی ترجمه ماجده عنانی از «نون و القلم» جلال آل احمد بر اساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر

زهره قربانی مادوانی *

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

یکی از مشکلاتی که هر مترجم در برگردان از یک زبان به زبان دیگر با آن روبه‌رو است، اصطلاحات و عبارات ثابت یک زبان است؛ چراکه بخشی از فرهنگ یک زبان را تشکیل می‌دهند. داستان «نون و القلم» جلال آل احمد از معدود داستان‌هایی است که سرشار از اصطلاحات و ضرب‌المثل است. این داستان از سوی ماجده محمدعلی عنانی، مدرس دانشکده ادبیات، دانشگاه حلوان به عربی برگردان شده است. در این میان، راهکارهای متعددی در ترجمه این اصطلاحات اتخاذ شده است که طبق نظریه مونا بیکر قابل بررسی و پژوهش است. مونا بیکر برای برگردان اصطلاحات، روش‌هایی چون حفظ صورت و معنا، حفظ معنا و تغییر صورت، دگرگونی، حذف و... را پیشنهاد داده است. این پژوهش بر آن است تا با توجه به چارچوب این نظریه، برگردان عربی را با متن اصلی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده است، نشان می‌دهد مترجم داستان «نون و القلم» به رویکرد حفظ معنا و تغییر صورت بیشتر راغب است؛ به این صورت که با دریافت معنای کنایی آن اصطلاحات، اقدام به ترجمه کرده و در این میان به دلیل تشخیص ندادن برخی اصطلاحات به ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها اقدام کرده است که ترجمه‌ای منطقی و شفاف به نظر می‌رسد، اما در واقع با توجه به بافت عبارت، غلط و نادرست است.

واژگان کلیدی: مونا بیکر، ترجمه، اصطلاحات، نون و القلم، جلال آل احمد،

ماجده عنانی.

مقدمه

ترجمه، تولید متن است که با توجه به متن مبدأ و براساس سنت‌ها و معیارهای زبان مقصد صورت می‌گیرد. طبق این تعریف، برای یک ترجمه دقیق، هم زبان مبدأ و هم زبان مقصد از اهمیت والایی برخوردار است. متن زبان مبدأ باید به خوبی درک شود تا بتوان متنی جدید در زبان مقصد بازتولید کرد.

در ارزیابی ترجمه نباید تنها به ترجمه تک‌تک کلمات و... دقت شود، بلکه بافت و فرهنگ زبان مبدأ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که با درک نادرست بافت و فرهنگ یک زبان، نمی‌توان ترجمه دقیقی در زبان مقصد تولید کرد. مصطلحات و عبارات ثابتی که خاص یک زبان است و به نوعی با فرهنگ یک زبان، عجین شده است در ترجمه حائز اهمیت است؛ چراکه در صورت درک نادرست این اصطلاحات و گاه حتی تشخیص ندادن این موضوع که این عبارات، اصطلاح هستند، مترجم را به سمت ترجمه نادرست سوق می‌دهد.

داستان «نون و القلم» یکی از آثار مشهور و بلند جلال آل‌احمد است که نویسنده اوضاع سیاسی و اجتماعی را به صورت طنز بازگو کرده و در نگارش خویش، اصطلاحات فراوانی را آورده است. این اثر توسط ماجده عنانی که خود یک عرب زبان است به عربی بازگردان شده است. این پژوهش درصدد آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی برگردان عربی داستان «نون و القلم» را با زبان اصلی آن و با تکیه بر چارچوب نظریه تعادل اصطلاحی مونا بیکر مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان موفقیت مترجم در برگردان این داستان است و پرسش‌هایی که در این راستا مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: نویسنده به چه میزان در برگردان اصطلاحات و کنایات فارسی به زبان عربی موفق بوده است؟ و طبق نظریه تعادل اصطلاحی بیکر چه روشی را اتخاذ کرده است؟

۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

درباره آثار جلال آل‌احمد، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که از جمله آن پژوهش‌ها که در راستای داستان «نون و القلم» است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «نقد داستان‌های تمثیلی جلال آل‌احمد» توسط عبدالعلی دستغیب تهیه شده است. نویسنده در این مقاله، دو داستان تمثیلی جلال را به تصویر و بوته نقد می‌کشد؛ یکی داستان «سرگذشت کندوها» و دیگری داستان «نون و القلم» است. این مقاله ضمن معرفی شخصیت‌های اصلی داستان، روش‌های نویسنده در پرداختن به درون‌مایه اصلی را نیز بیان می‌کند. مقاله «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی در داستان نون و القلم» توسط سید احمد پارسا و سعدی حاجی انجام شده است. این مقاله، تناسب میان کارکردهای زبانی اشخاص داستان با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها که اصول مهم داستان‌نویسی‌اند را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در داستان «نون و القلم» تناسب چندانی میان کارکردهای زبانی اشخاص با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها وجود ندارد. آنگونه که پیدا است تاکنون راجع به برگردان داستان «نون و القلم» جلال آل‌احمد به زبان عربی پژوهشی صورت نگرفته است، همین خلأ پژوهشی نگارنده را بر آن داشت تا در این باره به تحقیق و بررسی بپردازد.

درباره ضرورت این پژوهش باید گفت که داستان «نون و القلم» جلال آل‌احمد دارای اصطلاحات فراوانی است و مترجم عرب زبان آن ماجده عنانی، روش‌های مختلفی را در ترجمه اصطلاحات به کار گرفته است که استخراج این روش‌ها طبق نظریه‌ی مونا بیکر و آوردن شاهد مثال‌هایی از آن، ضمن ارزیابی دقیق این ترجمه به مخاطبان و علاقه‌مندان حوزه ترجمه کمک می‌کند درک و شناختی از ترجمه اصطلاحات پیدا کنند و حتی با برابر قرار دادن آن اصطلاحات، معادل عربی آن‌ها را نیز بیاموزند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. ارزشیابی ترجمه

نویسندگان از زمان‌های بسیار قدیم ارزشیابی شمی و ذهنی ترجمه را انجام می‌دادند. این ارزشیابی غالباً قضاوت‌های کلی بود. مانند اینکه «این ترجمه به اصل وفادار است» یا «لحن متن اصلی در ترجمه گم شده است» و... اکنون این ارزشیابی شمی را اندیشمندان نوه‌رمنوتیکی ترجمه در کسوتی جدیدتر ترویج می‌کنند. این افراد ترجمه را عملی خلاقانه

می‌دانند. از دیدگاه آنان متن، هیچ معنای هسته‌ای و اصلی‌ای ندارد و تغییر معنای متن به موقعیت خاص سخنگو بستگی دارد.

در مقابل رویکردهای ذهنی- شمی به ارزشیابی ترجمه، دیدگاه رفتارگرایان قرار دارد که هدفش، دستیابی به راهی علمی‌تر برای ارزشیابی ترجمه است. این دیدگاه کنش‌های ذهنی مترجم را به یک جعبه سیاه ناشناخته، مردود می‌داند. طرفداران این دیدگاه معتقدند، ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که به پاسخ معادل (واکنش معادل) منتج شود که طبق آن عکس‌العمل مخاطبان ترجمه باید معادل همان عکس‌العملی باشد که مخاطبان متن اصلی در زبان اصلی نشان داده‌اند. دیدگاه نایدا از جمله این دیدگاه است.

در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که با رویکرد متن‌محور است. این رویکرد مستقیماً به متن ترجمه توجه دارد. ترجمه بیشتر به لحاظ فرم و نقشش در درون نظام فرهنگی و ادبی زبان مقصد ارزشیابی می‌شود. در این رویکرد، متن اصلی از اهمیت کمتری برخوردار است.

اخیراً نیز روش‌هایی برای ارزشیابی کیفیت ترجمه در برخی از آثار حوزه ترجمه که بر محور زبان‌شناسی قرار دارند، پیشنهاد شده است که نظریه مونا بیکر از این دسته است. رویکردهای زبان‌شناسی به رابطه بین متن مبدأ و متن مقصد توجه جدی دارند، اما توانایی هریک از آن‌ها در ارائه روش‌های جزء به جزء تحلیل و ارزشیابی، متفاوت است. سودمندترین آن‌ها رویکردهایی است که به طور شفاف به رابطه بین بافت و متن می‌پردازند. چنین برداشتی از ترجمه، یعنی بافت‌سازی مجدد (سعیدنیا، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۳).

در هر حال نقد علمی ترجمه نباید تحمیل سلیقه خاص منتقد را به همراه داشته باشد. ترجمه بنابر جوهر وجودیش در میان علوم انسانی پیچیدگی‌های فراوان دارد و طبعاً نقد علمی آن نیز بس دشوار می‌کند (صفوی، ۱۳۷۱: ۵۰).

مترجم خوب کسی است که سه شرط را در خود داشته باشد؛ نخست تسلط بر زبانی که از آن ترجمه می‌کند (یا اصطلاحاً زبان مبدأ)، دوم تسلط بر زبانی که به آن ترجمه می‌کند (یا اصطلاحاً زبان مقصد)، سوم تسلط بر موضوع مورد بحث. در کنار این سه شرط، رعایت امانت که به بیان دیگر حفظ سبک نیز می‌گویند، حائز اهمیت است (حسینی،

۱۳۸۲: ۱۲۱). طبق این تعریف باید در نقد ترجمه در کنار بررسی مثلث زبان مبدأ، مقصد و موضوع، سبک ترجمه را نیز مورد ارزیابی قرار داد.

نیومارک بر این باور است که در نقد ترجمه مهم‌ترین مسأله‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد، کیفیت یا میزان نقص معنایی ترجمه است. به علاوه باید ترجمه را به عنوان یک نوشتار مستقل از متن اصلی بررسی کرد و در مرحله بعد باید به این موضوع پرداخت که مترجم به چه میزان سبک شخصی متن اصلی را حفظ کرده است (فهیم و سبزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

۲-۲. تعادل

یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه حائز اهمیت است، بحث تعادل و انتخاب معادل‌های دقیق در برگردان پیام از مبدأ به مقصد است بدین معنا که مترجم، پیام یا مفهوم مورد نظر را از زبان مبدأ می‌گیرد و با مفهوم و پیامی که در زبان مقصد برای خواننده، قابل قبول و پذیرفتنی است، ارائه می‌دهد. درباره تعادل، تعریف‌های متعددی آمده است که در اینجا تنها به تعریف هاوس اکتفا می‌شود که می‌گوید: «تعادل در ترجمه مفهومی است که منعکس‌کننده درک ما از ترجمه است؛ به عنوان مثال تصور فردی با تحصیلات آموزشی متوسط از متن ترجمه شده، متنی است که به نوعی بازنمایی یا آفرینش مجدد متن دیگری بوده که اصل آن در زبانی دیگر تولید شده است» (هاوس، ۲۰۰۱: ۲۴۷).

۳. نظریه تعادل اصطلاحات از دیدگاه مونا بیکر^۱

مونا بیکر در کتاب خود «به عبارت دیگر»^۲ انواع مختلف تعادل را شرح داده است. از نظر او، تعادل به سطح واژگان، فراتر از واژگان، تعادل دستوری، تعادل متنی، تعادل کاربرد شناختی تقسیم می‌شود. او معتقد است اولین مشکلی که مترجم در تفسیر اصطلاح‌ها با آن روبه‌رو می‌شود، توانایی شناخت و درک این موضوع است که او با یک عبارت اصطلاحی روبه‌رو شده است. در واقع توان شخصی که در عمل، اصطلاح‌های یک زبان را به کار می

1. Baker

2. In Other Words

برد با قدرت متکلم بومی آن زبان برابری نمی‌کند. اکثریت مترجمان که به یک زبان خارجی ترجمه می‌کنند، نمی‌توانند امیدوار باشند که به همان حساسیتی که متکلمین بومی آن زبان خارجی برای قضاوت در مورد چگونگی کاربرد اصطلاح دارند، برسند. این موضوع در حقیقت گواهی بر این بحث است که مترجمان باید از زبانی دیگر به زبان مادری خود ترجمه کنند که نسبت به آن زبان، دانش بومی داشته باشند. از نظر بیکر دو مورد وجود دارد که اگر فرد قبلاً با آن‌ها آشنا نباشد، ممکن است به آسانی، اصطلاحی را اشتباه معنا کند:

الف- بعضی از اصطلاح‌ها «گمراه‌کننده» هستند؛ یعنی به علت اینکه معنای تحت‌اللفظی منطقی و معقولی می‌دهند، پس معنای اصطلاحی آن‌ها الزاماً در متن مشخص نمی‌شود و از این نظر است که معنای آن‌ها شفاف به نظر می‌رسد.

ب- ممکن است یک اصطلاح در زبان مبدأ، دارای همتای بسیار نزدیکی در زبان مقصد باشد که در این صورت، شبیه به اصطلاح زبان مبدأ است، اما معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد.

بنابراین به غیر از آگاهی داشتن از نحوه به کارگیری ویژگی‌های خاص اصطلاح‌ها توسط گوینده/ نویسنده که می‌تواند باعث سردرگمی مترجم از طریق شباهت بین عبارات زبان مبدأ و مقصد شود، مترجم باید محیط و بافتی که باعث می‌شود تا آن عبارت از نظر تحت‌اللفظی معنی ندهد را نیز در نظر داشته باشد (بیکر، ۱۳۹۳: ۸۳-۷۹).

۳-۱. ترجمه اصطلاح: معضلات

بیکر همچنین به بحث درباره عمده‌ترین معضلات ترجمه اصطلاحات و عبارات می‌پردازد و معتقد است:

الف- ممکن است یک اصطلاح یا عبارت ثابت هیچ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد. بنابراین، غیرواقع‌بینانه خواهد بود که متوقع باشیم تا اصطلاح‌ها و عباراتی را در زبان مقصد پیدا کنیم که معادل اصطلاح‌ها و عبارات زبان مبدأ باشند.

اصطلاح‌ها و عبارات ثابت نیز مانند کلمات مجزا، می‌توانند وابسته به فرهنگ باشند، بنابراین، الزاماً غیرقابل ترجمه نیستند، بلکه مترجم در ترجمه آن‌ها با دشواری و معضلاتی همراه خواهد بود.

ب- یک اصطلاح یا عبارت ثابت، ممکن است همتای مشابهی در زبان مقصد داشته باشد، اما بافت کاربردی آن می‌تواند متفاوت باشد.

ج- یک اصطلاح می‌تواند در زبان مبدأ به کار برده شود که هر دو معنای تحت‌اللفظی و اصطلاحی همزمان مدنظر باشد (همان: ۸۹-۸۴).

۲-۳. راهکارهای ترجمه اصطلاح‌ها و عبارات ثابت

راهکارهایی که بیکر در ترجمه اصطلاح‌ها پیشنهاد می‌دهد، شش روش زیر است:

۱- استفاده کردن از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه: این استراتژی شامل اصطلاحی در زبان مقصد است که تقریباً همان معنای اصطلاح زبان مبدأ را می‌رساند.

۲- کاربرد یک اصطلاح با معنای مشابه، اما صورت متفاوت: غالباً امکان دارد که اصطلاح یا عبارتی ثابت را در زبان مقصد یافت که دارای معنایی مشابه با اصطلاح یا عبارات ثابتی است که در زبان مبدأ به کار رفته است، اما دارای مقولات واژگانی متفاوتی باشد.

۳- قرض‌گیری اصطلاح زبان مبدأ: همانطور که کاربرد واژگان قرضی، یک راهکار در حل و فصل مقولات مختص به فرهنگ است، معمول است که اصطلاح‌ها را نیز به صورت اصلی خودشان در برخی بافت‌ها، قرض گرفت.

۴- ترجمه از طریق دیگرگونی: این راهکار رایج‌ترین روش ترجمه اصطلاح‌ها است. البته ممکن است اصطلاحی متناسب و یا معادلی در زبان مقصد یافت نشود یا کاربرد زبان اصطلاحی در متن مقصد صلاح نباشد که دلیل آن، تفاوت‌های رجحان سبکی زبان‌های مبدأ و مقصد باشد.

۵- ترجمه با نادیده گرفتن بار اصطلاحی عبارت: این راهکار حاوی ترجمه کردن تنها معنای تحت‌اللفظی یک اصطلاح در بافتی است که خوانش ملموس را معجاز می‌کند تا کاربرد طنز یک زبان را.

۶- ترجمه کردن با حذف کل اصطلاح: یک اصطلاح را مثل یک کلمه مجزا می‌توان بعضی اوقات به طور کل در متن مقصد حذف کرد. علت حذف، این است که آن اصطلاح، اولاً در زبان مقصد هیچ معادل نزدیکی ندارد، ثانیاً نمی‌توان معنای آن را به آسانی و به دلایل سبکی تغییر داد (همان: ۱۰۴-۹۰).

به نظر بیکر، اولین و بهترین راهکار، پیدا کردن اصطلاحی با معنا و صورت یکسان در زبان مقصد است، اما الزاماً همواره این نیست. مسائل مربوط به سبک، سیاق سخن و تأثیر بلاغی را نیز باید مدنظر داشت.

اغلب نظریه پردازان ترجمه معتقدند که «معادل مطلق» وجود ندارد. آنچه معادل انگاشته می‌شود در بسیاری از موارد تنها «نزدیک‌ترین معادل» است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸۴).

طبق راهکارهایی که مونا بیکر ارائه می‌دهد، مترجم در ترجمه اصطلاحات باید تمام تلاش خود را به کار بندد تا بتواند معنا و صورت اصطلاح زبان مبدأ را حفظ کند؛ لازمه این کار پیدا کردن همان اصطلاح در زبان مقصد است، اما گاهی پیش می‌آید که آن اصطلاح در زبان مقصد وجود ندارد، از این رو، به نظر می‌آید بهترین راهکار حفظ معنای آن است، اما همچنان برای پایبند بودن به زبان مبدأ، مترجم می‌تواند ترجمه تحت‌اللفظی آن را نیز در پاورقی بیاورد و راجع به کاربرد آن مختصر توضیحی دهد.

برای تحقق یافتن این هدف که آیا مترجم در ترجمه اصطلاحات داستان «نون و القلم» موفق بوده است یا خیر؟ متن زبان مبدأ و متن زبان مقصد برابر یکدیگر گذاشته شده، سپس مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۴. معرفی نون و القلم

نون و القلم سومین داستان بلند جلال آل‌احمد است. نویسنده درباره این داستان و سال نشر آن می‌گوید: «قصه نون و القلم را سال ۱۳۴۰ که سنت قصه‌گویی شرقی است و در آن چون و چرای شکست نهضت‌های چپ معاصر را برای فرار از مزاحمت سانسور در یک دوره تاریخی گذشته‌ام و وارسیده، نوشته‌ام» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۶۲). علی‌پور معتقد است: «آل‌احمد در این داستان پشت سر شخصیت اصلی، میرزا اسدالله، فردی همه‌چیزدان و

وارسته و اهل حقیقت ایستاده است و نظریات خود را از زبان او ابراز می‌کند و به این طریق صدای مسلط خود را بر متن داستان می‌گستراند» (علی پور، ۱۳۸۹: ۳۸).
 شیخ رضائی نیز می‌گوید: «نون و القلم یکی از آثاری است که صرفاً برای بیان عقیده نویسنده، از دهان شخصیت‌ها ترتیب داده شده است» (شیخ رضائی، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

۴-۱. کاربرد نظریه مونا بیکر

الف- استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه: مقصود از این راهکار، اصطلاحاتی است که با ترجمه شدن، هم صورت و هم معنای زبان مبدأ را حفظ کرده است. این امر از وجود اصطلاحات مشترک و کاربرد آن‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد حکایت می‌کند.

- نمونه اول: «نزدیک بود از تعجب شاخ در بیاورند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۴)

ترجمه: «أوشكوا من الدهشة أن تطلع لهم قرون» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

ترکیب اصطلاحی این عبارت «شاخ در آوردن» است. «شاخ در آوردن» در محاوره امروز به معنای «بسیار تعجب کردن است، عظیم حیرت کردن از دیدن یا شنیدن چیزی و در تکلم به معنای بسیار پشیمان شدن است» (لغت‌نامه لغت‌نامه دهخدا، ذیل شاخ در آوردن) در این جا به قرینه «از تعجب» مقصود نویسنده به معنای بسیار تعجب کردن است. از آنجا که چنین اصطلاحی در زبان مقصد، یعنی عربی نیز کاربرد داشته است، مترجم را بر آن داشته است تا با حفظ شکل و معنا اقدام به ترجمه آن کند.

- نمونه دوم: «برایتان بگویم که اوضاع آن روزگار چگونه بود و چرا سنگ رو سنگ بند

نمی‌شد و چرا دست به دل هر که می‌گذاشتی، ناله‌اش به فلک بود» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۸)

ترجمه: «لأحدثكم إذن عن أوضاع ذلك الزمن و لماذا لم يكن حجر يستقيم على حجر و لماذا

كنت إن وضعت يدك على قلب أحد، ارتفع أئینه إلى عنان السماء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۱)

اصطلاح این عبارت «سنگ بر سنگ نایستادن یا سنگ روی سنگ بند نشدن» است. این اصطلاح به معنای «هنگامه سخت» است (لغت‌نامه لغت‌نامه دهخدا، ذیل سنگ بر سنگ نایستادن) چنین اصطلاحی در زبان مقصد نیز به همین معنا کاربرد دارد؛ از این رو، مترجم

این اصطلاح را با حفظ صورت و معنا ترجمه کرده و دقیقاً گفته است سنگ روی سنگ قرار نمی‌گرفت.

دیگر اصطلاح این جمله «ناله‌اش به فلک بود» به معنای این است که «اینقدر درد و رنج آن کس، زیاد است و آه می‌کشد که این آه و درد به آسمان نیز می‌رسد»؛ جالب توجه این است که این اصطلاح در زبان عربی نیز به همین صورت و معنا کاربرد دارد و گفته می‌شود: «ارتفع أنينه إلى عنان السماء» ناله او به آسمان بالا رفت (موسی الشریف، ۱۹۹۹: ۱۳۸). بنابراین، روشی که مترجم برای ترجمه این اصطلاح پیش گرفته است، حفظ صورت و معنا، هر دو باهم است.

- نمونه سوم: «اما دور و بر تکیه‌ها و پاتوق قلندرها برو بیایی است که نگو. و بعد که دیدند خبری از بکش بکش نیست عده بیشتری جرأت پیدا کردند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۷). ترجمه: «لکن حول تکایا الدراویش و مراکز تجمعهم کان هناك رواح و غدو لا یوصف ثم إنهم عندما رأوا أنه لا خبر هناك عن القتل المستمر تجراً عدد أكبر» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۲۸) اصطلاح این جمله، «برویا» است که در لغت‌نامه دهخدا به معنای «رفت و آمد، دم و دستگاه» ترجمه شده است. همچنین «برویا داشتن» به معنای «آمد و شد بسیار داشتن، فر و شکوه داشتن» است (ذیل بروییا). مترجم آن را به صورت «رواح و غدو» به معنای «آمد و شد» ترجمه کرده است که در زبان مقصد نیز به همین معنای شلوغی و رفت و آمد بسیار، کاربرد دارد. بنابراین، مترجم از میان روش‌هایی که بیکر در ترجمه اصطلاحات پیشنهاد داده است، حفظ صورت و معنا را ترجیح داده است. در واقع او با این روش، ضمن حفظ صورت اصطلاحی زبان مبدأ به مخاطبش در زبان مقصد نیز تا حدودی همان معنا و مفهومی را که در زبان مبدأ قابل درک و ملموس است، می‌رساند.

ب: کاربرد یک اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت: مترجم در این روش به تنها چیزی که اهمیت می‌دهد حفظ معنای آن اصطلاح است. این روش بیشتر شامل ترجمه آن دسته از اصطلاحاتی می‌شود که مخصوص فرهنگ و زبان مبدأ است و در زبان مقصد معادل ندارد. از این، وقتی مترجم نمی‌تواند آن را به همان صورتی که در زبان مبدأ کاربرد

دارد به زبان مقصد منتقل کند به معنای کنایی آن اصطلاح اهتمام می‌ورزد تا برای اهل زبان مقصد قابل درک و ملموس باشد.

- نمونه اول: «تو هم که باز رفتی سر حرف‌های همیشگی‌ت جانم، گور پدر مردم هم کرده» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۲۱)
ترجمه: «ها أنت يا عزيزي قد خضعت في كلامك المعتاد ليذهب الناس في داهية» (العناني، ۲۰۰۹: ۴۲)

اصطلاح «گور پدر مردم» به معنای اهمیت نداشتن حرف مردم و طلب مرگ برای آن‌ها است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل گور) مترجم با به‌کارگیری اصطلاح «ليذهب الناس في داهية» توانسته است معنای زبان مبدأ را به خواننده انتقال دهد؛ چراکه عرب‌ها در ترجمه «گور پدر مردم» از اصطلاحی چون این و عبارت «ليذهبوا في ألف داهية» بهره می‌گیرند. با این وجود، زبان عربی با به‌کارگیری کلمه «داهية» که به معنای «مصیبت» است، معنای جزئی زبان مبدأ را حفظ نمی‌کند؛ چراکه مرگ یکی از انواع مصیبت است.

- نمونه دوم: «اما پسرها که دو تا بودند چون پشتشان باد خورده بود، یک تکه ملکی که وارث پدری داشتند، فروختند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۵)
ترجمه: «أما الذكور الذين كانوا اثنين فلأن الوهن الذي كان قد أصابهما فقد باعا قطعة أرض صغيرة وراثتها عن أبيهما» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۶)

اصلاح این عبارت «پشتشان باد خورده بود» است. کنایه از «تنبل شدن، حوصله کار نداشتن پس از استراحتی، تن به کار ندادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل باد خوردن). مترجم در ترجمه آن از روش تغییر صورت و حفظ معنا استفاده کرده و معنای این اصطلاح (سستی و تنبلی) را در ترجمه آورده است (لسان العرب، ۱۹۹۸: ۴۱۸/۱۵).

- نمونه سوم: «که این دو همکار تو پای همدیگر نیچند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۶)
ترجمه: «بحيث لا يشتيك الزميلان» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۸)

عبارت اصطلاحی این جمله «پای یکدیگر نیچیدن» است. این عبارت به معنای «عدم مزاحمت» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پیچیدن). مترجم معنای آن را گرفته و این عدم مزاحمت و درگیر نشدن را به صورت «لا یشتبک» ترجمه کرده است (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۲۰/۷) که به معنای (درگیر نشدن و به جان هم نیفتادن) است.

- نمونه چهارم: «یکیش پسر دوازده ساله‌ای بود به اسم حمید که صبح‌ها می‌رفت مکتب و عصرها دم پر باباش می‌گشت و فرمان می‌برد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷) ترجمه: «كان أحدهما ذكرا في الثانية عشرة من عمره، يسمي حميد، كان يذهب إلى الكتاب في الصباح و عصرا كان يلزم أباه و يتلقى منه أوامره» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۹) اصلاح این عبارت «دم پر کسی بودن» است. این اصطلاح به معنای «نزدیک کسی رفتن و در مصاحبت او گذراندن همچنين به معنای هم‌نشین و هم نفس شدن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دم). مترجم معنای کنایی این اصطلاح را گرفته و آن را ترجمه کرده است و از عبارت «یلزم أباه» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۲۷۲/۱۲) به معنای «پدرش را همراهی می‌کرد» بهره جسته است. بنابراین، روش مترجم در ترجمه این اصطلاح، تنها حفظ معنا است که طبیعتاً باعث شده، صورت تغییر کند.

- نمونه پنجم: «ریش سفیدهای محل به آن عجله پادرمیانی کردند و آبروی میرزا اسدالله را خریدند و با من بمیرم تو بمیری، خود میرزا هم راضی کردند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۰) ترجمه: «و لهذا السبب توسط كبراء الحى بسرعة شديدة و حفظوا ماء وجه ميرزا أسدالله بأنواع من التوسل و الرجاء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۴)

اصطلاح این عبارت «من بمیرم و تو بمیری» است که اصطلاحی عامیانه است و معمولاً در بین بازاریان و اهل کسبه رواج دارد و در جایی استفاده می‌شود که برای خواهش و التماس باشد (www.ayeneh.net). مترجم نیز این مفهوم را به خوبی درک کرده و دقیقاً آن را به صورت «خواهش» ترجمه کرده است. بنابراین، روش مترجم در ترجمه این اصطلاح عامیانه، روش حفظ معنا و مفهوم است، اما با ترجمه آن به صورت «أنواع من

التوسل و الرجاء» مفهوم گسترده تری به معنای آن در زبان مبدأ داده است؛ چراکه اصطلاح «من بمیرم و تو بمیری» تنها یکی از روش های خواهش و امید شمرده می شود.

- نمونه ششم: «با آن سابقه ای که با کلاتر و میزان الشریعه داری، ممکن است برای ت پاپوش بدوزند» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۴۳)

ترجمه: «فسوابک مع رئیس الشرطة و میزان الشریعة من الممكن أن تجعلهما یدبران لك مکیده» (العنانی، ۲۰۰۹: ۷۶)

اصطلاح این عبارت «پاپوش برای کسی دوختن» است؛ یعنی «او را به زحمت و تعب و زیان و خسارتی دچار کردن و به حيله او را گناهکار و مدیون کردن» (لغت نامه دهخدا، ذیل پاپوش) که در اینجا به معنای «به حيله و نیرنگ کسی را گناهکار شمردن» است. مترجم معنای کنایی اصطلاح زبان مبدأ را گرفته و به صورت «یدبران لك مکیده» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۱۹۹/۱۲) ترجمه کرده است (برای تو دسیسه و توطئه چینی می کنند).

- نمونه هفتم: «اما توی آن شلوغی اطراف تکیه، کسی گوشش بدهکار نبود» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۷۹)

ترجمه: «ولکن خلال تلك الضجة حول التکیة لم یکن أحد لیأبه به» (العنانی، ۲۰۰۹: ۲۳۱)

اصطلاح «بدهکار نبودن گوش» به معنای «کم توجهی به حرف دیگران» است (لغت نامه دهخدا، ذیل گوش). روشی که مترجم در ترجمه این اصطلاح استفاده کرده، روش حفظ معنا و تغییر صورت است؛ به این صورت که ترجمه آن به شکل «لم یکن أحد لیأبه به» (کسی نبود که به او توجهی کند) تنها ترجمه کنایی اصطلاح زبان مبدأ است و کمترین اشاره ای به واژگان زبان مبدأ نشده است.

- نمونه هشتم: «موی به موی مذاکرات آخرین بار عام را که برایتان گفتم از قول او گفتم. بعد از آن هم، مجلس پخت و پزهایی شده که باز خبرش را برامان آورد» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۸۲)

ترجمه: «تفصیلات مناقشات آخر استقبال عام فی البلاط و التي قلتها لك كانت نقلا عنه، و بعد ذلك المجلس، حدثت أيضا بعض التدابیر نقل إلینا خبرها» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۳۶)

اصطلاح «پخت‌وپزهایی شده» به معنای «در سرّ قراری به حیل به ضرر کسی دادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پخت‌وپز). مترجم این اصطلاح را «صورت گرفتن برخی تدابیر و چاره‌اندیشی‌ها» ترجمه کرده است. معنای این اصطلاح تا حدودی به زبان مقصد منتقل شده است، اما مفهوم «حیل» به زبان مقصد انتقال نیافته است و بهتر بود که مترجم می‌گفت «بعض المکاید السیئة». بنابراین، مترجم با حذف قید «به حیل» بار مثبتی به معنا در ترجمه داده که مورد نظر نویسندگان زبان مبدأ نبوده است.

- نمونه نهم: «که با آمدن آقا چوپان ما دست و پایشان حسابی تو پوست گردو رفته بود و از لفت‌ولیس افتاده بودند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۳)
ترجمه: «الذین أسقط فی أیدیهم تماماً بمجیء الوزیر الجدید و حرموا نعمة النفاق و المداهنة» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

اصطلاح «لفت‌ولیس کردن» به معنای «سرکیسه کردن و از چیزهایی که در اختیار اوست برداشتن نه آشکار» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل لفت و لیس). در اینجا مقصود جلال این است که این اختیار از آن‌ها برداشته شد و الان برایشان ممکن نیست که سرکیسه کنند. مترجم به جای این معنا از عبارت کنایی «حرموا نعمة النفاق و المداهنة» استفاده کرده است به این معنا که «آن‌ها از دورویی و چرب‌زبانی محروم گشتند». در واقع سرکیسه کردن بعد از چرب‌زبانی حاصل می‌شود؛ چراکه برای سرکیسه کردن کسی باید ابتدا با زبان، دل او را به دست آورد. از این رو، مترجم به جای خود «سرکیسه کردن» از عملی که به آن منجر می‌شود، سود جسته است که معنای کلی زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نشده است و تنها جزئی از معنا ترجمه شده است. بهتر بود مترجم در ادامه ترجمه «حرموا نعمة النفاق و المداهنة» عبارت «فلا یمكنهم السرقة» را می‌افزود. اصطلاح دیگر این عبارت، «دست و پا در پوست گردو گذاشتن» است که در ادامه مباحث توضیح داده می‌شود.

- نمونه دهم: «دو تایی کارشان چنان گرفته بود و چنان جی جی باجی هم دیگر شده بودند که نگو» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

ترجمه: «کما أصبحت کل منهما موضع سر الأخری بشكل لا یوصف» (العنانی، ۲۰۰۹: ۱۷۳) اصطلاح «جی جی باجی شدن» یک اصطلاح عامیانه به معنای «صمیمیت زیاد» است. مترجم در ترجمهٔ آن به صورت «أصبحت کل منهما موضع سر الأخری بشكل لا یوصف» از روش حفظ معنا بهره برده و معنای اصطلاحی زبان مبدأ را به درستی و با شفافیت به زبان مقصد منتقل کرده است.

- نمونه یازدهم: «چه می‌دانم بابا جان، هر کس تو پیشانی‌اش نوشته شده» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۷) ترجمه: «و ما علمی یا حبیبی؟ کل و ما قسم له» (العنانی، ۲۰۰۹: ۳۷) اصطلاح «هر کس در پیشانی‌اش چیزی نوشته شده است» به معنای این است که هر کس سرنوشت و تقدیری دارد. مترجم معنای آن را گرفته و به ترجمهٔ آن پرداخته و به صورت «کل و ما قسم له» (هر کس قسمتی دارد، بهره و نصیبی دارد) آورده است.

- نمونه دوازدهم: «به خصوص بعد از این همه سؤال و جواب با حمید که میرزا اسدالله را حسابی پکر کرده بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۰)

ترجمه: «و بخاصهٔ أيضا بعد هذا الحوار مع حمید والذی کان قد جعل میرزا أسدالله منهکا بشكل سیء» (العنانی، ۲۰۰۹: ۴۱)

اصطلاح «پکر شدن» به معنای «گیج و متحیر شدن از حوادثی بد» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پکر). مترجم در ترجمهٔ آن از عبارت «انهک الرجل: می در آن مرد اثر کرد و او را مست نمود» (لسان العرب، ۱۹۸۸: ۱۵/۱۱۰) استفاده کرده است. او «حسابی را» به شکل سیء (به شکل بد) ترجمه کرده و «پکر» را معادل «مستی» در نظر گرفته است. مترجم معنای زبان مبدأ را تا حدودی به اهالی زبان مقصد منتقل کرده، اما لزوماً هر پکر و گیجی در پی نوشیدن شراب نیست. بنابراین، مترجم در ترجمهٔ این عبارت خیلی دقیق عمل نکرده است. بهتر بود به طور نمونه می‌گفت «جعل میرزا أسدالله فی حالة کآبة شدیدة».

- نمونه سیزدهم: «از ظهر به بعد اوضاع شهر آرام‌تر شد، سفره‌ها که پهن شد مردم هر کجا که بودند وارفتند و بعد چانه‌هایشان گرم شد و بعد هم چرت‌شان گرفت» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۸)

ترجمه: «و من الظهر فصاعدا صارت أوضاع المدينة أكثر هدوءا و ما إن بسطت الموائد حتى عاد الناس من حيث كانوا وانهمكوا في الطعام. ثم غلبهم النعاس» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۳۱) اصطلاح «چانه گرم شدن» کنایه از «پرحرفی، گزافه‌گویی و مشغول شدن به خوردن» است که به قرینه «سفره‌ها پهن شد» به معنای «مشغول شدن به طعام» است. مترجم آن را به صورت «انهمكوا في الطعام» (بسیار به غذا مشغول شدند) (لسان‌العرب، ۱۹۸۸: ۱۵/۱۳۵) ترجمه کرده است. بنابراین، روش مترجم تنها انتقال معنای این اصطلاح به زبان مقصد بوده که محقق شده است.

– نمونه چهاردهم: «اما حالا دیگر بوهای بدی می‌آمد این بود که کک افتاد به تنبان بزرگان و اعیان و وزراء و نه یکی و نه دو تا بلکه پشت سر هم جاسوس و خبرگزار و مفتش بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۸)

ترجمه: «لكن الان ثمة روائح كريهة تفوح و كان أن عم القلق العظماء و الأعيان و الوزراء و من ثم لم يقم واحد أو اثنان بالتقصي بل أرسلوا الجواسيس و كتبة التقارير و العيون الواحد تلو الآخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۸۴)

اصطلاح این عبارت «کک به تنبان افتادن» به معنای «به اضطراب در آمدن، مضطرب شدن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده کک). مترجم دقیقاً معنای این اصطلاح را گرفته و به صورت «قلق» (نگرانی) برگردان کرده است. بنابراین، روش او در این ترجمه، روش حفظ معنا است.

اصطلاح دیگر «چو افتادن» به معنای «شایع شدن، نشر شدن خبری بی‌اساس، بر سر زبان‌ها افتادن» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده چو افتادن). مترجم در ترجمه این اصطلاح از کلمه «شایعه» به معنی سخن بی‌اساس بهره‌جسته است؛ یعنی معنای کنایه آن را ترجمه کرده که همان روش حفظ معنا است.

ج: ترجمه از طریق دگرگونی: روش دگرگونی بدان معنا است که یا معنا و یا صورت اصطلاحات زبان مبدأ و یا هر دوی آن‌ها در فرآیند ترجمه تغییر کند. ماجده عنانی در

ترجمه «نون و القلم» به روش دگرگونی خیلی نپرداخته است. از این رو، شاهد مثال زیادی یافت نشد.

– نمونه اول: «که با آمدن آقا چوپان ما دست و پایشان حسابی تو پوست گردو رفته بود و از لفت و لیس افتاده بودند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۳)
ترجمه: «الذین أسقط في أيديهم تماماً بمجىء الوزير الجديد و حرموا نعمة النفاق و المداهنة» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)

عبارت اصطلاحی «دست کسی را در پوست گردو گذاشتن» به معنای «کاری را به کسی سپردند که نمی‌داند چه بکند» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پوست گردو). مترجم آن را به «أسقط في أيديهم» (به خود آمدند و پشیمان شدند) (موسی الشریف، ۱۹۹۹: ۱۱۵) ترجمه کرده است. این ترجمه دقیقاً عکس جمله زبان مبدأ است؛ چراکه در زبان مبدأ، مقصود جلال این بوده است که آن‌ها با آمدن چوپان نمی‌دانند چه کنند و گیر افتاده‌اند، اما مترجم به «پشیمان شدند» ترجمه کرده است.

– نمونه دوم: «برای چنان ماجرای که در ده گذشت، گمان می‌کنم سر تو بیشتر از من درد می‌کند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۵)
ترجمه: «لكن بالنسبة للمغامرة التي حدثت في القرية، أظن أن دورك كان أكثر من دوري» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۴)

اصطلاح این عبارت «سر کسی بیشتر درد می‌کند» است. «این اصطلاح در مورد کسی به کار می‌رود که بیشتر به دنبال دردسر و انجام کارهای پرخطر است» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل سردرد). روش مترجم در ترجمه این اصطلاح به صورت «دورک کان أكثر من دوري»، معنای زبان مبدأ را تغییر داده است؛ چراکه ترجمه آن به صورت «دورک کان أكثر من دوري» معنای اصطلاحی زبان مبدأ؛ یعنی «به دنبال دردسر و مشکلات بودن» از بین رفته است. بهتر بود مترجم می‌گفت «إنك تبحث عن مشاكل أكثر مني».

- نمونه سوم: «کم کم که جمعیت پای نقلشان زیادتر می‌شد جرأتی پیدا می‌کردند و گریزی به صحرای کربلای مردم هم می‌زدند و همین جور یواش یواش مردم را دور خودشان جمع کردند و کردند و کردند تا پا گرفتند و جل و پلاشان را تو تکیه‌ها پهن کردند و ماندگار شدند» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۵)

ترجمه: «و قليلا قليلا كان الجمهور يتزايد حول حلقاتهم و أخذوا يزدادون جرأة و يدقون على الأوتار الحساسة عند الناس و هكذا جمعوا الناس حولهم قليلا قليلا و وصلوا و وصلوا حتى رسخوا و ألقوا عصيهم في التكايا و استقروا» (العناني، ۲۰۰۹: ۷۹)

اصطلاح «گریز به صحرای کربلا زدن» یعنی «ضمن سخن کنایه به دیگری زدن، ضمن بیان موضوعی، ادای مقصود دیگری کردن. به عبارت دیگر، یعنی گفتاری را منتهی به موضوع دیگر کردن و یا درباره واقعه کربلا حرف زدن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل گریز). مترجم معنای اصطلاحی این عبارت را درک نکرده؛ از این رو، به گمانش که واقعاً درباره واقعه کربلا حرف می‌زنند، آن را به صورت «یدقون على الأوتار الحساسة» ترجمه کرده که معنای اصطلاحی آن «پاشنه آشیل» و «نقطه ضعف» است. راهکار مترجم در اینجا روش دگرگونی است که معنای اصطلاح به طور کل تغییر کرده است.

د- روش ترکیبی: به نظر می‌آید روش ترکیبی در ترجمه اصطلاحات خاص یک زبان و فرهنگ، بهترین و سودمندترین روش باشد؛ چراکه به مترجم کمک می‌کند تا هم صورت زبان مبدأ را حفظ کند و هم معنا را به صورت کامل و دقیق به زبان مقصد منتقل کند. از این رو، مترجم می‌تواند در متن ترجمه، صورت زبان مبدأ را بیاورد و در پاورقی به شرح و تفسیر آن اصطلاح پردازد و یا اینکه به طور برعکس عمل کند. عنانی به روش دوم؛ یعنی آوردن معنای اصطلاحی در متن ترجمه و اشاره به صورت آن در پاورقی بیشتر راغب است و تنها در یک اصطلاح، بخشی را به همان صورت زبان مبدأ و بخش دیگر را به صورت معنای کنایی ترجمه کرده است.

- نمونه اول: «اگر تو تنبانت خرابی نمی‌کنی، بگو بینم چه کار داری؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۷۹)

ترجمه: «إن لم تكن تقصد عملا ليس من ورائه إلا فضيحتك قل لي لأر ماذا وراءك»
(العناني، ۲۰۰۹: ۱۳۲) و در پاورقی: «تحدث في سروالك: حرفيا»

مترجم در ترجمه اصطلاح «در تنبان خرابی کردن» از روش ترکیبی استفاده کرده است؛ بدین صورت که ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت در پاورقی نیز به ترجمه لفظی آن اشاره کرده است تا جای هیچ ابهامی باقی نماند.

- نمونه دوم: «این میرزا خیلی می‌داند. دست و پای عیال ما را تو چنان تو پوست گردو گذاشته» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۳)

ترجمه: «میرزا هذا يعلم الكثير. لقد ألهي زوجتي بعمل مستمر و شغلا» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۲)
مترجم در ترجمه «دست در پوست گردو گذاشتن» از روش ترکیبی بهره جسته است؛ بدین صورت که ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت (مشغول کردن کسی به چیزی) در پاورقی نیز تک تک الفاظ را به همان صورت زبان مبدأ ترجمه کرده و گفته است: «وضع يد زوجتي و قدمها في قشر الجوز» (دست و پای همسر را در پوست گردو گذاشت).

- نمونه سوم: «این دمب خروس که به دستشان افتاد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴)
ترجمه: «كان هذا الذي وقع في أيديهم من قبيل طرف الخيط» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۴)
اصطلاح این جمله «دمب خروس» است. «دم خروس، کنایه از جرمی است که علائمی از آن پیدا است و گفته می‌شود: «دم خروسی در دست دارد؛ یعنی بهانه‌ای پیدا کرده است یا برگه دزدی یا نشانه کاری زشت» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دم خروس). مترجم در ترجمه این اصطلاح ابتدا از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده، سپس در ترجمه «دمب خروس» از روش حفظ معنا بهره جسته است. بنابراین، روش او در ترجمه این اصطلاح، یک روش ترکیبی است که موفق نبوده است؛ چراکه این ترکیب برای اهالی زبان مقصد ناآشنا و نامفهوم است. بهتر بود مترجم از روش تغییر صورت و حفظ معنا و یا روش ترکیبی (حفظ صورت و شرح و توضیح در پاورقی) استفاده می‌کرد. برای نمونه می‌توانست بگوید: «أعطى سيفه لعدوه».

ه- تحت اللفظی: در این روش، تک تک واژگان یک عبارت اصطلاحی در فرآیند ترجمه حفظ می‌شوند. طبیعی است که در این میان چون ترجمه لفظی برخی اصطلاحات منطقی و قابل درک است، مترجم فراموش می‌کند به شرح معنای اصطلاحی آن پردازد. دسته دیگر نیز چون صورت آن برای اهالی زبان مقصد قابل درک و روشن نیست، بدون ذکر معنای آن در پاورقی، جمله‌ای بی‌معنا و بی‌ارتباط در متن شمار می‌روند. متأسفانه مترجم در چندین مورد از داستان نون و القلم، تنها به ترجمه لفظی اصطلاحات پرداخته و کمترین اشاره‌ای به معنا نکرده است و این باعث شده تا آن قسمت از متن برای اهالی زبان مقصد قابل درک و ملموس نباشد.

- نمونه اول: «راستش ریش سفیدهای محل، هم همین جوری در این کار دخالت نکرده بودند یا فقط به احترام حکیم باشی که گذر پوست هر کدومشان روزی به دباغ‌خانه‌اش می‌افتاد. بلکه..» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۱۰)

ترجمه: «و حقيقة الأمر أن كبراء الحی لم يتدخلوا بهذا الثقل احرام للحكيمباشی، فحسب، فقد مر جلد كل واحد منهم ذات يوم بمدبغته. لکن..» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۴)

اصطلاح «گذر پوست کسی به دباغ‌خانه افتادن» به کسی می‌گویند که به دیگری بدی کرده، اما بالاخره روزی با آن شخص سروکار پیدا می‌کند و احتیاجش به او می‌افتد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دباغ‌خانه). مترجم دقیقاً تک تک کلمات این اصطلاح را تحت‌اللفظ ترجمه کرده است. با این روش معنای زبان مبدأ به هیچ‌عنوان به زبان مقصد منتقل نمی‌شود، همچنان که صورت زبان مبدأ نیز برای اهالی زبان مقصد ناآشنا باقی می‌ماند. از این رو، باید مترجم از روش ترکیبی استفاده می‌کرد؛ یعنی ضمن بیان معنای اصطلاحی این عبارت یا ضمن شرح این عبارت، معنای لفظی کلمات را در پاورقی می‌آورد و یا اگر از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده در پاورقی نیز حتماً به شرح و توضیح آن می‌پرداخت. برای نمونه می‌گفت «هذا المصطلح بمعنی «الذی قد أساء شخصاً لکن فی یوم ما، یقابل ذاک الشخص و یحتاج إلى مساعدته».

- نمونه دوم: «برایتان بگویم که اوضاع آن روزگار چگونگی بود و چرا سنگ رو سنگ بند نمی‌شد و چرا دست به دل هر که می‌گذاشتی، ناله‌اش به فلک بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۸) ترجمه: «لأحدثكم إذن عن أوضاع ذلك الزمن و لماذا لم يكن حجر يستقيم على حجر و لماذا كنت إن وضعت يدك على قلب أحد، ارتفع أنيه إلى عنان السماء» (العناني، ۲۰۰۹: ۲۱) عبارت اصطلاحی «دست به دل کسی گذاشتن» است. در لغت‌نامه دهخدا آمده است که «دست به دلم مگذار» به معنای «با یادآوری خاطرات رنج‌آور مرا اذیت مکن، مپرس که بسیار دردها دارم» (لغت‌نامه دهخدا ذیل دست گذاشتن). مترجم تنها به ترجمه تحت‌اللفظ آن اکتفا کرده و به صورت «وضعت يدك على قلب أحد» (اینکه دست روی قلب کسی بگذاری) آورده است. ترجمه تحت‌اللفظ این اصطلاح به همان معنایی که اهل زبان مبدأ برداشت می‌کنند، کاربرد ندارد. بنابراین، لازم بود تا نویسنده در پاورقی به شرح این اصطلاح می‌پرداخت و معنای اصطلاحی آن را نیز توضیح می‌داد. به طور مثال، می‌گفت «إن جعلت أحدا يبتك شكواه».

- نمونه سوم: «اما حالا دیگر بوهای بدی می‌آمد این بود که کک افتاد به تنبان بزرگان و اعیان و وزراء و نه یکی و نه دو تا بلکه پشت سر هم جاسوس و خبرگزار و مفتش بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۴۸)

ترجمه: «لكن الان ثمة روائح كريهة تفوح و كان أن عم القلق العظماء و الأعيان و الوزراء و من ثم لم يقم واحد أو اثنان بالتقصي بل أرسلوا الجواسيس و كتبة التقارير و العيون الواحد تلو الآخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۸۴)

اصطلاح «بوهای بدی می‌آمد» با توجه به بافت و با توجه به سیاق عبارت به معنای «اینکه اوضاع به هم ریخته و وضعیت خطرناک شده است» است، اما مترجم تنها به ترجمه لفظی آن اکتفا کرده و معنا و مقصود اصلی زبان مبدأ را درک نکرده است. بنابراین، لازم بود مترجم با استفاده از روش ترکیبی در پاورقی به شرح این اصطلاح می‌پرداخت و می‌گفت «هذا المصطلح بمعنى توتر الأوضاع».

- نمونه چهارم: «چرا شکسته نفسی می‌کنی؟ قبایی است به قامت تو دوخته. چه کسی صالح‌تر از تو می‌شود پیدا کرد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۴)

ترجمه: «لماذا تقوم بالحط من قدر نفسك؟ إنه قباة خيط علی قامتك. و أی شخص أصلح يمكن العثور علیه» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۳)

اصطلاح «قبا به قامت کسی دوختن» به معنای «شایسته بودن کاری یا پست و مقامی برای کسی است» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل قبا). مترجم در ترجمه این اصطلاح از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده است؛ یعنی تک تک الفاظ زبان مبدأ را در زبان مقصد آورده است. درست است که صورت در زبان مقصد حفظ شده است، اما بهتر بود مترجم از روش جایگزینی استفاده می‌کرد؛ یعنی آن را به صورت «هذا الكرسي خيط علی مقاسك» ترجمه می‌کرد؛ چراکه این عبارت در زبان عربی دقیقاً معادل «قبایی است به قامت تو» در زبان فارسی.

- نمونه پنجم: میرزا عبدالزکی که دید که الان در حجره را از پاشنه درمی‌آورند، بلند شد و رفت جلو» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۹۶)

ترجمه: «نهض میرزا عبدالزکی و قد رأى أنهم يخلعون باب مكتبه و تقدم» (العناني، ۲۰۰۹: ۱۵۷)

اصطلاح «درپاشنه را از جا درآوردن» به جای «پیگیری شدید، مراجعه زیاد به جایی» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل پاشنه) مترجم در ترجمه این اصطلاح از روش تحت‌اللفظ استفاده کرده است. با این روش او توانسته است صورت زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، اما معنای اصطلاحی آن برای اهل زبان مقصد ناشناخته است. بهتر بود که از روش ترکیبی بهره می‌جست؛ بدین صورت که در پاورقی نیز به شرح و توضیح این اصطلاح می‌پرداخت و می‌گفت «هذا المصطلح يستعمل لمن يصرُّ علی شیء أو عمل».

- نمونه ششم: «البته وقتی مردم پیش تو می‌آیند که دستشان از همه کوتاه شده باشد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۱)

ترجمه: «مما لا شك فيه أن الناس يلجأون إليك عندما لا تطول يدهم مكانا آخر» (العناني، ۲۰۰۹: ۴۲)

عبارت اصطلاحی این جمله، «کوتاه شدن دست کسی از چیزی» به معنای «ناامید شدن» است (لغت‌نامه دهخدا ذیل کوتاه شدن). مترجم این اصطلاح را به همان صورت زبان مبدأ به صورت تحت‌اللفظ ترجمه کرده که نامفهوم است و مفهوم زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نمی‌کند. بهتر بود مترجم می‌گفت «عندما تنقطع بهم السُّبُل».

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه نون و القلم و تطبیق برابر نهاده‌های عبارات اصطلاحی مشخص شد ماجده عنانی از میان روش‌های مختلفی که نظریه تعادل اصطلاحی مونا بیکر پیشنهاد می‌دهد به روش برگردان اصطلاحات به شکل شباهت معنا و تغییر صورت، بیشتر راغب است. مصطلحات این دسته، برخی در زبان مقصد وجود دارد منتهی به شکلی متفاوت به کار می‌رود، اما برخی نیز در زبان مقصد جایگاهی ندارد و خاص فرهنگ و بافت زبان مبدأ است که در این حالت، مترجم را بر آن داشته است که معنای کنایی آن را دریابد و معنای دوم را در ترجمه لحاظ کند. ترجمه اصطلاحاتی چون پشتشان باد خورد، دم پر کسی بودن، پاپوش دوختن، بدهکار نبودن گوش، چانه گرم شدن و... از این قبیل هستند. در برخی موارد، مترجم به دلیل تشخیص ندادن اصطلاحی بودن عبارات به ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها اکتفا کرده است که همان ترجمه تحت‌اللفظ، درست و معنادار است و همین معنادار بودن واژگان، مترجم را به مسیر اشتباه سوق داده است. دسته‌ای از اصطلاحات نیز هستند که مترجم با حفظ معنا و صورت زبان مبدأ اقدام به ترجمه کرده و گواه این موضوع است که آن اصطلاحات، مشترک بین دو زبان مبدأ و مقصد است.

در مجموع به نظر می‌آید مترجم با وجود اینکه یک عرب زبان است تا حدودی، درک درستی از مصطلحات و ضرب‌المثل‌های فارسی داشته و همین شناخت و آگاهی او به او کمک کرده است تا در برخی موارد، ترجمه تقریباً دقیقی از مصطلحات فارسی ارائه دهد.

منابع

- ابن منظور. (۱۹۸۸). *لسان العرب*. تعلیق علی شیری. ۱۸ مجلدا. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۸۹). *نون و القلم*. چ ۱. تهران: نشر روزگار.
- _____ . (۱۳۹۰). *یک چاه و دوچاله*. چ ۳. تهران: آدینه سبز.
- بیکر، مونا. (۱۳۹۳). *به عبارت دیگر*. ترجمه علی بهرامی. ویراست دوم. تهران: رهنما.
- پارسا، سید احمد و سعدی حاجی. (۱۳۹۲). «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی در داستان نون و القلم». *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*. س ۵. ص ۳۴-۲۱.
- حسینی، صالح. (۱۳۸۲). *نظری به ترجمه*. چ ۲. تهران: نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۳). *نقد داستان‌های تمثیلی جلال آل احمد*. وب سایت راسخون.
- سعیدنیا، گلرخ. (۱۳۹۲). *نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا*. چ ۱. تهران: قطره.
- شیخ رضائی، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل احمد*. تهران: نشر روزگار.
- صدیقی، علیرضا. (۱۳۸۸). «بومی‌گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. د ۷. ش ۱۵. صص ۹۵-۱۱۶.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۱). *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: کتاب‌ماد.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- علی‌پور گسگری، بهناز. (۱۳۸۹ش). «اندیشه‌های جلال آل احمد در آینه داستان‌هایش». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۴۴. ص ۳۸-۳۵.
- العنانی، ماجده. (۲۰۰۹). *ترجمه نون و القلم*. مراجعة: ابراهیم الدسوقی. ط ۲. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- فهم، منصور و سعید سبزیان. (۱۳۸۲). *دروه آموزش فنون ترجمه*. تهران: رهنما.

معین. محمد و سیدجعفر شهیدی. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه دهخدا**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منصوری حسن‌آبادی، نرگس. (۱۳۸۳ش). نقد و تفسیر داستان‌های تمثیلی هدایت و آل‌احمد (آب زندگی، سرگذشت کندوها، نون و القلم). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

موسی الشریف، محمدبن حسن. (۱۹۹۹م). **معجم المصطلحات و التراکیب و الأمثال المتداولة**. چ ۱. جدة: دار الأندلس الخضراء.

House, J. (2001). "Translation Quality Assessment: Linguistic Description versus Social Evaluation". *Translators' Journal*. No. 46. 243-257.

<http://www.ayeneh.net>

ارزیابی ساختاری مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی»

۱- حسین کیانی * ۲- لیلا رئیسی **

۱- دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، فارس، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، فارس، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

ارزیابی و تحلیل انتقادی مقاله‌های علمی نقش بارزی در گسترش دانش و ارتقای کیفی پژوهش‌های علمی دارد؛ از همین رو، ضرورت دارد نشریه‌های علمی براساس رویکردهای ارزیابی مقاله‌های پژوهشی نقد شوند. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی، مقاله‌های مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» از شماره ۶ تا ۱۷ را براساس رویکرد ساختاری ارزیابی مقاله بررسی کند. بنابراین، با استفاده از پرسشنامه طراحی شده ۶۱ مقاله از این مجله براساس پرسامدترین موضوعات انتخاب و تحلیل شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد مقاله‌های سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ از نظر معیارهای ارزیابی ساختاری برخی اشکال‌های ساختاری دارند، اما از سال ۱۳۹۴ روند رو به رشدی دیده می‌شود، این روند در سال ۱۳۹۶ سرعت بیشتری پیدا می‌کند. علمی- پژوهشی شدن مجله در سال ۱۳۹۲ و افزایش تعداد مجله‌های پژوهشی و در پی آن افزایش تولیدات علمی، توسعه تحصیلات تکمیلی، پررنگ شدن امتیازهای پژوهشی در جذب اعضای هیات علمی، انتخاب دانشجوی نمونه، ارتقای اعضای هیات علمی و دریافت پژوهانه از علت‌های این حرکت رو به جلوی مجله است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مواردی چون ذکر روش پژوهش و هدف در چکیده، پیشینه پژوهش، روش پژوهش و پابندی به آن، مبانی نظری پژوهش، نوآوری، تحلیل یافته‌های پژوهش و روزآمدی منابع با معیارهای تفصیلی تعریف شده برای مقاله علمی- پژوهشی هماهنگ نیست. علت تطابق نداشتن برخی بخش‌ها با معیارهای مقاله علمی- پژوهشی به نبود روش یکسان در ارائه آن‌ها در مقاله‌ها و روشن نبودن فایده هر کدام از این بخش‌ها برای نویسندگان برمی‌گردد. این پژوهش چارچوب مفهومی برای ارزیابی ساختاری مقاله‌های علمی- پژوهشی در زبان و ادبیات عربی پیشنهاد داده است.

واژگان کلیدی: ارزیابی مقاله‌های پژوهشی، ترجمه زبان عربی، رویکرد ساختاری، مجله

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی.

* نویسنده مسئول) E-mail: hkyanee@yahoo.com

** E-mail: lila.raeisi@gmail.com

مقدمه

۱. بیان مساله

مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» اولین مجله تخصصی در زمینه ترجمه زبان عربی است که در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر می‌شود. پژوهش حاضر بر آن است تا براساس معیارهای ارزیابی ساختاری مقاله به بررسی، نقد و تحلیل مقاله‌های این مجله بپردازد. بر همین اساس در مقاله حاضر تعداد ۶۱ مقاله از شماره ۶ تا ۱۷ این مجله انتخاب شد. دلیل آغاز پژوهش از شماره ۶ مجله آن است که مقاله‌ها از این شماره تخصصی شده و موضوع مقاله‌ها به عنوان مجله نزدیک‌تر است.

۲. ضرورت پژوهش

ارزیابی ساختاری و محتوایی و یا استنادی مقاله‌های علمی - پژوهشی کشور گامی مؤثر در قرار دادن پژوهش‌های علمی در چرخه دانش و بهره‌وری از آن‌ها است. بنابراین، انجام پژوهش و چاپ آن در مجله‌های علمی به تنهایی مؤثر نیست، بلکه ارزیابی و نقد این آثار به سرعت دادن به این چرخه کمک فراوانی می‌کند.

با وجود رشد کمی انتشار مقاله‌های علمی - پژوهشی در رشته زبان و ادبیات عربی در دهه اخیر به ارزیابی مقاله توجه کافی نشده است، «این در حالی است که مقاله باید ارتباط منطقی و عملی سه سویه بین نویسنده، متن و خواننده برقرار کند. بنابراین نویسندگان هنگام نگارش متن نباید فقط تفکرات خودشان را در نظر بگیرند، بلکه باید خود را به جای خواننده فرضی بگذارند. پیامد این نظریه پرداختن به وقایع ارتباطی و عوامل شناختی، اجتماعی و روان‌شناسی در تولید متن‌ها است که حاصل آن لزوم بررسی و پیمودن فرآیندهایی است که طی آن‌ها متن تولید می‌شود. این نظریه، ضرورت بررسی ساختار مقاله‌ها را که یکی از مراحل فرآیند تولید متن است، ایجاب می‌کند» (نمازی، ۱۳۹۷: ۲۴۲).

از آنجا که رشته مترجمی زبان عربی در سه مقطع در کشور وجود دارد و تولیدهای علمی متخصصان ترجمه در مجله‌های علمی کشور به چاپ می‌رسد و با توجه به اهمیت

ترجمه در جامعه و تأکید اسناد بالادستی بر توجه به این امر، ضرورت ارزیابی پژوهش‌های چاپ شده در مجله‌های کشور به‌ویژه مجله تخصصی «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» روشن است. از آن‌جا که نقد در نشریه‌های علمی-پژوهشی ایرانی (جز در فرآیند داوری) جایگاهی ندارد، پس لازم است تا با تکیه بر رویکردهای ارزیابی مقاله‌های پژوهشی، مقاله‌ها ارزیابی شوند.

۳. هدف پژوهش

هدف این مقاله، ارزیابی مؤلفه‌های ساختاری مقاله‌های انتخاب شده مجله است. این پژوهش تلاش دارد تا میزان مطابقت مقاله‌های انتخاب شده با معیارهای ارزیابی ساختاری مقاله‌های علمی-پژوهشی را بررسی کند. همچنین در پی آن است پس از بررسی ویژگی‌ها و کاستی‌های مقاله‌ها، راهکارها و پیشنهادهایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب ارائه کند.

۴. سؤال‌های پژوهش

برای رسیدن به اهداف بیان شده، این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:
 - وضعیت مقاله‌های انتخاب شده براساس شاخص‌های ارزیابی ساختاری مقاله‌های علمی-پژوهشی چگونه است؟ و راهکارها و پیشنهادهای برای رسیدن به وضعیت مطلوب چیست؟
 - فراز و فرودهای این مجله براساس معیارهای مطرح شده در پرسشنامه در شماره‌های موردپژوهانه چگونه است؟

۵. پیشینه پژوهش

ارزیابی مقاله‌های علمی-پژوهشی عرصه زبان و ادبیات عربی از جمله موضوع‌هایی است که از سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۳۹۶ مورد توجه برخی پژوهشگران زبان و ادبیات عربی بوده

است. در این پژوهش، پیشینه مرتبط با نقد مقاله‌های علمی-پژوهشی زبان و ادبیات عربی تا سال ۱۳۹۶ جست‌وجو و ۱۲ مدرک پژوهشی به شرح زیر یافت شد:

میرزایی و همکاران (۱۳۸۷) به تحلیل ۱۰ شماره اول از مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی می‌پردازد. در این مقاله آموزش زبان و زبان‌شناسی، ادبیات معاصر، ادبیات تطبیقی و نقد ادبی به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات مقاله‌های چاپ شده در ۱۰ شماره معرفی شده است. مواردی از قبیل وجود نقص در استناد به مقالات علمی، عنوان، چکیده رسا، مسأله علمی قابل طرح و زبان نوشتار به‌عنوان نقاط ضعف در این مجله بیان شده است.

طاهری‌نیا و بخشی (۱۳۸۸) به ارزیابی مقاله‌های حوزه زبان و ادبیات عربی در ۱۰ شماره مجله علمی-پژوهشی علوم انسانی از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ می‌پردازند. یافته‌های تحقیق به سیر صعودی تنوع موضوعی مقاله‌ها و کیفیت آن‌ها اشاره داشته است. در این پژوهش، نبود مجله‌های تخصصی زبان و ادبیات عربی، حضور دائم برخی نویسندگان مشهور در این مجله‌ها، قطبی شدن و ظرفیت بسیار محدود چاپ مقاله‌ها، بی‌توجهی به موضوع مهم استناد به مقاله، عدم تخصص‌نگاری و... از مهم‌ترین موانع رشد مقالات علمی در حوزه زبان و ادبیات عربی معرفی شده است.

عسکری از پرکارترین پژوهشگران عرصه زبان و ادبیات عربی کشور است که در سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ چهار مقاله علمی-پژوهشی در زمینه ارزیابی مقاله‌های علمی-پژوهشی کشور به نگارش درآورده‌اند. ایشان با دو رویکرد ساختاری و استنادی به نقد مقاله‌های مجله‌های زبان و ادبیات عربی پرداخته‌اند. جامعه آماری در سه مقاله ارزیابی ساختاری، مقاله‌های مجله‌های معتبر زبان و ادبیات عربی کشور و در مقاله استنادی مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی کشور است. در مقاله‌های مورد ارزیابی ساختاری، شاخص‌های «انتخاب موضوع و عنوان»، «مباحث فرعی و عنوان‌های داخلی» بررسی شده است. عنوان‌های طولانی و مبهم، نبود مباحث فرعی و یا عنوان‌بندی داخلی و یا عناوین داخلی تکراری، کلیشه‌ای، تناسب نداشتن عناوین داخلی با موضوع مقاله، عناوین زائد اولیه، آشفته‌نگاری ناشی از تقدیم و تأخیر مباحث و تکراری بودن موضوع‌های تحقیق و ضعف نویسندگان در اصول روش تحقیق از مهم‌ترین کاستی‌های مقاله‌های مورد پژوهش

معرفی شده است. در مقاله استنادی ایشان (۱۳۹۱) رعایت نشدن معیارهای علمی درخصوص ضرورت و کیفیت استناد به منابع متنوع در بسیاری از مقاله‌ها، تکیه بیش از حد بر منابع دست دوم، کمی منابع، فقدان تنوع و کمبود منابع به زبان‌های خارجی از جمله کاستی‌های مقاله‌های مورد پژوهانه معرفی شده است.

احمدی و همکاران (۱۳۹۲) به تحلیل استنادی و روابط هم‌نویسندگی مقاله‌های مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی از شماره ۱ تا ۲۰ می‌پردازد. یافته‌ها به پایین بودن میزان ضریب تأثیر مجله به علت ارجاع ندادن به مقاله‌های آن، بیشترین استنادها به کتاب و پایین بودن ضریب همکاری و روابط علمی نویسندگان اشاره دارد. نتایج این پژوهش با پژوهش عسکری (۱۳۹۱) همخوانی دارد.

علی‌نژاد چمازکتی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی شاخص‌های مختلف هم‌تألفی در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که ۶۰ درصد مقاله‌ها با مشارکت دو نویسنده انجام شده است. ضعف در همکاری گروهی بین نویسندگان در دو سال اخیر و همکاری گروهی بین دانشگاهی از دیگر یافته‌های مقاله است. در این مقاله میزان استناددهی در مقاله‌ها و شماره‌ها، پرکارترین دانشگاه‌ها و نویسندگان بررسی شده است.

امیر مقدم‌متقی و همکاران (۱۳۹۵) به مطالعه علم‌سنجی ۱۶۱ مقاله از ۱۵ شماره مجله «لسان‌مبین» در یک دوره چهار ساله می‌پردازد. در این مقاله، زبان نوشتاری مقاله‌ها (۳۱ مورد به زبان عربی)، جنسیت و تعداد نویسندگان، مدرک و میزان مشارکت آن‌ها بررسی شده است که غالباً مرد با دو نویسنده، همکار، هم‌دانشگاهی و با مدرک استادیاری بوده‌اند. نظری (۱۳۹۵) در حوزه ادبیات معاصر عربی، ۱۳ مجله علمی-پژوهشی را از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ بررسی کرده است. در این پژوهش سهم مجلات در نشر مقاله‌ها، نویسندگان فعال حوزه، هم‌نویسندگی (۶۲ درصد با دو نویسنده)، جنسیت (بیشتر مرد) و مدارک دانشگاهی نویسندگان (غالباً مدرک دکتری)، ماده پژوهش‌ها، موضوع مقاله‌ها، ادبایی که در پژوهش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، میزان توجه به ادبیات

کشورها و دهه‌های تاریخ ادبیات معاصر عربی در پردازش داده‌ها و ضعف مطالعات بینارشته‌ای مدنظر قرار گرفته است.

کیانی و نظری (۱۳۹۵) به بررسی اجزای اصلی مقاله در ۸ مقاله انتخابی زبان و ادبیات عربی از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ با موضوع سبک‌شناسی پرداخته‌اند. مقدمه مقاله‌ها در بسیاری موارد اصول و معیارهای مقدمه‌نویسی را ندارند. این کاستی بیشتر در سؤال‌ها و یا فرضیه‌ها و پیشینه پژوهش یافت می‌شود. مشخص نبودن نوع روش پژوهش، روش جمع‌آوری مواد پژوهش و روش تحلیل داده‌ها از ایرادهای اساسی روش پژوهش مقاله‌ها است. در پایان مقاله پیشنهاد داده شده است که نویسندگان این گونه مقاله‌ها به مبانی نظری پژوهش، رویکرد تحلیل‌محور و پابندی به روش پژوهش بیشتر توجه کنند.

کهنل جهرمی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی مضمونی چهار مجله عربی می‌پردازند. در این مقاله پرتولیدترین نویسندگان، مراکز پژوهشی همکار، میزان مشارکت نویسندگان و دانشگاه‌ها، تنوع موضوعاتی مجلات، منابع استنادی و میزان استفاده از منابع در مجله‌ها بررسی شده است. در این مقاله، مجله «الجمعية العلمية الايرانية للغة العربية وآدابها» بیشترین ضریب تأثیر را در میزان مقالات علمی- پژوهشی دارد.

۱-۵. جمع‌بندی پیشینه پژوهش

تحلیل پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد از میان ۱۲ مدرک پژوهشی، دو مقاله بدون مشخص کردن جهت پژوهش به نقد کلی مقاله‌ها پرداخته‌اند (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۷ و طاهری‌نیا و بخشی، ۱۳۸۸)، سه مقاله به بررسی انتخاب موضوع و عنوان، مباحث فرعی و عنوان‌های داخلی در مقاله‌ها پرداخته (عسکری، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴) و یک مقاله با رویکر ساختاری به ارزیابی مقاله‌های اسلویی پرداخته است (کیانی و نظری، ۱۳۹۵). همچنین شش پژوهش دیگر با رویکر استنادی به ارزیابی مقاله‌ها پرداخته‌اند (عسکری، ۱۳۹۰؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۲؛ علی‌نژاد چمازکتی و همکاران، ۱۳۹۳؛ امیر مقدم‌متقی و همکاران، ۱۳۹۵؛ نظری، ۱۳۹۵ و کهنل جهرمی و همکاران، ۱۳۹۶). به بیان دیگر، از میان

۱۲ پژوهش انجام گرفته، ۶ پژوهش براساس رویکرد استنادی به ارزیابی مقاله‌ها پرداخته است که تمرکز این پژوهش‌ها بر معیارهایی است که اثربخشی نوشته‌های پژوهشی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این رویکرد، رفتار استنادی پژوهشگران مورد تحلیل قرار گرفته است. بجز مقاله‌های استنادی و مقاله نقد اسلوییه، دیگر مقاله‌ها بدون اشاره به رویکردهای ارزیابی مقاله پژوهشی و براساس تجربه شخصی و با تکیه بر کتاب‌های روش تحقیق، پژوهش کرده‌اند و در نقد و تحلیل خود از ابزار پرسشنامه بهره نگرفته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از پرسشنامه تهیه شده توسط نویسندگان، مقاله‌های مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی را بررسی کرده است.

تحلیل پیشینه پژوهش به این نکته اشاره دارد که ارزیابی مقاله‌های زبان و ادبیات عربی با رویکرد محتوایی مورد توجه پژوهشگران این حوزه نبوده است و این کاستی هنوز ادامه دارد و نیاز است تا پژوهشگران به نقد محتوایی مقاله‌های پژوهشی بپردازند. همچنین از سال ۱۳۹۰ بیشتر نقدها، رویکرد استنادی دارند و دلیل آن به فعال‌تر شدن پژوهشگران مرکز استنادی علوم جهان اسلام (ISC) برمی‌گردد. بیشتر پژوهش‌های پژوهشگران زبان و ادبیات عربی با این رویکرد، متأثر از پژوهشگران این مرکز است. آنچه تحقیق حاضر را از پیشینه متمایز می‌کند، این است که از پیشینه پژوهش برای تهیه پرسشنامه بهره گرفته و با هدف ارزیابی ساختاری، داده‌های پژوهشی خود را از طریق پرسشنامه، جمع‌آوری و تحلیل کرده است.

۶. روش پژوهش

این پژوهش براساس روش تحلیل محتوای کمی صورت گرفته است. تحلیل محتوا «یک روش منظم برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای ارتباطات است و با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود» (رسولی و آتسانی، ۱۳۹۰: ۲۶). در این روش تجزیه و تحلیل داده‌ها بر پایه آمار، ارقام، فراوانی و درصدها انجام می‌شود. با توجه به اینکه معیارهای مطرح شده در پرسشنامه، کیفی هستند و برای عینیت بخشیدن به نتایج پژوهش، ابتدا داده‌ها از طریق پرسشنامه، جمع‌آوری و سپس با استفاده از آمار توصیفی و نرم‌افزار اکسل

(Excel) به داده‌های کمی تبدیل شده است. جامعه آماری، مقاله‌های علمی-پژوهشی است که از سال ۱۳۹۲ تا پایان سال ۱۳۹۶ انتشار یافته است. گزینش تعداد ۶۱ مقاله از طریق مراجعه به سایت این نشریه و بررسی تمام شماره‌ها انجام شده است. این مجله در سال ۱۳۹۲ در ۴ شماره و پس از آن سالانه در دو شماره به چاپ رسیده است. پس از بررسی مقاله‌های مجله، روشن شد رویکرد غالب مقاله‌های مجله در بازه زمانی مورد پژوهش در موضوع‌های «نقد و بررسی ترجمه» با آمار ۴۹ درصد، «معادل‌یابی» با آمار ۳۱ درصد و «معیارهای ترجمه و عوامل مؤثر بر آن» با آمار ۲۰ درصد است. بنابراین، این سه موضوع، محور انتخاب مقاله‌ها به عنوان ماده پژوهش قرار گرفت.

ارائه نتایج آماری در هر زمینه، هم براساس سال و هم کلی صورت گرفت، اما به دلیل رعایت حجم مقاله براساس ضوابط مجله، تنها به ارائه نمودارهای کلی بسنده شده است. ترتیب نوشتن اجزای مقاله و بیان درصدها نیز براساس بیشترین فراوانی است.

۷. ابزار پژوهش

ابزار پژوهش پرسشنامه‌ای است که براساس شاخص‌های ۷گانه در ارزیابی ساختاری مقاله‌های پژوهشی (عنوان، چکیده، مقدمه، روش پژوهش، بدنه اصلی، نتایج و منابع) طراحی شده است. تعیین اعتبار روایی ابزار پژوهش براساس روش اعتبار محتوا است. «روایی محتوا برای یک ابزار اندازه‌گیری، مبین آن است که ابزار مزبور ناظر به محتوای موضوع مورد نظر است و با آن انطباق دارد ... روایی محتوا به داوری متکی است. تهیه‌کننده پرسش‌ها و هر کسی که به نحوی، روی وارد بودن و نافذ بودن پرسش‌ها نظر می‌دهد، در حقیقت به نوعی داوری می‌پردازد» (رضویه، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۵). بر این اساس نویسندگان مقاله پس از بررسی پیشینه پژوهش و براساس فرم‌های نقد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نیز بررسی فرم‌های داوری مجله‌های علمی-پژوهشی کشور و مراجعه به کتاب‌های روش تحقیق و مقاله‌نویسی، پرسشنامه‌ای با تأکید بر ارزیابی ساختاری مقاله-های پژوهشی تهیه کردند و در اختیار ۶ نفر از استادان متخصص روش تحقیق در رشته زبان و ادبیات عربی، آموزش زبان انگلیسی، علوم تربیتی و علم اطلاعات و دانش‌شناسی قرار

دادند و پس از برطرف کردن ایرادهای این استادان و تأیید از طرف آنان، پرسشنامه در گروه عربی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، ارائه و پس از تصحیح ایرادهای شورا و تأیید آن، پرسشنامه برای نقد مقاله‌های مجله‌های زبان و ادبیات عربی معرفی شد. بنابراین پس از جست‌وجو و پژوهش، عنوان، چکیده، مقدمه، روش پژوهش، بدنه اصلی، نتایج و منابع، ۷ مؤلفه ساختاری تشکیل دهنده پرسشنامه قرار داده شد. برای بررسی مقاله‌ها با محور قرار دادن هر یک از اجزای مقاله‌ها، جدول‌هایی طراحی و برای ارزیابی هر قسمت شاخص‌هایی تعریف شد. برای هر کدام از شاخص‌های مقاله، خانه‌هایی تعیین شد و هر خانه شامل سه گزینه «دارد کامل»، «دارد ناقص» و «ندارد» است که به شکل یک منو بازشونده قابل انتخاب است. در صورتی که گزینه «دارد ناقص» انتخاب شود، علت این نقص در قسمت ارزیابی بیان می‌شود.

در جدول بررسی نتیجه مقاله‌ها، گزینه‌ها به صورت چند انتخابی طراحی شده است. گزینه‌های پاسخ به سؤال مقاله، جمع‌آوری تحلیل‌های مقاله و مقایسه نتیجه پژوهش با نتایج سایر پژوهش‌ها در پرسشنامه قرار داده شد. در جدول بررسی منابع مقاله‌ها، گزینه‌ها به صورت پیش‌فرض شامل اعداد ۱ تا ۵۰ است که در قالب منوهای بازشونده طراحی شده است. پس از اینکه پرسش‌نامه‌ها تکمیل شد، داده‌های استخراج شده با کمک نرم‌افزار اکسل مورد تحلیل و بررسی آماری قرار گرفت و در قالب نمودارها طراحی شد. در روش جمع‌آوری داده‌ها، مقاله‌ها ابتدا براساس تاریخ چاپ و شماره مجله از قدیم به جدید کدگذاری شده است. به عنوان مثال، ۱۳۹۲/۶/۱ به اولین مقاله از شماره ششم در سال ۱۳۹۲ اشاره دارد، سپس داده‌ها طبق پرسشنامه جمع‌آوری و با کمک نرم‌افزار Excel مورد تحلیل قرار گرفته است.

۸. ارزیابی ساختاری مقاله‌های پژوهشی

بررسی پژوهش‌هایی که به ارزیابی مقاله‌های علمی-پژوهشی در ایران پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که این دسته از پژوهش‌ها سه رویکرد ساختاری، استنادی و محتوایی به ارزیابی مقاله‌های علمی-پژوهشی داشته‌اند. با وجود مباحث علمی در خصوص معیارهای ساختاری

ارزیابی مقاله‌های علمی - پژوهشی، هنوز درباره بهترین ابزارها و معیارهای سنجش مقاله‌ها، اتفاق نظر وجود ندارد (فتاحی، ۱۳۹۸) و دلیل این امر به ماهیت رشته‌های علمی برمی‌گردد. بنابراین، لازم است براساس ویژگی هر رشته علمی و براساس معیارهای تعریف شده در هر رشته تخصصی ملاک‌هایی برای ارزیابی ساختاری ارائه داد.

بررسی مقاله‌هایی که به ارزیابی ساختاری پژوهش‌های علمی پرداخته‌اند، نشان می‌دهد بیشتر آن‌ها در حوزه حسابداری، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، پزشکی و... است (سعادت، ۱۳۹۶؛ نمازی، ۱۳۹۷ و نوکاریزی، ۱۳۹۳). ساختار معرفی شده در این مقاله‌ها برای ارزیابی پژوهش‌های چاپ شده در رشته زبان و ادبیات عربی مناسب نبود؛ چراکه شاید کمتر از ۱۰ درصد پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی این شیوه را انتخاب کرده‌اند.

با بررسی مقاله‌های چاپ شده در حوزه زبان و ادبیات عربی در دهه‌های اخیر می‌توان چارچوب ساختاری مقاله‌ها را استخراج و برای بهبود آن با توجه به مطالعات جدید پیشنهاد ارائه داد. این پژوهش پس از جست‌وجو در پیشینه پژوهش و فرم‌های داوری مجله‌های علمی - پژوهشی و فرم‌های نقد و نیز مراجعه به پژوهش‌های روش تحقیق و مشورت با استادان متخصص، پرسشنامه‌ای تنظیم کرد تا براساس آن مقاله‌های این رشته از نظر ساختاری ارزیابی شود.

۹. یافته‌های پژوهش

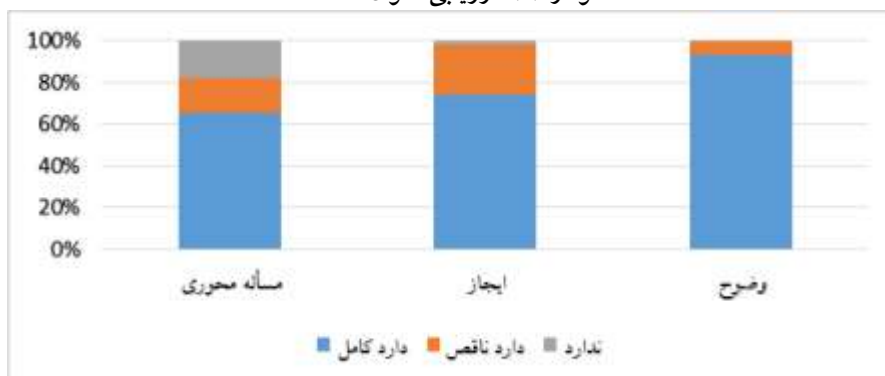
۹-۱. عنوان

عنوان تحقیق جزء اولین قسمت‌هایی است که در جذب خواننده و ترغیب او به خواندن مؤثر است. عنوان باید دارای متغیرهای اصلی پژوهش بوده و اختصار، وضوح و جذابیت را در خود دارا باشد؛ به همین دلیل انتخاب صحیح و دقیق آن یکی از بخش‌های دشوار مقاله است. این قسمت در پرسشنامه براساس سه شاخص مسأله‌محوری، ایجاز و وضوح بررسی شد.

یافته‌ها نشان می‌دهد وضوح در شاخص عنوان با آمار ۹۱ درصد در مرتبه اول و پس از آن به ترتیب ایجاز ۷۸ درصد و مسأله‌محوری ۶۶ درصد قرار می‌گیرد. از نظر سال وضوح سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، مسأله‌محوری سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ایجاز سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ بیشتر به آن توجه شده است. مسأله‌محوری و ایجاز از مهم‌ترین کاستی‌های عنوان در سال ۱۳۹۳ است (نمودار (۱)).

در این مجله کلی بودن برخی عناوین بر وضوح، مسأله‌محوری و ایجاز مقاله تأثیر گذاشته است. مواردی هم عنوان جذاب است، اما بیانگر تمام متغیرهای اصلی پژوهش نیست. موضوع مهم و قابل تأمل مسأله محور بودن ۳۴ درصد از مقاله‌ها است؛ چراکه «مسأله رکن اصلی هر پژوهش علمی به‌شمار می‌رود» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۴) و پژوهشی محور است که می‌تواند «دریچه تازه‌ای را فراروی مخاطب خود قرار دهد» (راز و همکار، ۱۳۹۳: ۱۸۷)؛ بنابراین، تا وقتی پژوهشگر به سؤالی مشخص در زمینه پژوهش خود نرسیده باشد، نمی‌تواند عنوانی را برگزیند که گویای مسأله پژوهش باشد. البته یادآور می‌شود که سخن گفتن از مسأله‌محوری دلیل بر بی‌اهمیتی پژوهش‌های موضوع محور نیست؛ چراکه پژوهش‌های موضوع محور در رشته‌های علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نمودار (۱): ارزیابی عنوان مقاله‌ها



منبع: یافته‌های پژوهش

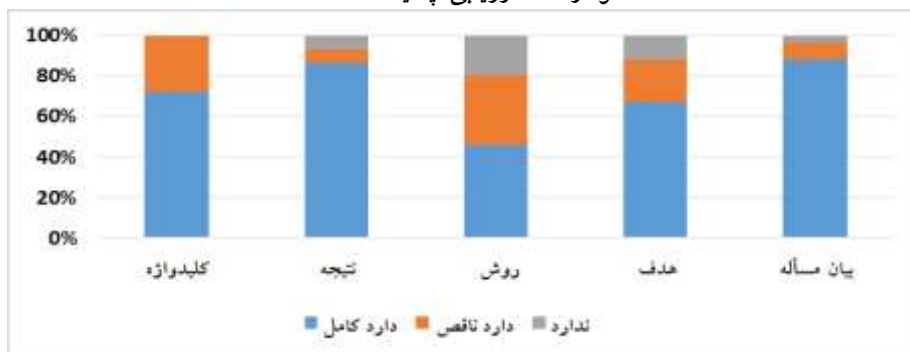
۹-۲. چکیده

چکیده دومین قسمت مقاله است که در پرسشنامه براساس چهار معیار بیان مسأله، روش و هدف، نتیجه و کلیدواژه ارزیابی می‌شود. چکیده، خلاصه‌ای جامع و کوتاه از مقاله است که چرایی و چگونگی پژوهش را مشخص کرده و مهم‌ترین نتایج آن را بیان می‌کند.

نمودار (۲) نشان می‌دهد ۸۸ درصد چکیده مقاله‌ها به مسأله پژوهش و ۸۶ درصد به نتایج پژوهش اشاره کرده‌اند. پس از آن انتخاب کلیدواژه‌ها و ترتیب آن‌ها براساس نظم منطقی موجود بین واژه‌ها ۷۲ درصد، هدف ۶۷ درصد و روش با آمار ۴۵ درصد قرار می‌گیرد. دو شاخص تبیین مسأله و اشاره به نتیجه پژوهش به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به طور کامل آمده است. انتخاب کلیدواژه در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ بدون اشکال بود، اما در سال ۱۳۹۶ انتخاب برخی کلیدواژه‌ها براساس معیار انتخاب کلیدواژه‌ها نبود. اشاره نکردن به روش و هدف پژوهش و یا بیان ناقص آن‌ها از جمله کاستی‌های مقاله‌ها است که در سال ۱۳۹۴ برجسته‌تر است.

چکیده خوب حاوی اطلاعات اصلی مقاله در چارچوب عنوان است. برخی مقاله‌های مجله در بیان مسأله و نتایج فاقد این ویژگی هستند. عدم توازن شکلی بین اجزای چکیده از نظر خطوط، برجسته نبودن نوآوری مقاله و مشخص نبودن نظم منطقی بین کلیدواژه‌ها از مواردی است که لازم است در مجله به آن توجه شود.

نمودار (۲): ارزیابی چکیده مقاله‌ها



منبع: یافته‌های پژوهش

۹-۳. مقدمه

مقدمه سومین قسمت مقاله است که در پرسشنامه براساس پنج معیار تبیین موضوع، هدف، ضرورت، پیشینه و سؤال ارزیابی می‌شود. مقدمه در جذب خواننده برای خواندن مقاله یا منصرف کردن او از این کار بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین، باید چارچوبی کلی از محتوای متن به خواننده ارائه دهد و «در حکم نقشه راه برای خواندن کل مقاله به‌شمار می‌آید» (بابازاده اقدام و همکار، ۱۳۹۲: ۱۶).

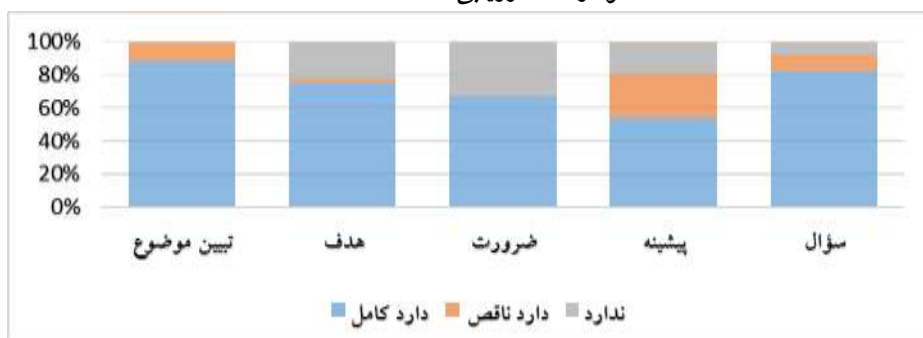
نمودار (۳) نشان می‌دهد که مقدمه مقاله‌ها در مقوله تبیین موضوع با ۸۸ درصد و پیشینه‌نویسی با ۵۴ درصد میزان موفقیت، نسبت به دیگر مقوله‌ها به ترتیب کمترین و بیشترین کاستی را داشته است. ذکر سؤال در ۸۲ درصد، بیان هدف در ۷۷ درصد و ضرورت تحقیق در ۶۴ درصد از مقاله‌ها آمده است. نویسندگان در سال ۱۳۹۴ در تبیین موضوع کاملاً موفق بوده‌اند. سال ۱۳۹۵ در سه مقوله پیشینه‌نویسی، بیان ضرورت تحقیق و طرح سؤال در مقایسه با دیگر سال‌ها موفق‌تر بوده است. سال ۱۳۹۶ نیز در بیان هدف عملکرد بهتری داشته است.

از جمله کاستی‌های مقدمه، بی‌نظمی در ذکر شاخص‌های مقدمه، اطناب و حاشیه‌پردازی به‌ویژه در تبیین موضوع و اقتباس زیاد است. پیشینه‌نویسی درست آن است که مطالعات بر پایه اطلاعات جامع و کامل نویسنده و تسلط او بر موضوع استوار باشد. دقت در این امر باعث می‌شود نویسنده دریابد این «مطالعه به مطالعات قبلی چه می‌افزاید» (آخوندزاده، ۱۳۸۶: ۴۹)؛ ضعف در مقایسه پژوهش‌ها در پیشینه‌نویسی نتیجه غفلت از این موضوع است. جملاتی از قبیل: «نگاه ما تازه‌تر و براساس نمونه‌های متعدد است»، «قبلاً به موضوع مورد بحث کمتر و یا اصلاً اشاره نشده است» و «نوآوری کار ذکر مثال و یا جزئی و دقیق‌تر نگریستن به موضوع است» از مواردی است که نویسندگان برای بیان وجه تمایز و نوآوری پژوهش خود به آن‌ها متوسل شده است؛ غافل از آنکه «ارزیابی پژوهش‌های پیشین مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش تحقیق است» (وفایی، ۱۳۸۹: ۳).

سؤال‌های تحقیق باید براساس مسأله پژوهش مطرح شود و روشن، واضح، صریح، جدید و چالش‌برانگیز باشد و به حل مسأله و یا مشکل کمک کند (پورعزت، ۱۳۹۳: ۲۶).

در این پژوهش با آنکه در ۸۲ درصد از مقاله‌ها سؤال ذکر شده، اما طرح نادرست سؤال‌ها از جمله گزینش سؤال به صورت استفهام انکاری و یا شروع سؤال با «آیا» که حاکی از مشخص بودن جواب است، هماهنگ نبودن برخی سؤال‌ها با هدف پژوهش، سؤال‌های ضعیف، تکراری و مشابه با پژوهش‌های پیشین از قبیل: روش‌های تأکید چیست؟ معادل یابی چیست؟ میزان وفاداری مترجم به متن چقدر است؟ و... از جمله کاستی‌ها به‌شمار می‌رود.

نمودار (۳): ارزیابی مقدمه مقاله‌ها



منبع: یافته‌های پژوهش

۹-۴. روش پژوهش

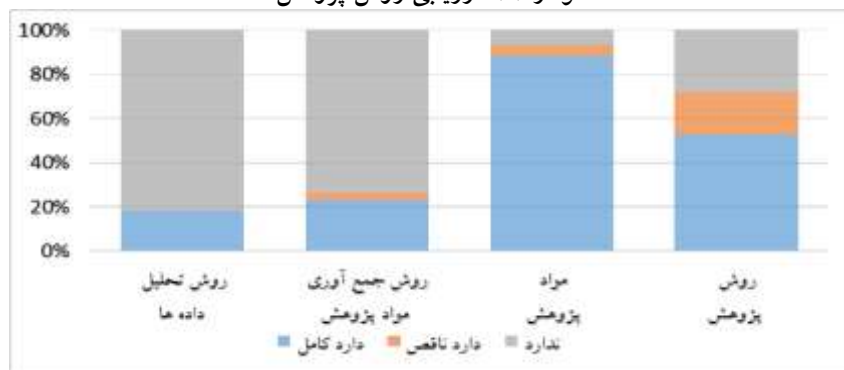
روش پژوهش چهارمین جزء مقاله است. در بررسی روش پژوهش شاخص‌های ذکر روش پژوهش، مواد پژوهش، روش جمع‌آوری مواد پژوهش و روش تحلیل داده‌ها مدنظر قرار داده شده است. روش پژوهش شیوه‌ای است که برای بررسی موضوعی خاص جهت تحقق هدفی مشخص دنبال می‌شود (الربیع، ۲۰۱۲: ۱۷۴)؛ این روش براساس مسأله پژوهش تعیین می‌شود؛ زیرا مسأله «به ما می‌گوید چه روشی را باید به کار برد» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

براساس نمودار (۴)، مواد پژوهش در ۸۸ درصد مقاله‌ها ذکر شده و از سال ۱۳۹۴ به بعد کاملاً رعایت شده است. حدود ۵۳ درصد از مقاله‌ها به روش پژوهش اشاره کرده‌اند. در این زمینه کاستی‌ها با روند انتشار کاهش یافته و نویسندگان در سال ۱۳۹۶ موفق‌تر بوده‌اند. روش جمع‌آوری مواد پژوهش در ۲۴ درصد و روش تحلیل داده‌ها در ۱۸ درصد مقاله‌ها بیان شده است. در شاخص اول سال ۱۳۹۶ و در شاخص دوم سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ نسبت به دیگر سال‌ها عملکرد بهتری داشته است. بیشترین کاستی در این دو مقوله مربوط به سال ۱۳۹۵ است.

در تمام سال‌ها بجز چند مورد اندک، روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و یا تحلیلی توصیفی بیان شده است؛ هر چند بعد توصیفی در این پژوهش‌ها پررنگ‌تر است. توصیفی بودن پژوهش‌ها خود می‌تواند دلیل آن باشد که در بیش از ۷۰ درصد مقاله‌ها به روش جمع‌آوری مواد پژوهش و روش تحلیل داده‌ها اشاره نشده است. البته نمی‌توان این مورد را هم کاملاً یک ضعف به حساب آورد؛ زیرا این دو به موضوع تحقیق هم بستگی دارد. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های آماری به این موارد بیشتر پرداخته‌اند. در این کارها روش جمع‌آوری مواد پژوهش کتابخانه‌ای است؛ از همین رو، نویسنده لزوم ذکر روش تحلیل داده‌ها را کمتر احساس می‌کند و یا نسبت به آن بی‌توجه است. اینکه روش پژوهش از سال ۱۳۹۴ به بعد رفته رفته بهتر شده است شاید بی‌ارتباط با روند موضوعی مقاله نباشد؛ زیرا از این سال به بعد موضوع‌ها نظم و انسجام بیشتری پیدا کرده و محدوده پژوهش مشخص‌تر شده است. استفاده از نظریه‌ها در تحلیل مقاله‌ها، نقش مهمی در این پیشرفت داشته است.

نکته دیگر آن است که روش، مسأله و هدف در تحقیق به هم وابسته‌اند. دقت در نتایج نشان می‌دهد در بیشتر مقاله‌هایی که هدف و مسأله علمی آن ایراد دارد، روش پژوهش مناسبی نیز نمی‌توان یافت.

نمودار (۴): ارزیابی روش پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

۹-۵. بدنه اصلی

پیکره اصلی تحقیق پنج‌مین قسمت مقاله است که در پرسشنامه براساس مبانی نظری پژوهش، گویایی و نظم عنوان‌ها، نظم و انسجام منطقی مطالب، ارائه نمونه‌ها، نوآوری و پایداری به روش پژوهش بررسی می‌شود.

براساس نمودار (۵) ارائه نمونه‌ها ۹۲ درصد، گویایی و نظم عناوین ۷۸ درصد، انسجام منطقی مطالب ۶۸ درصد، پایداری به روش پژوهش ۶۰ درصد، نوآوری ۵۱ درصد و مبانی نظری پژوهش ۴۷ درصد مورد توجه نویسندگان بوده است. کاستی‌ها به ترتیب در مبانی نظری پژوهش، نوآوری و پایداری به روش پژوهش است. در مبانی نظری پژوهش و نوآوری سال ۱۳۹۵ بهتر از دیگر سال‌ها عمل کرده است. پایداری به روش پژوهش از سال ۱۳۹۲ تا آخرین شماره، روند صعودی داشته و در سال ۱۳۹۶ بهتر از سال‌های قبل شده است.

این مسأله که بیشترین ایرادها در پژوهش حاضر متوجه روش تحقیق، مبانی نظری پژوهش، نوآوری، پایداری به روش و پیشینه‌نویسی است، خود می‌تواند مؤید ضعف در فهم دقیق موضوع، قضاوت سریع در نتیجه‌گیری‌ها و تکراری بودن محور مقاله‌ها باشد.

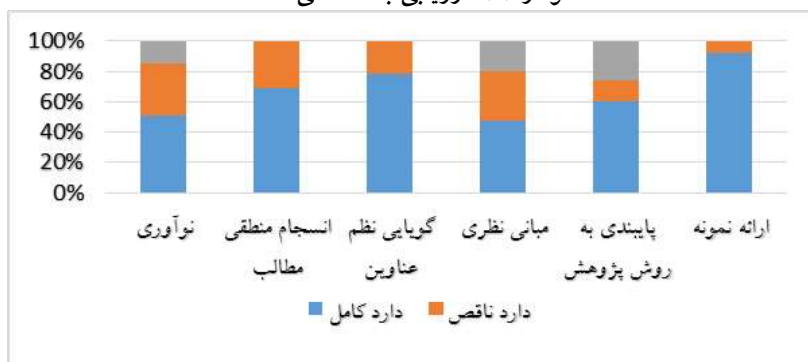
ارزیابی نوآوری در این پژوهش براساس ساختار شکلی پژوهش، رویکرد ساختاری نویسنده در ارائه پیشینه پژوهش، مدنظر قرار دادن محدوده عنوان، شیوه ارائه بیان مطالب، رعایت نظم و

تقسیم‌بندی درست و دقیق عناوین، ارائه نمونه‌های خوب و کاربردی و... صورت گرفته است. به عنوان مثال، گاهی مقاله از نظر ساختار شکلی جدید نیست، اما نویسنده با یک بررسی مروری، خود در بیان نتایج زمینه‌ساز پژوهشی جدید برای خواننده است. نوآوری با مسأله‌محوری مرتبط است و «پژوهش را معمولاً براساس مسأله‌محوری انجام می‌دهند و نوآوری نیز ارمان همین مسأله‌محوری است» (عبدی و فرامرز قمرملکی، ۱۳۸۸: ۵۱ و ۵۷).

نویسندگان در مبانی نظری پژوهش‌ها اغلب تأییدکننده‌اند؛ این موضوع نتیجه مقاله‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. در پژوهش‌هایی که ترجمه‌ها براساس نظریه نقد شده است، ساختار شکلی -و حتی محتوایی- مقاله‌ها شبیه هم است؛ بدین صورت که پس از معرفی ترجمه با ارائه چند نمونه به ارزیابی ترجمه‌ها پرداخته‌اند. در این مقاله‌ها تنها نوآوری، اشاره به برخی نمونه‌های جدید است که در برخی مقالات به چشم می‌خورد که البته با توجه به متفاوت بودن مورد پژوهانه‌ها امری طبیعی به نظر می‌رسد. در این نوع پژوهش‌ها، سؤال‌های پژوهش مشابه و با یک هدف طراحی شده‌اند.

اقتباس‌های زیاد و گاهی بی‌ارتباط با موضوع و پاراگراف‌های قبل و بعد، ضعف در جمع‌آوری مباحث‌های ارائه شده، زیاده‌گویی و پرداختن به موارد بدیهی نیز در مواردی به نظم و انسجام مقاله با مشکل روبه‌رو کرده است.

نمودار (۵): ارزیابی بدنه اصلی مقاله



منبع: یافته‌های پژوهش

۹-۶. نتایج

نتیجه به‌عنوان دربردارنده برجسته‌ترین یافته‌های تحقیق، ششمین قسمت مقاله است که در پرسشنامه با طرح سه سؤال ارزیابی می‌شود: ۱- نتیجه پژوهش پاسخ به سؤال‌های پژوهش است؟ ۲- نتیجه پژوهش براساس جمع‌آوری تحلیل‌های موجود در مقاله است؟ و ۳- نتیجه پژوهش به نقد و تحلیل یافته‌های پژوهش پرداخته است؟

پس از بررسی مقاله‌های حوزه زبان و ادبیات عربی روشن شد که این سه شکل در نتیجه مقاله‌ها رایج بود و بر همین اساس این سه شکل در پرسشنامه قرار داده شد و این دلیل بر این نیست که مقاله باید یکی از این سه شکل داشته باشد، بلکه ممکن است تلفیقی از هر سه شکل باشد.

نمودار (۶) حاکی از آن است که نتیجه پژوهش در ۷۸ درصد از مقاله‌ها، پاسخ به سؤال‌های تحقیق است که سال ۹۵ در این زمینه برجسته است. ۱۸ درصد مقاله‌ها براساس جمع‌آوری تحلیل‌های پژوهش و ۴ درصد باقیمانده براساس یافته‌های پژوهش نقد و تحلیل شده‌اند. با توجه به اینکه بهترین شکل نتیجه‌نویسی آن است که در آن یافته‌های پژوهش نقد و تحلیل و با پیشینه پژوهش مقایسه شود و جنبه نوآوری مقاله در آن برجسته شود، بنابراین بهتر آن است که در نتیجه به نقد و تحلیل یافته‌های پژوهش پرداخته شود و در فرم داوری این موضوع برجسته شود.

چند نکته در نتایج این مقاله‌ها برجسته است:

- در تعداد کمی از مقاله‌ها هر سه معیار در پرسشنامه دیده می‌شود و نویسنده هم به سؤال‌ها پاسخ داده و هم به جمع‌آوری تحلیل‌های مقاله پرداخته است و گاهی یافته‌های پژوهش تحلیل شده است که البته این قسمت خیلی کم رنگ است.

- در مواردی مقاله به نتایج خوبی رسیده است، اما در نتیجه پژوهش به آن‌ها اشاره نشده است.

- برخی نتایج مقاله‌ها با آنچه در مقاله‌های مشابه پیشین آمده است، تفاوت چندانی ندارد و تنها تفاوت در مورد پژوهانه است؛ گویی مقاله به تقلید از مقاله دیگر نوشته شده است. این مسأله در سال‌های اخیر و مقاله‌هایی که براساس نظریه نوشته شده‌اند، بیشتر است. در نتیجه

لازم است نتیجه پژوهش با پیشینه مقایسه شود و جنبه نوآوری آن برجسته شود. در بیشتر مقاله‌های این مجله می‌توان از روش‌های آماری بهره جست؛ زیرا نتایج این مقاله‌ها مطمئن‌تر و علمی‌تر است. این در حالی است که رویکرد نویسندگان در نتایج بیشتر توصیفی است؛ همین موضوع برخی نتایج را به خلاصه‌ای از بدنه اصلی شبیه‌تر می‌سازد.

نمودار (۶): ارزیابی نتایج مقاله‌ها



منبع: یافته‌های پژوهش

۷-۹. منابع

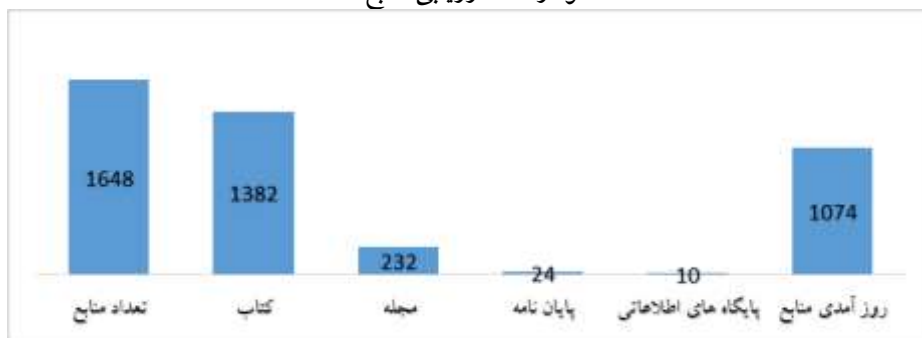
منابع آخرین قسمت مقاله است که در پرسشنامه بررسی می‌شود. تعداد منابع، مرتبط بودن با موضوع تحقیق، ارزش علمی و روزآمدی آن‌ها در ارزیابی مقاله‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ تعداد منابع و تنوع آن‌ها، بیانگر وسعت مطالعه و میزان مراجعه به کتب متعدد در زمینه موضوع است (عسکری، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

با توجه به نمودار (۷) نویسندگان در این پژوهش تعداد ۱۶۴۸ منبع استفاده کرده‌اند. بررسی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۴ بیشترین و در سال ۱۳۹۳ کمترین منبع استفاده شده است. استقبال از استاد به مقاله از سال ۱۳۹۴ به بعد افزایش داشته و در سال ۱۳۹۶ به بیشترین میزان رسیده است. همچنین سال ۱۳۹۶ در استفاده از پایان‌نامه و پایگاه اطلاعاتی از سال‌های قبل عملکرد بهتری داشته است. از جمله دلایل استفاده نشدن از پایان‌نامه‌ها می‌

تواند دسترسی سخت به آن‌ها باشد که این مشکل به نبود سامانه مناسب جهت اطلاع‌رسانی برمی‌گردد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که مجله مورد بررسی نسبت به یافته‌های پژوهش‌های قبلی از جمله احمدی و همکاران (۱۳۹۲) در استناددهی به مقاله‌ها موفق‌تر بوده است. این امر به دلیل مزایای مقاله نسبت به کتاب از قبیل «حجم کم، تنوع مطالب، ارائه اطلاعات روزآمد و نو، رایگان و آنلاین بودن و گذر از صافی داوری علمی» (امان‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵) مطلوب است. روزآمدی منابع نیز در سال ۱۳۹۴ موفق‌تر از بقیه سال‌ها بوده و پس از آن سیر نزولی داشته است.

نمودار (۷): ارزیابی منابع



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

این پژوهش به هدف بررسی ساختار مقاله‌های مجله «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» انجام شد. در واقع مشکل اصلی، نبود ساختار جامع و یکسان برای نگارش مقاله‌های علمی-پژوهشی است و این سؤال مطرح شد آیا برای ارزیابی مقاله‌های علمی-پژوهشی معیارهایی وجود دارد؟ مقاله‌های چاپ شده تا چه میزان با معیارهای ساختاری مقاله‌های علمی-پژوهشی هماهنگ است؟ بنابراین، پس از تبیین ارزیابی ساختاری مقاله‌های علمی-پژوهشی، پرسشنامه‌ای با ۷ مؤلفه (عنوان، چکیده، مقدمه، روش، بدنه اصلی، نتیجه

و منابع) تهیه و پس از تأیید روایی آن، مقاله‌های مجله تحلیل شد تا وضعیت کنونی مقاله‌ها استخراج شود و ویژگی‌های آن برجسته و سپس برای برطرف شدن کاستی‌های آن راهکارهایی اندیشه شود. بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی ۶۱ مقاله انتخابی از مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی پرداخته و نتایج زیر به دست آمده است:

- بررسی‌ها نشان می‌دهد که مقاله‌های سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ از نظر معیارهای ارزیابی ساختاری نسبت به سال‌های ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ برخی اشکال‌های ساختاری دارند. اما از سال ۱۳۹۴ روند رو به رشدی دیده می‌شود. این روند در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ سرعت بیشتری پیدا می‌کند. تاریخ انتشار مجله نشان می‌دهد که سال ۱۳۹۰ یک شماره و سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، ۸ شماره به چاپ رسیده است و از شماره ۷؛ یعنی شماره دوم ۱۳۹۲ مجله علمی-پژوهشی شده است. پر واضح است مقاله‌هایی که قبل از گرفتن اعتبار علمی-پژوهشی در مجله چاپ شده است، برخی شاخص‌های ساختاری نداشته باشند و اینکه چرا در سال ۱۳۹۳ این وضعیت ادامه پیدا می‌کند شاید به دلیل وجود مقاله‌هایی باشد که روند داوری را طی کرده‌اند و پذیرش گرفته‌اند. مجله پس از پیدا کردن جای خود در میان مجله‌های علمی-پژوهشی در سال ۱۳۹۴ به بعد روند رو به رشدی پیدا کرده است. علمی-پژوهشی شدن تنها دلیل این رشد نیست. توجه به جنبش نرم‌افزاری در کشور و در نتیجه الکترونیکی شدن مجله‌های علمی-پژوهشی کشور، دسترسی آزاد به اطلاعات علمی از طریق راه‌اندازی پایگاه‌های علمی، افزایش مجله‌های علمی-پژوهشی و تخصصی شدن آن‌ها در این روند رو به رشد بی تأثیر نیست. همچنین افزایش تولیدات علمی در نتیجه تأکید مسئولان کشور بر افزایش تولیدات علمی و انتشار آن‌ها، اجباری شدن چاپ مقاله در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در برخی دانشگاه‌ها، توسعه شبکه‌های مجازی و دسترسی آسان به متخصصان در سراسر جهان از طریق فیس بوک، لینک ایند، تلگرام، واتساپ و... و پررنگ شدن امتیازهای پژوهشی در انتخاب استاد نمونه و دانشجوی نمونه و جذب هیات علمی و دانشجوی دکتری و نیز در پذیرش دانشجو از طریق ممتازین از مهم‌ترین دلایلی است که سبب شد تا مقاله‌های فراوانی به مجله برسد و سردبیران مجله‌های کشور با دقت نظر بیشتری به انتشار مجله پردازند.

- دو شاخص وضوح ۹۱ درصد و ایجاز ۷۸ درصد در عنوان مقاله‌ها وضعیت مطلوبی دارند. شاخص دیگر مسأله محوری است که ۶۶ درصد مقاله‌ها این ویژگی را دارند. موفق‌ترین سال‌ها در وضوح سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۲، در ایجاز سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و در مسأله-محوری، سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ است. با توجه به اینکه ترجمه از جمله علمی است که پژوهشگر با مجهول‌های زیادی در آن روبه‌رو می‌شود این آمار نمی‌تواند نتیجه خوبی باشد و انتظار می‌رود مقاله‌های ترجمه بیشتر مسأله‌محور باشند. بنا بر نتیجه پژوهش پیشنهاد داده می‌شود که عنوان مقاله منعکس‌کننده محتوی مقاله باشد و از واژگان اضافی پرهیز و عنوانی روشن، جامع، نوآورانه، مختصر و بدون پیش داوری انتخاب شود.

- یافته‌های پژوهش نشان داد که چکیده مقاله‌ها در تبیین مسأله پژوهش و اشاره به مهم‌ترین نتایج پژوهش از وضعیت خوبی برخوردارند. نویسندگان در سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ در بیان مسأله و در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ در بیان نتیجه کاملاً موفق بوده‌اند. بررسی وضعیت چکیده‌ها نشان می‌دهد که ۶۷ درصد از چکیده‌ها به هدف و ۴۵ درصد به روش اشاره کرده‌اند. در این امر سال ۱۳۹۶ موفق‌ترین سال‌ها است. ضعف در این موضوع در سال ۱۳۹۴ برجسته‌تر است.

- انتخاب کلید واژه‌ها در ۲۸ درصد از مقاله‌ها براساس معیار کلید واژه‌نویسی نیست. ضعف در این زمینه در سال ۱۳۹۶ افزایش داشته است، چون کلید واژه‌ها دسترسی خواننده را به مقاله سریع‌تر می‌کند، مطلوب است در انتخاب آن‌ها دقت لازم صورت گیرد. به‌عنوان مثال، انتخاب کلماتی مانند بررسی، عبارت، ارزیابی و یا ترجمه به عنوان کلیدواژه دسترسی مخاطب را به مقاله محدود می‌کند.

- مقدمه مقاله‌ها در تبیین موضوع با ۱۲ درصد و در پیشینه‌نویسی با ۴۶ درصد میزان عدم موفقیت، نسبت به شاخص‌های دیگر به ترتیب کمترین و بیشترین کاستی را داشته است. نویسندگان در سال ۱۳۹۴ در تبیین موضوع کاملاً موفق بوده‌اند. سال ۱۳۹۵ در سه مقوله پیشینه‌نویسی، بیان ضرورت تحقیق و طرح سؤال در مقایسه با دیگر سال‌ها موفق‌تر است. سال ۱۳۹۶ نیز در بیان هدف عملکرد بهتری داشته است. بنابراین، اشکال اساسی مقدمه‌های مقاله‌ها در پیشینه‌نویسی است. پیشینه‌ها اغلب توصیفی و فهرست‌وار آمده است و پیوند

موضوع مقاله با پیشینه پژوهش ترسیم نشده و از پیشینه پژوهش نتیجه‌گیری نشده است. ذکر یافته‌های پژوهش‌های پیشین و ارتباط آن‌ها با پژوهش فعلی و نیز تبیین دقیق رابطه پژوهش در دست انجام با پیشینه از جمله مواردی است که نویسندگان اغلب با جملاتی مبهم از کنار آن گذشته‌اند. به عنوان مثال، جمله‌های «پژوهش‌های قبلی حق مطلب را ادا نکرده‌اند»، «به موضوع موردنظر ما نپرداخته‌اند»، «در حیطه موضوع ما کار نشده است»، «پژوهش‌ها جامع نیستند»، «این مقاله کاملاً متفاوت است و به موضوع جدیدی می‌پردازد» و... نه تنها به اقتناع‌سازی مخاطب کمکی نمی‌کند، بلکه نوآوری مقاله را نیز زیر سؤال می‌برد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود پیشینه تحقیق و به خدمت گرفتن آن در پیشبرد اهداف مقاله، مقایسه پژوهش فعلی با آن‌ها، بیان دستاوردهای قبلی، مشخص کردن مواردی که نیاز به تحقیق بیشتر دارد، طرح سؤال براساس چالش‌ها و ابهامات تحقیق بیشتر مدنظر قرار گیرد تا نوآوری پژوهش به خواننده القا شود. همچنین نویسنده در متن حضور داشته باشد و تحلیل و نظر خود را از مطالبی که بیان می‌کند ارائه دهد.

پژوهش‌های انجام شده در حوزه نقد مقاله‌های چاپ شده در کشور قبل از این پژوهش بر این نکته تأکید داشتند که مقاله‌ها در روش پژوهش اشکال اساسی دارند. این اشکال در این پژوهش‌ها نیز پررنگ است؛ چرا که ۴۷ درصد از مقاله‌ها به روش پژوهش اشاره نکرده‌اند. اندک روش‌های مطرح شده، روش توصیفی تحلیلی است. توصیفی بودن پژوهش‌های بدون تحلیل خود می‌تواند دلیلی بر انتخاب نامناسب روش پژوهش برخی مقاله‌ها باشد. البته نویسندگان در سال ۱۳۹۶ در روش تحقیق موفق‌تر بوده‌اند. تحقیق کیانی و نظری (۱۳۹۵) نیز مؤید یافته‌های این تحقیق است. در روش جمع‌آوری مواد پژوهش سال ۱۳۹۶ و در روش تحلیل داده‌ها نیز سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ نسبت به دیگر سال‌ها عملکرد بهتری داشت. بیشترین کاستی در این دو مقوله مربوط به سال ۱۳۹۵ بود. می‌توان گفت روش، مسأله و هدف در تحقیق به هم وابسته‌اند. مقاله‌هایی که هدف و سؤال دقیقی نداشتند یا به روش اشاره نکرده بودند و یا اگر اشاره شده بود در تحقیق پایبند آن نبودند. بیشتر پیشینه پژوهش این مقاله به کاستی در چکیده، سؤال تحقیق، پیشینه‌نویسی و روش پژوهش اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال نتایج پژوهش طاهری‌نیا و بخشی (۱۳۸۸) با نتایج

باوان‌پوری و همکاران (۱۳۹۴) مشترک است. ذکر این مطلب آن‌جا اهمیت می‌یابد که تحقیق‌هایی که در نقد مجله‌ها صورت می‌گیرد به صورت کاربردی مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ چراکه اگر چنین می‌بود نباید اشکال‌هایی که به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۸۸ بر مقالات وارد شده با اشکال‌هایی که در سال ۱۳۹۴ و یا ۱۳۹۶ بر مقالات وارد شده است، یکی باشد.

- در بدنه اصلی مقاله کمترین ایرادها به ترتیب مربوط به ارائه نمونه‌ها (۸ درصد) و گویایی و نظم عناوین (۲۲ درصد) است. مبانی نظری پژوهش با آمار ۵۳ درصد و نوآوری ۴۹ درصد و پایبندی به روش پژوهش ۴۰ درصد بیشترین کاستی‌ها را داشتند. موفقیت در مواردی مانند پایبندی به روش پژوهش با افزایش چاپ روند صعودی داشته است حال آنکه در مبانی نظری پژوهش پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

آنچه حائز اهمیت است آن است که تقویت مقاله‌ها در موارد پیش‌گفته در ارتقای مجله و استناددهی به مقاله‌های نشریه مؤثر است. نویسندگان در مبانی نظری پژوهش اغلب توصیف‌گر موضوع است، گویی مقاله در جهت تأیید نظریه مطرح شده نگاشته شده به دنبال تثبیت موضوع خود است؛ بنابراین، به ندرت پیش می‌آید که نویسنده نظریه مورد استفاده در مقاله یا نظریه رقیب را به بحث یا چالش کشد.

- آمار ۷۸ درصد پاسخ‌گویی به سؤال‌های تحقیق در نتیجه بیانگر آن است که نتیجه در تحقیق‌ها غالباً پاسخ‌گویی به سؤال‌های مطرح شده در تحقیق است. مقایسه دستاوردهای جدید مقاله با پیشینه پژوهش و بیان نقاط ضعف‌ها و قوت‌ها ارائه‌دهنده افق‌های جدید و بیانگر تحلیل محور بودن هر پژوهش است. این امر خود می‌تواند تازه‌های پژوهش را به مخاطب القا کند.

- بیشترین ارجاع در این مجله همچون دیگر پژوهش‌های مشابه از قبیل احمدی و همکاران (۱۳۹۲) کتاب است با این حال استفاده از ۲۰۰ مقاله در مقایسه با پیشینه پژوهش آمار خوبی است. استفاده از پایان‌نامه، پایگاه‌های اطلاعاتی و مقاله در سال ۱۳۹۶ رشد داشته است که به دلایل متعدد از جمله ارائه اطلاعات نو و روزآمد باید بیش از پیش مورد توجه نویسندگان قرار گیرد.

این پژوهش پس از بررسی مقاله‌های علمی- پژوهشی به چارچوب مفهومی زیر در ساختار مقاله رسیده است:

۱- عنوان، ۲- چکیده، ۳- مقدمه (بیان مسأله، هدف، سؤال یا فرضیه و ضرورت)، ۴- مبانی نظری و مرور پیشینه پژوهش، ۵- روش پژوهش، ۶- یافته‌های پژوهش، ۷- بحث و نتیجه گیری، ۸- پیشنهادها و ۹- منابع.

ارائه ساختار استاندارد در هر پژوهشی به‌ویژه در پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی سبب افزایش کیفیت مقاله‌ها، حذف مباحث اضافی و بی‌ارتباط با موضوع مقاله، صرفه‌جویی در وقت نویسنده، یکدستی مقاله‌ها، افزایش دقت داور در ارزیابی و ارتباط آسان مخاطب با مقاله می‌شود.

تفاوت این ساختار با ساختار موجود در مقاله‌های علمی- پژوهشی زبان و ادبیات عربی در جداسازی پیشینه و روش پژوهش از عناصر مقدمه و نیز تمرکز بر یافته‌های پژوهش و تحلیل آن‌ها و پیشنهادها است که در مقاله‌های زبان و ادبیات عربی برجسته نیست. البته برای هر کدام از این تغییرات دلایلی وجود دارد که خارج از پژوهش حاضر است. نویسندگان مقاله در نظر دارند تا این چارچوب مفهومی را در پژوهشی مستقل ارائه دهند.

محدودیت‌ها

این پژوهش مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؛ اولین آن منابع کافی برای تبیین معیارهای ارزیابی ساختاری وجود نداشت و در معرفی معیارهای ارزیابی ساختاری مقاله‌های پژوهشی، اتفاق نظر وجود نداشت. دومین محدودیت به نبود ساختار یکدست و استاندارد در مقاله‌های علمی- پژوهشی کشور برمی‌گردد که این امر پژوهشگران را بر آن داشت تا ساختاری را تعریف و براساس آن پژوهش را انجام دهند. سومین محدودیت به زمان‌گیر بودن پرسشنامه در استخراج اطلاعات و درج آن در پرسشنامه برمی‌گردد. تحلیل و ارزیابی ساختاری مقاله‌ها براساس پرسشنامه و محدودیت‌های ذاتی روش تحلیل محتوا می‌تواند بر برخی یافته‌ها تأثیر گذاشته باشد که پژوهشگران با صرف وقت کافی و دقت نظر فراوان میزان تأثیر منفی آن را کاهش دادند. نکته دیگری که در اجرای پرسشنامه

نویسندگان را با مشکل مواجه ساخت این بود که امکان نداشت معیارهای تفصیلی شاخص‌های تعریف شده در پرسشنامه که تحلیل‌ها براساس آن انجام شده است، در مقاله آورده شود.

پیشنهادها

- با وجود رشد کمی مقاله‌های علمی- پژوهشی کشور در دهه اخیر به کیفیت و ارزیابی مقاله‌ها توجه نشده است و این موضوع خود یک خلأ پژوهشی است. پیشنهاد می‌شود مجله بعد از انتشار چهار شماره به ارزیابی مقاله‌ها براساس معیارهای ساختاری، محتوایی و استنادی پردازد و از نتایج پژوهش‌ها در تنظیم فرم‌های داوری و راهنمای نگارش برای نویسندگان، استفاده شود.

- پیشنهاد می‌شود سردبیر مجله به داوران تأکید کند که در داوری مقاله‌ها به مواردی چون ذکر روش پژوهش و هدف در چکیده، تحلیل پیشینه پژوهش، تحلیل یافته‌های پژوهش، و روزآمدی منابع توجه کافی کنند.

- بررسی پیشینه پژوهش مقاله حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با ارزیابی کیفیت مقاله بیشتر در ارزیابی استنادی و ساختاری است. پیشنهاد می‌شود در عرصه زبان و ادبیات عربی به ارزیابی محتوایی مقاله‌ها نیز پرداخته شود.

- در تهیه پرسشنامه این پژوهش روشن شد که مجله‌های زبان و ادبیات عربی از ساختاری واحد برای مقاله‌های خود بهره نمی‌گیرند. درست است که دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص ساختار مقاله‌های علمی- پژوهشی وجود دارد و همین سبب شده تا نتوان با قطعیت در این خصوص نظر داد، اما در هر رشته‌ای لازم است تا براساس آینده‌پژوهی، برنامه پژوهشی مناسبی برای آن رشته تعریف شود. بنابراین، بررسی دقیق ساختار شکلی مقاله‌های زبان و ادبیات عربی می‌تواند آغازگر خوبی برای این رشته باشد.

- پیشنهاد می‌شود سردبیران مجله‌ها چارچوب مفهومی این پژوهش را بررسی کنند و در جلسه‌های هیأت تحریریه و جلسه‌های سالانه شورای سردبیران در این خصوص سخن

گفته شود تا در نهایت ساختاری واحد برای مقاله‌های علمی پژوهشی زبان و ادبیات عربی ارائه شود.

منابع

احمدی، حمید و علی سلیمی و لادن فتحی. (۱۳۹۲). «تحلیل استنادی و روابط هم‌نویسندگی مقاله‌های مجله‌ی علمی-پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی: مورد مطالعه شماره ۱ تا ۲۰». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ش ۲۹. ص ۱۷۰-۱۴۹.

امان‌اللهی، علیرضا و زهرا فارسی و آرمین زارعیان. (۱۳۹۲). «اولویت‌ها و اعتبار منابع اطلاعاتی مورد استفاده از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آجا: تحلیل محتوا». *نما نشریه مطالعات آموزشی*. س ۲. ش ۱. ص ۹-۱. آخوندزاده، شاهین و محمد رضا محبی و مؤلفان. (۱۳۸۶). *مبانی نگارش علمی*. تهران: مرز فکر.

بابازاده اقدام، عسگر و حسین خانی کلکای. (۱۳۹۲). «نقدی بر شیوه مقدمه‌نویسی مقالات رشته ادبیات فارسی». *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*. س ۱۳. ش ۲. ص ۲۸-۱۵.

پورعزت، علی اصغر. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روش پژوهش علمی: فراگرد تدوین رساله پژوهشی و دفاع از آن*. چ ۱. تهران: انتشارات میدانچی.

راز، عبدالله و احمد رضی. (۱۳۹۳). «بررسی و نقد مقالات علمی-پژوهشی مرتبط با ادبیات در دهه ۱۳۸۰ شمسی». *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۲. ص ۲۲۲-۱۸۵.

الربیعة، عبد‌العزیز عبد‌الرحمن. (۲۰۱۲). *البحث العلمی: حقیقته ومصادره ومادته ومناهجه وکتابته وطباعته ومناقشته*. جزء اول. چ ۶. الرياض: مکتبة العبيکان. رسولی مهستی، امیر و زهرا آتشانی. (۱۳۹۰). *تحلیل محتوا با رویکرد کتب درسی*.

تهران: جامعه‌شناسان.

- رضویه، اصغر. (۱۳۹۳). **روش‌های پژوهش در علوم رفتاری**. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضی، احمد. (۱۳۹۱). «پژوهش‌های مسأله‌محور در مطالعات ادبی». **فنون ادبی**. س ۴. ش ۱. ص ۲۶-۱۳.
- سعادت‌تی، فاطمه و یزدان منصوریان و محمد زره ساز. (۱۳۹۶). «تحلیل وضعیت ساختاری مقاله‌های پژوهشی و راهنمای نگارش در مجله‌های علمی - پژوهشی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی». **مجله تعامل انسان و اطلاعات**. ج ۴. ش ۱. ص ۲۸-۴۰.
- طاهری نیا، علی باقر و مریم بخشی. (۱۳۸۸). «سنجش تولیدات علمی گروه زبان و ادبیات عربی در ایران». **مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۳. صص ۱۲۸-۱۰۳.
- عبدی، حسن و احد فرامرز قراملکی. (۱۳۸۸). «نگاهی به مبانی نظری روش تحقیق در گفت و گو با دکتر احد فرامرز قراملکی». **عیار پژوهش در علوم انسانی**. ش ۱. ص ۵۸-۳۷.
- عسکری، صادق. (۱۳۸۹). «نقدی بر انتخاب موضوع و عنوان مقاله در مجلات علمی - پژوهشی زبان و ادبیات عربی». **مجله زبان و ادبیات عربی**. ش ۲. ص ۹۷-۱۱۸.
- _____ . (۱۳۹۰). «نقدی بر مباحث فرعی و عنوان‌های داخلی مقالات علمی - پژوهشی زبان و ادبیات عربی». **مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۸. ص ۹۵-۱۲۹.
- _____ . (۱۳۹۱). «نقد و بررسی منابع استنادی در مقالات علمی - پژوهشی زبان و ادبیات عربی». **ادب عربی**. س ۴. ش ۱. ص ۱۷۴-۱۵۳.
- _____ . (۱۳۹۲). «انتخاب موضوع و تنظیم مباحث داخلی در پژوهش‌های تطبیقی». **کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی**. س ۳. ش ۹. ص ۱۶۱-۱۳۷.
- علی نژاد چمازکتی، فاطمه و سعیده میرحق جو لنگرودی و فروغ رحیمی و مرضیه کهن‌دل جهرمی. (۱۳۹۳). «بررسی شاخص‌های هم‌تألفی در مقاله‌های مجله انجمن ایرانی زبان

- و ادبیات عربی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳. **مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۳۳. ص ۹۷-۱۱۷.
- فتاحی، رحمت‌الله. (۱۳۹۸). «**داوری مقاله‌های علمی - پژوهشی: رویکردها، معیارها و چالش‌ها**». برگرفته شده از پایگاه اطلاعاتی زیر در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۲۷: <http://libmsp.sbm.u.ac.ir/uploads/2-drfattahidavari.pdf> فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۱). «ضرورت‌های پژوهش در مطالعات دینی». **علوم قرآن و حدیث، حدیث و اندیشه**. ش ۳ و ۴. ص ۱۱۷-۱۴۴.
- کهندل جهرمی، مرضیه و فروغ رحیمی و فاطمه علی‌نژاد جمازکتی و سعیده میرحق‌جو لنگرودی. (۲۰۱۷). «دراسة مضمونیه لأربعة من المجالات العربیة المفهرسة فی ISC». **مجله زبان و ادبیات عربی**. س ۱۳. ش ۲. ص ۲۲۷-۲۳۹.
- کیانی، حسین و یوسف نظری. (۱۳۹۵). «بررسی تحلیلی انتقادی مقاله‌های سبک‌شناسی (الأسلوبیة): مطالعه موردی مقاله‌های علمی - پژوهشی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳». **پژوهشنامه نقد ادب عربی**. ش ۱۲. ص ۱۷۷-۲۰۱.
- مقدم متقی، امیر و آشور قلیچ پاسه و مسعود باوان‌پوری. (۱۳۹۵). «بررسی مجله علمی - پژوهشی لسان مبین (مطالعه علم‌سنجی)». **فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**. س ۸. ش ۲۶. ص ۱۴۵-۱۲۹.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۸۹). «صد نکته در پایان‌نامه نویسی». **کلیات کتاب ماه اطلاعات ارتباطات و دانش‌شناسی**. س ۱۳. ش ۷. پیاپی ۱۵۱. ص ۷۸-۹۳.
- میرزایی، فرامرز و خلیل پروینی و علی سلیمی. (۱۳۸۷). «تحلیلی گزارش گونه از مقاله‌های چاپ‌شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی». **مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۰. ص ۱۸۰-۱۶۵.
- نظری، یوسف. (۱۳۹۶). «نقد و تحلیل مقاله‌های حوزه ادبیات معاصر عربی (۱۳۹۳-۱۳۸۰)؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها». **انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. ش ۴۳. ص ۱۹۸-۱۷۹.

- نمازی، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی ساختار و چهارچوب مقاله‌های علمی پژوهش حسابداری در نشریه‌های بین‌المللی». *مجله پیشرفت‌های حسابداری*. دانشگاه شیراز. پیاپی ۷۵/۱، صص ۲۴۱-۲۷۶.
- نوکاریزی، محسن و ام‌البنین امیری و محمد رضا کیانی. (۱۳۹۳). «بررسی کیفیت ساختاری مقالات منتشرشده در مجلات علمی - پژوهشی علوم پزشکی کشور ایران در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۱، براساس دستورالعمل کمیته بین‌المللی سردبیران مجلات پزشکی ICMJE». *مجله علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند*. ج ۲۱. ش ۱. صص ۱۱۱-۱۲۱.
- وفایی، محمد افشین. (۱۳۸۹). «پژوهش‌های تکراری، نتیجه غفلت از پیشینه تحقیق». *نقد ادبی*. ش ۹. صص ۱۷۷-۱۸۰.

ارزیابی شیوه‌های ترجمه عبارت‌های طنزآمیز سریال «مدیر عام» و دوبله فارسی آن بر اساس راهبردهای گاتلیب

۱- مریم حاجی‌زاده* ۲- احمدرضا صاعدی** ۳- منصوره زرکوب*** ۴- محمود افروز****

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۴- استادیار زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

طنز در شمار یکی از مقوله‌های جذاب زبان قرار دارد که به شکل نامحسوسی به مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و به دلیل در امان ماندن از انتقادات و فیلترهای موجود در جامعه و نیز جهت برقراری رابطه‌ای نزدیک با مخاطبان از آن استفاده می‌شود. در این میان با ورود ابزارهای ارتباطی تازه، جنبه‌های نوینی به مباحث ترجمه طنز افزوده شده است به ویژه در ترجمه طنزهایی که در قالب فیلم کوتاه، بلند و سریال عرضه می‌شوند. هدف از نگارش مقاله پیش رو، ارزیابی عملکرد مترجم در رویارویی با عبارت‌های طنزآمیز بوده و فرآیند تحقیق مبتنی بر بررسی داده‌های به دست آمده از مجموعه طنز عربی «مدیر عام» به لهجه شامی (سوریه‌ای) و دوبله فارسی آن که از صداوسیما پخش شده، است. بدین منظور ۲۱۵ عبارت و جمله طنزآمیز استخراج شده است و میزان به کارگیری راهبردهای ترجمه، طبق نظریه هنریک گاتلیب (۱۹۹۲) تحلیل شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد «دگرنویسی» و «جابه‌جایی» به ترتیب بیشترین انتخاب‌های مترجم در ارائه ترجمه بوده است. همچنین عوامل و محدودیت‌های فرهنگی نه تنها موجب بالا رفتن میزان استفاده از «کوتاه‌سازی» عبارت‌هایی توسط مترجم شده است که در بخش‌هایی از سریال شاهد حذف سکانس‌های متعدد و نیز قسمت‌هایی از مجموعه هستیم.

واژگان کلیدی: ترجمه، طنز، دوبله فارسی، عبارت‌های طنزآمیز، محدودیت‌های

فرهنگی، گاتلیب.

* E-mail: m.hajizadeh@fgn.ui.ac.ir

** E-mail: a.saedi@fgn.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: zarkoobm@gmail.com

**** E-mail: m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

مقدمه

زبان عاملی است که فرهنگ‌های مختلف را به هم متصل می‌کند و شیوه‌ای برای بیان احساسات و عقایدی محسوب می‌شود که افراد سعی در انتقال آن دارند. حال این ترجمه است که به کمک زبان و فرهنگ زبان مبدأ می‌آید و نقشی حیاتی در معرفی آن در زبان مقصد ایفا می‌کند. شاید بتوان گفت منتقل کردن طنز و ترجمه آن در زبان مقصد از جمله دشوارترین انواع ترجمه است؛ این دشواری به دلیل وابستگی طنز به فرهنگ و زبان مبدأ بوده و عدم آشنایی مترجم با فرهنگ مبدأ یا عدم تشخیص موارد طنزآمیز که ممکن است در فرهنگ و زبان مقصد نامأنوس باشد در انتقال تأثیر طنز موفق عمل نکند و چه بسا مخاطب زبان مقصد به اندازه مخاطب زبان مبدأ از اثر بهره نبرد. البته «از مترجمان بومی بیش از مترجمان غیربومی توقع آن می‌رود که با ظرایف فرهنگ سرزمین خود» آشنا باشند تا با چالش کمتری در این خصوص مواجه شود (افروز، ۱۳۹۵: ۴۲).

پر واضح است که ترجمه به عنوان پل ارتباطی میان زبان‌ها و فرهنگ‌های متعدد، مرزهای بین فرهنگ‌های مختلف را امری مسلم می‌داند و مترجم به احتمال زیاد از این مرزها و محدودیت‌های غیرقابل اجتناب در انتقال آن‌ها آگاه است؛ از جمله مرزها و محدودیت‌ها می‌توان به محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و برخی تابوها اشاره کرد. در این میان ارزیابی موفقیت مترجم و سنجش میزان درستی و کاربردی بودن آن و نیز مطابقت با معیارها و اصول ترجمه بسیار مهم است. از آنجا که از چندین سال قبل شاهد موج ترجمه رسانه‌ای به ویژه در بخش فیلم و سریال بین دو زبان فارسی و عربی هستیم به نظر می‌رسد ارزیابی علمی و فنی ترجمه‌ها به ویژه دوبله و زیرنویس امری ضروری است. فرآیند معادل‌گزینی در ترجمه متأثر از عوامل متعدد از جمله راهبردهای منتخب مترجمان است (افروز، ۲۰۱۹). هدف این پژوهش شناسایی و معرفی راهکارهای انتخابی مترجم در ترجمه عبارت‌های طنزآمیز عربی با توجه به نظریه گاتلیب (Gatlib) و نیز بررسی میزان فراوانی به کارگیری آن‌ها توسط مترجم و موفقیت وی در ارائه ترجمه است. همچنین با توجه به اختلافات فرهنگی مؤثر در فرآیند ترجمه، این موضوع بررسی خواهد شد که مترجم زبان عربی به فارسی جهت ارائه ترجمه خود برای محدودیت‌های فرهنگی

زبان مبدأ و مقصد، چه چاره‌ای می‌جوید و تا چه اندازه انتخاب‌های خود را تحت تأثیر فرهنگ مبدأ یا مقصد انجام خواهد داد و اینکه این دست محدودیت‌ها و آزادی‌های هر فرهنگ بر فراوانی به کارگیری راهبردها چگونه تأثیر خود را نشان می‌دهد.

اهمیت پژوهش را می‌توان در لزوم بررسی کاربردی نظریه‌های ترجمه و معرفی الگویی مناسب برای ترجمه طنز رسانه‌ای در قالب دوبله و زیرنویس و همچنین تأثیر محدودیت‌های فرهنگی در این دست ترجمه‌ها دانست.

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- مترجم کدام‌یک از راهبردها را از سایر موارد برای ترجمه سریال «مدیر عام» مناسب‌تر دانسته است؟

- محدودیت‌های فرهنگی چه تأثیری بر راهبردهای انتخابی مترجم داشته است؟

- مترجم با توجه به راهبردهای گاتلیب تا چه اندازه در ارائه ترجمه خود موفق بوده است؟

۱. روش‌های ترجمه طنز

برخی محققان بر این باورند که ترجمه طنز از لحاظ کیفیتی متفاوت از سایر انواع ترجمه است. جی. وندایل نظریه‌های جاری را به طور مؤثر خلاصه و چهار تفاوت اصلی را شناسایی می‌کند؛ اول، ترجمه طنز شامل دستیابی به یک اثر طنزآمیز (خننده یا لبخند) است و این کار برای مترجم دشوارتر از ضرورت‌های متون دیگر است. دوم، تولید طنز از درک طنز متفاوت است و به نظر نمی‌رسد که یک مهارت آموختنی باشد. سوم، ممکن است شوخ‌طبعی مترجم در تضاد با نویسنده باشد؛ بنابراین مشکل این است که چگونه به طور مؤثر یک عبارت طنزآمیز که با ارزش، اما خنده‌دار نیست را ترجمه کنیم. چهارم، اثر لفظی طنز ممکن است تا حد زیادی بر مترجمان غلبه کند و مانع تحلیل عقلانی شود (دمیری و احمدی، ۲۰۱۰: ۵۷).

در پژوهش پیش رو به ارزیابی ترجمه طنز و میزان موفقیت آن در رساندن پیام زبان مبدأ می‌پردازیم که این ارزیابی در چارچوب راهبردهای گاتلیب^۱ (۱۹۹۸) انجام خواهد گرفت. با این مقدمه باید گفت در ترجمه طنز به صورت دوبله با دیدگاه‌های متعددی در نحوه و مدل ترجمه و مدل‌های ارزیابی روبه‌رو هستیم؛ معصوم و مرادی (۱۳۹۰) در مقاله خود از میان مدل‌های ترجمه طنز، مدل پانک (۲۰۰۹) را معرفی می‌کنند؛ پانک روش‌های ترجمه طنز را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: فشردن‌سازی، کوتاه‌سازی، حذف، دگرنویسی، نوواژه، فرانهمش، دگرگون‌سازی، جانشینی، ترجمه تحت‌اللفظی (معصوم و مرادی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

آتردو^۲ (۲۰۰۲) پیشنهاد می‌کند که اگر مطلبی در زبان مقصد برای طنز در دسترس نباشد، یک راه‌حل خوب این است که فقط جایگزینی برای وضعیت نامناسب یافت شود. هرچند او از حد مجاز فراتر نمی‌رود. اگر بتوان گفت میزان پیشروی در طنز، ذاتی است و مرزها در مکان و زمان متغیر هستند، این امر، فرآیند ترجمه را بیش از پیش دشوار می‌کند. برخی از محققان بر این باورند که ترجمه طنز از لحاظ کیفیتی، متفاوت از سایر انواع ترجمه است.

حال از میان مدل‌های گوناگون، راهبرد گاتلیب از مدل‌هایی است که به صورت ویژه به ارزیابی زیرنویس و دوبله پرداخته است و به این دلیل در این پژوهش، از راهبردهای مدل گاتلیب استفاده خواهد شد. وی برای این نوع ترجمه‌ها ۱۰ راهبرد پیش رو می‌گذارد: بسط^۳، تبدیل^۴، دگرنویسی^۵، بدل‌سازی^۶، رونویسی^۷، جابه‌جایی^۸، فشردن‌سازی^۹،

۱. هنریک گاتلیب استاد انگلیسی دانشگاه کپنهاگ.

۲. سالوادور آتردو، استاد تمام دانشگاه نگراس و سردبیر مجله (humor) انجمن بین‌المللی تحقیقات طنز.

3. Expansion
4. Paraphrase
5. Transfer
6. Imitation
7. Transcription
8. Dislocation
9. Condensation

- کوتاه‌سازی^۱، حذف بخشی از متن^۲ و واگذاری^۳ (دهباشی و سهرابی، ۲۰۱۵: ۸۰) که هر یک به صورت زیر تعریف می‌شوند:
- * بسط: هنگامی استفاده می‌شود که متن اصلی به توضیحی نیاز داشته باشد و به دلیل برخی تفاوت‌های فرهنگی، قابل بازیابی در زبان هدف نیست.
 - * تبدیل: در مواردی به کار می‌رود که متن اصلی را نمی‌توان به همان روش نحوی زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کرد.
 - * دگرنویسی: عبارت است از انتقال به طور کامل و دقیق از زبان مبدأ به زبان مقصد.
 - * بدل‌سازی: مترجم، نام افراد و مکان‌ها را عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند.
 - * رونویسی: در مواردی استفاده می‌شود که یک اصطلاح غیر معمول در زبان مبدأ توسط زبان سومی به زبان مقصد منتقل می‌شود.
 - * جابه‌جایی: وقتی صورت می‌گیرد که مترجم برای افزایش تأثیرپذیری مخاطب به ترجمه خود جلوه‌ای ویژه اعم از آهنگ، افکت و... اضافه می‌کند.
 - * فشرده‌سازی: عبارت است از حذف بخش‌هایی از متن مبدأ در فرآیند ترجمه که نقشی در انتقال معنا ندارد.
 - * کوتاه‌سازی: عبارت است از کوتاه کردن متن مبدأ طی ترجمه به زبان مقصد.
 - * حذف بخشی از متن: مترجم بخشی از متن را حذف می‌کند.
 - * واگذاری: هرگاه مترجم هیچ ترجمه مناسبی برای انتقال به متن مقصد نمی‌یابد، ناگزیر به حذف کامل می‌شود که خود منجر به از دست رفتن معنا نیز می‌شود (گاتلیب، ۱۹۹۲: ۱۶۶).

۱-۱. ترجمه شنیداری - دیداری، ترجمه‌ای بین فرهنگی

امروزه با فراگیر شدن فناوری در رسانه‌های نوین و تبادل سرسام‌آور اطلاعات در زمینه‌های مختلف خبری، فرهنگی، سیاسی، طنز و لطیفه با پدیده ترجمه چندرسانه‌ای برای ایجاد

1. Decimation
2. Deletion
3. Resignation

ارتباط میان زبان‌ها و آن هم در شاخه ارتباط فرهنگی مواجه هستیم. ترجمه در جای جای جهان ارتباطات حضور دارد و در حقیقت رسانه‌ها ماشین‌های عظیم ترجمه‌اند. برای مثال، خبرنگاری که در روزنامه و یا بخش‌های خبری فعالیت دارد ناگزیر در ارتباطات خود از ترجمه و ابزارهای آن استفاده می‌کند. در این بین، طنز در شمار یکی از مقوله‌های جذاب زبان قرار دارد که به مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به‌گونه‌ای نامحسوس می‌پردازد که به دلیل در امان ماندن از انتقادات و فیلترهای موجود در جامعه و نیز جهت برقراری رابطه‌ای نزدیک با مخاطبان از آن استفاده می‌شود. در این میان ما با دو مقوله ترجمه شنیداری - دیداری و تفاوت‌های فرهنگی روبه‌رو هستیم.

ترجمه شنیداری - دیداری عبارت است از ترجمه فرآورده‌هایی که صوت و تصویر در آن‌ها ترکیب می‌شوند؛ برای نمونه فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی. ترجمه چندرسانه‌ای عنوان دیگری است که گاه به این مفهوم اطلاق می‌شود. زیرنویسی، دوبله، صدای شاهد و توصیف شنیداری از انواع ترجمه دیداری - شنیداری هستند. زیرنویسی و دوبله دو شکل اصلی این دست ترجمه‌ها به شمار می‌روند (فرح‌زاد و کریم‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰).

یکی از مباحث عمده در ترجمه به عنوان عامل برقراری ارتباط بین فرهنگی، تفاوت بین مقولات فرهنگی جامعه مبدأ با مقولات فرهنگی جامعه مقصد است. از آنجا که ترجمه با دو فرهنگ متفاوت و در برخی موارد ارتباط آن‌ها متضاد هم هستند، مترجم نیز در حین ترجمه گاه با مشکلاتی مواجه می‌شود. در این حالت، وی به عنوان واسطه بین دو فرهنگ مختلف باید به گونه‌ای عمل کند که از یک سو، محتوا و پیام متن مبدأ را منتقل کند و از سوی دیگر، ترجمه متن و مقولات فرهنگی موجود در آن در تضاد و تقابل با دیدگاه فرهنگی جامعه مخاطب قرار نگیرد. بر این اساس، مترجم باید به فرهنگ‌های مبدأ و مقصد اشراف کافی داشته باشد و علاوه بر ویژگی «دو زبانی» دارای ویژگی «دو فرهنگی» نیز باشد، یعنی هم زمان که زبان و فرهنگ مقصد و مخاطبان خود را می‌شناسد باید از شناخت کافی نسبت به زبان و فرهنگ مبدأ نیز برخوردار باشد (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۶-۱۸۴).

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش پیش روی حاصل بررسی جمله‌ها و عبارت‌های طنزآمیز سریال عربی «مدیر عام»، ارزیابی عملکرد مترجم، شناسایی و معرفی راهبردهای انتخابی وی خواهد بود. موضوعات انجام شده و مرتبط با این پژوهش تاکنون فقط در زبان انگلیسی و فرانسه و تنها روی نمونه‌های ترجمه شده به فارسی صورت گرفته است و در زبان عربی فاقد این دست بررسی‌ها هستیم. بنابراین، در این بخش به مطالعات کم و بیش مرتبط با موضوع اشاره‌ای خواهیم داشت.

دمیری و احمدی (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان «راهبردهای استفاده شده در ترجمه طنز»، دو کتاب طنز و ترجمه فارسی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داده مقصد و حذف متن مبدأ در متن مقصد هستند. این مقاله به بررسی کم‌بسامدترین راهبردها؛ یعنی تکنیک‌های ویرایشی و ترجمه تحت‌اللفظی طنز متن مبدأ در متن مقصد نیز پرداخته است.

وثوقی و صبا (۱۳۸۴) در مقاله «مشکلات ترجمه طنز در زیرنویس فیلم‌ها» به بررسی ترجمه‌های طنزی با شیوه‌ای پژوهشی توصیفی می‌پردازند که در زیرنویس فیلم‌ها به کار رفته‌اند. مؤلفان تلاش کردند به این پرسش که در ترجمه فارسی طنزهای گوناگون در زیرنویس فیلم‌های انگلیسی، گرایش مترجم بیشتر به سمت زبان هدف است یا مقصد پاسخ دهند. همچنین به توضیح راهبردهای کاربردی مترجمان اشاره کرده‌اند. داده‌های مورد بررسی عبارت‌اند از دو فیلم نمادین آمریکایی که هر دو دارای زیرنویس‌های ترجمه شده به زبان فارسی است.

معصوم و مرادی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی شیوه‌های ترجمه عبارت طنزآمیز در زیرنویس انگلیسی مجموعه‌های طنز تلویزیونی» به ارزیابی عملکرد مترجم در برخورد با موارد اشکال برانگیز در ترجمه زیرنویس پرداخته‌اند. پژوهشگران با استخراج عبارت‌ها و جملات طنزآمیز، میزان کاربرد روش‌های ترجمه طنز را براساس طبقه‌بندی نیومارک^۱ (۱۹۸۸) بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد از میان شیوه‌های ترجمه طنز

۱. پیتر نیومارک استاد ترجمه دانشگاه ساری (Surrey)، یکی از چهره‌های شاخص در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در زبان انگلیسی.

«دگرنویسی» پرکاربردترین شیوه مترجم بوده که شیوه‌ای ناکارآمد در انتقال طنز کلامی و فرهنگی معرفی شده است.

جوادی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی ترجمه طنز کارتون‌های دوبله شده انگلیسی به فارسی»، به بررسی ترجمه طنز در چهار کارتون دوبله شده در ایران، پرداخته است تا کارایی راهکارهای متفاوت مترجمان در ترجمه طنز موجود در این آثار را بررسی کند. محقق بر آن بوده است که مشخص کند کدام یک از راهبردها بیشترین استفاده را داشته‌اند و آیا مترجمان با به کار بردن آن‌ها در انتقال طنز موفق بوده‌اند یا خیر که ابتدا به استخراج موارد طنز در کارتون‌ها و معادل‌های برگزیده از سوی مترجمان پرداخته و سپس براساس الگوی وینی و داربلنه (۱۹۹۵)، انتخاب‌های مترجمان در ترجمه این موارد تعیین شده است که نتیجه آن، این بوده که مترادف‌سازی و معادل‌سازی پرکاربردترین راهبردهای مورد استفاده مترجمان در ترجمه عبارات طنزآمیز بوده‌اند.

افتخاری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود «بررسی راهبردهای ترجمه اصطلاحات محاوره‌ای زیرنویس انگلیسی فیلم‌های ایرانی بعد از انقلاب»، شیوه‌های ترجمه زیرنویس فیلم را از دیدگاه محاوره بررسی کرده است. محقق با در نظر گرفتن وفاداری مترجم به متن مبدأ، طبیعی بودن ترجمه، تأثیرات پیش‌بینی شده روی مخاطبان و روان بودن ترجمه به عنوان معیارهای ارزیابی ترجمه برای مقایسه اصطلاحات محاوره‌ای در فیلم‌های ایرانی با ترجمه انگلیسی آن‌ها، ثابت می‌کند که رایج‌ترین استراتژی‌های به کار برده شده مترادف‌سازی و اقتباس بوده است.

۳. جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش مجموعه تلویزیونی طنز «مدیر کل» با نام کامل خاطرات مدیر کل (به عربی: یومیات مدیر عام)، تولید سال ۱۹۹۵ سوریه است که نوروز سال ۱۳۸۲ در ایران روی آنتن رفت. نگارش فیلم‌نامه این مجموعه تلویزیونی از «زیاد ال‌ریس»، مونتاژ آن با «خالد دهنی» و کارگردانی آن با «هشام شربتچی» است.

سریال «مدیر کل» داستان پزشکی است که وزیر به او پیشنهاد می‌دهد مدیر کل یک شرکت دولتی شود؛ هرچند او ابتدا از قبول این سمت سر باز می‌زند، اما با پافشاری خانواده و اطرافیان بالاخره می‌پذیرد. مدیر این اداره با بازی کردن در نقش‌های متعدد به صورت ناشناس به بخش‌های مختلف اداره سر می‌زند، روند و جزئیات اتفاقات را در محیط اداری از نزدیک رصد می‌کند و بعد از شناسایی تخلف‌های صورت گرفته در هر بخش و یا سطح اداری، اقدامات لازم را انجام می‌دهد. «مدیر کل» از جمله مجموعه‌هایی است که با استقبال گسترده‌ای از جانب مخاطب روبه‌رو شد تا آنجا که در پخش چندین باره‌اش همچنان بیننده‌های مشتاقی دارد. این سریال با ترسیم محیط آشفته یک اداره و با به نمایش گذاشتن معضلات عدیده آن برای تماشاگر ایرانی که با این دست مشکلات از نزدیک برخورد داشته، بسیار قابل باور و ملموس به‌شمار می‌آید.

سازندگان مدیر کل با زیرکی چگونگی روایتشان را تنها به محیط اداره محدود نکردند، بلکه به روابط خانوادگی شخصیت‌ها نیز پرداخته‌اند و این خود موجب شد که «مدیر کل» به جرأت به عنوان بهترین سریال عربی در حافظه تماشاگر ایرانی ثبت شود. دوبله سریال به طور کامل با فضای طنز و جنس بازی اغراق‌آمیز، اما دوست‌داشتنی هنرپیشه‌ها، تطابق دارد و یکی از عوامل مهم جذب مخاطب به سریال است.

۴. روش پژوهش

داده‌های این تحقیق در دو مرحله گردآوری شده‌اند: در مرحله اول، جمله و عبارت‌های طنزآمیز سریال عربی «مدیر عام»، و در مرحله دوم ترجمه این عبارت‌ها از سریال دوبله شده فارسی استخراج و نگاشته شدند. در آخر عبارت‌های طنز و دوبله آن با توجه به دسته‌بندی راهبردهای گاتلیب شناسایی و تقسیم‌بندی شدند و سپس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. در بخش تحلیل داده‌ها به میزان به کارگیری هر یک از این راهبرها از سوی مترجم، پرداخته خواهد شد.

۵. تحلیل داده‌ها

پیش از آنکه به تحلیل داده‌ها بپردازیم لازم است به سؤال احتمالی مخاطب این پژوهش در مورد معیار انتخاب جمله‌ها و عبارت‌های طنزآمیز پاسخ داده شود؛ چرا که این عبارت‌ها به تنهایی و خارج از متن و فضای سریال، خاصیت طنز خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهند. باید در نظر داشت که سیاق در انتخاب داده‌ها تأثیر بسزایی دارد؛ فضای کلی سریال، زبان بدن و تن صدای بازیگران، موسیقی متن و سایر موارد، همه در خلق طنز و مخابره کردن آن به مخاطب بسیار مؤثر است که در این پژوهش عبارت‌ها با توجه به این نکات مهم انتخاب شده‌اند. بدیهی است هنگامی که ما لطیفه‌ای را تعریف می‌کنیم در آن با به کارگیری ابزاری نظیر حرکات دست، تن صدا و گاه خندیدن تلاش می‌کنیم فضای طنز مؤثری را برای مخاطب خود ترسیم کنیم؛ حال اگر این لطیفه را بنویسیم و در حقیقت همه این عوامل تأثیرگذار را به اقتضای نوشتار حذف کنیم، نتیجه آن داده‌هایی می‌شود که در این پژوهش به صورت مکتوب درآمده و به دلیل جدا شدن از طنز حاکم بر سریال، عبارت‌های عادی به نظر برسند و میزان طنز بودن آن از دست برود. شاید بتوان گفت تبدیل گفتارهای طنزآمیز به نوشتار از جمله مشکلات جدی این نوع پژوهش‌ها به شمار می‌رود. پژوهشگران با در نظر گرفتن همه این عوامل به استخراج داده‌ها و معادل‌هایشان در زبان فارسی و سپس به طبقه‌بندی آن‌ها اقدام کرده‌اند. البته، غالباً در مباحثات راجع به انواع معادل، برقراری «تعادل کامل» موضوعیت ندارند (افروز و شاهی، ۲۰۱۹: ۳).

در این پژوهش تعداد ۲۱۵ جمله و عبارت از سریال عربی «مدیر عام» گردآوری و همراه با ترجمه‌ها در ذیل راهبردهای گاتلیب قرار گرفتند. نتایج اولیه بررسی این داده‌ها نشان‌دهنده بیشترین و کمترین میزان کاربرد راهبردها از سوی مترجم است؛ به ترتیب دگرنویسی با ۳۸/۰۴ درصد و جابه‌جایی با ۲۸/۳۷ درصد بیشترین میزان کاربرد را نشان می‌دهد (جدول (۱)).

جدول (۱): تعداد و درصد راهبردهای به کار رفته در ترجمه

راهبردهای ترجمه	تعداد	درصد
بسط	۱۳	۶/۰۴
تبدیل	*	*
دگرنویسی	۸۳	۳۸/۰۴
بدل‌سازی	*	*
رونویسی	-	-
جابه‌جایی	۶۱	۲۸/۳۷
فشرده‌سازی	حذف ۹۰ دقیقه	-
کوتاه‌سازی	۵	۲/۳۲
حذف بخشی از متن	۵	۲/۳۲
واگذاری	۱۵	۶/۹۷

منبع: یافته‌های پژوهش

«دگرنویسی» به عنوان ابزاری برای رساندن پیام و مفهوم طنز، برای ترجمه جملات و عبارت‌هایی که پیچیدگی ندارند، گزینه مناسبی است، از این رو، بالاترین درصد از بین انتخاب‌های مترجم را به خود اختصاص داده است؛ مترجم در عین حالی که ترجمه‌ای ساده و گاه لفظ به لفظ ارائه می‌دهد آن عبارت یا مؤلفه همچنان بار طنزی خود را حفظ کرده و با روانی به مخاطب منتقل می‌شود. این راهبرد در عبارت‌ها و جمله‌هایی به کار گرفته می‌شود که مترجم از تأثیرگذاری آن در زبان مقصد به همان میزان که در زبان مبدأ مشاهده می‌شود، اطمینان حاصل کند؛ زیرا نتیجه عدم دقت در انتخاب این راهبرد چیزی جز ارائه ترجمه معروف به تحت‌اللفظی، نامأنوس و القای طنزی بی‌معنا به مخاطب زبان مقصد نخواهد بود.

در مثال‌های زیر دگرنویسی به خوبی قابل ملاحظه است:

أنا اليوم مخى ما عم بيجمّ شي: من امروز مغزم درست کار نمی‌کند.
 المسابقة مثل قلّتها: بود و نبود مصاحبه استخدامی فرقی ندارد.
 انا الان بكامل انخجالي: من به قدر کافی شرمنده‌ام.
 يخرّب بيتك وين رايح بالباقي؟: خونه خراب شی. پس بقیه‌شو کجا بردی؟
 مين بدك تنتف؟: پر کیو میخوای قیچی کنی؟
 قوم لالح: بجنب بریم.

همان‌طور که در معادل‌ها می‌بینیم مترجم به این نتیجه رسیده است که تنها با ترجمه مؤلفه طنزی زبان عربی موفق خواهد شد فضای طنز را منتقل کند.
 پس از «دگرنویسی»، درصدها نشان‌دهنده بیشترین استفاده از راهبرد «جابه‌جایی» از سوی مترجم است؛ چراکه همان‌گونه که در تعریف گاتلیب از جابه‌جایی آمده، مترجم تلاش می‌کند بیشترین تأثیر را در مخاطب ایجاد کند. علاوه بر افکت‌ها و جلوه‌های ویژه به کار گرفته شده در سریال، مترجم برای انتقال فحوای طنزآمیز که پیچیدگی بیشتری دارد از این راهبرد استفاده کرده است؛ در حقیقت راهبرد جابه‌جایی برای انتقال طنزی است که در آن تلفیقی از عبارات‌های طنزآمیز خاص زبان مبدأ، زبان بدن، موسیقی و سایر جلوه‌های ویژه مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال، می‌توان ضرب‌المثل‌ها، عبارات‌های کوتاه طنزآمیز رایج در زبان مبدأ و برخی حاضر جوابی‌ها را در این دسته قرار داد. در ادامه به مثال‌هایی از جابه‌جایی اشاره می‌شود که مترجم در آن اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های طنز عربی را با نمونه‌های رایج در زبان فارسی جایگزین کرده است:

و ساعتها مافی یا امی إرحمینی: اون موقع ننه من غریبم بازی در نیاریا.

بالله شو؟: إ؟ نه بابا؟

الله یبعث لك عریس: خدا خیرت بده.

فی إن: یه کلکی تو کاره.

ولا لسانك أكله القط؟: چی شد؟ نکنه موش زبونتو خورده؟

الشركة مطبولة طبل بهالخبیر: این خبر مثل بمب تو شرکت ترکیده.

در مثال‌ها مشاهده می‌شود اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عربی (رایج در لهجه سوریه‌ای) با موارد کاربردی در زبان فارسی جایگزین شده‌اند؛ مانند: «الله یبعث لک عریس» (خدا برات خواستگار بفرسته!) که با جمله (خدا خیرت بده) به زبان فارسی منتقل شده است. «ولا لسانک اکلها القط» نیز وقتی به زبان فارسی آمده جمله (نکنه گربه زبونتو خورده) به (نکنه موش زبونتو خورده) تبدیل شده است.

در مورد راهبرد «واگذاری»، سومین انتخاب مترجم، عملکرد بدین صورت بوده است که برخی از عبارت‌ها و ضرب‌المثل‌ها را به این دلیل که در فارسی کاربرد ندارد و یا معادل مناسبی برایش نیافته، کاملاً حذف کرده است. مثال‌های زیر نمونه‌هایی هستند که در سریال عربی به کار گرفته شده‌اند، اما طی فرآیند ترجمه و دوبله به زبان فارسی حذف شده‌اند؛

فالج ولا تعالج^۱.

شغلة بتعل القلب^۲.

نبحت علی مثل العادة^۳.

فيها دربكة بترقص^۴.

و های ذقنی^۵.

۱. این ضرب‌المثل معادل ضرب‌المثل فارسی «مشت بر سندان کوبیدن» است؛ اما با توجه به اینکه در سریال‌های طنز معمولاً از این تعبیر ادبی استفاده نمی‌شود، می‌توان به جای آن عبارت‌هایی نظیر «خودتو اذیت نکن، فایده نداره» یا «بیخودی زور نزن، درست بشو نیست» را به کار گرفت.

۲. معنای این جمله در حقیقت این است: کاری است که قلب را به درد می‌آورد؛ که ما در زبان فارسی این گونه به کار می‌بریم: کاریست که آدمو خون به جگر می‌کنه یا کاریست که فقط جگرخونی دنبالشه.

۳. معادل: عین همیشه سرم نق می‌زنی یا عادت همیشگی ات اینه سرم واق واق کنی.

۴. این جمله به صورت تعریض در یکی از سکانس‌ها آمده است که مدیر می‌خواهد صدای ضبط شده یکی از کارمندان را با محتوای اخذ رشوه برای وی پخش کند. کارمند وقتی می‌پرسد این چیست؟ مدیر پاسخ می‌دهد: صدای دربوکا (نوعی تنبک) است، گذاشتم برقصی!

۵. معنای دقیق این جمله عبارت است از «این ریش من اگر تو فلان کار رو کردی... یا نکردی...» که در فارسی روزمره می‌گوییم: «اسمو عوض می‌کنم اگر...».

انزت و ولا^۱.

در مورد چگونگی این حذف‌ها دو احتمال وجود دارد: یکی آنکه مترجم این سریال عربی اصالتاً عرب بوده و فارسی را به اندازه‌ای نمی‌دانسته است که بتواند این جزئیات را درک و معادل کاربردی آن را در زبان فارسی شناسایی کند و به کار گیرد و دیگر اینکه مترجم فارس بوده و با نوع و کاربرد این عبارات در لهجه روزمره سوریه‌ای آشنایی عمیق و کاملی نداشته که بتواند جمله‌ها و عبارات‌های جایگزین در زبان فارسی را بیابد که در هر دو صورت مترجم ترجیح می‌دهد از این عبارات آن هم با تصور اینکه معادلی در زبان مقصد ندارد، چشم‌پوشی کند و راهبرد «واگذاری» را برای رویارویی با این چالش برگزیند (اطلاعی در مورد نام و ملیت مترجم یا مترجمان این سریال وجود ندارد و شبکه پخش‌کننده فیلم در این رابطه همکاری نکرد).

راهبرد «بسط» در رده چهارم انتخاب‌های مترجم قرار گرفته است. در مواقعی که مترجم برای ارائه ترجمه بهتر، عبارت یا جمله‌ای را نیازمند به توضیح بداند از این راهبرد استفاده می‌کند؛ این توضیح‌ها گاه ساده و تنها برای منتقل کردن موفق‌تر فضای طنز به کار برده می‌شود که نمونه‌های آن در این سریال و دوبله آن آمده است؛ به عنوان مثال، مترجم سه جمله طنز عربی را در چهار جمله به مخاطب زبان فارسی منتقل کرده است. گاه مترجم به مواردی از جمله موارد فرهنگی نظیر آداب و رسوم و اتفاقاتی منحصر به فرهنگ بومی زبان مبدأ برخورد می‌کند که وی را به این نتیجه می‌رساند که توضیح و بسط آن در زبان مقصد ضروری است و اگر به ترجمه‌ای ساده و لفظ به لفظ بسنده کند چه بسا میان مخاطب و پیام موردنظر زبان مبدأ به دلیل عدم شکل‌گیری ارتباط لازم، فاصله جدی خواهد افتاد؛ از این رو، «بسط» را به عنوان بهترین راهبرد - که توصیه اغلب قریب به اتفاق نظریه‌پردازان است - برای این چالش به کار می‌گیرد. در جامعه آماری این تحقیق به علت فضای کم‌دی ملموس و ساده، نوع دوم بسط به کار گرفته نشده و

۱. جمله «انزت و ولا» جمله‌ای دستوری و غیرمودبانه معادل: هوی! راه بیافت ببینم. یا آهای! گمشو ببینم.

مترجم تنها به اضافه کردن جملات و عبارت‌هایی شبیه به آنچه در سریال عربی آمده اکتفا کرده است. در ادامه به نمونه‌هایی از راهبرد بسط اشاره می‌کنیم:

کلامک مو کلام واحد امی، انت معک شهادة؟: داری دیوونه‌ام می‌کنی؛ حرفات حرفای یه آدم بیسواد نیست؛ تو مدرکی چیزی داری؟

قوم تلحاح، ضیفنا شی: حالا تو باشو یه چیزی بیار بخوریم. دو ساعته نشستی.

إشلونی معک؟: چطور بودم؟ ذک شد یا نه؟

فریره برجع لک: می‌رم عین قرقی برمی‌گردم.

إنزت ع الذاتیه بسرعة: فقط زود برو ذاتیه و برگرد. معطل نکنیا.

در معادل‌های به کار گرفته شده برای عبارت‌های عربی مشاهده می‌شود که مترجم با هدف کم‌دی‌تر کردن فضا برای مخاطب ایرانی از جمله‌های کمکی استفاده کرده است. مثلاً در نمونه آخر در ادامه جمله «فقط زود برو ذاتیه و برگرد» عبارت «معطل نکنیا» را هم اضافه کرده است که از انتقال کامل طنز اطمینان پیدا کند.

پس از راهبردهای پریسامد در این پژوهش به راهبرد «کوتاه‌سازی» که کار برد کمتری داشته است، اشاره می‌کنیم؛ در تعریف گاتلیب از این راهبرد آمده است که متن مبدأ طی فرآیند ترجمه به زبان مقصد کوتاه‌تر می‌شود. این کوتاه‌تر شدن متن، تأثیری بر انتقال پیام به مخاطب ندارد و تنها با توجه به عواملی چون تفاوت‌های صرفی و نحوی، نوع جمله‌بندی و سلیقه و تشخیص مترجم در انتخاب این راهبرد صورت پذیرفته است. در ادامه به نمونه‌هایی از کوتاه‌سازی اشاره می‌کنیم:

لأن رجلی ورجلک فی الفلکة سوی: پای هر دومون گیره.

الله لا ینقر لک قلب محب: برای چی باید بترسی؟

أنا شو الله جابرنی کل یوم آکل هالیهادل؟: من مأمورمو معذور.

در این مثال، مترجم به جای آنکه ترجمه جمله عربی را به زبان فارسی منتقل کند به آوردن عبارتی با همان مضمون، اما کوتاه‌تر اکتفا می‌کند: (مگه من مجبورم هر روز این طوری آلاخون بالاخون بشم؟) را با (من مأمورمو معذور) جایگزین کرده است.

دو راهبرد «تبدیل» و «بدل‌سازی» که در جدول (۱) با ستاره علامت‌گذاری شده‌اند نیاز به توضیح بیشتری دارد؛ همچنان که در تعریف‌ها آمده تبدیل در مواردی به کار می‌رود که متن اصلی را نمی‌توان به همان روش نحوی زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کرد. اختلاف صرف و نحو زبان عربی و زبان فارسی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و این بدین معنا است که هر مترجمی دست به ترجمه‌ای میان این دو زبان می‌زند، لاجرم از راهبرد تبدیل استفاده خواهد کرد؛ بر این اساس، ترجمه و دوبله این سریال نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و می‌توان گفت راهبرد کلی ترجمه بین زبان عربی و فارسی و آن هم در هر زمینه اعم از متون سیاسی، فرهنگی، علمی، طنز، ادبی و... راهبرد «تبدیل» است.

در راهبرد «بدل‌سازی» مترجم نام افراد و مکان‌ها را از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند. در دوبله این سریال نیز مترجم نام شهرها، خیابان‌ها، پول رسمی و شخصیت‌ها را بجز چند مورد، همه از زبان مبدأ به مقصد بدون اعمال تغییر منتقل کرده است؛ مترجم تنها نام شخصیت خانم «امیره» را به «حمیده» و نام شخصیت آقا «اکرم» را به «أقدم» تغییر داده است؛ چراکه امیره در زبان فارسی نام‌آنوس بوده و اکرم نامی زنانه است که با توجه به اختلاف فرهنگ نام‌گذاری بین دو زبان، مترجم اقدام به این تغییر کرده است.

مترجم از راهبرد «رونویسی» - که هنگام نیاز به زبان واسطه یا سوم برای انتقال معنا به کار گرفته می‌شود- در هیچ‌کجای متن استفاده نکرده است و هر یک از راهبردهای «کوتاه‌سازی»، «حذف بخشی از متن» در مقایسه با کل متن به دفعات بسیار کمتری استفاده شده که تأثیری در انتقال فحوای طنز و روایت سریال نداشته است.

۵-۱. راهبرد جدید

مترجم در این بخش از کار خود، اقدام به حذف ۹۰ دقیقه از سریال عربی کرده که با انواع حذف‌های تعریف شده در راهبردهای گاتلیب متفاوت است؛ در میان ۱۰ راهبرد گاتلیب، ۴ راهبرد به نحوی به راهکار «حذف» اشاره کرده‌اند؛ کوتاه‌سازی، فشرده‌سازی، حذف بخشی از متن و واگذاری و دلیل هریک از حذف‌ها را نیز مشخص کرده است. در

کوتاه‌سازی، مترجم متن را طی فرآیند ترجمه کوتاه‌تر از آنچه در زبان مبدأ آمده، منتقل می‌کند و یا در واگذاری وقتی معادلی برای متن نمی‌یابد ناگزیر به حذف شده که خود موجب از دست رفتن معنا و پیام می‌شود. در فشرده‌سازی چیزی حذف می‌شود که در مخابره پیام یا معنا تأثیری ندارد و حذف بخشی از متن بنا بر تشخیص مترجم از دیگر کاربردهای حذف به‌شمار می‌آید.

با توجه به بررسی گزینه‌های مختلف حذف، ملاحظه می‌شود حذف ۹۰ دقیقه از سریال عربی، زیرمجموعه هیچ‌یک از انواع ترجمه‌های تعریف شده قرار نمی‌گیرد؛ چراکه بجز واگذاری که مترجم مجبور به حذف کامل می‌شود در سایر حذف‌ها، متن مبدأ کاملاً حذف نمی‌شود.

با توجه به بررسی دقایق حذف شده سریال مدیر عام به این نتیجه رسیدیم که مجموعه‌ای از عوامل در این حذف تأثیرگذار بوده‌اند که شبیه به حذف‌های پیشنهادی گاتلیب نبودند؛ عوامل فرهنگی، تابوها، سیاست‌های کلی صداوسیما و قوانین متعددی که هریک به سهم خود در چنین تصمیم‌گیری‌هایی مؤثر واقع شدند.

در اینجا با توجه به محدودیت‌های مترجم، می‌توان «حذف فرهنگی» را به ۱۰ راهبرد گاتلیب، اضافه کرد؛ حذف‌هایی که به دلیل برخی تابوها صورت می‌پذیرد، عدم امکان پخش تصاویر بازیگران با پوشش‌های مغایر با آداب، رسوم، دین و فرهنگ عمومی مردم، عدم پخش برخی گفت‌وگوها که با سیاست کلی کشور همخوانی ندارد و مباحث سیاسی نمونه‌هایی از دلایل اعمال حذف به‌شمار می‌روند. این مسأله را در دوبله سریال‌هایی که در داخل تولید و از صداوسیما ملی پخش می‌شود، شاهد نیستیم؛ چراکه این سریال‌ها از فیلترهای فرهنگی، سیاسی، قوانین و... عبور کرده سپس مجوز پخش در صداوسیما را اخذ کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

ترجمه طنز از جمله ترجمه‌های دشواری است که مترجم را با چالش‌های متعدد و جدی روبه‌رو می‌کند؛ از محدودیت‌های فرهنگی گرفته تا طنزهای فرازبانی و مشکلات انتقال بار

فرهنگی و همچنین حذف برخی عبارات. در این میان اگر مترجم علاوه بر ویژگی دو زبانی بودن، دو فرهنگی نباشد، یقیناً در انتقال فضای طنز زبان مبدأ به مخاطب زبان مقصد موفق نخواهد بود؛ چراکه مخاطب به دلیل عدم درک طنز و نیز عدم برقراری ارتباط از تماشای این نوع سریال‌ها و مجموعه‌های طنز دلسرد می‌شود.

حال با توجه به نتایج پژوهش می‌توان گفت عملکرد مترجم در انتقال فضای طنز نسبتاً موفقیت‌آمیز بوده است؛ در ترجمه و دوبله هیچ خطایی مشاهده نشده و انتخاب‌های مترجم مأنوس و جا افتاده در زبان مقصد (فارسی) ارزیابی می‌شود.

مترجم در فرآیند ترجمه خود از میان ۱۰ راهبرد گاتلیب به ترتیب از این ۴ راهبرد بیشتر استفاده کرده است: دگرنویسی (۳۸/۰۴)، جابه‌جایی (۲۸/۳۷)، واگذاری (۶/۹۷) و بسط (۶/۰۴). این نتایج می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای انتخاب روش‌های پربسامد در ترجمه‌های طنز رسانه‌ای از زبان عربی به زبان فارسی پیشنهاد و در حوزه آموزش دانشجویان رشته مترجمی به کار گرفته شود.

از دیگر دستاوردهای این پژوهش، تعریف راهبرد حذف به دلایل تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی است. گاتلیب ۴ نوع حذف را به مترجم پیشنهاد می‌کند که حذف ۹۰ دقیقه‌ای صورت گرفته از سوی مترجم این سریال، ذیل هیچ‌یک از آن حذف‌ها قرار نمی‌گیرد. راهبردها و انتخاب‌های مترجم تحت تأثیر محدودیت‌هایی که ما نامش را فرهنگی می‌گذاریم، قرار گرفته و وی ناگزیر به حذف‌هایی خارج از چارچوب پیشنهادی گاتلیب برای دوبله و زیرنویس شده است. این دلایل اعم از سیاسی، مذهبی، تابوها، قوانین صداوسیما و قوانین حاکم بر جامعه و کشور، هر یک به نوبه خود در انتخاب‌های مترجم دخیل بوده‌اند.

از آنجا که داده‌های به دست آمده از سریال و معادل‌های آن در دوبله پیکره اصلی بررسی و تحلیل‌ها را تشکیل می‌دهند «دگرنویسی» عنوان اولین راهبرد انتخابی مترجم معرفی شد. حال آنکه اگر دسته‌بندی میزان کاربرد را خارج از چارچوب گاتلیب در نظر بگیریم «حذف» بیشترین میزان کاربرد مترجم را به خود اختصاص داده است.

مراجع

دوبله فارسی سریال «مدیر کل». کارگردان هشام شربتچی. دوبله و پخش در شبکه دو سیمای ملی.
سریال عربی «مدیر کل». کارگردان: هشام شربتچی. تولید کشور سوریه. سال تولید: ۱۹۹۵.

منابع

- افروز، محمود. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی-تحلیلی نقش مترجمان بومی و غیربومی در حفظ هویت ملی». *مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۴۹ (۱). ۴۱-۵۵.
- پلامبو، گیزنه. (۱۳۹۱). *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*. ترجمه فرزانه فرح زاد و عبدالله کریم‌زاده. چ ۱. تهران: نشر قطره.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. چ ۱. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ماندی، جرمی. (۱۳۹۴). *معرفی مطالعات ترجمه نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. چ ۲. تهران: انتشارات رهنما.
- _____ . (۱۳۸۹). *درآمدی بر مطالعات ترجمه، نظریه و کاربردها*. ترجمه الهه ستوده‌نما و فریده حق‌بین. چ ۱. تهران: نشر علم.
- معصوم، سیدمحمدحسین و معصومه مرادی. (۱۳۹۰). «بررسی شیوه‌های ترجمه عبارت‌های طنزآمیز در زیرنویس انگلیسی مجموعه‌های طنز تلویزیونی». *فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه*. ش ۱. ص ۹۷-۱۱۷.
- نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی*. چ ۱. قم: انتشارات یاران.
- نیومارک، پیترو. (۱۳۸۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.
- ونوتی، لارنس. (۱۳۷۴). *استراتژی‌های ترجمه. فصلنامه مترجم*. ش ۲۰.

هاوس، جولیان. (۲۰۱۰). *مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه*. ترجمه علی بهرامی. ج ۱. تهران: انتشارات رهنما.

- Afrouz, Mahmoud, and Shahi, Mohammad. (2019) Translation after Wittgenstein, *Perspectives*, DOI: 10.1080/0907676X.2019.1634881
- Afrouz, M. (2019). How Different Muslim Translators Render the Holy Qur'an into English? The Case Study of Sunni, Shia and "neither Sunni nor Shia" Translators. *SKASE Journal of Translation and Interpretation*. 12 (1). 1-14.
- Damiri, S, Ahmadi A. (2010). Strategies Used in Translating Humor. *Translation Studies*. Vol. 8 (31). 5-71.
- Dehbashi Sharif, F., & Sohrabi, A. (2015). To what extent the strategies that Gottlieb offered in his subtitling typology are applicable into the Persian-to-English subtitling? *ELT Voices*. 5 (3). 73-87.
- Eftekhari, N. (2009). *Contrastive Study of the Translation Strategies of Colloquialism in the English Subtitles of Post-Revolution Iranian Films*. M.A. Dissertation, University of Isfahan.
- Gottlieb, H. (1992). *Subtitling: A new university discipline*. In: C. Dollerup & A. Loddegaard (Eds.). Teaching translation and interpreting: training, talent and experience (pp.161-170). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Javadi, P. (2010). *Study of Translation of Humor in English-Persian Dubbed Cartoons*. M.A. Dissertation, University of Isfahan.
- Vossoughi, H, Saba L. (2005). Problems of Translating Humor in Subtitling. *Translation Studies*. Vol.3 (10). 9-28.

تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل کارمن گارسس (مطالعه موردی: ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن)

۱- عسگر بابازاده اقدم* ۲- یژن کرمی میرعزیزی** ۳- ابراهیم نامداری*** ۴- فاطمه مهدی‌پور****

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی، آذربایجان غربی، ایران

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور تهران

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی، آذربایجان غربی، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

رویکرد گسترده‌عالمان فارسی زبان به ترجمه قرآن کریم در چند دهه اخیر حیات و نشاطی دو چندان به خود گرفته است به گونه‌ای که نکته‌سنجان و منتقدان بسیاری موفق به ارائه الگوی نقد ترجمه شده‌اند تا با این الگوی نقد، ترجمه‌های متون مختلف قرآن کریم را که آثار ارزشمندی هستند به صورت موشکافانه و دقیق بررسی کرده و با این شیوه باب نوینی در پژوهش‌های قرآنی به عنوان «نقد ترجمه‌های قرآن کریم» باز کنند. از جمله این الگوها، مدل پیشنهادی کارمن گارسس است که در ۴ سطح مطرح شده است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا ترجمه حدادعادل، معزی و انصاریان را با گزینش آیاتی از جزء‌های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم طبق مدل یاد شده با تکیه بر سطح دستوری-واژگانی، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی است، یکی آن است که طبق الگوی گارسس تنها ترجمه معزی به صورت یک به یک است. دیگر آنکه ترجمه انصاریان و حدادعادل تنها به صورت توضیح و بسط معنا است و در بقیه موارد هر سه مترجم طبق الگو پیش رفته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، الگوی گارسس، سطح دستوری-واژگانی، نقد ترجمه.

* E-mail: askar.babazadeh@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: dr.b.karami@gmail.com

*** E-mail: enamdari@yahoo.com

**** E-mail: fat.mehdipour@gmail.com

مقدمه

ارزیابی ترجمه به منظور اطمینان از درستی و مطابقت آن با اصول و فنون مختلف ترجمه، امری ضروری است و اهمیت آن در متون مذهبی به خصوص قرآن کریم، دوچندان می‌نماید. با توجه به اینکه قرآن کریم، متنی است با ساختارها و روش‌های بیانی ادبی فراوان از این حیث متنی توصیفی محسوب می‌شود که مترجمین باید با اشراف کامل به قواعد زبانی و لغوی متن مبدأ در انتقال معنا یا تأثیر بر مخاطب اهتمام ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا ترجمه پل ارتباطی میان متکلم و مخاطبی است که زبان مادر را نمی‌تواند بفهمد؛ بنابراین، باید به بهترین شکل در اختیار مخاطب قرار گیرد. با توجه به اینکه امروزه مطالعات ترجمه به‌عنوان یک شاخه علمی میان‌رشته‌ای مطرح است که صرفاً محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست، از این رو، نقد ترجمه به‌عنوان یک زمینه پرکاربرد مطالعات ترجمه در تمامی زمینه‌های متنی و فرادربی یک اثر ترجمه‌ای فعالیت می‌کند (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۲۷). علاوه بر این، متون مختلف اعم از ادبی، داستانی، دینی، شعر و... از دیر باز تاکنون مورد توجه صاحب‌نظران عرصه ادبیات و نقد ادبی بوده است و در این میان عده‌ای با نگاه انتقادی به این متون ترجمه شده نگرسته و در پی استخراج معایب و محاسن آن برآمده‌اند. ابزار این نگاه انتقادی در ابتدا مسائل ذوقی و عامیانه و به عبارت روشن‌تر، مقبولیت عامیانه و مسائل سلیقه‌ای بوده است. چیزی که هنوز هم گه‌گاه در میان نظرات منتقدین ادبی حوزه ترجمه مشاهده می‌شود؛ اما اخیراً صاحب‌نظران و مجامع علمی در پی آنند که بر متخصصان ترجمه و نقد ترجمه بقبولانند که عیار یک ترجمه خوب، آن است که از زاویه دید یک نظریه علمی اثبات شده در حوزه ترجمه به آن نگرسته شود.

یکی از نظریه‌های ترجمه جدید که اخیراً ارائه شده و تا حدود زیادی در مجامع علمی برای خود عرصه‌ای باز کرده است، نظریه ترجمه کارمن گارسس (۱۹۹۴) است و از آنجایی که اسلام آیینی جهان شمول است و بر پایه قوانین الهی به ودیعه نهاده شده در قرآن، بنا شده است، همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه شوند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی «ترجمه» هرچه دقیق‌تر آن است؛ بنابراین، اهمیت ترجمه قرآن با روش اصولی برخواسته از اهمیت و موقعیت و ویژگی‌های آیین اسلام است و ضرورت این

پژوهش از آن جهت است که ترجمه‌های مختلفی که از قرآن کریم صورت می‌گیرد براساس یک الگوی مطرح و مورد قبول باشد و سایر ترجمه‌ها طبق یک الگوی خاص مورد نقد قرار گرفته و ترجمه‌ای صحیح‌تر در اختیار مخاطب قرار بگیرد.

پژوهش حاضر در پی آن است که الگو و عیاری که در نظریه کارمن گارسس برای نقد یک ترجمه ارائه شده است را در ترجمه‌های فارسی قرآن به کار گیرد؛ چرا که می‌دانیم ترجمه‌های قرآن دارای اقسام و گوناگونی بسیاری هستند و به تبع آن نگاه‌ها و ایرادات درباره آن‌ها نیز مختلف است حال بر آن هستیم که مطابق این الگو با تکیه بر سطح نحوی - واژه‌ساختی ترجمه‌های حدادعادل، انصاریان و معزی را با انتخاب موردی آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ بررسی کرده و میزان موفقیت هر کدام از ترجمه‌ها را استخراج کنیم (بدیهی است که کاربست سایر سطوح به دلیل گستردگی آن، در این مقاله نمی‌گنجد و مجال دیگری را می‌طلبد) و در این راستا در پی پاسخگویی به دو سوال زیر است:

- بارزترین مولفه‌های سطح دستوری - واژگانی الگوی گارسس در ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان چیست؟

- میزان تطابق ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان با روش گارسس (با تکیه بر سطح دستوری - واژگانی) تا چه حد بوده است؟

برای این منظور ابتدا به‌طور مبسوط سیر الگوی گارسس بیان و سپس موارد کاربست این نظریه طبق شاهد مثال‌های استخراج شده از ترجمه‌های مترجمان مورد نظر در آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ با تکیه بر سطح نحوی - واژه‌ساختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد، بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که شماری از این پژوهش‌ها با استناد به مبانی علمی حوزه‌های صرفی، نحوی، بلاغی، واژگانی و لغوی، ترجمه‌های قرآنی را به‌بوت نقد و ارزیابی گذاشته و در برخی موارد براساس مبنا و رویکردی تحلیلی به گوشه‌هایی از اشکالات موجود در ترجمه‌های مزبور پرداخته و راه‌های اصلاحی و جایگزین نیز پیشنهاد شده

است. پژوهش‌هایی که براساس الگوهای مطرح شده از سوی زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان حوزه ترجمه و به طور خاص با تکیه بر نظریه پیشنهادی گارسس به بررسی و نقد ترجمه متون ادبی یا قرآن کریم پرداخته و به عنوان پیشینه تحقیق حاضر بتوان از آن یاد کرد، به شرح زیر است:

دو مقاله «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس» (۱۳۸۹) و «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دُ. سروانتس براساس الگوی گارسس» (۱۳۹۲) هر دو به کوشش «ناصر رشیدی و شهین فرزانه» انجام شده است. در این دو مقاله، نگارندگان با تکیه بر مدل پیشنهادی گارسس، اقدام به ارزیابی و مقایسه ترجمه رمان‌های نامبرده و ذکر نکات منفی و مثبت آن کرده‌اند که با تبیین و تعریف نظریه گارسس، ترجمه‌های مقبول و قوی از ترجمه‌هایی که به صورت نه چندان ایده‌آل ارائه شده، تفکیک داده شده است.

در حیطه ترجمه آثار عربی، مقاله‌ای تحت عنوان «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس» به قلم علی صیادانی و دیگران (۱۳۹۶) در فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است که نگارندگان براساس الگوی گارسس در هر ۴ سطح به نقد و بررسی جلوه‌های ضعف و قوت ترجمه این رمان پرداخته و میزان موفقیت مترجم را در سطوح مختلف تبیین کرده‌اند.

پژوهشی که به طور خاص به موضوع نقد و تحلیل ترجمه قرآن کریم پرداخته باشد، مقاله «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی- لغوی گارسس)» (۱۳۹۶) به قلم محمد رحیمی خویگانی است که در «فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن کریم» به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله صرفاً با تکیه بر یکی از سطوح الگوی گارسس؛ یعنی سطح «معنایی- لغوی» به بررسی ترجمه گرمارودی از قرآن کریم پرداخته و موارد قابل کاربست الگوی گارسس بر مثال‌های مستخرج از ترجمه مذکور را به طور مفصل ذکر کرده است.

با توجه به اینکه الگوی گارسس در حوزه ترجمه به معنی عام آن ارائه شده و مختص به زبان خاصی نیست و از آنجا که در زبان عربی بالأخص در حیطة ترجمه قرآن کریم، آثار معدودی در این مدل پیشنهادی نوشته شده است، از این رو، پژوهش حاضر که به بررسی موردی ترجمه آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم براساس سطح «نحوی-واژه‌ساختی» الگوی مذکور پرداخته است در شمار پژوهش‌های پیشگام در عرصه نقد ترجمه قرآن از این منظر به حساب می‌آید.

۲. معرفی الگوی گارسس

در الگوی گارسس (۱۹۹۴) ترجمه‌ها از منظر دو معیار «مقبولیت و کفایت» مورد ارزیابی قرار گرفته و ویژگی‌های منفی و مثبتی نیز در این مدل پیشنهادی به منظور ارائه ترجمه‌ای مناسب هم از لحاظ انطباق مؤلفه‌های معنایی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد در رساندن پیام موردنظر، هم از جهت قابل قبول بودن متن ترجمه در سیستم زبانی مقصد (زبان فارسی) و هم میزان پذیرش از سوی خوانندگان متن مقصد بیان شده است (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲: ۵۶-۴۲). در واقع کفایت و مقبولیت بدین معنا است که در اینجا نه تنها در جست‌وجوی دقت و صحّت عناصر زبانی هستیم، بلکه تأثیر سیستم زبان مبدأ بر زبان مقصد و میزان پذیرش ترجمه از سوی خوانندگان و مخاطبان متن مبدأ باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو، برخی ویژگی‌های منفی و مثبت که برای ارزیابی و تعیین میزان کیفیت ترجمه‌ها در مدل پیشنهادی گارسس لحاظ شده است در جدول (۱) نشان داده می‌شود و براساس آن به نقد و ارزیابی ترجمه مترجمان پرداخته و بسامد ضعف و قوت ترجمه ایشان براساس این ویژگی‌ها ارائه می‌شود.

جدول (۱): ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت ترجمه در سطوح مختلف مدل گارسس (۱۹۹۴)

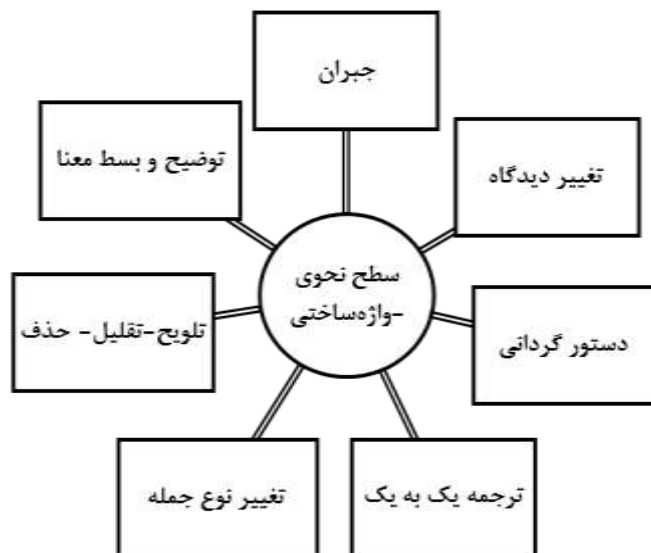
ویژگی‌های مثبت	ویژگی‌های منفی
معادل فرهنگی	انتقال ابهام
همانند سازی	ساده کردن ترجمه
بسط نحوی	ترجمه تحت‌اللفظی
جبران	نارسایی در مفهوم معادل‌ها
تغییر نحو یا صورت	تغییر لحن
تغییر دیدگاه یا بیان	قبض نحوی یا کاهش
توضیح	تصرف در متن مبدأ
حذف	تغییر در ساخت دورنی متن مبدأ
تغییر در نوع جمله	ترجمه قرضی یا گزیده برداری

گارسس در سال ۱۹۹۴ میلادی، مدل ترکیبی خود را برای ارزیابی ترجمه ارائه کرده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینه و داربلنه (۱۹۵۸)، آراء و عقاید دیگر صاحب‌نظران در امر ترجمه، مانند مانند نایدا^۱، نیومارک^۲، دلیسل^۳، وازکه ایورا^۴، موتن^۵، نوبرت^۶ و سنتویو یاتوری^۷ است. الگوی پیشنهادی او مشتمل بر ۴ سطح تحلیلی بوده گارسس خود به این نکته اذعان دارد که سطوح پیشنهادی‌اش گاهی با هم تداخل دارند (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

گارسس هدف مدل را این‌طور بیان می‌کند: «هدف این مدل، این است که جنبه‌های زبانی و ادبی را به هم ربط دهد و یک اثر ادبی را به عنوان عملکردی ارتباطی در نظر بگیرد که از یک سیستم زبانی استفاده می‌کند و در پایان هر دو جنبه را به ترجمه و مشکلاتی که پیرامون آن وجود دارد، متصل سازد» (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

1. Naida
2. Newmark
3. Delisle
4. Vazqeh Evora
5. Motten
6. Nobert
7. Sentoio Yaturi

شکل (۱): سطح دوم الگوی گارسس



در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت (و زیر گروه‌های آن‌ها) و در نهایت، دو معیار کفایت و مقبولیت، بررسی و رده‌بندی می‌شوند (رشیدی، ۱۳۸۹: ۵۹). گارسس برای مقایسه شباهت‌های بین متن مبدأ و متن مقصد چهار سطح پیشنهاد می‌کند که از این میان، پژوهش حاضر براساس سطح نحوی- واژه‌ساختی به بررسی ترجمه مترجمان مذکور می‌پردازد.

۳. سطح دستوری- واژگانی الگوی گارسس و میزان کاربرد آن در ترجمه آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم

گارسس در سطح دوم مدل پیشنهادی خود ویژگی‌هایی را برای نقد یک ترجمه مطلوب، ارائه کرده است که عبارت است از: ترجمه یک‌به‌یک، دستور گردانی، تغییر دیدگاه، جبران، توضیح و بسط معنا، تلویح- تقلیل- حذف، تغییر نوع جمله. در ادامه بحث سعی بر

آن است که با به کارگیری مناسب ویژگی‌هایی که گارسس برای نقد متون مختلف ارائه کرده است به نقد و بررسی ترجمه‌های مذکور پرداخته شود.

۳-۱. ترجمه تحت‌اللفظی

در ترجمه تحت‌اللفظی، عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با معادل‌های معنایی خود در زبان مقصد جایگزین می‌شود. در این حالت، ساختار نحوی جمله در زبان مبدأ در قالب جمله زبان مقصد نمود پیدا می‌کند (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). نیومارک ترجمه تحت‌اللفظی واژه به واژه، عبارت به عبارت، همایند به همایند، شبه‌جمله به شبه‌جمله، جمله به جمله، حتی استعاره به استعاره و ضرب‌المثل به ضرب‌المثل را ممکن مطلوب می‌داند، اما گارسس معتقد است که وقتی این شیوه از حدّ واژه فراتر رود، رفته‌رفته کار مشکل‌تر می‌شود (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲). به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فاتحه / ۱)

حدادعادل: به نام خداوند رحمت‌گر مهربان

انصاریان: به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی

معزی: بنام خداوند بخشنده مهربان

در اینجا مشاهده می‌شود که حدادعادل آیه شریفه را به صورت واژه به واژه ترجمه کرده است.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص / ۱)

حدادعادل: بگو او خداوند یکتاست.

انصاریان: بگو: او خدای یکتاست.

معزی: بگو او است خدای یکتا

در این مورد هم می‌بینیم که حدادعادل ترجمه را به صورت عبارت به عبارت آورده است؛ یعنی در دو عبارت بگو و خداوند یکتاست.

﴿إِنَّ الْأُنْبُرَ بِشَرْبُونٍ مِّنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان / ۵)

حداد عادل: بی گمان نیکان از جامی که آمیزه آن کافور است، می نوشند.

انصاریان: همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است.

معزی: همانا نیکان می آشامند از جامی که آمیزش آن است کافور

شاهد آن هستیم که حداد عادل هر ۵ جزء جمله در زبان مبدأ را به ۵ جزء در زبان مقصد ترجمه کرده است.

نیومارک بین ترجمه تحت الفظی و ترجمه یک به یک تمایز قائل می شود؛ شیوه اول، نحوه ترتیب واژگان و معنی اصلی لغت زبان مبدأ را انتقال می دهد و معمولاً درباره جملات کوتاه، خنثی و ساده کاربرد دارد. در شیوه دوم هر لغت زبان مبدأ، واژه مشابهی در زبان مقصد دارد، اما معنی اصلی آن ها متفاوت است. همچنین، نیومارک معتقد است که ترجمه یک به یک از ترجمه تحت الفظی مرسوم تر است. هنگامی که ترجمه تحت الفظی به علت اختلاف فرهنگ مسأله ساز شود، باید از آن پرهیز کرد (متقی زاده و نقی زاده، ۱۳۹۶: ۱۳)

یکی از مباحث مهم زبان شناسی ترجمه، بررسی روش های مختلف ترجمه است. مقصود از روش ترجمه، شیوه فراهم آوردن فرآورده و معیارهای لحاظ شده در آن است و نه سبک و قالب دیگر. شناخت روش ترجمه افزون بر نظم بخشیدن به فرآورده ترجمه، تعامل بین ناقد و مترجم را سازنده و از آسیب های احتمالی که گاه دیده می شود، جلوگیری می کند. همچنین درباره روش های مختلف ترجمه از سوی کارشناسان ترجمه، نظریه ها و تقسیم های مختلفی ارائه شده که گاه با عناوینی کاملاً متعارض بیان می شود و همین امر کار را بر دانش پژوهان دشوار می کند. همچنین نباید برخی اشکال های موجود در بعضی تقسیم بندی ها را نادیده گرفت، از این رو، از این تقسیم بندی جدیدی که شامل:

۳-۱-۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

۳-۱-۲. ترجمه تحت الفظی استفاده می شود (جواهری، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۸).

۳-۱-۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

از این نوع ترجمه دو معنا اراده می‌شود که یکی ترجمه واژه‌های دشوار قرآنی به زبان مقصد است. این نوع ترجمه، بیشتر برای گروه خاصی از مردم مفید است؛ کسانی که تا حدودی به زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند پس از فهمیدن معنای واژه، خود مفهوم جمله را درک کنند. این نوع ترجمه از گذشته‌های دور تاکنون رواج داشته و مورد استفاده بوده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳۹) و دیگری ترجمه پیوسته مفردات قرآن با ساختار زبان مبدأ است که در این نوع ترجمه، هدف اصلی انتقال معانی واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است؛ البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲). از جمله ویژگی‌های این نوع ترجمه، انتقال پیام است که به سختی صورت می‌گیرد و یا اصلاً منتقل نمی‌شود و از میزان تاثیرگذاری بر مخاطب نسبت به متن اصلی به شدت کاسته می‌شود. ویژگی مهم دیگر اینکه با زبان معیار و الگوها و ساختارهای زبان مقصد بیگانه است و حذف و اضافه بسیار اندکی در آن صورت می‌گیرد. این نوع ترجمه را می‌توان به وفور در ترجمه‌های کهنی، چون ترجمه تفسیر طبری و ترجمه‌های متأخری چون معزی یافت. نمونه‌های زیر، مثال‌هایی برای ترجمه لغوی لفظ به لفظ هستند:

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ (تین / ۷)

معزی: پس چه چیز تکذیب کند تو را از این پس در دین؟

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ (مطففین / ۷)

معزی: نه چنین است همانا نامه گنهکاران است در سجین.

۳-۱-۲. ترجمه تحت‌اللفظی

برخی محققان و صاحبان‌نظران، ترجمه لفظ به لفظ در معنای دوم را از ترجمه تحت‌اللفظی جدا نکرده‌اند و هر دو را با عناوین «تحت‌اللفظی»، «لفظ به لفظ»، «کلمه به کلمه»، «ترجمه معنایی»، «لغوی»، «تعادل صوری»، «براساس صورت یا قالب» در نظر گرفته‌اند (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۳۳)، اما برخی به پیروی از ترجمه پژوهان مغرب زمین، آن دو را از یکدیگر جدا

کرده‌اند (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱). این نوع روش ترجمه در سده‌های گذشته بیشترین فراوانی را داشته است؛ هرچند از نظر کارشناسان ترجمه، روشی نامناسب است، اما در کار آموزش هم بکار می‌آید.

از ویژگی‌های مهم ترجمه تحت‌اللفظی می‌توان گفت که انسجام فرآورده به دلیل پایبندی بیش از حد به زبان مبدأ مخدوش است، اما وضعیت آن نسبت به ترجمه لفظ به لفظ، کمی بهتر و پیوندی بین عناصر آن برقرار است و اینکه حذف و اضافه در آن از لفظ به لفظ بیشتر است و این امر در راستای نزدیک شدن به الگوهای بیانی زبان مقصد رخ می‌دهد و اینکه در این نوع ترجمه، هدف مترجم انتقال پیام به همراه رعایت ساختارهای متن اصلی و اولویت بخشیدن به آن است (جوهری، ۱۳۹۱: ۳۸). این نوع ترجمه را کم و بیش در بسیاری از ترجمه‌ها از جمله ترجمه جلال‌الدین فارسی، امامی و پاینده می‌توان دید. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل / ۵۰)

پاینده: از پروردگارشان از بالاتر خویش می‌ترسند.

﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یونس / ۱۳)

امامی: پیامبران‌شان با نشانه‌های آشکار آمدندشان و ایشان آن نبودند که بگردند؛ ما بزهکار را کیفر چنین دهیم.

با توجه به اینکه ترجمه انصاریان و حدادعادل فاقد این نوع از روش ترجمه (تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه) است و در ترجمه معزی هم با وجود لفظ به لفظ بودن روش ایشان، شاهد ترجمه‌ای که در آن حذف و اضافه‌ها بیشتر باشد، نیستیم.

۲-۳. دستور گردانی (تغییر نحو)

گاهی مترجم ناگزیر است اجزای کلام را تغییر دهد. اصولاً وقتی ترجمه از طریق تغییر نحو یا دستور گردانی انجام می‌گیرد که اولاً: ساختار دستوری مشابه در زبان مقصد وجود

نداشته باشد. دوماً: ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر باشد، اما طبیعی جلوه نکند و سوماً: خلأ واژگانی موجود با ساخت نحوی جبران‌پذیر باشد.

آنچه در این شیوه نباید از نظر دور داشت، اینکه تغییر نحو نباید موجب جابه‌جایی تأکید جمله شود. تغییر یافتن نقش و تبدیل شدن مفرد به جمله و جمله به مفرد در ترجمه وفادار، اگر ضرورتی در میان نباشد، شایسته نیست. این نکته در ترجمه معنایی نیز اگر رعایت ساختار زبان مبدأ، زبان ترجمه را از معیار دور نمی‌کند، جاری است؛ البته همه این تغییر و تحولات به شرط تغییر نکردن مفهوم آیه است و در صورت تغییر مفهوم، هیچ تغییری پذیرفتنی نیست (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۳). به عبارت دیگر، در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود. بنابراین، علاوه بر برگردان عناصر معنایی واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع، برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به مقصد، شرط اساسی ترجمه است و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶). در ادامه به مواردی از این نوع ترجمه اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. تبدیل جمله به مفرد

﴿...أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ (ناس / ۱)

معزی: ...پناه به پروردگار مردم

انصاریان: ... پناه می‌برم به پروردگار مردم

حدادعادل: ...پناه می‌برم به پروردگار مردم

در ترجمه نخست (معزی) جمله را به مفرد تبدیل کرده در حالی که حدادعادل و انصاریان آیه شریفه را به همان صورت جمله ترجمه کرده‌اند.

با بررسی ترجمه‌های فوق نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که در ترجمه وفادار این نوع از تغییر جایز نیست به طوری که حدادعادل سعی دارد چنین تغییر نحوی در نوع

ترجمه خود انجام ندهند. در ترجمه معنایی هم اگر تغییر یا ریزش معنایی به همراه نداشته باشد، این نوع از تغییر جایز است هر چند که ارزش بلاغی جمله و مفرد یکسان نمی‌تواند باشد؛ چرا که مفرد دارای ثبوت و دوام است (به اقتضای صفت مشبه بودن آن)، اما جمله زمان‌دار است و ثبوتی از آن استفاده نمی‌شود (جوهری، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

۳-۲-۲. تبدیل جمع به مفرد

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه / ۱۷)

حداد عادل: آیا در شتر نمی‌نگرند که چسان آفریده شده است؟
انصاریان: آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟
معزی: آیا ننگرند بسوی اشتر چگونه آفریده شد؟

کلمه «ابل» معنای جمع دارد و باید به «شتران» یا «گله شتر» ترجمه شود. راغب اصفهانی در مفردات گوید: «الابل يقع على البعران الكثيرة و لا واحد له من لفظه: ابل به شتران بسیار گفته می‌شود و از لفظ خود مفردی ندارد» (۱۴۱۲: ۵۹). یا در جاهای دیگر آمده که ابل اسم جمعی است که مفرد ندارد و آن لفظی مونث است (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲) و ابن منظور، (۱۴۱۴: ۳). بر این اساس، ترجمه کلمه «الابل» به مفرد؛ یعنی به شتر دقیق نیست و هر سه مترجم آن را به صورت مفرد ترجمه کرده‌اند در حالی که ترجمه دقیق آیه ۱۷ غاشیه چنین است: آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟

۳-۲-۳. تبدیل مضاف و مضاف‌الیه به موصوف و صفت

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (قلم / ۳۴)

حداد عادل: پرهیزکاران را نزد پروردگارشان باغ‌هایی است سرشار از نعمت (جَنَّاتِ النَّعِيمِ)
معزی: همانا پرهیزکاران را است نزد پروردگار ایشان بهشت‌های نعمت‌ها
انصاریان: بی‌تردید برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان بهشت‌های پر نعمت است.

«جنات النعیم» در دیگر سوره‌ها از جمله صافات / ۴۳، واقعه / ۱۲، حج / ۵۶، یونس / ۹ و لقمان / ۸ آمده است. با اینکه کلمه به صورت ترکیب اضافی مضاف و مضاف‌الیه است، اما در ترجمه‌ها به صورت صفت و موصوف آمده است! اگر حالت مضاف بودن را رعایت کنیم، ناچار باید تعبیر «بهشت‌های نعمت» به کار ببریم؛ همانطور که معزی ترجمه کرده است. هر چند شیوا نیست. شاید تعبیر «بهشت‌های سراسر نعمت» گویاتر باشد؛ آنگونه که انصاریان از بین این سه مترجم بدین طریق ترجمه کرده است. البته شاید تعبیر «بهشت‌های پُر نعمت» با این توجیه که در قالب ترجمه فارسی گاهی مضاف و مضاف‌الیه عربی نیز شکل صفت و موصوف به خود می‌گیرد، صحیح باشد.

۳-۲-۴. تبدیل اسم فاعل به مفعول

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (الحاقه / ۲۱ و القارعه / ۷)

معزی: پس اوست در زندگی پسندیده.

انصاریان: پس او در یک زندگی خوش و پسندیده‌ای است.

حدادعادل: اکنون او زندگی دلپذیری دارد.

در ترجمه انصاریان و حدادعادل واژه «راضیه» برخلاف ساختار ظاهری‌اش، اسم مفعول معنا شده در حالی که در ترجمه معزی با تعبیر «زندگی پسندیده» ترجمه شده است.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ (تکواثر / ۵-۶).

معزی: نه چنین است اگر بدانید دانستن یقین، هر آینه ببینید البته دوزخ را.

انصاریان: [زندگی واقعی] این چنین نیست [که می‌پندارید]، اگر به علم‌الیقین [که علم استوار و غیرقابل تردید است به آخرت] آگاه بودید [از تکالیف دینی و توجه به آباد کردن آخرت باز نمی‌ماندید]، بی‌تردید دوزخ را خواهید دید.

حدادعادل: زنهار، که اگر می‌دانستید، دانستی یقینی، بی‌گمان جهنم را به مدد آن دانستن به چشم می‌دیدید.

آیه‌های ۵ و ۶ تکاثر نمونه دیگر از دستور گردانی است؛ باید توجه کرد که «لَوْ تَعْلَمُونَ» جوابش در تقدیر است که عبارت است از (أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ) نه اینکه «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» جواب آن باشد؛ زیرا «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» که با لام آغاز شده، امری محقق‌الوقوع است نه مشروط. بنابراین، کلمه «لَتَرَوُنَّ» کلامی مستأنفه است و لام آن هم لام قسم است نه لام جواب شرط (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۶۰۱). علامه طباطبائی هر چند این نظر را بیان کرده است، اما در ادامه بیان می‌کند که هر چند این نظر چندان مسلم نیست، بلکه ظاهراً مراد از دیدن جحیم، پیش از قیامت و به چشم بصیرت دیدن است! چنین استدلالی چندان موجه به نظر نمی‌آید، زیرا اولاً امر محقق‌الوقوع حتمی مثل «لَتَرَوُنَّ» صحیح نیست که در جواب شرط واقع شود. دوماً جمله آغازین آیه «أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» خود قرینه روشنی است که جواب «لَوْ تَعْلَمُونَ» محذوف باشد که همان «أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۶۰۱).

بنابراین به نظر می‌رسد ترجمه آیه شریفه چنین باشد: «زنهار، اگر علم قطعی داشتید [تفاخر شما را سرگرم نمی‌کرد] بی‌گمان، آن آتش بر افروخته [جهنم] را خواهید دید» که ترجمه انصاریان بدان نزدیک‌تر است. نمونه‌های فراوان دیگر از دستور گردانی (تغییر نحو) از جمله: تبدیل مفرد به جمله، تغییر مصدر به فعل، تبدیل اسم فاعل به فعل، تبدیل فعل به مصدر و موارد دیگری هست که به دلیل طولانی نشدن کلام به مواردی چند اشاره می‌شود.

۳-۲-۵. تغییر دیدگاه

تغییر دیدگاه به روشی اطلاق می‌شود که در آن، مفهومی در زبان مبدأ به بیانی دیگر در زبان مقصد بیان می‌شود و این اصطلاح از «وینی» و «داربلنه» است و به مفهوم «تغییر از طریق اختلاف طرز تلقی و طرز تفکر» به کار می‌رود. کاربرد آن در مواردی است که «زبان مقصد ترجمه تحت‌اللفظی را بر نمی‌تابد» موارد جافتاده و معیار دگربینی را می‌توان در فرهنگ‌های دو زبانه یافت. موارد غیر معیار و جانيفتاده را مترجمان به صورت شمی به کار می‌گیرند. وقتی خلأ واژگانی وجود داشته باشد، کاربرد دگربینی الزامی است. جایی که

مترجم بین کاربرد یا عدم کاربرد دگرینی مختار باشد باید صرفاً در مواردی بدان دست زند که در صورت عدم انجام، ترجمه، غیرطبیعی جلوه کند. مواردی از تغییر دیدگاه عبارتند از: بیان وسیله به جای نتیجه، بیان معلول به جای علت و برعکس، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان با ترتیبی دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت منفی به عبارت مثبت و برعکس، تبدیل جزء به کل و برعکس، حال به محل، ظرف به مظهر، خصوص به عموم و برعکس، مسبب به سبب، لازم به ملزوم و... (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۳) که در ادامه مواردی به عنوان نمونه ارائه شده است.

۳-۲-۵-۱. بیان معرفه به جای نکره در ترجمه

﴿ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ (قیامت / ۳۸)

وانگاه خون بسته بود که خداوند جانش داد و موزونش برآورد؟

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ (علق / ۲)

(همو که) آدمی را از خون بسته آفرید.

در این دو آیه هر سه مترجم واژه «علقه» را که نکره است به صورت معرفه ترجمه کرده‌اند که طبق الگوی گارسس است؛ با توجه به اینکه در زبان فارسی نکره را با «ی» می‌شناسیم، مثلاً می‌گوییم: «مردی آمد» و اگر بخواهیم دوباره آن مرد را در جمله‌ای دیگر به کار گیریم چنین می‌گوییم: «مرد گفت»، بنابراین می‌توانیم «علقه» را به «خون بسته‌ای» ترجمه کنیم.

۳-۲-۵-۲. تغییر مصدر به فعل در ترجمه

﴿فِيهِمْ أَنْتَ مِنْ ذُرَاهَا﴾ (نازعات / ۴۳)

حداد عادل: تو از آن چه خبر داری.

انصاریان: تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می‌آوری.

معزی: در چیستی تو از یاد آوردنش.

در این آیه واژه «ذکری» مصدر است که معنی آن (به یاد آوردن) است و با توجه به اینکه مصدر در واقع اسمی است که عملی را بدون در نظر گرفتن زمان بیان می کند، پس در ترجمه آن نیز نباید زمان دخیل باشد؛ انصاریان و معزی به شکل مصدر ترجمه کرده اند، اما حداد عادل آن را به صورت فعل ترجمه کرده است.

۳-۲-۵-۳. تبدیل جار و مجرور به مفعول در ترجمه

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (قلم / ۳۶)

حداد عادل: شما را چه می شود، چسان داوری می کنید؟

معزی: چه شود شما را چگونه حکم کنید.

انصاریان: شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید.

در آیه فوق واژه «لکم» جار و مجرور است که در ترجمه ها به صورت مفعول ترجمه شده است.

۳-۲-۵-۴. بیان مجهول به معلوم در ترجمه

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ (فجر / ۲۱)

انصاریان: این چنین نیست که می پندارید، هنگامی که زمین را به شدت درهم کوبند.

معزی: نه چنین است هر گاه کوبیده شود زمین کوبیدنی کوبیدنی.

در این آیه فعل «دکَّت» مجهول بوده و انصاریان آن را به صورت معلوم ترجمه کرده است. این مترجم با این عمل خود از ساختار صرفی و واژگانی زبان مبدأ فاصله گرفته است.

۳-۲-۵. تبدیل بار منفی به بار مثبت

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ (عبس / ۲)

حداد عادل: که آن نابینا به سراغش آمد.

معزی: که آمدش کور.

انصاریان: از اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد.

در قرآن مجید در چندین مورد از واژه «أعمی» و «بصیر» برای بیان مقایسه امری استفاده شده است که با توجه به ادب قرآن، ترجمهٔ بینا برای «بصیر» و نابینا برای «أعمی» مناسب به نظر می‌رسد. ترجمه واژه «أعمی» به کور چنان که در پاره‌ای موارد به کار رفته، معادل مناسبی به نظر نمی‌رسد؛ هرچند در وهله اول بدون اشکال است، اما بار معنایی منفی را به دنبال دارد و با بررسی و دقت در ترجمه‌های فوق به نظر می‌رسد که ترجمه معزی با ترجمه واژه «أعمی» به «کور» بار منفی را در ترجمه ایجاد کرده؛ چرا که از دیدگاه فرهنگی خطاب شخص به کور، نشان از بی‌احترامی نسبت به اوست و برای تحقیر و سرزنش شخص است. مثلاً وقتی به شخصی بابت یک اشتباه می‌گوییم: مگر کوری؟ این طرز بیان و استعمال واژه نشان از بار منفی آن دارد در حالی که حداد عادل و انصاریان از کلمه‌ای استفاده کرده‌اند که بار معنایی مثبتی را برای مخاطب دارد.

۳-۲-۶. بیان حال به محل

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق / ۱۷)

حداد عادل: حال (بهل تا) یاران خود را فراخواند.

معزی: پس بخواند انجمنش را.

انصاریان: پس [اگر بخواهد] اهل مجلس و انجمنش را [برای یاری دادنش] فراخواند.

در این آیه، کلمه «نادی» معنای حقیقی آن (مجلس و محل اجتماع) است، اما در اینجا در معنای مجازی (اهل مجلس) به کار رفته و از آنجایی که (اهل مجلس) حال است و خود

مجلس محل آن، بنابراین لفظی بر محل (مجلس) وضع شده که در معنی حال آن (اهل مجلس) باشد به کار رفته است (ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۷۲/۲). طبق بررسی که در ترجمه‌ها صورت گرفته است، مترجمان براساس الگوی گارسس از تغییر دیدگاه بهره برده‌اند.

۴. جبران

منظور از جبران عبارت است از جبران افت معنی، لفظ یا صناعات ادبی یا تأثیر علمی در قسمت دیگر جمله یا جمله مجاور. مثلاً جبران یکی از صنایع معنوی یا لفظی دیگر، ترجمه استعاره با تشبیه یا «اکفا» یا قافیه با «جناس استهلالی». گارسس معتقد است که این شیوه را باید همراه با شیوه‌های دیگر به کار گرفت (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۳). این مورد فاقد نمونه در ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان در آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ بود.

۵. توضیح و بسط معنا

توضیح یا بسط معنی قسمتی از متن که باید در متن مقصد تصریح شود. این بسط معنوی مثل بسط و قبض نحوی گاهی به صورت شمی و حسی انجام می‌گیرد و گاهی به صورت موردی. بسط و قبض، خاص همه زبان‌ها است به ویژه در حیطه لغات «وفور فرهنگی». وقتی جامعه‌ای توجه خود را به موضوعی معطوف دارد به آن «وفور فرهنگی» می‌گویند. برای مثال، انگلیسی‌ها لغات زیادی در مورد چوگان دارند، فرانسوی‌ها درباره پنیر، آلمانی‌ها در مورد سوسیس، اسپانیولی‌ها راجع به گاو بازی، اسکیموها راجع به برف و... در زبان عربی واژه‌های فراوانی برای شتر وضع شده است و مترجم در ترجمه فارسی ناگزیر از بسط معنا است (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۴). مثالی که برای توضیح و بسط معنا می‌توان بیان کرد مانند: کلمه «جداً»: (بله، واقعاً) ترجمه شده به طوری که آوردن واژه «بله» برای تاکید و توضیح معنی است. این توضیح و بسط معنایی نیز در ترجمه جزء ۲۹ و ۳۰ به ویژه در ترجمه انصاریان به دلیل توضیحی بودن، بیشترین آیات را به خود اختصاص داده که به توضیح و بسط آن‌ها پرداخته است. حدادعادل هم در مواردی که احساس کرده یک واژه

یا عبارت ممکن است برای مخاطب قابل فهم نباشد آن را در داخل کمانک قرار داده، اما ترجمه معزی فاقد این شیوه است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِبَصِيرًا﴾ (انشقاق / ۱۵)

حداد عادل: البته (که بازگشتی هست)، همانا پروردگارش به (احوال) او بیناست.

معزی: بلکه پروردگار او است بدو بینا.

انصاریان: آری [حتماً بازگشتی بود]، بی شک پروردگارش به او بیناست.

در این آیه حداد عادل در توضیح معنا مطالب را در داخل کمانک قرار داده و باعث بسط معنا شده است. همچنین انصاریان با آوردن گروه به بسط معنایی دامن زده است.

۶. تلویح - تقلیل - حذف

تلویح - تقلیل - حذف عکس توضیح و بسط معنی است؛ یعنی عناصری که در متن اصلی تصریح شده را می‌توان به تلویح بیان کرد یا کاهش داد و یا به طور کلی حذف کرد. منظور از تلویح، سخنی را در ضمن سخن دیگر به کنایه بیان داشتن است. نیومارک می‌نویسد: «مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند، پاسخگو باشد»، اما می‌تواند در متون غیر موثق (نامعتبر، اطلاعی و کم مایه) حشویات را حذف کند یا تقلیل دهد. اقلامی که مترجم مجاز به حذف آن‌ها در این متون است، عبارت است از: زبان حرفه‌ای، مشروط بر آنکه به قصد تأکید به کار نرفته باشد، تبدیل افعال مرکب به ساده در جاهایی که اختلاف معنی جزئی باشد. کلیشه‌ها اعم از: قیودی مثل «طبعاً»، «البته»، «احتمالاً»، «اساساً»، «اصولاً» و... (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۵). «این تقلیل یا حذف، در آیات قرآن هم از اسالیب مهم و پُر کاربرد است که اغراض بلاغی ظریفی در ورای هر نوع آن (حذف) نهفته است به گونه‌ای که حتی یک حرفی نباید در آیه‌ای بدون علت حذف شود. توجه به محذوف و چگونگی برگردان آن و یا در نظر گرفتن تقدیر، بسته به نوع ترجمه در ترجمه وفادار، آزاد، تفسیری یا یکدیگر دارد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

با مقایسه انواع روش ترجمه‌ها به نظر می‌رسد مترجمان در ذکر محذوف رویکردی واحد ندارند و از معیاری خاص در این زمینه پیروی نمی‌کنند و اینکه اختلاف در نوع تقدیر و چگونگی ذکر محذوف در آیات و تطبیق آن با ترجمه، باعث ابهام در ترجمه و گسیختگی و عدم انسجام ترجمه می‌شود که از برجسته‌ترین مواردی است که موجب برداشت نادرست از آیات می‌شود (شهبازی و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۲).

برخی مترجمان هنگامی که به جمله یا جملاتی می‌رسند که از فهم آن عاجز می‌مانند، آن را حذف می‌کنند که البته این حذف ممکن است برای بخشی از یک جمله اتفاق بیفتد. در موارد دیگر نیز این کار به دلایل دیگری از جمله کاستن از فشار کار ترجمه، ضروری تشخیص ندادن، خطای دید و... رخ می‌دهد. در هر صورت، این کار به دور از امانت‌داری مترجم است و علاوه بر آن، حذف بی‌مورد عبارت یا حرفی به هر دلیل که باشد سبب می‌شود پیام متن مبدأ به طور کامل منتقل نشود. بنابراین، لازم است هنگام ارزیابی کار ترجمه مورد توجه قرار گیرد (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

نمونه‌ای که در ادامه ارائه شده است، مثالی از تلویح - تقلیل - حذف در ترجمه است:

﴿فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (قارعه / ۷)

معزی: پس او است در زندگی پسندیده.

حدادعادل: زندگانی دلپذیری دارد.

انصاریان: پس او در یک زندگی خوش و پسندیده‌ای است.

با بررسی ترجمه‌ها در ترجمه حدادعادل، حذف صورت گرفته به گونه‌ای که (فَهُوَ) و

حرف جر (فی) را ترجمه نکرده است.

یکی دیگر از مواردی که در ترجمه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد، ترجمه نکردن ادات تاکید مثل: إِنَّ، نون تاکید و موارد دیگری است که در ترجمه از آوردن معادل آن به فارسی از سوی برخی مترجمان اجتناب شده است. شاید یکی از دلایل آن را نداشتن معادل فارسی می‌توان دانست. از جمله این مترجمان حدادعادل است که در ذکر دلایل عدم ترجمه این ادات تاکید در آیات قرآن اظهار داشته که برخی تاکیده‌های موجود در زبان

عرب به ویژه «إِنَّ» اصولاً معادلی در زبان فارسی ندارند و دقیقاً همانند حرف «the» در انگلیسی است که معنایی ندارد (امرای و معروف، ۱۳۹۴: ۱۹). این در حالی است که برخلاف آنچه گفته شد با اندکی تأمل به ادوات تأکید موجود در سرتاسر ترجمه قرآن ایشان، دریافت می‌شود که بیشتر ادوات تأکید موجود در این ترجمه به فارسی منتقل شده است که این موضوع، خود نشانگر دقت و وفاداری مترجم به ساختارهای زبان قرآن است و اینکه معنای غالب ادوات تأکید «إِنَّ» در ترجمه حداد عادل با استفاده از کلماتی مانند: همانا، به درستی، بی‌گمان و... به متن مقصد منعکس شده است به گونه‌ای که مطابق با ساختارهای زبان مبدأ است (همان: ۲۰).

در ادامه نمونه‌ای از ترجمه حداد عادل که در آن ادوات تأکید را حذف کرده است، ارائه شده است.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/ ۳)

حداد عادل: ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاسگذار باشد خواه ناسپاس.

انصاریان: ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

معزی: همانا رهبریش کردیم راه را یا سپاسگزار و یا ناسپاس

در ترجمه هر سه مترجم، هم تقلیل و هم حذف ادوات تأکید صورت گرفته است.

در بحث روی دادن تلویح - تقلیل یا حذف در جریان ترجمه، طبق بررسی ترجمه آیات جزءهای ۲۹ و ۳۰ چنین به نظر می‌رسد که از این سه مورد، مبحث حذف به شکل‌های مختلف در ترجمه انصاریان نسبت به دو مترجم دیگر بیشتر به چشم می‌خورد.

۷. تغییر نوع جمله

گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض می‌شود. مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب یا برعکس ترجمه می‌شود یا گاهی «وجه» جمله عوض می‌شود. برای نمونه ممکن است نوع جمله از سوالی به خبری یا برعکس تغییر کند. بی‌توجهی به علایم نگارشی از جمله عوامل مهمی است که در برخی مواقع باعث تغییر معنا می‌شود. برای نمونه در

برخی ترجمه‌ها در مورد علامت سوال «؟» تا حدودی غفلت شده است و در موارد بسیاری علامت پرسش را که لازم بوده، نیاورده‌اند و این نیاوردن تا آنجا که در تغییر و فهم معنا مُخلِ مقصود نباشد، مشکلی ندارد، اما در برخی آیات نبود آن بسیار محسوس است به گونه‌ای که حتی ممکن است آیه به مفهوم مخالف خود بدل شود که در این صورت هیچ توجیهی بر نبودش قابل قبول نخواهد بود (عاشوری تلوکی، ۱۳۹۵: ۳۷). به نمونه زیر توجه کنید:

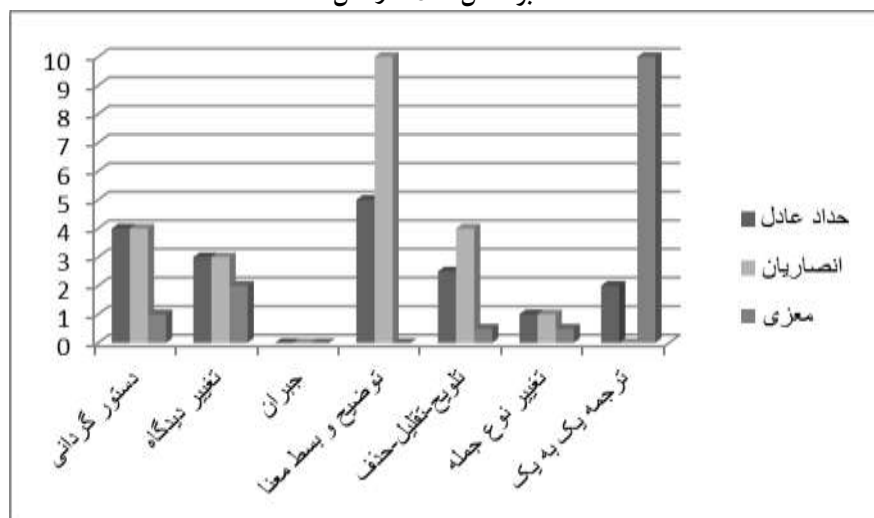
﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾ (مرسلات/ ۲۷)

حدادعادل: و در آن کوه‌های بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشاندیم.
انصاریان: و کوه‌های استوار و بلند در آن قرار دادیم و شما را آبی گوارا نوشاندیم.
معزی: و نهادیم در آن لنگرهایی افراشته و نوشاندیمتان آبی گوارا.

در هر سه ترجمه هیچ نشانی از علامت سوال نیست به گونه‌ای که جمله به صورت انشایی است. یا در آیه ۲۴ سوره غاشیه در ترجمه حدادعادل «الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» به درستی «عذاب سهمگین» ترجمه شده، اما در آیه ۱۲ سوره اعلیٰ به «آتش بزرگ» تغییر یافته است؛ هر چند غلط نیست، اما از آنجا که بزرگی و کوچکی را غالباً به آتش نسبت نمی‌دهند، اگر آیه ۲۴ غاشیه به «آتش سهمگین» ترجمه می‌شد، معادل بهتری بود.

نمودار (۱) میزان مطابقت ترجمه‌های انصاریان، حدادعادل و معزی را در سطح دوم (نحوی-واژه ساختی) براساس مدل گارسس نشان می‌دهد. بررسی‌های انجام شده روی ترجمه‌های موردنظر در جزیهای ۲۹ و ۳۰ نشان می‌دهد که ترجمه انصاریان به میزانی از روش حذف-تقلیل، توضیح و بسط معنا، دستورگردانی، تغییر نوع جمله و تغییر دیدگاه بهره برده است که با مدل پیشنهادی گارسس مطابقت دارد. ترجمه حدادعادل و معزی نیز همانند انصاریان در برخی موارد مطابق با مدل گارسس است.

نمودار (۱): میزان مطابقت ترجمه‌های انصاریان، حدادعادل و معزی در سطح نحوی - واژه‌ساختی براساس مدل گارسس



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

در ارزیابی ترجمه‌های حدادعادل، معزی و انصاریان براساس مؤلفه‌های نقدی گارسس در سطح دستوری - واژگانی ترجمه قرآن، نتایج زیر حاصل شده است:

- در فرآیند ترجمه تحت‌اللفظی، معزی تحت تاثیر زبان مبدأ قرار می‌گیرد و هر کدام از حروف و واژگان را در جای خود ترجمه می‌کند که آن باعث نارسایی ترجمه وی می‌شود و از آنجا که گارسس پایبندی به ترجمه تحت‌اللفظی را به دلیل ارتباط ضعیف با زبان مقصد از ویژگی‌های منفی ترجمه به حساب می‌آورد، از این رو، ضعف فنی مترجم از این منظر آشکار است.

- در دستور گردانی هر سه مترجم در مواقعی، جمله را به صورت مفرد، یا اسم فاعل را به مفعول، جمع را به مفرد و... برگردان کرده‌اند که این نوع تغییر به ترجمه مطلوب، آسیب رسانده است.

- تغییر دیدگاه در ترجمه باعث شده است که مترجمانی همچون انصاریان و حداد عادل در ترجمه آیات شریفه قرآن کریم، واژه یا عبارتی را که در زبان مبدأ مفهوم خاصی دارد را با بیانی دیگر در زبان مقصد بیان کنند. از جمله این تغییر می توان به بیان معرفه به جای نکره در ترجمه، تغییر مصدر به فعل و یا تبدیل جارو مجرور به مفعول در ترجمه اشاره کرد که باعث تغییر دیدگاه می شود.

- توضیح و بسط معنا در ترجمه مترجمان نیز گاهی به صورت شمی و حسی انجام می گیرد و گاهی به صورت موردی.

- در بحث تلویح و تقلیل و یا حذف، حداد عادل و معزی توانسته اند از این شگرد استفاده کنند که به صورت قبض واژگانی صورت گرفته است؛ حال آن که در ترجمه انصاریان شاهد آن نیستیم.

- تغییر در نوع جملات یا دگربینی از مواردی است که مترجم در شرایطی خاصی بدان دست می زند؛ زیرا اعمال سلیقه ای هر نوع تغییر در جملات ممکن است به فهم معنای مقصود خلل وارد کند که در نمونه های ذکر شده از مترجمان، این قاعده به خوبی اجرا نشده و با تغییر نامناسب جملات مفهومی غیر از معنای حقیقی متن مبدأ ارائه داده اند.

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
امرای، محمدحسن و یحیی معروف. (۱۳۹۴). «مقاله: نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حداد عادل از منظر ترجمه مفهومی». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. د ۲. ش ۴. ص ۱-۳۲.

بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۷). *قرآن ناطق*. ج ۱. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
جواهری، محمد حسن. (۱۳۹۱). *روش شناسی ترجمه قرآن کریم*. ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). **نظرها و نظریه‌های ترجمه**. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق: صفوان عدنان داود. بیروت: دارالعلم الشامیه.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه. (۱۳۸۹). «مقاله: ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس». **دوفصلنامه زبان پژوهی**. د ۲. ش ۳. ص ۱۰۸-۵۷.
- شهبازی، اصغر و حمید احمدیان و نصرالله شاملی. (۱۳۹۴). «کارکردهای بلاغی حذف و اثر آن در ترجمه قرآن کریم». **پژوهشهای زبانشناختی قرآن**. ش ۱. ص ۷۶-۶۱.
- صیادانی، علی و سیامک اصغرپور و لیلا خیراللهی. (۱۳۹۶). «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس». **پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۶. ص ۱۱۸-۸۸.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **ترجمه تفسیر مجمع البیان**. ترجمه حسین نوری همدانی. چ ۱. تهران: فراهانی.
- ظهیری، عباس. (۱۳۸۷). **تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن**. چ ۳. قم: موسسه بوستان کتاب.
- عاشوری تلوکی، نادعلی. (۱۳۹۵). «بررسی ترجمه قرآن حداد عادل از معرفی تا نقد». **علوم قرآن و حدیث: ترجمان وحی**. ش ۴۰. ص ۶۰-۱۳.
- فرزاد، فرزانه. (۱۳۹۰). «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه وجهی». **مجله پژوهشنامه**. ش ۸۸. ص ۴۸-۲۹.
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴). **مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**. قم: موسسه دارالهجرة.

قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۰). **مشکلات ساختاری ترجمه قرآن**. چ ۱. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۹۴). **درآمدی بر اصول و روش ترجمه**. چ ۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

متقی‌زاده، عیسی و سید علاء نقی‌زاده. (۱۳۹۶). «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. ش ۱۶. ص ۱۹۳-۱۶۹.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). **تفسیر و مفسران**. چ ۱. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید. نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). **روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی**. تهران: انتشارات سمت.

نیازی، شهریار و زینب قاسمی‌اصل. (۱۳۹۷). **الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

بررسی نسبیت زبانی در ترجمهٔ رمان «الشحاذ» اثر نجیب محفوظ در دو موضوع اوقات شبانه روز و جنسیت

۱- علی سعیدآوی * ۲- سید هیمن مهدی **

۱- استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

تفاوت‌های فرهنگی بین جوامع مختلف و نگرش‌های گوناگون نسبت به دنیای پیرامون، نه تنها موجب تفاوت در آداب و رسوم و عادات می‌شود، بلکه در واژگان و ساختار دستوری زبان نیز تأثیرگذار است. این موضوع در زبانشناسی نوین تحت عنوان نسبیت زبانی مطرح و از آن به‌عنوان نظریه ساپیر- وورف تعبیر می‌شود. ترجمه یکی از مباحثی است که می‌توان آن را در چارچوب نسبیت زبانی مورد بحث و بررسی قرار داد. مترجم به منظور هماهنگ‌کردن ترجمه خود با زبان مقصد باید تفاوت‌های واژگانی یا دستوری را مدنظر قرار دهد، چراکه عدم توجه به این تفاوت‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد ممکن است باعث ابهام در ترجمه و یا حتی لغزش شود. در این جستار نویسندگان بحث نسبیت زبانی را در ترجمهٔ رمان الشحاذ یکی از آثار برجسته نویسنده نامدار مصری، نجیب محفوظ در دو موضوع تقسیم اوقات شبانه‌روز و جنسیت مورد بررسی قرار داده‌اند. نمونه‌های ارائه شده در این جستار نشان می‌دهد که محمد دهقانی در برگردان برخی عبارات‌های حاوی اوقات شبانه‌روز و نیز ساختار جنسیت، نسبیت زبانی را مدنظر قرار نداده است و در نهایت باعث شده ترجمهٔ وی در برخی موارد مبهم و در مواردی دیگر دچار لغزش شود.

واژگان کلیدی: نسبیت زبانی، ترجمه، محمد دهقانی، نجیب محفوظ.

* نویسندهٔ مسئول (E-mail: a.saedavi@basu.ac.ir)

** E-mail: homan.mahdi@yahoo.com

مقدمه

ادگار مورن، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید: «انسان زبان را می‌آفریند و زبان به‌نوبه خود انسان را می‌آفریند» (۱۳۷۰: ۷۹). از بخش دوم سخن مورن می‌توان این‌گونه برداشت کرد که زبان بعد اجتماعی و فرهنگی انسان را شکل می‌دهد و افراد هر جامعه زبانی از دریچه زبانی که بدان سخن می‌گویند به جهان می‌نگرد. بحث زبان و تأثیر آن بر فرهنگ و اندیشه گویشوران در زبان‌شناسی تحت عنوان نسبیت زبانی شناخته می‌شود.

براساس این نظریه، زبان هر فرد شبکه‌ای از مقولات را تشکیل می‌دهد که وی از طریق آن جهان را درک می‌کند. همچنین به‌وسیله همین شبکه زبانی، پدیده‌های گوناگون را مقوله‌بندی و تصور می‌کند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۲).

هر چند در قرن هجدهم، دانشمندانی مانند یوهان گوتفرد، هردر و ویلهلم فون هومبولت درباره نسبیت زبانی و رابطه زبان و تفکر بحث کرده‌اند، اما بحث درباره نسبیت زبانی به عنوان موضوع جدی به نظریات و آرای فرانس بواز بنیانگذار مردم‌شناسی در ایالات متحده برمی‌گردد. بواز در آمریکا با زبان‌های بومی بسیاری آشنا شد که با زبان‌های خانواده هند و اروپایی و نیز زبان‌های سامی بسیار متفاوت بودند. وی با مطالعه این زبان‌ها متوجه شد که سبک زندگی و قواعد دستوری از مکانی به مکان دیگر تفاوت دارد و در نهایت بدین باور رسید که «فرهنگ و شیوه زندگی انسان‌ها بازتابی است از زبانی که بدان سخن می‌گویند» (خجسته‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۰).

پس از بواز، ادوارد ساپیر و لی وورف، مباحث نسبیت زبانی را توسعه دادند و آن را به‌شکل یک نظریه کامل عرضه کردند. تا جایی که امروزه فرضیه نسبیت زبانی با عنوان «فرضیه ساپیر- وورف» شناخته شده است. بنجامین لی وورف بر این باور بود که «دنیای پیرامون ما در زبان‌های مختلف به صورت گوناگونی منعکس می‌شود و انسان‌ها نه تنها در دنیای پیرامون و زندگی اجتماعی، بلکه در دنیای زبان مادری خویش زندگی می‌کنند» (کوندراتف، ۱۳۶۳: ۷۷). حال با توجه به اینکه زبان‌ها در برش‌بندی پدیده‌های گوناگون و نام‌گذاری آن‌ها باهم تفاوت دارند در نتیجه مترجم در برگردان آن از زبانی به زبان دیگر یقیناً با مشکلات و موانع زیادی روبه‌رو خواهد

شد. برخی از این موانع ناشی از اختلاف در ساختمان دستوری و برخی حاصل تفاوت در مقوله های واژگانی دو زبان است (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

در این جستار نویسندگان در نظر دارند مسأله نسبیت زبانی را در ترجمهٔ رمان الشحاذ، اثر نجیب محفوظ مورد بحث و بررسی قرار دهند. این اثر را محمد دهقانی به زبان فارسی برگردانده و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

با توجه به اینکه زبان عربی و فارسی از دو خانواده کاملاً مجزا هستند؛ یعنی عربی از خانواده زبان‌های سامی و فارسی از خانواده هند و اروپایی به‌شمار می‌رود در نتیجه تفاوت بین دو زبان در برش‌بندی مقوله‌های واژگانی و مقوله‌های ساختاری امری مسلم و طبیعی به نظر می‌رسد، اما با توجه به اینکه بررسی همهٔ مقوله‌های نسبیت زبانی در زبان عربی و فارسی از حوصلهٔ این مقاله خارج است، نگارندگان در نظر دارند از حوزهٔ واژگانی زبان به تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز و از حوزه ساختاری به مسأله جنسیت پردازند و درنهایت به سؤالی زیر پاسخ دهند:

- عدم توجه به مقولهٔ نسبیت زبانی در تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز و جنسیت چگونه باعث ابهام و یا لغزش در ترجمهٔ رمان الشحاذ شده است؟
- با توجه به تفاوت در برش‌بندی‌های زمانی در زبان عربی و فارسی، آیا مترجم توانسته است در مسأله اوقات شبانه‌روز، نسبیت زبانی را مدنظر قرار دهد؟

۱. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی دربارهٔ نسبیت زبانی در مقایسهٔ دو زبان به عمل آمده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

محمدرضا باطنی (۱۳۷۳) در کتاب «زبان و تفکر» که شامل مجموعه مقالاتی در زمینهٔ زبان‌شناسی است با ذکر مثال‌هایی از زبان انگلیسی سعی در شرح اهمیت مقولهٔ مهم نسبیت زبانی کرده و مشکلات ترجمهٔ آن به زبان فارسی را تشریح کرده است.

مریم نیلی‌پور طباطبایی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه «نسبیت زبانی و ترجمه» به رابطه نسبیت زبانی و مشکلات ترجمه در سطوح مختلف زبانی و تفاوت بافت زبانی دو زبان فارسی و فرانسه از لحاظ فعل مجهول پرداخته است.

ابراهیم بدخشان و حسن آزموده (۱۳۹۱) در مقاله «بازاندیشی نسبیت زبانی با رویکرد شناختی و استناد بر داده‌های زبان فارسی» با دیدگاه زبان‌شناسی و روان‌شناسی زبان به بررسی رابطه فرهنگ و زبان براساس نظریه سایپر-ورف پرداخته‌اند.

نرمینه معینیان (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل نظریه نسبیت زبانی در پرتو شواهد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی» امکانات زبان و محدودیت‌های آن را در پرتو دیدگاه نظریه نسبیت زبانی به بوته تحلیل نهاده تا در پرتو شواهدی از حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی زبان به بررسی ادعای این نظریه مبنی بر تأثیر زبان بر جهان‌بینی بپردازد.

علیرضا نظری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل مقوله‌های نسبیت زبانی در عربی نسبت به زبان فارسی و تأثیر آن بر ترجمه» با روش توصیفی-تحلیلی به مقوله نسبیت‌های متمایز در زبان عربی و تأثیر آن بر ترجمه متون عربی در مقوله‌های زمان، عدد، جنسیت و... به ویژه متون کهن به فارسی پرداخته است.

شهریاز نیازی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «واکاوی بخشی از ترجمه رمان الشحاذ براساس الگوی نظری وینی و داربلینه» با در نظر گرفتن تکنیک‌های مطرح شده وینی و داربلینه به استخراج نمونه‌های تطبیقی از ترجمه رمان الشحاذ پرداخته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد از روش‌های غیرمستقیم بالاخص روش همانندسازی بیشتر استفاده شده است.

۲. تفاوت پژوهش

در پژوهش‌هایی که تاکنون درباره نسبیت زبانی انجام شده غالباً این مسأله به طور عام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به همین خاطر شاید بتوان گفت تنها تحقیق قابل مقایسه با این جستار، مقاله علیرضا نظری است. ایشان مقوله نسبیت زبانی را در قرآن کریم مورد ارزیابی قرار داده است در صورتی که نگارندگان این جستار با انتخاب ترجمه فارسی رمان

الشحاذ در نظر دارند مسأله نسبیّت زبانی را در یکی از آثار معاصر مورد بحث و بررسی قرار دهند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

براساس نسبیّت زبانی، هر زبان به گونه‌ای خاص حقایق دنیای پیرامون را به تصویر می‌کشد و انسان‌ها از دریچهٔ زبان، پدیده‌های بیرون را می‌بینند و بدان می‌اندیشند. هر چند برخی این دیدگاه را افراطی می‌دانند و آن را رد می‌کنند (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۱۶) با وجود این، بحث نسبیّت زبانی در کتاب‌های زبان‌شناسی و انسان‌شناسی همچنان به قوت خود باقی است. الساندر و دورانتی زبان‌شناس و انسان‌شناس معاصر می‌گوید: «هر زبانی دایره‌ای را در اطراف مردمش ترسیم می‌کند و خروج از این دایره تنها با ورود هم‌زمان به زبان مردمی دیگر ممکن است. از این رو، یادگیری یک زبان خارجی باید غلبهٔ دیدگاهی جدید بر نگرش کیهانی قبلی فرد باشد» (دورانتی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). شاید بتوان گفت تفاوت در تقسیم‌بندی رنگ‌های نور ناشی از همین دایره زبانی باشد؛ برخی از اقوام آن را به ۲ پاره و برخی به ۵ پاره و بعضی نیز به ۷ یا ۱۱ پاره تقسیم کرده‌اند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۵: ۴۶). اسکیموها برای انواع مختلف برف ۱۲ واژه دارند و در زبان عربی برای بیش از ۳۰ نوع شتر اسامی جداگانه‌ای وجود دارد (صفوی، ۱۳۸۸: ۲۱). همچنین می‌توان به توالی زمان‌ها در زبان انگلیسی و فارسی اشاره کرد. در زبان انگلیسی توالی زمان‌ها کاملاً رعایت می‌شود. در نتیجه اگر جمله در این زبان با زمان گذشته شروع شود، بقیهٔ افعال از آن تبعیت می‌کنند: I knew that he wouldn't com.

این عبارت را در فارسی به صورت «من می‌دانستم که او نخواهد آمد» و یا «من می‌دانستم که او نمی‌آید» (همان: ۲۳)، می‌توان ترجمه کرد. در نتیجه رعایت توالی زمان‌ها در زبان فارسی شرط نیست.

با این اوصاف نسبیّت زبانی حقیقتی است که نمی‌توان آن را به راحتی انکار کرد و همانطور که قبلاً اشاره شد در دو سطح واژگان و ساختار قابل بررسی است.

۴. نسبیت زبانی در سطح واژگان

برای توضیح نسبیت زبانی در سطح واژگان بین زبان عربی و فارسی می‌توان به اعضای بدن اشاره کرد. در زبان فارسی برای مفهوم «دست» فقط یک واژه وجود دارد (صفوی، ۱۳۸۸: ۲۱) در صورتی که در زبان عربی کلماتی مانند؛ ید، راحة، ذراع وجود دارد و می‌تواند بر دست دلالت کند. در مثال ذیل، ملاحظه می‌شود دهقانی کلمه ذراع را به دست ترجمه کرده و کاملاً درست است.

وعندما أحاط خاصرتها بذراعه (محفوظ، ۲۰۱۰: ۵۳)

وقتی دست‌هایش را به دور کمر او حلقه کرد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۶۴)

همچنین می‌توان به فعل عربی «مشی» اشاره کرد. معادل مشهور این فعل در زبان فارسی راه رفتن است. با وجود این، همین فعل ممکن است برای معانی دیگری نیز به کار رود که در زبان فارسی از آن به قدم زدن یا پیاده رفتن تعبیر شود (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۷۵) که هر کدام برای اشاره به نوع خاصی از راه رفتن به کار می‌رود. به همین دلیل، اگر در ترجمه عبارت ذیل دقت شود:

التزم برياضة منتظمة كالمشي (محفوظ، ۲۰۱۰: ۱۰)

ترجمه: به طور منظم ورزش کن، مثلاً راه برو (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۴)

ملاحظه می‌شود محمد دهقانی مسأله نسبیت زبانی را در برگردان این فعل مدنظر قرار نداده است؛ چرا که در زبان فارسی اگر بخواهیم از راه رفتن به عنوان یک ورزش تعبیر کنیم از کلماتی مانند: پیاده رفتن، پیاده‌روی و یا قدم زدن استفاده می‌کنیم. در نتیجه به نظر می‌رسد بهتر بود این عبارت به شکل زیر ترجمه شود:

ترجمه پیشنهادی: یک ورزش رو مانند پیاده‌روی به طور منظم انجام بده.

از دیگر موارد قابل بحث در حوزه واژگانی نسبیت زبانی، موضوع اوقات شبانه‌روز است که در این مقاله به طور مفصل بدان پرداخته خواهد شد.

۴-۱. نسبیت زبانی در سطح ساختار

در حوزهٔ ساختار می‌توان به مبحث مثنی اشاره کرد. همانطور که می‌دانیم زبان عربی علاوه بر دو صیغهٔ مفرد و جمع، دارای صیغهٔ مثنی است که برای اشاره به دو شخص یا دو شیء به کار می‌رود. حال آنکه زبان فارسی فقط حاوی دو صیغهٔ مفرد و جمع است و برای اشاره به دو شیء یا دو شخص غالباً از صیغهٔ جمع استفاده می‌شود. در مثال زیر، ملاحظه می‌شود محمد دهقانی واژهٔ مثنای «ساقیها» را به درستی به صورت جمع برگردانده است.

أَلَقْتُ الشَّمْسَ عَلَي حَجْرِهَا وَ سَاقِيهَا فَيضاً مَنْ شَعَاعِهَا الَّذِي يَبْرُقُ لِأَلَاءِ فَوْقِ سَطْحِ النَّيْلِ
(محفوظ، ۲۰۱۰م: ۷۳).

ترجمه: پرتویی از آفتاب، که بر فراز نیل می‌درخشید، بر زانوان و ساق‌های بئینه افتاده بود
(دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۵).

این مسأله در ترجمه از فارسی به عربی به خصوص در ترجمهٔ اعضای زوج بدن نیز باید مدنظر قرار گیرید. به عنوان مثال، اگر مترجمی بخواهد رمان «چشمهایش» اثر بزرگ علوی را به عربی ترجمه کند در برگردان عنوان باید از صیغهٔ مثنی استفاده کند و از ساختار زبان فارسی تبعیت نکند. با وجود این در برخی موارد ملاحظه شده مترجم در برگردان صیغهٔ مثنی به فارسی ناچار است از عدد «دو» استفاده کند. به عنوان مثال، می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد:

تخیل تصادم سیارترین عند مفترق الطريق (محفوظ، ۲۰۱۰م: ۱۰۳).

ترجمه: می‌پنداشت دو ماشین بر سر چهارراهی با هم برخورد می‌کنند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

از دیگر موارد ساختاری که در نسبیت زبانی بین دو زبان عربی و فارسی قابلیت بحث و بررسی را دارد، موضوع جنسیت است که در این جستار به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد. اما همانگونه که قبلاً اظهار شد نویسندگان این جستار از مقوله‌های واژگانی تنها به ترجمهٔ اوقات شبانه‌روز خواهند پرداخت.

۴-۲. نسبت در اوقات شبانه روز

ابومنصور ثعالبی در کتاب «فقه اللغة و اسرار العریبة» (باب ۳۰، فصل ۱۷) اوقات شبانه‌روز در زبان عربی را به نقل از حمزة بن الحسن به صورت مندرج در جدول (۱) تقسیم‌بندی کرده است.

جدول (۱): اوقات شبانه‌روز در زبان عربی به نقل از حمزة بن الحسن

الصبح	} ر	الغروب	} ر
الصبح		العشی	
الفجر		الاصیل	
السحر		القصر	
البهرة		العصر	
الزلفه		الرواح	
الزلة		الظهيرة	
الفحمة		الهجرة	
السدفة		الضحی	
العتمة		الغدوة	
العسق		البکور	
الشفق		الشروق	

منبع: الثعالبی، ۲۰۰۰: ۳۴۸

باطنی در کتاب زبان و تفکر، تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز در زبان فارسی را به صورت جدول (۲) نشان داده است.

جدول (۲): تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز در زبان فارسی

پگاه	صبح	روز	۶		
			۷		
۸					
۹					
۱۰					
۱۱					
۱۲					
۱۳					
پیش از ظهر	عصر	روز	۱۴		
			۱۵		
۱۶					
۱۷					
نیم‌روز			شامگاه	شب	۱۸
بعد از ظهر					۱۹
					۲۰
عصر					۲۱
	۲۲				
غروب	شبانگاه	شب			۲۳
					۲۴
سرشب					۱
			۲		
نیمه شب			۳		
			۴		
شبانگاه			۵		

منبع: باطنی، ۱۳۷۳: ۱۷۲

با مقایسه این دو جدول، مشاهده می‌شود تقسیم‌بندی اوقات شبانه‌روز در زبان عربی و فارسی کاملاً منطبق نیست. به همین دلیل مترجم در برگردان اصطلاحات مربوط به اوقات شبانه‌روز باید این عدم تطابق را مدنظر قرار دهد؛ چراکه عدم توجه به نسبیّت زبانی در این مورد ممکن است، باعث شود فضای به تصویر کشیده شده در متن مقصد هماهنگ با متن مبدأ نباشد و یا حتی موجب سردرگمی خواننده متن مقصد شود؛ در ترجمه رمان الشحاذ نیز مشاهده می‌شود که دهقانی در برخی موارد، نسبیّت زبانی را در ترجمه اصطلاحات مربوط به اوقات شبانه‌روز مدنظر قرار نداده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

سفعت ریح شتویة نوافذ المكتب وانقلب الأصيل لیلا (محفوظ، ۲۰۱۰: ۸۶)

ترجمه: بادهای زمستانی بر پنجره‌های دفتر وزید و غروب به شب بدل شد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

این عبارت بخشی از متنی است که نویسنده در آن فضای بیرون از دفتر عمر شخصیت اصلی داستان گدا را به تصویر می‌کشد. به یکباره باد زمستانی همراه با ابر وزیدن می‌گیرد و ساعات عصر را تبدیل به شب می‌کند. اگر نگاه دوباره‌ای به جدول تقسیم اوقات شبانه‌روز در زبان عربی بیندازیم، ملاحظه خواهیم کرد که واژه «أصيل» در زبان عربی زیرمجموعه اوقات روز است؛ یعنی آفتاب هنوز غروب نکرده و هوا روشن است. سپس باد زمستانی همراه با ابر، فضا را دربر می‌گیرد و روز تبدیل به شب «لیل» می‌شود. در واقع جمله عربی نوعی تضاد را به ذهن خواننده القا می‌کند؛ تضاد بین شب و روز، تضاد بین تاریکی و روشنایی. در صورتی که در ترجمه فارسی چنین تضادی مشاهده نمی‌شود، زیرا مترجم به جای «أصيل» واژه غروب را به کار برده است. واژه غروب علاوه بر اینکه در عرف عام تاریکی را در ذهن القا می‌کند در جدول اوقات شبانه‌روز در زبان فارسی نیز زیرمجموعه شب است. در نتیجه به نظر می‌رسد اگر به جای واژه «أصيل» ساعات عصر یا اواخر عصر را به کار ببریم، ترجمه به متن عربی نزدیک‌تر می‌شد.

ترجمه پیشنهادی: بادهای زمستانی بر پنجره‌های دفتر وزید و اواخر عصر را تبدیل به شب نمود.

رأيت أن أدعوك لتشهدى معى الغروب ...

همت بالاعتذار فيما بدا له، كان يعلم أن ذاك وقت خروجها مع أمها وأختها لنزهة الأصيل
على الكورنيش^۱ (محفوظ، ۲۰۱۰: ۲۹)

ترجمه: بئینه خواست عذرخواهی کند و برود. عمر می دانست که طبق معمول می خواهد با
مادر و خواهرش به گردش شامگاهی در بلوار برود (دهقانی، ۱۳۸۸: ۳۷).

این متن بخشی از دیالوگی است که بین عمر و دختر بزرگش بئینه رد و بدل می شود.
عمر از بئینه می خواهد که در بالکن کنار او بشیند و غروب آفتاب را نظاره کند، اما بئینه
دوست داشت معذرت خواهی کند و به مادر و خواهر کوچک تر خود ملحق شود که در
طول اقامتشان در شهر اسکندریه هر روز عصر برای گردش به ساحل رود نیل می رفتند. با
توجه به عبارتی که از زبان عمر نقل می شود هوا هنوز روشن است و آفتاب غروب نکرده
در نتیجه به نظر نمی رسد به کار بردن واژه شامگاه، که در زبان فارسی زیرمجموعه شب
است و تاریکی را تداعی می کند به عنوان معادل برای «أصیل» چندان دقیق باشد. بنابراین،
به نظر می رسد اگر دهقانی به جای شامگاه واژه عصر را به کار می برد، فضای موردنظر
نویسنده را بهتر به زبان فارسی منتقل می کرد:

ترجمه پیشنهادی: بئینه خواست عذرخواهی کند و برود. عمر می دانست که طبق معمول
می خواهد با مادر و خواهرش به گردش عصرگاهی بر روی بلوار برود.

على ضفاف النيل أو فى الشرفّة أو فى الصحراء خرس الفجر (محفوظ، ۲۰۱۰: ۱۲۹)

ترجمه: بر سواحل نیل یا در بالکن یا در بیابان صبح خاموش بود (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

واژه «فجر» در زبان عربی زیرمجموعه اوقات شب است. همچنین معادل آن در زبان
فارسی؛ یعنی بامداد یا سپیده دم، جزئی از شب به شمار می آید در صورتی که صبح (با

۱. واژه کورنیش (corniche) از زبان فرانسه وام گیری شده است و به جاده ای اطلاق می شود که روی ساحل کشیده
می شود (آذرنوش، ۱۳۹۳: ۹۱۸).

توجه به جدول (۲)) در زبان فارسی زیرمجموعه روز است؛ یعنی زمانی که آفتاب برآمده و روشنایی همه جا را در بر گرفته است. در نتیجه به نظر می‌رسد مترجم در اینجا نیز نسیت زبانی در اوقات شبانه‌روز را رعایت نکرده است و بهتر بود واژه سپیده دم را به کار می‌برد: ترجمه پیشنهادی: بر سواحل نیل یا در بالکن یا در بیابان سپیده دم خاموش بود. ممکن است برخی این ایراد را مته به خشخاش به حساب آورند و آن را سخت‌گیری بی‌مورد بدانند. در صورتی که اگر فضای کلی متن مدنظر قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که این ایراد چندان هم بی‌مورد نیست. در پاراگراف طولانی که این عبارت جزو آن است در جملات بعدی می‌خوانیم:

وخاطبت المقاعد والجدران والنجوم والظلام (محفوظ، ۲۰۱۰: ۱۲۹)
ترجمه: با مبلها و دیوارها و تاریکی سخن گفتم (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

یقیناً خواننده متن فارسی با خواندن این عبارت سردرگم می‌شود. اگر زمانی که راوی توصیف می‌کند، صبح است، پس چرا باید فضا تاریک باشد و ستارگان بدرخشند؟ همچنین در عبارت‌های پایانی همین پاراگراف می‌خوانیم:

وتعذر التنبؤ بطلوع الشمس (محفوظ، ۲۰۱۰: ۱۲۹)
ترجمه: و خبر دادن از طلوع آفتاب دشوار گشت. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

حال آیا امکان ندارد این سؤال در ذهن خواننده شکل گیرد که اگر آفتاب طلوع نکرده چگونه می‌تواند صبح باشد؟ اما با به کار بردن واژه سپیده دم همه این ابهامات برطرف می‌شود و متن از انسجام بهتری برخوردار خواهد شد.

استلقت علی ظهري فوق الحشائش رانيا إلى الأشجار الراقصة بملاطفات النسيم في الظلام.
أنتظر وغن طال الانتظار. وإذا بأقدام تقترب وصوت يهمس:
- مساء الخير يا عمر (محفوظ، ۲۰۱۰: ۱۴۴)

ترجمه: روی علف‌ها دراز کشیدم و به درختان خیره شدم که از نوازش نسیم در تاریکی می‌رقصیدند. انتظار می‌کشیدم هرچند انتظار طولانی است. ناگهان گام‌هایی نزدیک می‌شود و صدایی آهسته می‌گوید:

- عصر بخیر، عمر (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

در کتاب المنجد در تعریف مساء الخیر آمده، «سلامی است که در هنگام مساء رد و بدل می‌شود». همچنین در کتاب المعجم الوسیط در تعریف واژه مساء آمده، «مساء مقابل صبح است و از بعدازظهر تا نیمه شب امتداد دارد» (الوسیط، ۱۹۸۹: ۸۷۰). در برخی از فرهنگ‌های لغت دو زبانه برای واژه مساء سه معادل شب، بعد از ظهر و عصر ذکر شده است (المورد، ۱۳۸۵: ۹۷۲). از مجموع آنچه در کتاب‌های لغت ذکر شده، نتیجه می‌گیریم در زبان عربی برای سلام دادن دو اصطلاح وجود دارد؛ یکی صباح الخیر که برای قبل از ظهر به کار می‌رود و دیگری مساء الخیر که برای بعدازظهر تا نیمه شب استفاده می‌شود. تقابل اصطلاحات سلام دادن در زبان عربی و فارسی در جدول (۳) نمایش داده شده است.

جدول (۳): تقابل اصطلاحات سلام دادن در زبان عربی و فارسی

مساء الخیر		الظهر	صبح الخیر
شب بخیر	عصر بخیر	ظهر	صبح بخیر

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول (۳)، ملاحظه می‌شود که برای اصطلاح عربی مساء الخیر، سه معادل در زبان فارسی وجود دارد. در نتیجه مترجم جهت معادل‌یابی درست باید سیاق متن را مدنظر قرار دهد تا بفهمد اصطلاح مساء الخیر در متن عربی در چه زمانی از شبانه‌روز به کار رفته؛ بعدازظهر، عصر یا شب، سپس با توجه به آن معادل مناسب را برای ترجمه خود اختیار کند. اگر نگاه دوباره‌ای به متن عربی بیندازیم، ملاحظه می‌شود نویسنده واژه تاریکی را به کار برده است؛ «رانیا إلى الأشجار الراقصة بملاطفات النسیم فی الظلام». این

واژه ثابت می‌کند اصطلاح مساء الخیر زمانی به کار رفته که هوا تاریک بوده است. در نتیجه ترجمه کردن آن به «عصر بخیر» خالی از اشکال نیست، اما با توجه به اینکه اصطلاح «شب بخیر» غالباً برای خداحافظی به کار می‌رود نه سلام کردن، بهتر است عبارت مساء الخیر در متن عربی به سلام یا وقت بخیر ترجمه شود.

۵. جنسیت

بر اساس نظریه نسبیّت زبانی، انسان‌ها از درپچه زبان، جهان پیرامون خود را نظاره می‌کنند. برخی از زبان‌شناسان بر این باورند که ساختارها برای انتقال معنی به کار می‌روند و خود منجر به تولید معنی نمی‌شوند و اصولاً بحث در مورد ارتباط مقوله جنس در زبان با واقعیات جهان خارج را بی‌مورد می‌دانند (علی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۲). با وجود این برخی دیگر چگونه گفتن را دلیل بر چگونه فکر کردن می‌دانند (همان: ۸۲). در هر حال، خواه مقولات ساختاری یا دستوری در جهان‌بینی سخنوران زبان مؤثر باشد یا نباشد، نمی‌توان منکر آن شد که این تفاوت‌ها در شیوه تعبیر از پدیده‌های طبیعی و انسانی مؤثر هستند و مترجم در برگردان از زبان مبدأ به مقصد باید آن‌ها را مدنظر قرار دهد. یکی از این مقوله‌های ساختاری جنسیت است.

در هر زبانی می‌توان نشانه‌هایی از تمایز میان دو جنس مؤنث و مذکر را مشاهده کرد. به عنوان مثال، در زبان فارسی واژه‌هایی مانند: زن و مرد، دختر و پسر، عمه و عمو، خاله و دایی و... وجود دارد که بر تمایز جنسیتی دلالت دارد (شیری، ۱۳۸۶: ۴۲)، اما در برخی زبان‌ها مانند زبان عربی این تمایز گستره وسیعی را دربر می‌گیرد و شامل اسم‌ها، اسم‌های اشاره، اسم‌های موصول، أفعال و ضمائر مربوط به آن‌ها می‌شود. با توجه به اینکه در این جستار مبحث جنسیت فقط در افعال و ضمائر مورد بحث قرار می‌گیرد، جدول (۴) جهت مقایسه ضمائر عربی و فارسی ارائه شده است. اگر از ضمائر مثنی که در عربی برای مذکر و مؤنث به‌طور یکسان به کار می‌رود، چشم‌پوشی شود، تقابل ضمائر عربی و فارسی را می‌توان مطابق آنچه در جدول (۴) است، نشان داد.

جدول (۴): مقایسه ضمایر عربی و فارسی

زبان	مخاطب مفرد	مخاطب جمع	غایب مفرد	غایب جمع	متکلم
عربی	أنت / أنتِ	أنتم / أنتن	هو / هي	هم / هن	أنا / نحن
فارسی	تو	شما	او	آنها	من / ما

منبع: یافته‌های پژوهش

براساس جدول (۴) بجز ضمایر متکلم که در دو زبان تناظر یک به یک بین آن‌ها وجود دارد در صیغه‌های غایب و مخاطب، تطابق کامل بین ضمایر نیست و این ناشی از عدم وجود جنسیت در زبان فارسی است.

نبود جنسیت در افعال و ضمایر فارسی گاهی ترجمه به این زبان را به‌خصوص از زبان‌هایی که دارای جنسیت گسترده هستند، مشکل می‌سازد. در نتیجه مترجم باید در مدنظر قرار دادن نسبیّت جنسیتی دقیق عمل کند تا ترجمه از اشتباه و یا ابهام، مصون بماند. در ترجمهٔ دهقانی ملاحظه می‌شود که وی غالباً این نسبیّت را لحاظ کرده است و به عنوان نمونه می‌توان به مثال زیر اشاره کرد:

وتقلبت فی الفراش علی وجهها فانحسر طرف القميص عن نصفها التحتانی العاری، فانزلق من الفراش متجها نحو الشرفة (محفوظ، ۲۰۱۰: ۴۴)

ترجمه: زینب در رختخواب غلتی زد و پیراهنش از نیمه پایین بدنش که برهنه بود پس رفت. عمر از رختخواب بیرون آمد و به بالکن رفت (محفوظ، ۱۳۸۸: ۵۲).

این متن در توصیف عمر و زینب، همسر اوست. با وجود اینکه در متن عربی ذکر از نام آن‌ها نیست، خواننده عرب به راحتی و به کمک صیغه افعال می‌تواند معنی متن را دریابد. در صورتی که ترجمهٔ آن به فارسی بدون اضافه کردن نام زینب و عمر باعث ابهام در متن می‌شود و خواننده متن فارسی را سردرگم می‌کند. در نتیجه مشخص شدن مرجع فعل غلت زدن و بیرون رفتن الزامی به نظر می‌رسد و تنها راه اضافه کردن نام زینب و عمر حاصل می‌شود.

با وجود این در ترجمه دهقانی عباراتی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد در برگردان آن‌ها، نسیت جنسیتی لحاظ نشده و در نهایت ترجمه برای خواننده متن فارسی چندان واضح نیست که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ويوم الجمعة سعى إلى بثينة في الشرفة وهي تسقى أصص الورد. طالعها بابتسامة مرتبة فوثبت نحوه مرحبة وأولته خداه ليلثمه. ورغم إشراقها لمح في نظرتها المتهربة عتابا كالعبير الواني.

- أوحشتني جدا!

فعض باطن شفتيه و قال... (محموظ، ۲۰۱۰: ۶۶)

ترجمه: روز جمعه بئینه را در بالکن دید که گلدان گل سرخ را آب می‌داد. با لبخندی پریشان او را نگریست و بئینه هم شادمان به سویش رفت و گونه‌اش را پیش برد تا عمر بیوسدش. با اینکه شاد بود در نگاه گریزانش سرزنشی چون رایحه‌ای ملایم دیده می‌شود. - واقعا دل وایسم کردی.

لبانش را گاز گرفت و گفت... (دهقانی، ۱۳۸۸: ۷۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود، در متن عربی برای پی بردن به معنای جملات، خواننده ملزم نیست به سیاق رجوع کند و از طریق صیغه افعال به راحتی می‌تواند معنی جملات را متوجه شود. در صورتی که در ترجمه فارسی، خواننده ناچار است به سیاق تکیه کند تا معنا را به درستی دریابد. در جمله اول به خاطر مقدم شدن نام بئینه دریافت معنی کمی راحت‌تر انجام می‌شود، اما در جمله دوم «با لبخندی پریشان او را نگریست»، مرجع فعل نگریست از طریق سیاق و پس از خواندن جمله بعد مشخص می‌شود. مرجع فعل «شاد بود» را نیز نه با تکیه بر سیاق، بلکه با حدس و گمان می‌توان فهمید. همچنین مرجع فعل «گاز گرفت» را از طریق سیاق و با خواندن عبارت بعدی می‌توان مشخص کرد. در واقع خواننده ترجمه فارسی جهت دریافت معنی جملات، مدام باید به عبارات قبل و بعد رجوع کند و این موجب گسستگی در ذهن می‌شود و در نهایت لذت مطالعه را کم می‌کند. به نظر می‌رسد

در اینجا مترجم باید نسبیّت جنسیتی را مدنظر قرار می‌داد و با تکرار نام شخصیت‌ها آن را حل می‌کرد:

ترجمه پیشنهادی: روز جمعه عمر وارد بالکن شد. بئینه در آنجا به گلدان‌ها آب می‌داد. عمر با لبخندی پریشان او را نگریست. بئینه نیز شادمان به سویش رفت و گونه‌اش را پیش برد تا او را ببوسد. با وجود اینکه بئینه شاد بود، در نگاه گریزانش سرزنشی چون رائحه‌ای ملایم دیده می‌شد.

- نگرانم کردی.

عمر لبانش را گاز گرفت و گفت...

در ترجمهٔ پیشنهادی نام عمر و بئینه هر کدام سه بار تکرار شده است که برای رفع ابهام در متن ضروری به نظر می‌رسد. در حقیقت در زبان فارسی و به‌خصوص در متون ادبی به منظور جبران عدم تفکیک جنسیتی نام شخصیت‌ها تکرار می‌شود.

رفع حاجبیه الکثیفین فی دهش:

- نعم .. لاحظت انهماکها فی الکتابه، وأنها تمزق ما تکتب ثم تعید کتابته، وأخیرا اعترفت لی بأنّها تکتب شعرا فضحکت وقلت لها..

وترددت فسألها (محفوظ، ۲۰۱۰: ۲۸)

ترجمه: عمر ابروهای پهن خود را با شگفتی بالا برد.

- حُب .. می‌دیدم که غرق نوشتن است و هر چه می‌نویسد پاره می‌کند و باز از نو می‌نویسد. تازگی پیش من اعتراف کرد که شعر می‌نویسد، خندیدم و بهش گفتم ..

لحظه‌ای تردید کرد. عمر پرسید:

- بهش چی گفتمی (دهقانی، ۱۳۸۸: ۳۶)

این متن، بخشی از گفت‌وگوی بلندی است که بین عمر و همسرش زینب رد و بدل می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در جمله «حُب .. می‌دیدم که غرق نوشتن است ...» قرینه‌هایی وجود ندارد که مشخص کند این جمله را عمر می‌گوید یا زینب. البته باید اذعان

کرد این اشکال بر متن عربی نیز وارد است. مخصوصاً که در نسخه چاپ دارالشروق بعد از کلمه «دهش» دو نقطه آمده که خود دال بر نقل قول است و این توهم را در خواننده ایجاد می‌کند که جمله بعد، یعنی «نعم..لاحظت انهماکها فی الکتابه، و أنها تمزق..» را عمر می‌گوید. در صورتی که این جمله از زبان زینب روایت شده است و البته مترجم به درستی آن را به زینب نسبت داده است. اما اشکال اینجا است که خواننده متن فارسی فقط با خواندن عبارت بعد، یعنی «الحظه ای تردید کرد. عمر پرسید» متوجه می‌شود که این عبارت را زینب گفته است نه عمر؛ زیرا در جملات قبل قرینه‌هایی برای آن وجود ندارد. به همین خاطر به نظر می‌رسد اگر مترجم نسبیّت جنسیتی را لحاظ می‌کرد و در عبارت اول نام زینب را در گروه اضافه می‌کرد، این ابهام برطرف می‌شد:

ترجمه پیشنهادی: عمر ابروهای پهن خود را با شگفتی بالا انداخت. [زینب ادامه داد]:

ندت عنه آهة فرح كأنه سیستعمل الذهب لأول مرة.

- حبیبی .. (محفوظ، ۲۰۱۰: ۸۰)

ترجمه: عمر آهی از سر شادی برکشید گویی نخستین بار است که طلا می‌بیند.

- عشق من .. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

این عبارت بخشی از گفت و گویی است که بین عمر و زینب رد و بدل می‌شود. زینب دگرگونی از طلا به عمر هدیه می‌دهد. عمر شادمان آهی می‌کشد و می‌گوید: «عشق من». در عبارت عربی تاء تأنیث در «حبیبی» مشخص می‌کند این عبارت از زبان عمر نقل می‌شود. حال آنکه در ترجمه معلوم نیست که عبارت «عشق من» را چه کسی می‌گوید عمر یا زینب. ممکن است کسی ایراد بگیرد که فعل آه کشیدن متضمن گفتن نیز هست. در جواب باید گفت، با توجه به اینکه بین عبارت «عشق من» و فعل آه کشیدن جمله «گویی نخستین بار است که طلا می‌بیند» جدایی انداخته، از این رو، برداشت چنین معنایی از فعل آه کشیدن تضعیف می‌شود.

به نظر می‌رسد مترجم جهت رعایت نسبیّت جنسیتی و رفع ابهام بهتر بود فعل گفتن را به آخر جمله اضافه می‌کرد تا مشخص شود عبارت «عشق من» از زبان عمر روایت می‌شود: ترجمه پیشنهادی: عمر که گویی نخستین بار طلا می‌بیند آهی از سر شادی برکشید و گفت.

نتیجه‌گیری

همانگونه که دیدیم، عدم تقارن زبان فارسی و عربی در بحث واژگانی «اوقات شبانه‌روز» و ساختاری «جنسیت» در این رمان به وضوح این مسأله از بحث نسبیّت زبانی را به اثبات می‌رساند که عدم توجه مترجم به آن، باعث بروز لغزش‌ها و اشتباهاتی در ترجمه می‌شود. مترجم کتاب الشّاذّ، محمد دهقانی به خوبی توانسته است از پس ترجمهٔ این کتاب برآید، اما در برخی موارد از ترجمهٔ ایشان، شاهد اشتباه‌هایی در ترجمه هستیم.

در مقولهٔ جنسیت از بحث نسبیّت زبانی، مترجم بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری دو زبان، زبان عربی را به همان شکل در زبان مقصد وارد کرده که به موجب این امر، خواننده در یافتن مرجع‌های ضمائر دچار سردرگمی می‌شود به خصوص در قسمت‌هایی از داستان که گفت‌وگوهایی بین شخصیت‌های مرد و زن در جریان است.

در بحث واژگانی «اوقات شبانه‌روز» از آنجا که تا به حال برش‌بندی‌های زمانی در این دو زبان صورت نگرفته بود، لازم دانسته شد این بحث در پژوهش گنجانده شود تا ضمن تشریح آن در دو زبان فارسی و عربی، بتوانیم به مشکلات مترجمان به خاطر آگاهی کمی که نسبت به این مقوله داشته با ذکر مثال‌هایی از این کتاب به اهمیت آن صحنه گذاشت. در این رمان نیز شاهد چنین لغزش‌های از محمد دهقانی هستیم که به عدم توجه ایشان به برش‌بندی‌های زمانی دو زبان و قرینه‌های موجود در متن برمی‌گردد. همانطور که در مثال‌های داخل متن از آن یاد کردیم، دهقانی کلمه «مساء الخیر» را بدون در نظر گرفتن موقعیت این عبارت در جمله و نیز اکتفا کردن به ترجمه رایج آن در فرهنگ لغت‌ها به صورت «عصر بخیر» ترجمه کرده است؛ بنابراین مقوله نسبیّت زبانی واقعیتی غیرقابل انکار است که مترجم در برگردان از زبانی به زبان دیگر باید آن را همیشه لحاظ کند.

در نهایت یادآور می‌شود مثال‌های ارائه شده در این پژوهش از ارزش ترجمه دهقانی نمی‌کاهد و همزمان می‌تواند الگویی هرچند کوچک برای مترجمان تازه کار باشد تا چنین مواردی را در ترجمه مورد اغماض قرار ندهند.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۳). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. چ ۱۹. تهران: نشر نی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). *زبان و تفکر: مجموعه مقالات زبان‌شناسی*. چ ۵. تهران: فرهنگ معاصر.
- بعلبکی، منیر. (۱۳۸۵). *المورد*. ترجمه محمد مقدس. چ ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محمد طباطبائی. چ ۱. تهران: نشر آگه.
- ثعالبی، ابومنصور. (۲۰۰۰). *فقه اللغة و اسرار العربیة*. ط ۲. بیروت: المكتبة العصرية.
- خجسته پناه، صادق. (۱۳۹۰). «رابطه زبان و تفکر: فرضیه نسبیّت زبانی ساپیر و ورف و نقدی بر آن»، *زبان و ترجمه*. www.khojasteh.mihanblog. ۱۳۹۷/۱۱/۲۰
- دورانتی، الساندرو. (۱۳۹۵). *زبان‌شناسی زبان‌شناختی*. ترجمه رضا مقدم کیا. چ ۱. تهران: نشر نی.
- شیری، علی اکبر. (۱۳۸۶). *درآمدی بر گویش‌شناسی*. چ ۱. تهران: نشر مازیار.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۸). *هفت گفتار درباره ترجمه*. چ ۶. تهران: نشر مرکز.
- علی‌نژاد، بتول. (۱۳۸۴). «مبانی شناختی مقوله جنس در زبان فارسی». *نشریه ادب و زبان*. ش ۱۷. ص ۱۰۴-۸۱.
- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۹۵). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۱. تهران: مرکز نشر.
- معجم اللغة العربية بالقاهرة. (۱۹۸۹). *المعجم الوسيط*. ط ۲. مصر: مكتبة الشروق الدولية.
- مورن، ادگار. (۱۳۷۰). *سرمشق گمشده*. ترجمه علی اسدی. چ ۱. تهران: انتشارات سروش.

چکیده انگلیسی مقاله‌ها

The Study of Linguistic Relativity in the Translation of “Al-Shahaz” (The Beggar) Novella by Naguib Mahfouz in Two Subjects of Gender and Day and Night

Ali Saeidavi* Sayed Heiman Mahdi**

(Received: 12/Jul/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Cultural differences between different societies and different attitudes towards the world not only cause differences in custom and habits, but also affect the lexical and grammatical structure of the language. This issue is addressed in modern linguistics as linguistic relativity, and is interpreted as the Sapir-Worf Theory. The topic of translation is one of the topics that can be discussed in the context of linguistic relativity. The translator must take into account lexical or grammatical differences in order to harmonize his translation with the target language. Because ignoring these differences in both the source and target languages may cause ambiguity or even errors in translation. In this paper, the writers have examined the relevance of linguistic relativity in translating the novel Al-Shahaz (The Beggar) by Naguib Mahfouz into two themes of division of day and night and gender. The examples presented show that the translation of Mohammad Dehghani, despite all the aesthetics and delicacies, contains sentences that the translator has not considered linguistic relativism in the division of day and night and gender structure, and that the translation ultimately contains ambiguous expressions, and it is not even without errors.

Keywords: Language Relativity, Translation, Mohammad Dehghani, Naguib Mahfouz.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author), E-mail: a.saeidavi@basu.ac.ir

** M.A. Student of Arabic Language Translation, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran, E-mail: homan.mahdi@yahoo.com

Grammatical and Lexical Expression Change Based on the Carmen Garces Model (Case Study: Haddad Adel, Moezi and Ansarian's Translations of the 29 and 30 Quran Verses)

Asgar Babazadehaghdam* Bizhan Karamimirazizi**

Ebrahim Namdari*** Fatemeh Mahdipour****

(Received: 13/Jul/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

The widespread approach of the Persian language scholars to the translation of the Holy Quran has gained a lot of vitality in recent decades, so that many critics succeeded in presenting the translated version of the critique, with this critique, translations of various texts of The Holy Qur'an examines the valuable works carefully and precisely, and in this way opens up a new chapter in Qur'anic research as a "Critique of Holy Quranic translations". Among these patterns is the proposed model of Carmen Grosses, Four levels are proposed. The present study intends to translate Hadad Adel, Moezi, and Ansarian by selecting from the 29th 30 Quran verses mentioned the model of relying on the Syntax-term construction, criticize and evaluate. For this purpose, firstly, the expression of the Garces model is explicitly dealt with and then the cases of the application of this theory. According to the witnesses, the examples extracted from the translators of sections 29 and 30, based on the syntactic term, are examined. The most important the findings of this research are descriptive-analytic and that according to the Garces model, the only one is the Moezi translation one by one, and that the translation of Ansariān and Haddad is ordinary only as an explanation and extension of meaning. In the remaining cases, each interpreter has gone through the pattern and, finally, the compensation item lacked a Quranic specimen.

.Keywords: The Holy Quran, Garces Model, Grammar-Lexical Level, Translation Criticism.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Quranic Sciences and Education, Khoy University of Quranic Sciences, West Azerbaijan, Iran (Corresponding Author), E-mail: askar.babazadeh@gmail.com

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, E-mail: dr.b.karami@gmail.com

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payam-e-Noor University of Tehran, E-mail: enamdari@yahoo.com

**** MA Student of the Holy Quran University of Sciences and Education, Khoy University of Quranic Sciences, West Azerbaijan, Iran, E-mail: fat.mehdipour@gmail.com

Investigating the Translation of Humorous Expressions of the "General Manager" Television Series and its Persian Dubbing Based on Gottlieb's Strategies

Maryam Hajizadeh* Ahmadreza Saedi** Mansureh Zarkoob***
Mahmoud Afrouz****

(Received: 17/Sep/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Humor is one of the interesting aspects of language dealing with cultural, political, and social issues indirectly. Due to escaping criticism and filtering, humor is drawn on to establish a close relationship with the audience. With the advent of new communication tools, the translation of humorous expressions, especially in short and long films and series, began to take on new aspects. Accordingly, the present study aimed at evaluating the translator's performance in translation of humorous expressions. To achieve this aim, in the research procedures, the data obtained from the Persian dubbing of the "general manager's" series (in Syrian accent) which was broadcasted from Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) were evaluated. In fact, 215 humorous expressions were extracted from the series and the frequency of using translation strategies proposed by Gottlieb (1992) was determined. The findings revealed that "paraphrasing" and "dislocation" were among the most frequently used strategies of the translator. Furthermore, cultural restrictions not only have led to the "condensation" of the expressions but also to omission of some sequences of the movie.

Keywords: Translation, Persian dubbing, Humorous expressions, Cultural restrictions, Gottlieb.

* Ph.D. Candidate of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, E-mail: m.hajizadeh@fgn.ui.ac.ir

** Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author), E-mail: a.saedi@fgn.ui.ac.ir

*** Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, E-mail: zarkoobm@gmail.com

**** Assistant Professor of English Language, University of Isfahan, Isfahan, Iran, E-mail: m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

Critical Analytical Review of the Journal of Translation Researches on Arabic Language and Literature from No. 6 to 17

Hossein Kiani* Leila Raeisi**

(Received: 28/Jun/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Critical analysis of journals is a principled process in spreading knowledge and promoting the quality of scientific researches; therefore, scientific publications need to be criticized on the basis of the correct way of critical thinking. The purpose of this research is to review the articles No. 6 to 17 of the Journal of Translation Studies on Arabic Language and Literature by using the Quantitative Content Analysis method. Therefore, using a questionnaire designed by the Human Sciences Institute and Cultural Studies, 61 articles of this journal were criticized and analyzed using quantitative content analysis. The findings of the research show that the "reviewing translations" with 49% statistic has the most frequent subject of the journal. The journal trend in 2017 was toward translation critique based on the existing theories and is outstanding in evaluating cultural subjects. The journal has had a lot of evaluated attributes in 2016; and particularly in 2017 has prevailed reflecting the growing trend of the magazine. The articles in 2016 in terms of title, writing introduction, innovation and theoretical foundations of research, and in 2017 in terms of research method, the method of collecting the analysis, adherence to the method, referring to the article, thesis and databases have had a better performance. The most of shortcomings are as follows: Selecting inappropriate research method and not to adhere to it in the main body of the article, not to explain the theoretical foundations of the research, not to have a critical and analytical approach, to be descriptive the research background and not to update the sources of the articles.

Keywords: Critical Analysis, Arabic Translation, Allameh Tabataba'i University, Journal Arabic Language and Literature Researches.

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shiraz University, Fars, Iran (Corresponding Author), E-mail: hkyanee@yahoo.com

** Ph.D. Student of Arabic Language and Literature at Shiraz University, Fars, Iran, E-mail: lila.raeisi@gmail.com

Examining Majedeh Anani's Translation of Jalal al-Ahmad's "Nun and Al-Qalam" Based on Baker's Idiomatic Equivalence Theory

Zohreh Ghorbanimadavani*

(Received: 25/Jun/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

One of the problems that every translator faces when translating from one language to another is the fixed idioms and expressions of a language, as they form part of the culture of a language. Jalal al-Ahmad's "Nun and Al-Qalam" story is one of the few stories full of idioms and proverbs. The story has been translated into Arabic by Mrs. Majedeh Mohammad Ali Anani, a lecturer at the Faculty of Literature, University of Halavan. In this regard, several approaches have been adopted to translate these terms that can be studied and researched according to Mona Baker's theory. Mona Baker has suggested some strategies to translate idioms such as preserving form and meaning, preserving meaning and changing form, transformation, omission and so on. This study aims to examine the Arabic translation of the original text in the context of this theory. The findings of this study obtained through a descriptive-analytical approach show that the translator of the story "Nun and Al-Qalam" is more interested to use the approach of preserving meaning and changing form. Thus, the translator has translated the idiomatic expressions by understanding the ironic meaning of the idioms and in the meantime a literal translation has been used due not recognizing some expressions, and although it seems logical and transparent, but in fact it is inaccurate regarding the context of expression.

Keywords: Mona Baker, Translation, Idiomatic Expressions, Nun and Al-Qalam, Jalal al-Ahmad, Majedeh Anani.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, E-mail: zghorbani@atu.ac.ir

A Comparative Study of the Rendering Challenges of the Cultural Elements in Shahrzad's Playwright, Tawfiq Al Hakim (Based on the theory of Peter Newmark)

Yosra Shadman* Maryam Mirzakhani**

(Received: 19/Feb/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

There are categories that cannot easily be transmitted to the target text due to belonging to the source culture. The transfer of these categories, known as culture-oriented categories, is difficult to deal with. Therefore, the translation can be a very important and practical tool to create this connection; cultural categories translation is a complex and labyrinth subject in the theory of translation. Categories reflecting society culture are usually incomprehensible to other societies with different cultures and sometimes leading to misunderstanding. "Shahrzad" plays have been translated in Persian by Ayati and Shariat. This research studies and analyzes two Persian versions according to the theoretical framework of Newmark to choose the correct translation. The most important findings of the present research, which is written in a descriptive-analytical way and using a library tool for data collection, indicate that Shahrzad's play has four cultural categories considered by Newmark, and the category of ecology in this text has no place and the translators have used the cultural equivalent to translate this play, respectfully both translators have presented audience-oriented translations.

Keywords: Cultural elements translation, Shahrzad play, Peter Newark, Abdul Mohammad Ayati, Mohammad Sadeq Shariat.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: y.shadman@alzahra.ac.ir

** Ph.D. Student of Arabic Language and Literature at Isfahan University, Isfahan, Iran, E-mail: maryam.mirzakhani92@gmail.com

Critique of Translation of Marked Information Structures of Sharzad as Tophigh al-Hakim's Play

Fatemeh Akbarizadeh* Farideh Haghbin** Fatemeh Rezaei***

(Received: 12/Jul/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

With regards to the achievements of role-oriented linguistics science, understanding message and information as the speaker communicates with his/her audience is impossible only to have linguistic knowledge and acquaintance with the meaning of the vocabulary and phrases as well as acquaintance with the apparent statement of sentence, but various linguistic forms according to their communicative role in different situations form different structures which is known as information structure. Among these information structures are focalization. Sharzad and Tofigholhakim's play is considered in Arabic literature as a literary work includes marked information structure that its exact translation is so important to translate the meaning desired by the author, so the research needs to find out whether the marked information structures from target language marked in the same way and based on situational texture has been translated into Persian language or not. For this purpose marked information structures for Sharzad's play in Arabic language are against the Persian translation of two translators Ayati and Shariat. With regards to purposeful translation in order to transfer meaning desired by the author to a reader in target language; descriptive - analytic method was used. The results indicate that the translators of play through translation have used unmarked sentences. Few sentences have been translated into marked form. Though despite the differences in marked structures in both languages a translator by recognizing linguistic forms in focalized information structure and left dislocation can find relatively strong equation for the structures.

Keywords: Translation, Information Structure, Marked structure, Focalization.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature at Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

** Professor of Linguistics, Alzahra University, Tehran, Iran, E-mail: fhaghbin@alzahra.ac.ir

*** MA in Arabic Language and Literature Translation, Alzahra University, Tehran, Iran, E-mail: fatemehrezaei133p@gmail.com

The Transformations of Domain of Discourse in Conceptual Translation of Rubāiyāt of Khayyām Nīshāpūrī by Mohammad Abdullah Nur-al-Din

Hedieh Ghasemifard* Rasol Ballavi** Naser Zare***

(Received: 10/Dec/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Domain of discourse refers to a set of norms, knowledge, customs, concepts, and ideologies accepted by the poets or writers that appear in their works. In translating the literary work, the study of the quality of representation domain of discourse in target language, in addition to crossing the linguistic and literary boundaries, emphasizes the importance of how it is represented, as the translator's approach to the discourse elements of the source text and how it is translated into the target language requires careful attention. Khayyam Nīshāpūrī's quatrains (526-439 AH), an Iranian well-known Persian poet, has long been the focus of translators' attention as one of the most valuable literary works. Poet and contemporary critic of the Emirate (1976), Mohammed Abdullah Nur-al-Din is also a freelance translator of Khayyam's quatrains. After mentioning a quatrain of Khayyam and expressing his free translation, he states other Arabic translations of this quatrain in order to highlight and distinguish his translation in comparison to other works in this field Mohammed Abdullah Nur-al-Din by converting these quatrain into Arabic and by changing the format of quatrain into new poetry provides free translation by incorporating new ideologies and evolving some of the poetic elements of poetry to incorporate the essence of own thoughts according to the needs and desires of the age. The present research seeks to study the apparent changes in the Arabic translation of Nur-al-Din by hermeneutics method and from the perspective of discourse analysis, by studying the elements of discourse in Khayyam's quatrains and explain his free translation method on the elements of these quatrains. Studying the analysis of Nur-al-Din's translation of Khayyam's quatrains shows that this translation as any other translations was not immune from the dominance of the ideology and culture of the target. Therefore, some of Khayyam's vocabularies has been omitted in Nur-al-Din's translation and but despite these changes, Nur-al-Din's and with substitute words, appropriate to the requirements of the time, there has been a noticeable change in the elements of domain of discourse, but despite of these changes, translation remains somewhat faithful to the context and content criteria of Khayyam's quatrains.

Keywords: Khayyām, Mohammad Abdullah Nur-al-din, Translation of poetry, Domain of discourse.

* PhD Student in Arabic Language and Literature at Persian Gulf University, Bushehr, Iran, E-mail: hdghasemifard@gmail.com

** Associate Professor of Arabic Language and Literature at Persian Gulf University, Bushehr, Iran (Corresponding Author), E-mail: r.ballawy@pgu.ac.ir

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature at Persian Gulf University, Bushehr, Iran, E-mail: nzare@pgu.ac.ir

A Study of the Efficiency of the Syntactical-morphological Level of Garces' Model in the Assessment of Qur'an Translation; Case Study: Makarem Shirazi's Translation of Five Surahs of Quran

Shahriar Niazi* Ensie Sadat Hashemi**

(Received: 31/Agu/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Evaluation of the Qur'an translation has not yet had a comprehensive model. To achieve such a model, we can first examine the efficacy of existing evaluation models. In this regard, the present article examines the effectiveness of the TT-oriented Garces model in evaluating the translation of the Qur'an, examining the "Syntactical-morphological" level. This level examines structural changes in translation. For this purpose, the translation of five Surahs of the Quran from the TT-oriented translation of Makarem Shirazi has been selected as the research data. Studying the efficiency of this level in evaluating the translation of the Qur'an also shows that the syntactic-lexical level of the Garces model is efficient in evaluating the translation of the Qur'an due to the structural differences between the Persian and Arabic languages and the necessity of syntactic changes in the translation of the Qur'an. However, the overall classification of techniques to the positives and negatives is should be reviewed according to their status and necessity. Among the techniques of this level, "Transposition", "Modulation" and "Explanation" have the most function in the Quran translation. According to the high usage of rhetorical devices in the Qur'an, the "Compensation" is an effective technique to evaluate the translator's skill in translating them to Persian. The "literal translation" and "Implication, reduction, omission" as negative techniques and "Changes in the type of sentences" as an ambivalent technique have had the least function in the Makarem translation as an example of a TT-oriented translation.

Keywords: Evaluation of Quran Translation, Translation Assessment Model, Carmen Garcés, Syntactical-morphological level, Makarem Shirazi.

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, E-mail: shniazi@ut.ac.ir

** Ph.D. in Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: nc.hashemi@ut.ac.ir

The Challenges of Oral Interpretation from Persian to Arabic

(A Case Study of Military Discourse)

Ali Kovari* Narges Ganji** Adnan Tahmasebi***

(Received: 30/Aug/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

The current study aims to focus on the Persian to Arabic oral translation of speech of high-ranking military officers, maneuvers, and military parades. The purpose of the study is to find the challenges of oral interpreters and to find the influential factors to this kind of translation. In doing so, a descriptive-analytic approach was used to answer the research questions. Random sampling was used to investigate 200 minutes of audio-visual speech of high-ranking military offices, military maneuvers and military ceremonies, broadcasted in Alalam Arabic News Network. The analysis of the challenges showed that lack of military terminology knowledge, misunderstanding of the speaker's intention, omission, losing key information, and incorrect addition were among the most important challenges of oral translation. Non-linguistic challenges included cultural different between two cultures, the rate of the speech in the origin language and bilingualism of the translator. These challenges were mostly apparent in parade ceremonies, military maneuvers, and commanders' speech respectively.

Keywords: Oral interpretation, Persian to Arabic, Military Discourse, Translation Pathology.

*Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Imam Ali University, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: kavaria61@gmail.com

** Associate Professor of Arabic Language and Literature at Isfahan University, Isfahan, Iran, E-mail: nargesganji@ut.ac.ir

*** Associate Professor of Arabic Language and Literature at Tehran University, Tehran, Iran, E-mail: adnant@ut.ac.ir

Baker's Narrative Theory and its Research Potentials in Translation Studies

Kaveh Bolouri* Mazdak Bolouri **

(Received: 08/Apr/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

This paper first describes Baker's narrative theory so as to introduce a new research area in Translation Studies. In so doing, it defines the concept of narrative in social sciences, which is the basis of Baker's work, and explains Baker's proposed model for the analysis of translation in terms of this type of narratology. It then presents the research potentials of the theory by sketching some research conducted within the framework of the narrative theory. It is intended as providing a map for other Translation Studies scholars. Having analyzed the studies in this field, the present paper suggests the following potentials: investigation of the existing metaphors and concepts on translation and translators; analysis of the role of translators in narrative-making, analysis of narratives made through translation, examination of narratives made by organizations and institutions, studying different strategies of framing in the works of translators, news agencies, publishers, websites and organizations and analysis of narrative-making through such frames; and finally assessing the coherence of the narratives made by activist translation groups and similar organizations on the basis of narrative paradigm.

Keywords: Narrative Theory, Narrative, Socionarrativity, Baker's Analytical Model, Research Potentials.

* PhD in English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author), E-mail: kavehbolouri@yahoo.com

** Assistant Professor, English Translation Studies Department, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, E-mail: mazdakbolouri@atu.ac.ir

Criticizing and Evaluating the Translation of Mohammad Dashti from *Nahj al-Balagha* Based on the Model of Garcias

(Case Study: Translation of the First Khotbeh and Hekamts One to Twenty)

Mahin Hajizadeh* Parvin Farhadi** Rana Farhadi***

(Received: 12/Feb/2019; Accepted: 01/Feb/2020)

Abstract

Nahj al-Balaghah is one of the most important and authentic religious sources that has come to the fore of knowledge and bounty since its creation. Several translators have been devoted to explaining this valuable masterpiece by Amir al-Mu'minin (AS). But the question is, how far have these translations been able to introduce and transmit the miracle, power, and acceptance of the Amir's words to the Persian language community in the best way? The present study was conducted by descriptive-analytical method with the aim of evaluating the quality of translation from Nahj al-Balaghah by Mohammad Dashti. Among the various patterns of translation quality assessment, the Garcias model, which is relatively more comprehensive than the other proposed models, is considered as a research framework. This model includes four levels of lexical semantics, syntactic, cognitive, discursive-functional, and cognitive (practical) style. Each of these levels has subcategories and specific components whose translations are evaluated based on them. In this research, the translation of the first Khotbeh and the Hekamts one to twenty from the so-called translator are selected and evaluated for qualitative evaluation. After determining the abundance of each subgroup in the quadric levels according to the Garcias model, the results are plotted. The result of the evaluation based on the positive, negative and neutral techniques indicates that the translation of the plain has a criterion of acceptability and is of high quality.

Keywords: Translation evaluation, Nahj al-Balaghah, Mohammad Dashti, Garcias, Adequacy and acceptability.

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran (Corresponding Author), E-mail: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

** Master of Arabic Language and Literature, Tehran University, Tehran, Iran, E-mail: pfarhadi95@gmail.com

*** Master of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran, E-mail: farhadirana95@gmail.com

Table of Contents

Criticizing and Evaluating the Translation of Mohammad Dashti from Nahi al-Balagha Based on the Model of Garcias (Case Study: Translation of the First Khotbeh and Hekamts One to Twenty).....	1
<i>Mahin Hajizadeh , Parvin Farhadi and Rana Farhadi</i>	
Baker’s Narrative Theory and its Research Potentials in Translation Studies.....	2
<i>Kaveh Bolouri and Mazdak Bolouri</i>	
The Challenges of Oral Interpretation from Persian to Arabic (A Case Study of Military Discourse).....	3
<i>Ali Kovari , Narges Ganji and Adnan Tahmasebi</i>	
A Study of the Efficiency of the Syntactical-morphological Level of Garces’ Model in the Assessment of Qur'an Translation; Case Study: Makarem Shirazi's Translation of Five Surahs of Quran.....	4
<i>Shahriar Niazi and Ensie Sadat Hashemi</i>	
The Transformations of Domain of Discourse in Conceptual Translation of Rubāiyāt of Khayyām Nīshāpūrī by Mohammad Abdullah Nur-al-Din..	5
<i>Hedieh Ghasemifard , Rasol Ballavi and Naser Zare</i>	
Critique of Translation of Marked Information Structures of Sharzad as Tophigh al-Hakim's Play.....	6
<i>Fatemeh Akbarizadeh, Farideh Haghbin and Fatemeh Rezaei</i>	
A Comparative Study of the Rendering Challenges of the Cultural Elements in Shahrzad's Playwright, Tawfiq Al Hakim (Based on the theory of Peter Newmark).....	7
<i>Yosra Shadman and Maryam Mirzakhani</i>	
Examining Majedeh Anani's Translation of Jalal al-Ahmad's "Nun and Al-Qalam" Based on Baker's Idiomatic Equivalence Theor.....	8
<i>Zohreh Ghorbanimadavani</i>	
Critical Analytical Review of the Journal of Translation Researches on Arabic Language and Literature from No. 6 to 17.....	9
<i>Hossein Kiani and Leila Raeisi</i>	
Investigating the Translation of Humorous Expressions of the "General Manager" Television Series and its Persian Dubbing Based on Gottlieb's Strategies.....	10
<i>Maryam Hajizadeh, Ahmadreza Saedi, Mansureh Zarkoob and Mahmoud Afrouz</i>	
Grammatical and Lexical Expression Change Based on the Carmen Garces Model (Case Study: Haddad Adel, Moezi and Ansarian's Translations of the 29 and 30 Quran Verses).....	11
<i>Asgar Babazadehaghdam, Bizhan Karamimirazizi, Ebrahim Namdari and Fatemeh Mahdipoor</i>	
The Study of Linguistic Relativity in the Translation of “Al-Shahaz” (The Beggar) Novella by Naguib Mahfouz in Two Subjects of Gender and Day and Night.....	12
<i>Ali Saeidavi and Sayed Heiman Mahdi</i>	

English Abstracts

Writing Style and Acceptance Procedure

The language of the journal is Farsi (Persian).

- Journal's Policy: This journal specializes in publishing novel findings derived from scientific research endeavors in the fields of translation, text comprehension and understanding, and semantics in the Arabic language. The above-mentioned research can be conducted as comparative studies between Arabic and other languages.
- Articles must be original and creative.
- Scientific research methods must be observed and authentic, original references are must be used.
- Each article includes an abstract, an introduction, the main body, research method and conclusion.
- All articles will first be reviewed by the Editorial Board. In case they meet the policies of the journal, they will be sent to expert referees.
- In order to maintain impartiality, names of the authors will be removed from the articles. Upon receiving the referees' views, the results will be discussed in the Editorial Board, and, in case of acquiring the necessary score, articles will be accepted for publication.
- The Editorial Board keeps the right to freely accept, reject and edit articles.
- Priorities in publishing articles depend upon the decisions of the Editorial Board.
- Article Arrangements:
 - The full title of article must be Maximum 15 words explaining its content..
 - The author (s) name (s) must be given in the center of the page, below the abstract title. The academic level (s) and affiliation (s) of the author (s) need to be given on the right-hand side. The corresponding author must be determined with an asterisk and his or her email must be given in footnotes.
 - Persian abstract must be maximum 250 words
 - Full title in English must be maximum 15 words
 - English abstract should be a maximum of 250 words.
 - Key words English should be up to 250 words.
 - The number of words in article must be from 4000 up to 6500 words.
 - The introduction needs to include research questions, hypotheses, review of literature, main references and research method, and it acts as a beginning to lead the reader towards the main discussions.
 - In the main text of the article, author (s) propose topics and analyze them.
 - Articles must include conclusion.
 - Appendices and other comments need to be placed at the end of the article.
 - Bibliography, pictures, tables and figures, with detailed descriptions, must be given in separate pages.
 - Line spacing must be set at 1.5 and margins from top and bottom must be 4 centimeters and from left and right must be 4.5 centimeters
 - Articles need to be written using Microsoft Office Word. For Farsi texts, use **B Zar** with a font size of 13, for Arabic texts use **B badr** with a font size of 12 and for English texts, use **Times New Roman** with a font size of 11.
- Reference Arrangements:
 - In-text citations must be arranged by providing, in parenthesis, author's (s) surname (s), year of publication, volume and page numbers. Eg: (Farookh, 1998, 4:358)
 - Referring to a book in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Name of the book». Name of translator or editor.
Edition. City of Publication: Publisher.
 - Referring to a journal in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Year of Publication). «Title of article». Name of editor. Journal's name.
City of Publication: Publisher, Page numbers.
 - Referring to internet websites in the bibliography:
Author's surname, Author's name. (Last date of revision in the website). «Title an subject», Name and address of the website.
- Article (s) must meet the requirements of Section 2 (Scientific Requirements) and must be arranged according to Section 4 (Format and Style). Article (s) need to be submitted online via **rctall.atu.ac.ir**.
- Articles extracted from theses or dissertations must be accompanied by a letter of confirmation from the supervisor, and the name of the supervisor must also be mentioned in the article as an author.
- Authors must guarantee that they have not simultaneously submitted their articles to other journals and promise that they will not submit their articles to other journals until the status of their article in the journal of *Translation Research in the Arabic Language and Literature* has been determined.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Abbas Eghbali	Dr. Mina Arabi
Dr. Abdulali ale Boye Langroudi	Dr. Reza Nazemian
Dr. Ali Hajikhani	Dr. Sadegh Asgari
Dr. Alireza Nazari	Dr. Shokoh Sadat Hosseini
Dr. Faramarz Mirzaei	Dr. Zohreh Ghorbanimadavani
Dr. Farshid Torkashvand	Dr. Yusuf Nazari
Dr. Majid Salehbak	Dr. Yasra Shademan
Dr. Mansoureh Zarkoub	

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Scientific of
Translation Researches in the Arabic Language and Literature
Vol. 9, No. 21, Fall and Winter (2020)

Publisher: Allameh Tabataba'i University
Director in Charge: Ali Ganjian Khenari
Editor in Chief: Reza Nazemian

Editorial Panel
<i>Abolhassan Amin Moghaddasi</i> Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Ahmad Pasha Zanus:</i> Associate Professor (Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)
<i>Ali Asghar Ghahremani-Moghbel:</i> Associate Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Ali Ganjian Khenari:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Gholam Abbas Rezayi:</i> Associate Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Hamidreza Mirhaji:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Hojjat Rasouli:</i> Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Khalil Parvini:</i> Professor (Tarbiat Modares University, Tehran, Iran)
<i>Majid Salehbak:</i> Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Reza Nazemian:</i> Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Saeed Najafi-Asadolahi:</i> Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Seyyed Fazlollah Mirghaderi:</i> Professor (Shiraz University, Fars, Iran)

Managing Director: Parisa Ebrahimi.
Persian Editor: Mahboobeh Geraee.
English Editor: Ehsan Ekradi, Ph.D.
Layout and Graphic Designer: Mahboobeh Geraee.

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88683705.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com www.noormags.ir
fa.journals.sid.ir www.srlst.com
rctall.atu.ac.ir www.civilica.com

Journal website: rctall.atu.ac.ir

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

ISSN: 2251-9017